



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه مقالات علمی



تدوینگر:

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات علمی پژوهشی عفاف و الگوهای رفتاری با تکیه بر آموزه های قرآنی

نویسنده:

فائزه عظیم زاده اردبیلی

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
عفاف و الگوهای رفتاری با تکیه بر آموزه های قرآنی	۱۴
مشخصات کتاب	۱۴
اشاره	۱۴
فهرست	۱۶
پیشگفتار	۱۷
مقدمه	۱۹
الگوی روانشناختی عفاف و حجاب زن از منظر آیات و روایات	۲۴
اشاره	۲۴
چکیده	۲۴
مقدمه	۲۶
مفهوم حجاب	۲۷
تاریخچه حجاب	۲۸
حجاب زن از منظر آیات و روایات	۲۹
فلسفه حجاب	۳۲
ابعاد روان شناختی عفاف و حجاب	۳۴
سلسله مراتب نیازهای انسان	۳۴
نیازهای اساسی (کاستی)	۳۴
فرانیاها یا نیازهای مربوط به خودشکوفایی	۳۵
سیاست ها و راهکارهای توسعه فرهنگ حجاب در سطح جامعه	۳۶
یافته های پژوهش	۳۷
منابع و مآخذ	۳۹
صله ی رحم الگوی قرآنی در روابط انسانی و خویشاوندی	۴۲
اشاره	۴۲

۴۲	چکیده
۴۳	مقدمه
۴۴	بحث لغوی و اصطلاحی در صله رحم
۴۵	اقسام رحم
۴۷	ارزش و اهمیت صله رحم
۴۷	اشاره
۴۷	الف - همدیف بودن با پرستش خدا
۴۷	ب - تأیید عقل
۴۸	ج - فرمان واجب الهی بودن
۴۸	د - سفارش ادیان توحیدی
۴۹	هـ - سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام
۵۰	و - سیره و سنت پیامبر و امامان معصوم
۵۱	آثار و پیامدهای صله رحم
۵۱	اشاره
۵۱	اول - آثار دنیوی صله رحم
۵۱	اشاره
۵۱	۱ - آثار فردی
۵۱	الف - طول عمر و به تأخیر افتادن اجل
۵۲	ب - دفع بلا
۵۲	ج - افزایش نعمت و روزی
۵۳	د - افزایش محبت میان خویشاوندان
۵۳	هـ - سلامت جسمی و آرامش روانی
۵۴	۲ - آثار اجتماعی
۵۴	اشاره
۵۴	الف - زدودن فقر از جامعه
۵۴	ب - فزونی جماعت

ج - آبادانی شهرها	۵۵
د - یأس و اندوه دشمن	۵۵
دوم - آثار و پیامدهای اخروی صله رحم	۵۶
اشاره	۵۶
الف - آسان شدن سكرات مرگ	۵۶
ب - بخشش گناهان	۵۶
ج - آسانی عبور از صراط	۵۶
د - آسانی حساب در قیامت	۵۶
ه - راهیابی به بهشت	۵۷
و - فراوانی پاداش	۵۷
آثار و پیامدهای قطع رحم	۵۷
احكام شرعی صله و قطع رحم	۵۸
یافته های پژوهش	۶۰
منابع و مأخذ	۶۲
الگوی جامع شخصیت زن در قرآن کریم	۶۶
اشاره	۶۶
چکیده	۶۶
مقدمه	۶۷
نگرش قرآن به مقام زن	۶۸
اهمیت نقش زنان	۷۱
اشاره	۷۱
۱- محیط سالم خانوادگی	۷۱
۲- تربیت نسل فعال و کارآمد	۷۲
۳- ایجاد فضای شورانگیز عاطفی	۷۲
اشاره	۷۲
نکته اول	۷۲

نکته دوم	۷۲
معنا و مفهوم الگوی جامع شخصیت زن در اسلام	۷۳
الگو	۷۳
جامعیت	۷۳
الگوی جامع شخصیت زن در اسلام	۷۳
وظایف زن در نظام شخصیت خانوادگی و اجتماعی	۷۴
الف) وظایف زن در برابر همسر	۷۴
۱- خانه داری	۷۴
۲- شوهرداری	۷۵
۳- حسن خلق	۷۵
۴- آراستگی	۷۶
اشاره	۷۶
فواید چهارگانه آراستگی و حکمت های حکیمانه آن	۷۶
اشاره	۷۶
۳- ایجاد اعتماد طرفینی بین زن و مرد	۷۷
۴- امنیت اجتماعی و سلامت روان جامعه است	۷۷
۵- محبت و وفاداری	۷۷
۶- احترام	۷۸
۷- صبر و کنترل خشم	۷۸
۸- قناعت	۷۸
۹- تمکین	۷۹
۱۰- عدم خشونت	۸۰
۱۱- حسن معاشرت	۸۰
۱۲- اذن همسر	۸۱
ب) وظیفه زن به عنوان مادر	۸۱
اشاره	۸۱

۸۲	۱- نقش مادر در دوران بارداری
۸۲	۲- تأثیر شیر مادر
۸۲	۳- تأثیر تقوای مادر
۸۳	۴- بازتاب اندیشه و رفتار مادر در آیات
۸۳	۵- انسان پروری مادر
۸۴	ج) وظیفه زن در نقش اجتماعی
۸۴	اشاره
۸۵	مالکیت ذاتی و استقلال زن
۸۶	نمونه هایی از الگوی جامع شخصیت زن در قرآن
۸۶	۱- مریم
۸۷	۲- آسیه
۸۸	۳- مادر حضرت موسی
۸۸	یافته های پژوهش
۹۰	منابع و مآخذ
۹۵	رابطه عفاف و تربیت دینی و تأثیر آن در امنیت اخلاقی
۹۵	اشاره
۹۵	چکیده
۹۶	مفهوم شناسی عفاف و تربیت
۹۶	الف - عفاف
۹۶	ب - تربیت دینی
۹۷	رابطه عفاف و تربیت دینی
۹۷	اشاره
۹۸	الف- شکل گیری و تقویت عفاف در سایه تربیت
۹۹	ب - اثرگذاری عفاف بر تربیت دینی
۱۰۰	عفاف خانواده و جامعه و تأثیر آن در تربیت دینی فرزندان
۱۰۰	اشاره

الف - خانواده	۱۰۰
ب - جامعه	۱۰۲
وظایف خانواده و جامعه در حفظ عفاف و تربیت دینی فرزندان	۱۰۳
یافته های پژوهش	۱۰۴
منابع و مأخذ	۱۰۵
نگاهی به دو الگوی اسلامی و غربی زن (هویت، شخصیت، جایگاه)	۱۰۹
اشاره	۱۰۹
چکیده	۱۰۹
مقدمه	۱۱۰
زنان در دنیای مدرن غربی	۱۱۲
نگاه اسلام به زن	۱۱۶
مروری بر جایگاه زن در قرآن کریم	۱۱۹
مهم ترین ویژگی های زنان نمونه در قرآن کریم	۱۲۱
اشاره	۱۲۱
۱- گمان مثبت به همسر	۱۲۱
۲- رعایت حقوق همسر	۱۲۲
۳- راز داری	۱۲۲
۴- بخشش و گذشت	۱۲۳
۵- ایمان و عمل صالح	۱۲۳
۶- اطاعت از خدا و رسول خدا	۱۲۳
۷- پاکدامنی	۱۲۴
۸- حجاب و پوشش	۱۲۴
۹- پرهیز از خودنمایی	۱۲۵
۱۰- چشم پاکی و حیا	۱۲۵
یافته های پژوهش	۱۲۶
منابع و مأخذ	۱۲۸

۱۳۲	راهکارهای تجسم عینی قرآن در ترویج اخلاق قرآنی در فرد، خانواده و جامعه (با رویکرد به مصداق عفاف)
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	چکیده
۱۳۳	مقدمه
۱۳۴	تدوین کتب برای ترسیم اخلاق قرآنی
۱۳۵	معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق
۱۳۶	جایگاه عفاف از نظر علمای اخلاق
۱۳۶	عفاف در سوره نور و احزاب
۱۳۸	عفاف، عامل ارزش یافتن اعضا و جوارح انسان
۱۳۹	اهمیت خاص قرآن به ایجاد ملکه عفاف در بانوان
۱۴۰	عفاف رفتاری توأم با استحياء
۱۴۱	استحياء از نتایج عفاف
۱۴۳	ضرورت عفاف گفتاری در زنان
۱۴۴	عفاف دیداری در قرآن و روایات
۱۴۵	عفاف چشم از نظر مقام معظم رهبری
۱۴۵	اهمیت عفاف دیداری در روایات
۱۴۸	عفاف پوششی در زنان
۱۴۹	چادر یا همان جلباب قرآنی
۱۵۱	تأثیر عفاف در شکوفایی استعدادهای بشری
۱۵۳	یافته های پژوهش
۱۵۴	منابع و مأخذ
۱۵۹	راهکارهای تجسم عینی قرآن در سبک زندگی (با تکیه بر تعاملات خانوادگی)
۱۵۹	اشاره
۱۵۹	چکیده
۱۶۰	مقدمه
۱۶۰	مفهوم شناسی اخلاق

۱۶۳	رابطه و تلازم اخلاق و حقوق
۱۶۴	تفاوت حقوق و اخلاق
۱۶۴	موضوع، قلمرو و هدف اخلاق
۱۶۵	رابطه قواعد اخلاقی و حقوقی
۱۶۶	جایگاه اخلاق قرآنی در نظام حقوقی خانواده
۱۶۸	تقدم اخلاق بر حقوق در خانواده
۱۷۱	اصل تراضی و مشورت در سبک و آیین زندگی
۱۷۱	اهمیت مشاوره در اسلام
۱۷۳	فواید مشاوره
۱۷۴	اهمیت مشاوره در خانواده
۱۷۵	مفهوم اصل معاشرت به معروف در قرآن کریم
۱۷۶	جایگاه معاشرت به معروف در روابط زناشویی در قرآن کریم
۱۷۸	رهیافت بحث
۱۷۸	یافته های پژوهش
۱۸۰	منابع و مأخذ
۱۸۵	تبیین وظایف متقابل زوجین در قرآن با استفاده از واژه شناسی کلمه لباس
۱۸۵	اشاره
۱۸۵	چکیده
۱۸۶	مقدمه
۱۸۷	تفسیر واژه لباس با استفاده از آیات قرآن
۱۸۹	جمع بندی معانی واژه لباس در آیات قرآن
۱۸۹	اشاره
۱۸۹	۱- نشانه کرامت و برتری انسان نسبت به حیوانات
۱۹۰	۲- مایه آرامش و آسایش برای تجدید قوا
۱۹۱	فواید لباس از نگاه امام صادق علیه السلام
۱۹۲	زوجین لباس یکدیگر

۱۹۲	راز گرایش زوجین، تأسیس بناء خانواده
۱۹۲	اشاره
۱۹۴	۱- ازدواج و حفظ کرامت انسانی
۱۹۷	۲- ازدواج و ایجاد آرامش بین زوجین
۱۹۹	۳- پوشاننده عیوب و زشتی های زوجین
۲۰۰	۴- محافظت کننده دین و دنیای زوجین
۲۰۳	۵- مایه زینت و آبرو و تشخیص زوجین
۲۰۴	۶- زوج گنهکار، مانع هر گونه تکامل
۲۰۶	یافته های پژوهش
۲۰۷	منابع و مآخذ
۲۰۸	درباره مرکز

عفاف و الگوهای رفتاری با تکیه بر آموزه های قرآنی

مشخصات کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه مقالات علمی پژوهشی

عفاف و الگوهای رفتاری با تکیه بر آموزه های قرآنی

تدوینگر:

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

خیراندیش دیجیتال: کانون فرهنگی اندیشه اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

مجموعه مقالات علمی پژوهشی عفاف و الگوهای رفتاری با تکیه بر آموزه های قرآنی

تدوینگر: دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

ناشر: سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه بزرگ قرآن کریم

قطع: رقعی

نوبت چاپ: اول - خرداد 1391

شمارگان: 3000 نسخه

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه

آدرس مجتمع: قم، خیابان صفاییه، کوچه ممتاز، کوی 7، پلاک 32 مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: 0251-7746431 نمابر: 0251 - 7737131

سازمان اوقاف و امور خیریه

ص: 2

• الگوی روانشناختی عفاف و حجاب زن از منظر آیات و روایات

دکتر زهره موسی زاده

• صله ی رحم، الگوی قرآنی در روابط انسانی و خویشاوندی

دکتر اکرم جودی نعمتی

• الگوی جامع شخصیت زن در قرآن کریم

دکتر طاهره محسنی

• رابطه عفاف و تربیت دینی و تاثیر آن در امنیت اخلاقی

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

• نگاهی به دو الگوی اسلامی و غربی زن (هویت، شخصیت، جایگاه)

معصومه حاجی عموشا

• راهکارهای تجسم عینی قرآن در ترویج اخلاق قرآنی در فرد، خانواده و جامعه با رویکرد به مصداق عفاف

دکتر نفیسه فیاض بخش

• راهکارهای تجسم عینی قرآن در سبک زندگی (با تکیه بر تعاملات خانوادگی)

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

• تبیین وظایف متقابل زوجین در قرآن با استفاده از واژه شناسی کلمه لباس

دکتر نفیسه فیاض بخش

پیشگفتار

در بین همه اموری که به انسان و جنبه های انسانی مرتبط است مساله زن همواره با پیچیدگی و غموض بیشتر همراه بوده است. حقیقتی که در طول تاریخ فراز و نشیب های فراوانی را تحمل کرده و صحنه های گوناگونی را به خود دیده است. در این میان هر چند قلم های فراوان و زبان های متعددی از بنان و بیان مکاتب بشری به حرکت در آمده تا بتوانند چهره های اعجاب انگیز زن را ترسیم نموده و او را از هاله های ابهامی که به دور او تنیده شده، رهایی بخشند لیکن نه تنها گردش آن قلم ها و چرخش آن زبان ها رفع حجابی نکرده بلکه وضع غطائی نموده که بر تیرگی و ظلمت آن افزوده است. اما فروغ تابناک وحی و شعاع تابنده دین و وحی و شعاع تابنده دین و لسان مبین قرآن و عترت فضای تیره را روشن و ذهن کدر را نورانی می کند. دین که سیمای زن را در حجاب عفاف و جلباب طهارت معرفی می کند میادین شکوه و عزت را با نقش حجاب و نگار عفاف در برابر او می گذارد تا جنبه های مختلف هستی او را بالنده و شؤون او را جلوه گر سازد و تار جوانحش به آن عقائد معتقد و پود جوارحش به این اعمال عامل گردد. برخی که غبار غفلت بر عقل و غمام شهوت بر قلب دارند با اندیشه های برگرفته از جهل و فکری برخاسته از و هم در صدد ارائه چهره ای از زن هستند که نه تنها کمالات شایسته او را تامین نمی کند بلکه بذر تباهی و تخم فساد را در متن رفتارهای فردی و حیات اجتماعی ریخته که از آن چیزی جز شجره خبیثه رذیلت به بار نمی آید. غافل از آن که دستورالعمل های اسلامی و رهنمودهای نبوی و ولوی در خصوص عفاف و حجاب چون شجره طیبه ای است که اصل آن در وجود آدمی ثابت است و میوه هایش دائم در آسمان جان بر و بار می فشاند.

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نیز که برپایه ی همین اصول و فروع بنا نهاده شده است در مسیر الگوسازی زنان در حوزه های بینش و گرایش و همچنین در راستای احیای معارف اسلامی، خیزش و حضور مؤثر آن ها در میادین مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی را به عنوان یکی از بهترین شاخص های خود اعلام داشته و مسیر تعالی و شکوفایی جامعه را در پرتو حرکت خردمندانه و سیر هوشیارانه زنان جامعه اسلامی معرفی می نماید. زنانی که با حفظ اصالت و جوهره ی پاک خویش در صحنه های اجتماع حاضر شده و خود نمونه ای اعلا از رفتارهای یک زن مسلمان اند. لیکن باید از این تجربه بهره گرفت و ضمن حفظ و تکمیل آن را بالنده نگه داشت و روز به روز تعالی بخشید. کتابی که در پیش رو دارید بررسی این حقیقت و تحلیل این واقعیت است که زن در عین پابندی به مبانی دینی و اتصاف به عنوان عفاف و حجاب می تواند الگویی رفتاری برای جامعه ی خویش باشد. کتاب حاضر که حاصل تلاشی جمعی از محققان اهل قلم می باشد تحت عنوان «عفاف و الگوهای رفتاری با تکیه بر آموزه های قرآنی» که با قلم علمی و همت و تلاش وافر خانم دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی پژوهش گر و قرآن پژوه نمونه کشوری تدوین و گردآوری شد، بدین وسیله از زحمات ایشان تقدیر و تشکر به عمل می آید و آرزوی توفیق از درگاه ایزد منان برای همه این عزیزان را مسألت داریم. در پایان از همه کسانی که ما را در انتشار این مهم یاری داده اند تقدیر کرده و آرزوی عزت و سربلندی نظام اسلامی تحت زعامتعالیه ی مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای مد ظله العالی و تعالی ارواح طیبه شهدا و روح متعالی امام شهیدان امام خمینی قدس سره را از درگاه احدیت مسئلت داریم.

معصومه فرزانه

مشاورت خواهران سازمان اوقاف و امور خیریه و دبیر سومین همایش تجلیل از بانوان فعال در عرصه قرآن کریم

ص: 5

«يا ايها النبي قل لازواجك و بناتك و نساء المومنين يدنين عليهن من جلابيبهن ذلك ادنى ان يعرفن فلا يؤذين و كان الله غفورا رحيماً»

توجه به الگوهای اجتماعی مبتنی بر نظام فکری و اعتقادی از اهم مسائل جامعه کنونی است. و ضرورت دستیابی به الگویی جامع از اهم شاخصهای متعالی و رشد جامعه بشری به شمار می رود و در این راستا تبیین و تدوین نظام جامع شخصیت زن در آموزه های قرآنی از بایسته های علمی و پژوهشی جامعه قرار گرفته و عفاف و تقوا از ارزش ها و فضائل ارزشمند شکل گیری الگوی جامع شخصیتی است. در منشور جاویدان اسلام که گویای جامعیت اصول اخلاقی و ارزشی جامعه انسانی است، عفاف و حجاب به عنوان دژ مستحکم در مواجهه با مفسد و انحرافات و بی بند و باری های اخلاقی و جنسی معرفی می شود. و آحاد جامعه را به حفظ این ارزش والای انسانی ترغیب و توصیه می نماید. بی تردید یکی از قوی ترین پیوندها بر پایه قانون خلقت پیوند زناشویی است و اصیل ترین واحد اجتماعی، خانواده است. سعادت و سلامت هر جامعه با سعادت و سلامت کانون خانواده پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد در کانون خانواده نخستین پایه های شخصیتی افراد پی ریزی می شود و القای فضائل اخلاقی و ارزش های انسانی در آن به فرزندان آموزش داده می شود. عفاف، تقوا و اصول و ارزش های حاکم بر رفتار اعضای خانواده همگی در تعالی و موفقیت اعضا نقش بسزایی دارند. زیرا هر عاملی در حفظ سلامت و استواری بنیاد خانواده مؤثر باشد جاذبه میان زوجین را افزایش می دهد و سلامت روحی، عاطفی، فکری زوجین و فرزندان و سپس افراد جامعه را تضمین می نماید. در قرآن کریم و آموزه های دینی مبتنی بر فرهنگ اسلامی انسان موجودی به خود و انهاده نیست و نمی تواند در لباس پوشیدن، معاشرت، سخن گفتن بی توجه به حدود و ثغور دستورات دینی حرکت نماید از این رو، یک مسلمان حقیقی اعم از زنان و مردان براساس تعالیم و باور دینی خود لباس و رفتارهای خود را ارائه می نماید. انسان کامل در اسلام خود را شریف تر از آن می داند که به جسمش شناخته شود و وظیفه خود را خطرتر از آن می بیند که تنها به آرایه

های ظاهری بدن جهت جلب توجه همگان پردازد. انسان در همه بینش های معنوی و از آن جمله قرآن کریم برای آن لباس به تن نمی کند که تن را عرضه نماید، بلکه لباس می پوشد تا خود را بپوشاند. لباس برای انسان متعبد و متعالی یک حریم است که حافظ کرامت و حرمت و منزلت اوست و بی شک زنان به دلیل جایگاه

و منزلت و زیبایی های ویژه های که دارند از مسؤولیت مهم تری در حفظ کیان عفت فردی و اجتماعی دارند اگر دکارت در بیش از چهارصد سال پیش گفته «من می اندیشم پس هستم» زن متأثر از فرهنگ و القائات اندیشه های سکولاریستی غرب می گوید: «مرا نگاه می کنند پس هستم» در این اندیشه زن فقط «جسم» است و کالا و مرد در برابر زن فقط «چشم» است و «تلدذ» در چنین فرهنگی انسان به نیهیلیسم فکری می رسد و تهی از معنویت و معرفت است. و راز و رمزی در وجود این انسان نیست و هر چه هست همان تن و جسم است. همان زیبایی صورت و پوشش است. قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم السلام این انسان را اسیر در بند هوی و هوس می داند و گرفتار در زندان نفس اماره و شیطان گر، در حالی که در بینش و منش قرآنی آزادی به معنای برداشتن هرگونه مانعی و رادعی بر سر نیل به کمال مطلوب و حقیقی آدمی است. در این بینش آزادی با قرب حق که همان تعالی بشر است معنا می یابد. حجاب و عفاف در وجه کمالی و اثر گذار خود دو جزء تفکیک ناپذیرند و رابطه آن دو مانند رابطه روح و جسم است هر چند که انفصال ممکن است ولی در شرایط انفصال آن دو دیگر نمی توان ردپایی از شادابی و حضور اندیشمندان و مؤثر یافت. زیبایی و جلوه فرمان الهی در آیه و جوب حفظ پوشش و حجاب (در سوره مبارکه احزاب آیه 59) در این نکته است که حفظ حجاب یک ضرورت صرف برای جنبه انسانی زنان نیست و صرفاً به منظور مصون نگه داشتن جاذبه های جنسی زنانه مطرح نشده بلکه بدین منظور است که زنان فهیم امکان حضور و فعالیت در تعاملات اجتماعی جامعه را بیابند. زیرا در فرهنگ دینی و تعاملات بشری تنظیم و تطهیر مناسبات و ارتباطات اجتماعی بر محور گوهر انسانی است و حفظ گوهر و کرامت انسانی در گرو حفظ عفاف فردی و اجتماعی است که هم شامل مردان و هم شامل زنان می شود. به منظور تبیین و ترویج فرهنگ عفاف به همت امور زنان سازمان اوقاف و امور خیریه مقالاتی را به جمعی از بانوان پژوهشگر واگذار نمود که کتاب حاضر

حاصل مجموعه مطالعاتی است که با چشم اندازی علمی - معرفتی به مقوله عفاف، حجاب و شخصیت زن مسلمان پرداخته است امید آن میرود با بهره گیری از مفاهیم غنی آیات که مندرج در این اثر می باشد گامی در جهت عینیت بخشی به مقوله عفاف و حجاب در جامعه برداریم.

در خاتمه وظیفه خود می دانم مراتب تقدیر و تشکر خود را از مساعدت ها و پشتیبانی های ریاست محترم سازمان اوقاف حضرت حجت الاسلام محمدی و به ویژه زحمات بی شائبه سرکار خانم معصومه فرزانه مشاور و مدیر محترم امور زنان در سازمان اعلام نمایم. از خداوند باری تعالی، سلامتی، سربلندی و عزت خادمان قرآن و اهل بیت علیهم السلام را مسألت می نمایم.

اللهم وفقنا لما تحب وترضی

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

91/2/23 مقارن با ولادت باسعادت حضرت زهرا سلام الله علیها

ص: 8

الگوی روانشناختی عفاف و حجاب زن از منظر آیات و روایات

دکتر زهره موسی زاده

ص: 9

عفاف و حجاب ارتباط مستقیم با طبیعت انسانی زن دارد و به عنوان تأمین کننده امنیت عاطفی - روانی زنان، موجد ارزش های اساسی در جوامع انسانی می باشد. خداوند که آفریننده انسان و مبدا فاعلی عالم است، انسان را مشتاق به حیا آفریده است. ارتباط تنگاتنگی بین عفاف، به عنوان عامل کنترل درونی با حجاب که نمود بیرونی آن است، وجود دارد. این دو واژه در اصل معنای منع و امتناع با هم مشترکند. بنابراین بین حجاب و پوشش ظاهری، حیا و عفاف به عنوان عامل بازدارنده باطنی و درونی، تأثیر و تأثر متقابلی وجود دارد که هرچه حیای درونی و باطنی بیشتر باشد، حجاب و پوشش ظاهری تقویت می گردد.

حجاب در ادیان الهی اعم از یهود مسیحیت و اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و اهل بیت ایشان علیهم السلام نیز گفتار، کردار و پوشش مبتنی بر حیا را، عامل رشد انسانها تلقی کرده اند. دین مبین اسلام همچنان که به اهمیت اصول شناخت و معرفت جهت تصحیح رفتار تأکید می نماید، تأثیر متقابل عملکرد انسان بر رشد شناخت و معرفت را نیز مورد توجه قرار می دهد. بنابر نظریات

تربیتی اسلام، اصل تأثیر ظاهر بر باطن مورد توجه قرار گرفته است. شهید مطهری نیز در کتاب مسأله حجاب به بررسی نظریات مختلف در زمینه علل گرایش به حجاب پرداخته و نقش عفاف و حجاب را در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تأمین امنیت عاطفی - روانی خانواده و در نتیجه ارتقاء سطح توانمندی های زنان را مورد بررسی قرار داده است. یکی از ویژگی های مهم زنان، خصیصه تبرج و خودنمایی است که غریزی و فطری بودن آن مورد تایید آیات و روایات و همچنین نظریه پردازان علوم مختلف است. قرآن در دو آیه از آیات حجاب، به غریزی بودن این خصیصه اشاره و آن را به محیط خانواده محدود کرده است. این غریزه مانند دیگر غرایز آدمی نیازمند قانونمندی و کنترل است و افراط و تفریط در آن، سلامت و بهداشت روانی فردی و اجتماعی را تهدید می کند. پوشش و حجاب به دلیل این که نقش اساسی در تعدیل غریزه خودنمایی و تبرج دارد، عامل مهمی در پیشگیری از دغدغه های فکری، اضطراب و اختلالات عاطفی - روانی زنان به شمار می رود.

مازلو نظریه پرداز مکتب انسان گرایی، نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی در دو سطح کلی، نیازهای کاستی (نیازهای فیزیولوژیکی، نیازهای مربوط به ایمنی و نیازهای مربوط به عشق و محبت) و نیازهای عالی (نیازهای مربوط به عزت نفس و نیاز به خودشکوفایی یعنی نیاز به شناخت و تحقق استعدادها) طبقه بندی کرده است. بر اساس این نظریه نیازهای رده پایین باید تا حدودی ارضاء شوند تا فرد بتواند فرصت تحقق نیازهای رده بالا را به دست آورد و در صورت مشغولیت بیش از حد انسان به نیازهای کاستی، نیازهای عالی امکان ظهور و بروز نمی یابند. بنابراین، نیاز ذاتی زنان به ابراز وجود و جلب توجه و حمایت دیگران، می تواند از سویی زمینه ساز شکوفایی استعدادها و کسب عزت نفس و تقویت سطح عملکرد آنان شود و از سوی دیگر اسباب تنزل در سطح نیازهای کاستی و سقوط و انحطاط اخلاقی و عملکرد اجتماعی آنان را فراهم نماید. در جوامعی که انرژی زنان صرف رقابت فیزیکی با دیگران، نمایاندن جلوه های ظاهری و چهره آرای می گردد، مسلماً فرصت پرداختن آنها به ابعاد دیگر از جمله رشد شناختی، اجتماعی و عاطفی، تحت الشعاع قرار می گیرد.

این مقاله در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی، از طریق استخراج و استنباط مفاهیم موردنظر در مبانی دینی و آموزه های اسلامی، به مطالعه ارتباط عفاف و حجاب از منظر آیات و روایات با توجه به رویکرد روانشناختی مطرح در این زمینه بپردازد و ضمن ارائه تصویری مطلوب و همه جانبه نگر از عوامل مؤثر بر افزایش و کاهش گرایش زنان به پدیده حجاب، به ارائه راهکارهای تقویت کننده به منظور ارتقاء سطح عملکرد فردی و امنیت اجتماعی اقدام نماید.

زن، عفاف، حجاب، حیا، آموزه های اسلامی، قرآن، روایات، الگوی روانشناختی

مقدمه

حکم وجوب حجاب، یکی از پیشرفته ترین احکام آیین رهایی بخش دین اسلام است که نه تنها حافظ اخلاق و تجسم تقوا و عفت در سطح جامعه است، بلکه یکی از حقوق زنان مسلمان است که هم خود ایشان باید آن را رعایت کنند و هم مردان باید به آن احترام بگذارند. حجاب نگاه ها و خواسته های جامعه را از بخش غیراصیل، به بخش اصیل و لازم برای تعالی انسان، معطوف و متوجه می سازد. حجاب این فرصت و فضا را برای فرد و جامعه فراهم می کند که زن با جنبه های انسانی اش به دور از جاذبه های جنسیتی در عرصه های علم، کار، اجتماع و سیاست به عالی ترین درجات سازندگی و اثرگذاری برسد. حجاب یک حکم ساده اسلامی نیست، بلکه یک کل متشکل از مجموعه های مرتبط با یکدیگر است که عملکرد، نقش و وظایف زن را زیر پوشش گرفته، جهت می دهد و به کنترل رفتار و سازگاری وی با ارزش ها کمک می کند.

یکی از اساسی ترین دلایل اهتمام اسلام به نفس پوشش، توجه مقام ربوبی به ویژگی تنوع طلب انسان است، که اگر مهارتی از منطق و عقلانیت را فراروی خود مشاهده نکند، مسیر کمال را فرو گذارده و به سیری نزولی روی خواهد آورد. نکته ظریف و در عین حال علمی این امر آن است که به طور کلی طبیعت و روح انسان کمال جو و طالب بینهایت است، انحراف در این مسیر می تواند وی را در راستای طلب بی حد و حصر مادیات قرار دهد. یکی از ابعاد مادیگرایی بشر توجه بیش از حد به جاذبه های جسمی و جنسی است. بنابراین تأکید بر پوشش مبتنی بر شناخت شناخت وجوه گوناگون بشری است و در عین حال مهارتی است بر بخش افزون خواه مادی، تا راه را برای گرایش های متعالی بشر باز کند.

حجاب امتیازات ظاهری، زیبایی یهای جسمی، زیور و مقام را محو می کند، آنگاه ذهن انسان متوجه ارزش های واقعی نظیر علم ادب و هنر و اخلاق می شود و در تحصیل آن ها کوشا می گردد. در نتیجه استعدادها شکوفا و جامعه مسیر ترقی و پیشرفت را به طی می کند. آری از آن جهت که حجاب احیاگر ارزش های معنوی است، اسلام پوشیده ماندن از بیگانه را ملاک برتری زن معرفی کرده است.

در همین راستا مازلو نظریه پرداز انسانگرا، با تبیین سلسله مراتب نیازهای انسان در دو سطح کاستی (کمبود) و عالی (فرانیازها) بر ضرورت هدایت انسان به سوی نیازهای سطح عالی یعنی تقویت گرایشات خود شکوفایی، تحقق خویشتن و نیازهای معنوی جهت رشد و تعالی جامعه تأکید می نماید (مازلو، 1372) واضح و مبرهن است که مقوله

عفاف و حجاب نیز از این امر مستثنی نیست. هنگامی که تمایلات خود ابرازی زنان در جامعه، در سطوح پایین سلسله مراتب نیازها، یعنی نیازهای فیزیولوژیک و جلب توجه و حمایت دیگران از طریق ظهور و بروز جاذبه های جسمی و جنسی تشفی می گردد، قطعاً راه را بر شکوفایی استعدادها و بروز توانمندی های زنان در سطوح بالاتر سلسله مراتب نیازها می بندد و زن را تبدیل به کالایی پرزرق و برق تبلیغاتی و تجاری می نماید. عفاف و نمود بیرونی آن حجاب، با مسدود نمودن زمینه ابراز وجود در سطح نیازهای کاستی، مسیر نیل به خود شکوفایی و تحقق خویش زن را با حضور مثبت و سازنده در عرصه های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هموار می کند و موجبات تحکیم بنیان خانواده، تقویت بهداشت روان زنان و رشد و تعالی جامعه را فراهم می سازد.

اسلام که زن را گوهر گرانبهای هستی و دارای شخصیت کامل انسانی می داند، حجاب را همچون صدف، بهترین وسیله برای حفظ آن شخصیت معرفی کرده است. اسلام نه تنها زن را انسانی کامل می داند، بلکه احترام به او را ملاک کرامت انسانی معرفی می کند. بر این اساس، حجاب وسیله ای است در خدمت زن، تا موفقیت خویش را در جامعه تحکیم کند و شخصیت و احترام به خود را فزونی بخشد.

مفهوم حجاب

حجاب در لغت: به معنای «المنع من الوصول، ممانعت از رسیدن به چیزی» است. حجاب واژه ای است عربی، با معانی متعدد مانند پوشش، وسیله پوشیدن، حایل، پرده، ستر، نقابی که زنان خود را بدان پوشانند، روی بند، برقع (چادری که زنان سر تا پای خود را بدان پوشانند) (معین، 1342، ج 1) و در کتاب لسان العرب آمده است حجاب به معنای پوشش است. زن محجوبه یعنی زنی که به وسیله ای پوشیده شده است. همچنین حجاب نامی است برای آنچه بدان خود را می پوشانند که جمع آن حجب است.

معنای اصطلاحی واژه حجاب متناسب با معنای لغوی آن است. حجب و حجاب هر دو مصدر، به معنای پنهان کردن و ممانعت است. اگرچه در ادبیات عرب و زبان دین (آیات و روایات) برای بحث پوشش زنان از واژه ی «ستر» استفاده شده و کمتر به حجاب اشاره شده است، اما در کتب لغت به واژگان «امراه محجوبه» به معنای زنی که خود را با نوعی پوشش پوشانده است، بر می خوریم» معنای اصطلاحی حجاب همان پوشش مخصوص زنان است، گاهی هم به معنای پرده و حاجب می آید که بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که بر حسب لغت هر پوششی حجاب نیست. پوششی حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

«مستورات» به معنی زنانی است که دارای پوشش و ستر هستند و «محبوبات» به معنای زنانی که حفظ حریم می کنند و جدا از مردان هستند (عمید، 1371) در مجموع می توان گفت حجاب ثمره عفاف درونی است که ظهور و نمود بیرونی یافته است و به نوع پوشش در ظهور اجتماعی افراد و در رویارویی با نامحرم گفته می شود.

تاریخچه حجاب

مورخان، تاریخچه حجاب و پوشش زن را با بررسی آثار و نقوش به دست آمده، به دوران ماقبل تاریخ و عصر حجر نسبت می دهند. ویل دورانت نیز شواهد زیادی دال بر وجود حجاب در میان قبایلی که نهصد سال پیش از میلاد مسیح زندگی می کرده اند (سکاها) و همچنین زنان یونان و روم باستان ارائه کرده است (ویل دورانت، ترجمه آرام، 1370) گزارش های متعدد تاریخی، ضمن آن که مؤید وجود گونه های مختلف پوشش در میان اقوام و ادیان مختلف است، فطری بودن این مقوله را نیز مورد تأیید قرار می دهد. بر این اساس به نظر می رسد علیرغم فطری بودن حجاب در میان ابناء بشر، ادیان الهی از آن جهت که مبتنی بر فطرت الهی بنیان نهاده شده اند، به متعین نمودن این مقوله در قالب شریعت های خود مبادرت ورزیده و در دگرگونی و تکامل آن مؤثر بوده اند.

نگاهی به آموزه های مسیح و آنچه در کتاب مقدس آمده است، از سویی پرده از ضرورت پوشش زنان در این دین (به رغم تحریفات اعمال شده) بر می دارد و از دیگر سو از ابتناء این دین بر فطرت بشری مردم خبر می دهد. چنان که آیاتی صریحاً بر لزوم پرهیز از آرایش با زیورآلات، بافتن موی سر، و جوب پوشاندن موی سر به ویژه در مراسم عبادی و دوری از نگاه نامحرم تأکید می نمایند. افزون بر این در گزارش های به دست آمده، تصاویر تاریخی مسیحیان هنگام عبادت و همچنین نحوه حضور ایشان در انجام امور عبادی در، کلیسا که در روزگار معاصر نیز قابل مشاهده است، شواهدی مبتنی بر تأیید آموزه های معطوف به حجاب در نزد مسیحیت هستند (محمدی آشتیانی، 1373، ص 947).

در دین یهود نیز، مسأله حجاب در صدر توجه آموزه های این دین قرار داشته است. ویل دورانت در این خصوص خاطرنشان ساخته است که «اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت - مثلاً- بی آن که سر را بپوشاند - به میان مردم می رفت یا با مردان درددل می کرد و یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه تکلم می کرد، همسایگان می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد». (ویل دورانت، ص 461) هم چنین در مواضع متعددی از کتاب مقدس تورات و کتاب فقهی تلمود که یکی از کتاب های مهم دینی و در حقیقت فقه مدون و

آیین نامه زندگی یهودیان است، به طور صریح و روشن مواردی از مقولات فوق تأیید شده و بر وجوب پوشش سر از نامحرمان در بیرون از خانه، منع لمس و تماس و اختلاط با بیگانه، پرهیز از آرایش و ناز و غمزه و به صدا در آوردن خلخال های پا که موجب نزول قهر و عذاب الهی می گردد، تأکید شده است و مجازات سنگین عدم پرداخت مهریه برای متخلفان از قانون حجاب پیش بینی گردیده است.

بنابر آنچه گذشت، روشن می شود که حجاب و پوشش زن به دلیل بهره مندی از خاستگاه فطری، در طول تاریخ بشریت وجود داشته و تنها اختلافات فرهنگی - اجتماعی و اوضاع اقلیمی و شرایط زیست محیطی، تفاوت هایی را در گونه های پوشش در میان اقوام و ملل مختلف باعث گردیده است. اما سؤال اساسی در این مجال آن است که در حالی که فطرت بشری مؤید پوشش زن می باشد، به چه دلیل دنیای امروز غرب که از لحاظ تاریخی، پیشینه خود را متوجه یونان و روم باستان و از لحاظ مذهبی خود را وامدار مسیحیت و تا حدودی یهود معرفی می کند، برهنگی را بر پوشش ترجیح داده است؟ آیا واقعا رابطه ای میان پیشرفت در تکنولوژی و تعمیق فرهنگ برهنگی وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال، افزون بر توجه به جهان بینی مادی حاکم بر دنیای غرب و دوری گزیدن فرهنگ غربی از فطرت انسانی و آموزه های صحیح دینی باید گفت: «لباس، پوشش و نحوه حجاب زنان هر جامعه علاوه بر آن که معرف شخصیت فردی و رشد شناختی اجتماعی ایشان محسوب می گردد معرف ایدئولوژی، جهان بینی و نحوه نگرش آن جامعه به مقولات اساسی هستی قلمداد می گردد. در هر جامعه ای که ارزش های والای معنوی و انسانی بی اعتبار باشد و عالم درون انسان، حیثیت و معنایی مستقل از نمایش ها و جلوه های بیرونی نداشته باشد، قهرا شخصیت انسان به کلی بر پایه توجه دیگران و اظهار نظر آنان درباره وی شکل می گیرد و کاملاً واضح است که افراد در چنین جامعه ای سعی می کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می کنند، برای خود نوعی تشخیص و تعیین ایجاد کنند (حداد عادل، 1363، ص 35).

حجاب زن از منظر آیات و روایات

در قرآن کریم، در زمینه حجاب و قانونمندی روابط زن و مرد، دو دسته آیه وجود دارد: دسته اول آیاتی که در مورد وجوب حجاب و پوشش ظاهری و حد و کیفیت آن نازل شده است (نور، 30؛ احزاب، 59، 33، 23) و دسته دوم آیاتی که نوع رابطه بین مرد و زن نامحرم را بیان می کند و آنان را از کارهایی که عفت و پاکدامنی شان را تهدید می نماید، برحذر می دارد. در خصوص حفظ عفت و پاسداری از حریم آن، می توان مواضع صریح قرآن را در قالب آیات مختلف مشاهده کرد آیات سوره های (اعراف، آیه 46) به معنای حائل و عامل جدایی دوزخیان از بهشتیان، (مریم، آیه 17) به معنای هر حائلی

که سایر چیزها را از غیر خدا بیوشاند، (اسراء، آیه 45) به معنای حائل میان مؤمنان و غیرمؤمنان به خدا، (احزاب، آیه 53) سخن گفتن زنان پیامبر از پشت پرده با سایرین، (ص، آیه 31) به معنای ناپدید شدن یک چشم از مقابل دیدگان و بالاخره (سوره شوری، آیه 51) به معنای تکلم خدا با بندگان از پشت یک مانع، جملگی گواه بر این مدعا هستند. دقت در جمله این آیات نشان می دهد که حجاب در ادبیات آموزه های دینی به معنی پرده، مانع و گونه ای حائل میان دو فرد می باشد و بدیهی است که منظور از حجاب، گونه ای پوشش معطوف به عدم اختلاط میان زن و مرد می باشد.

همچنین در آموزه های اسلامی، مسأله پوشش و به ویژه پوشش خاصی که متوجه زن شده است، از سه منظر قابل پی جویی است. اول، وجود مفاهیمی چون لباس، ستر، حجاب، ثوب، کساء و مواردی که پوشش مادی و معنوی انسان و در عین حال زنان را مورد توجه قرار داده است و هم چنین آیات و روایات عدیده ای که در این خصوص می توان برشمرد؛ دوم، توجه دین اسلام به گونه هایی خاص از حجاب زنان مانند خمار، که زنان را مکلف به استفاده از آن می نماید، و سوم ارائه راه کارهایی چون پرهیز از خودنمایی، عفاف ورزیدن، حیا داشتن و.... که حجاب و پوشش اعضا و جوارح را مورد توجه قرار می دهد. نکته جالب توجه در آیات و روایات معطوف به ضرورت بهره مندی از پوشش در قالب هر یک از مقولات سه گانه فوق، آن است که وجه تشابه همه این مقوله ها در قالب تأکید بر پوشش به عنوان امری ذاتی و فطری است. امری که حد فاصل دنیای انسان از برهنگی حیوانی را باز تعریف می کند (طباطبایی، 1362 ج 8)

روند طرح موضوع عفاف و حجاب در قرآن کریم و اصول حاکم بر آن، به صورت گام به گام و در فرایندی تدریجی است با توجه به این که سوره نور پس از سوره احزاب نازل شده است، خداوند در سوره احزاب در زمینه عفاف و حجاب ابتدا برای زنان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سپس زنان مسلمان فرهنگ سازی کرده است. همچنین در سوره احزاب، احکام عفاف و حجاب با توضیح، توجیه و تفهیم بیشتری بیان شده و لحن و آهنگ بیان نیز، نرم و با رویکرد تشویقی و موعظه وار است، ولی در سوره نور، قاطعیت و قانونگذاری پررنگتر است و در بیان حکمت و فلسفه حجاب، رویکرد توضیحی، موعظه و تشویقی رو به کاستی گذاشته است. روش قرآن، در آیه های حجاب (احزاب، 32 و 59) آیه رعایت حریم زن و مرد (احزاب، 53) آیه های مربوط به تفهیم مسئولیت سنگین زنان پیامبر به دلیل انتسابشان به پیامبر (احزاب 30 و 31) طرح شفاف موضوع و بیان توضیح روشن و ارائه استدلالی قانع کننده است. در روش قرآن، برای اقناع کسانی که خود یا همسرانشان موظفند حجاب را رعایت کنند، از روش توضیح، توجیه، استدلال و تلاش چشمگیر استفاده شده و اصولی همچون آزادی و حفظ کرامت

انسانی، مدارا، اعتدال و دوری از افراط و تفریط، تشویق و مثبت اندیشی رعایت شده است. موضوع حجاب در قرآن در چارچوب نظام عفاف اسلامی مطرح شده است و با توجه به سوره نور و روند طرح مسائل در آن به این نتیجه می‌رسیم که در این چارچوب، حجاب، عفاف و غیرت، سه رأس مثلث عفاف در جامعه هستند (حاج عبدالباقی، 1386).

در منابع اسلامی درباره برخی از آثار روانی عفاف و حجاب، مباحث زیادی مطرح شده است. عفاف، حالتی نفسانی (درونی) است که از چیرگی شهوت بر افراد جلوگیری می‌کند. راغب اصفهانی در می‌نویسد: «العفه حصول حاله للنفس تمنعها عن غلبه الشهوة.» (مفردات القرآن، ص 339). این واژه در قرآن کریم به معنای عفت و خودنگهداری آمده است: «و ان یستَغْفِقَنَّ خیر لهن» و اگر زنان خود را بپوشانند برای آن‌ها بهتر است (سوره نور، 60) که اصطلاح «خیر» به معنای سود و نفع، هم سود مادی و هم سود معنوی را در بر می‌گیرد. برای عفت معانی دیگری مانند: «ترک شهوت و پاکی خوی و جسم» و «نگاهدشت از ارتکاب حرام» هم ذکر شده است که به نوعی هم معنای قناعت در آن نهفته است و هم معنای تقوا و خودنگهداری. از مجموع مطالب گفته شده می‌توان دریافت که عفاف، نوعی حالت درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد و سکاندار هدایت رفتارهای بیرونی است. حجاب، پاکی، نگاه، خیال، تفکر و... از مصادیق بیرونی و نماد عفاف هستند. از تعریف راغب اصفهانی چند نکته مهم دریافت می‌شود:

1- عفاف اکتسابی است و این مطلب از «حصول حالت» فهمیده می‌شود، یعنی تحصیلی (اکتسابی) است، نه ذاتی، که در این وصف با حیا مشترک است.

2- در عفاف، نوعی بازدارندگی و نگاهدشت در برابر تمام انواع شهوات وجود دارد و در این تعریف «غلبه شهوت» مطرح است که ظاهراً چیرگی آن بر عقل، موردنظر است.

3- عفاف حالتی است که به «نفس» آدمی برمی‌گردد، پس نر و ماده در آن راه ندارد (چون نفس فراتر از جنسیت است) و اختصاص به زنان ندارد صفت و حالت عفاف باید در وجود مرد و زن نهاده شود (حاتمی و همکاران، 1388، ص 175-176).

عفت را استاد شهید مرتضی مطهری، با عنایت به کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام که می‌فرماید: «الصبر علی الشهوة عفه» اینچنین تعریف می‌نماید: «عفت حالت نفسانی است به معنای رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان». مبتنی بر این تعریف، حاکمیت عقل بر شهوت و سیطره ایمان بر آن، گوهری درونی و خدادادی محسوب می‌گردد که از آن با عنوان عفاف یاد می‌شود. و نظر به اهمیت این مقوله در اسلام است که علی علیه السلام عفاف را افضل عبادات و سرمنشأ کلیه خیرات معرفی می‌کند. (مطهری، 1373، ص 150).

عفاف را معمولاً متوجه کلام از یک سو، نگاه از دیگر سو و بالاخره تمتع جنسی (شهوت) از سوی دیگر دانسته اند و بدیهی است که پیش زمینه عفت در هر یک از سه مقوله یاد شده و به ویژه مورد نگاه و تمتع جنسی التزام به حجاب و پرهیز از بی حجابی و برهنگی است. لذا می توان چنین حکم کرد که عفت حاصل نمی گردد، مگر از راه توسل به حجاب اسلامی. به هر حال عفت و حیا اگرچه اموری فطری معرفی گردیده اند، اما تقویت و تعمیق آن در درون متوجه آحاد جامعه و به ویژه زنان می باشد که بر این اساس راهکارهای تعمیق عفاف متوجه هر دو قسم از زن و مرد ارائه شده است. عفاف به دست آوردن حالتی نفسانی است که از غلبه شهوت بر (عقل) انسان ها جلوگیری می کند. این صفت از آنجا که وصف عارض بر نفس است، برای نوع انسان مطرح می شود.

در روایات بین انسان های عاقل و عفاف، رابطه مستقیمی ذکر شده است؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من عقل عفا» (آمدی، 1407هـ-، ص 428)، رابطه ی عقل و عفاف را از این نکته نیز می توان دریافت که عفت نوعی اعتدال در امور است و عقل نیز این معنا را در خود دارد. با توجه به این تشبیه عالمانه، می توان به حقیقت و عظمت فرهنگ عفاف در جوامع پی برد. هنگامی که نیروی درونی عفاف در نفس افراد جامعه ایجاد شود، زمام شهوت در فضای کلی اجتماعی به دست عقل افتاده، در جایگاه خود اجازه ظهور و بروز می یابد و میزان بزهکاری ها، بی عفتی ها، بی غیرتی ها و بی بند و باری ها در جامعه به حداقل می رسد. بزرگان نقش عفاف در مهار امیال و سپردن زمام شهوات به دست عقل (با توجه به سخنان حکیمانه) بیش از پیش نمایان می شود و این هدایت درونی و نیروی نهانی برای بشر نعمتی بس عظیم است.

فلسفه حجاب

در باب فلسفه حجاب و چرایی تکلیف آن به زن، چه از ناحیه فطرت و چه از ناحیه شریعت، می توان قضیه را در دو قالب فردی و اجتماعی بررسی کرد. این در حالی است که در هر دو زمینه، نقش زن در جامعه بشری به عنوان رکن رکن انسانیت جلوه گری کند؛ چنان که وظیفه حفظ و بقای نسل انسانی، نگرهبانی از حیات آدمی، آرامش بخشیدن به مرد، عاطفی کردن محیط، تقویت روحیات مرد و خانواده، انتقال فرهنگ و زبان، تربیت کودک و پرورش عواطف، کمک به سامان یافتن خانواده، همیاری و تعاون با مرد، به تکامل رساندن جامعه و بالاخره ایفای نقش اساسی در تاریخ، بر عهده زنان گذارده شده است (سعیدی، 1385).

به هر حال در سطح فردی، حجاب زن اولاً- باعث امنیت اوست؛ چنان که آیه 59 سوره احزاب نیز بر این امر تأکید ورزیده است و حضرت علی علیه السلام در نامه 31

نهج البلاغه به صراحت فرموده است: «به درستی که شدت حجاب برای حفظ زنان توصیه شده است،» ثانیاً فقدان حجاب در زن، شخصیت او را زایل می کند و نگرش شی انگارانه به او را تقویت می نماید. ثالثاً حجاب یک حکم تکلیفی است و آثاری بر آن مترتب است که اساسی ترین آن پابندی زن مسلمان به فرمان حق تعالی است، فرمانی که به اقتضای خلقت او و با عنایت به نیازهای او صادر شده است (مطهری، 1373).

اما در بعد اجتماعی و در نگاه کلان، می توان موارد زیر را در خصوص ضرورت حفظ حجاب زن در جامعه تقریر کرد:

حجاب زن باعث تحکیم بنیان های خانواده و موجب حاکمیت آرامش بر اجتماع می شود.

حجاب زن از آن جا که کامیابی هایی مشروع را در پی می آورد باعث سلامت جامعه و تعمیق بهداشت روانی و اجتماعی در سطح جامعه و استواری نظام اجتماعی می گردد.

حجاب زن باعث فراهم آمدن زمینه حضور مؤثر و در عین حال بی دغدغه زن در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه می گردد و موجبات استیفای مناسب حقوق زنان را فراهم می آورد.

حجاب زن موجبات رشد شناختی اجتماعی زنان را فراهم ساخته، آنان را از سطح نیازهای کاستی متوجه فرا نیازها و سطح نیازهای عالی می سازد.

بدیهی است که عدم اهتمام به حجاب، نه تنها سلب کننده آزادی و امنیت زن در جامعه است، بلکه جامعه را از بهره گیری از خدمات زنان به عنوان بخش اساسی، مؤثر و فعال محروم می سازد و نه تنها بنیان خانواده، که بنیان اجتماع را هم تهدید نموده و موجبات گسترش فساد در جامعه و ضربه پذیر شدن فعالیت ها و مسئولیت های اجتماعی را فراهم می آورد. به عبارتی دقیقتر حاصل بی حجابی در سطح اجتماع، شرایط کنونی جامعه متمدن غرب است که علیرغم وجود این همه تنوع و تقنن در لباس و آرایش زنان غربی و مدگرایی آنها دیده می شود. واقعیت این است که زن در بخش عمده ای از جامعه غربی حضور جدی نیافته است، بلکه به عنوان یک شیء لوکس و تبلیغاتی، همواره در حاشیه قرار گرفته است (افروز، 1384). بنابراین، پوشش اسلامی به منزله یک حفاظ ظاهری و باطنی در برابر افراد نامحرم قلمداد می شود که مصونیت اخلاقی، خانوادگی و پیوند عمیق میان حجاب ظاهری و بازداری باطنی و از همه مهم تر امنیت اجتماعی را فراهم می سازد و پیشینه آن به اندازه تاریخ آفرینش انسان است. حجاب اسلامی بیانگر شخصیت رشد یافته زن مسلمان

می باشد.

ابعاد روان شناختی عفاف و حجاب

پوشش زنان و مردان بیش از هر چیز از خواسته‌های فطری پاک و ساختار وجودی آنها نشأت می‌گیرد و این موضوع بیانگر این واقعیت است که در نهاد انسان عامل بازدارنده و هدایت کننده‌های به نام حیا وجود دارد. از منظر روانشناسی نیز این مطلب که حجاب و پوشش زن، فطری است و حیا عامل تعدیل کننده غرایز و ضامن اجرای بسیاری از قوانین اجتماعی و اخلاقی است، مورد تأیید قرار گرفته است.

اگر زن در نظام آفرینش موقعیت خود را بیابد و در مدار رشد و تعالی خود حرکت کند، موجبات تامین آرامش روانی خود، استحکام پیوند خانوادگی و ثبات و اصلاح و استواری اجتماعی را فراهم می‌کند. آثار و فواید حجاب در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، زمینه ساز حفظ ارزش های انسانی و کاهش مفاسد اجتماعی، هدایت و کنترل و بهره مندی صحیح و مطلوب از امیال و غرایز انسانی و در نهایت تامین و تضمین سلامت و بهداشت روانی در جامعه می‌گردد.

هم چنین آدمی به این علت که موجودی اجتماعی است، از نظر روانی و اجتماعی نیازمند ایجاد روابط انسانی با هم‌نوعان خود است. توجه به مفهوم شناخت اجتماعی که عبارت است از شناخت خود و دیگران و ایجاد توازن بین انتظارات و نگرش های آن ها، تقویت این نوع شناخت منجر به اخذ چشم انداز دیگران می‌گردد و بر قضاوت های اجتماعی، تفکر منطقی، حل مسأله و مهارت های تصمیم گیری، علم به عرف و عمل به هنجارهای اجتماعی اثر می‌گذارد. بنابراین، عفاف که حاصل شناخت اجتماعی است، به صورت نگرش و باور درون در می‌آید و در صورت نهادینه شدن منجر به تصمیم گیری های رفتاری در قالب حفظ حجاب یا پوشش بیرونی می‌شود. حفظ حجاب یا پوشش می‌تواند به وسیله تقویت کننده‌های محیطی و اجتماعی تحکیم گردد؛ زیرا شناخت اجتماعی با عفاف و حجاب تعاملی دو سویه دارد.

سلسله مراتب نیازهای انسان

یکی از مهم ترین نظریه پردازان انسان گرا، آبراهام مازلو (1970)، نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی تقسیم بندی نموده است. «نیاز» به حالت کمبود یا محرومیت در موجود زنده گفته می‌شود که در تقسیم بندی مازلو نیازها ابتدا به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: نیازهای کمبود یا کاستی و نیازهای رشد یا بالندگی. مازلو نیازهای دسته اول را نیازهای اساسی و نیازهای دسته دوم را فرا نیازها نامگذاری کرده است.

نیازهای اساسی (کاستی)

نیازهای کاستی زمانی برانگیخته می‌شوند که ارگانیسم در رابطه با یک نیاز کمبودی

دارد (مثل غذا یا آب) که این نیازها به چهار طبقه تقسیم می شوند: نیازهای فیزیولوژیک یا جسمی شامل: نیاز به آب، غذا، خواب و....

نیاز به امنیت یا ایمنی، شامل نیاز به داشتن محیطی امن و به دور از تهدید.

نیاز به عشق و تعلق، شامل نیاز به ایجاد روابط متقابل با دیگران و محبت کردن و مورد محبت واقع شدن .

نیاز به عزت نفس یا احترام به خود، شامل کسب توفیق و تأیید، احساس شایستگی و احساس کفایت و مهارت یعنی نیاز به ایجاد تصویر مثبتی از خود در ذهن دیگران.

این طبقه بندی از پایین به بالا مرتب شده است و نیازهای سطوح پایین باید تا حدودی ارضاء شوند تا فرد بتواند فرصت ارضای نیازهای رده بالاتر را بیابد. آشکارترین نیازهای انسان، نیازهای فیزیولوژیک یا جسمی هستند که پس از ارضای این سطح از نیازها، نیازهای مربوط به احساس امنیت، عدم نگرانی خاطر و جستجوی محیطی امن و به دور از تهدید مطرح می گردند. در مرحله بالاتر، انسان به محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن و عشق و تعلق به دیگران نیازمند می گردد. پس از ارضای این سطوح، نوبت به نیازهای مربوط به عزت نفس، قدرشناسی خود و مورد قدرشناسی قرار گرفتن می رسد، که فرد احتیاج دارد تا در خانه، اجتماع، محل کار مورد احترام و قدردانی دیگران واقع شود و خود نیز تصویر مثبتی از خویش داشته باشد (مازلو، 1369)

فرایندها یا نیازهای مربوط به خودشکوفایی

خلاف نیازهای کاستی که از محرومیت انسان سرچشمه می گیرد، فرایندها نیرویشان را از میل آدمی به رشد و بالندگی کسب می کنند. فرایندها به نیازهای مربوط به خودشکوفایی یا تحقق خویشتن نیز معروف هستند که عبارتند از نیازهای فرد برای رسیدن به آنچه که در حداکثر توان و استعداد دارد. نیازهای خودشکوفایی مواردی چون کنجکاوی، اشتیاق برای شناخت و یادگیری، کسب حقیقت، دانش اندوزی، تجربه کردن، درک زیبایی و نظم و هماهنگی را شامل می شوند (سیف، 1386) وقتی که نیازهای اساسی در حد لزوم برآورده شدند، انسان به فکر خودشکوفایی می افتد؛ یعنی می کوشد تا توانایی ها و استعدادهای خودش را کشف کند و آرمان هایش را تحقق بخشد. مازلو معتقد است که این دسته از نیازها تنها در انسان هایی که دارای شخصیتی سالم هستند، یافت می شود و اگر انسان درگیر مراحل پایین تر نیازها (نیازهای کمبود) گردد، امکان خودشکوفایی و رسیدن به سطح فرایندها را پیدا نمی کند؛ در نتیجه انسان کاملی نیست.

بنابراین در جوامعی که به نیاز خود ابرازی و تحکیم خودباوری زنان در سطح نیازهای کاستی (کمبود) پاسخ داده می شود و حضور فرهنگی اجتماعی زنان در حد

ظهور و بروز فیزیکی، جسمی و جنسی خلاصه می گردد، بیشک نگاه جامعه به آن ها، در حد وسیله ای برای سودجویی اقتصادی، التذاذ جنسی و کالای تبلیغاتی تنزل یافته و در نتیجه تضعیف تمایلات معنوی در زنان، منجر به کمرنگ شدن گرایش های آنها به عفاف و حجاب و در نهایت تزلزل بنیان خانواده می گردد.

سیاست ها و راهکارهای توسعه فرهنگ حجاب در سطح جامعه

بدون شک، هنگامی که از توسعه حجاب یاد می شود، چیزی فراتر از کوششی تک بعدی مورد نظر است. باید از یک سو، دامنه ارزش ها و بازتاب های آن را از سطح کنونی به سطح گسترده تر و بادوام تری ارتقاء داد و از سوی دیگر، نقشی آگاهانه و متناسب با کارکردهای اجتماعی را برای آنها تعریف کرد. تنظیم برنامه های ناظر به وابستگی مقوله های فرهنگی مختلف به یکدیگر می تواند به یک بسترسازی توسعه ساز در زمینه حجاب انجامد. به این ترتیب، برنامه ریزان کشور اسلامی ناگزیرند که با شناخت امکانات بالقوه مجموعه فرهنگی کشور، به سمت تدوین چنین چشم اندازی با تبیین همه جانبه سیاست ها و راهکارهای مناسب اقدام نمایند:

1- تقویت جنبه های ارزشی، اخلاقی و تربیتی پوشش و تکریم پاسداران این عرصه و تصمیم گیری در مورد طرح توسعه فرهنگ حجاب بر اساس منابع صحیح اطلاعاتی.

2- تعریف مشخص و ترسیم الگوهای حجاب مطلوب و معرفی همگانی آن متناسب با روح تنوع طلبی و مدگرایی انسان معاصر و ضرورت ها و اقتضاهای فرهنگی و توسعه اعتماد و اطمینان و تفاهم میان اقشار مختلف در مورد حجاب.

3- طراحی برنامه های منسجم جهت ارتقاء رشد شناختی - اجتماعی زنان و توسعه همدردی و همدلی و ارتباط میان زنان و جامعه.

4- بازنگری در برنامه های گذشته، تشخیص نقاط ضعف و قوت و در پیش گرفتن سیاست های اصولی در برخورد با معضل های فرهنگی - اجتماعی به ویژه بی حجابی.

5- طراحی ساختار جامعه برای کنترل خود به خود امر بدحجابی و بی حجابی و برنامه ریزی در حل تضادها و تعارض های موجود در زمینه حجاب.

6- هدایت و تقویت فرهنگ جامعه از طریق ارتقای سطح آگاهی آحاد مردم و برنامه ریزی جامع برای آموزش و اطلاع رسانی امر حجاب.

7- توجه به ارتقای کیفیت در کلیه برنامه های زنان و حجاب و هدایت فرهنگ جامعه در مورد حجاب از بخش شعاری به بخش محتوایی.

8- تلاش برای انتقال فرهنگ حجاب از طریق سازمان های فرهنگی و رسانه های جمعی به ویژه با هدف الگوسازی برای نسل جوان.

- 9- ارتقاء سطح اخلاق و معنویات در جامعه با استفاده از ابزار تشویقی و توسعه فرهنگ کتابخوانی در زمینه اخلاق و معنویت .
- 10- مبارزه با مظاهر فساد و بی حرمتی، توجه به ورودی های فرهنگی از طریق ماهواره و اینترنت، جایگزین کردن برنامه هایی که متناسب با فرهنگ غنی دینی و ملی هستند و در عین حال از جذابیت کافی برخوردار می باشند .
- 11- تبیین و تبلیغ آثار مثبت و کارکردهای فردی و اجتماعی حجاب و پاسخ گویی به شبهه های مربوط به پوشش و ضرورت های آن.
- 12 - تحقیر ابتذال در پوشش به شیوه های مختلف فرهنگی و تبلیغی به جای تکیه صرف بر وضع قوانین و برخوردهای رسمی.
- 13- ارائه الگوهای مناسب حجاب با توجه به دوره های مختلف رشد و تربیت، به خصوص ویژگی های دانش آموزان دبستانی و راهنمایی به منظور آموزش کارآمد و اصولی مفاهیم دینی.
- 14 - تقویت حساسیت عمومی و جهت دهی توده ها در توده ها مسیر مخالفت اصولی با ناهنجاری ها و برداشتن بخشی از مسئولیت ها از عهده نهادهای رسمی.
- 15- ایجاد اصلاحات لازم در سازمان های اداری و فرهنگی و رسانه های تصویری با هدف تلاش برای تقویت حریم های مردانه و زنانه در گستره وسیع نظام اجتماعی و تثبیت حریم های جنسیتی و به حداقل رساندن اختلاط دو جنس.
- 16- آموزش والدین در زمینه شیوه های نظارت و کنترل هدفمند و کارآمد همراه با رعایت اصول اخلاقی و تربیتی بر عملکرد فرزندان.
- 17- نظارت بر عملکرد نهادها و کانون های فرهنگی و آموزشی به ویژه صداوسیما، مراکز آموزش عالی و هدایت آن ها برای ترویج ارزش ها و الگوهای صحیح متناسب با ضرورت های انقلاب اسلامی .
- 18 - نظارت و کنترل جدی بر گلوگاه های ورودی محصولات فرهنگی و ارتباطات بیرونی و بهینه سازی محصولات فرهنگی به ویژه کتاب ها، نشریات، فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی، برنامه های رایانه ای و لباس ها و کالاهای داخلی و وارداتی .

یافته های پژوهش

بر اساس مباحثی که ذکر شد، اسلام با طرح پوشش زن و ارائه قوانین و اصول حکیمانه و راهگشا، در حقیقت از یکسو با توجه به ارزش و حرمت زن، شرایط حضور سالم و ایمن از مخاطره را در عرصه های مختلف علمی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی برای رشد و تعالی او فراهم نموده است و از سویی دیگر با تبیین لزوم قانونمندی و کنترل شرایط حضور، از بروز پریشانی ها و اختلالات روحی- روانی و

نابسامانی های خانوادگی و در نهایت انحطاط اجتماعی پیشگیری کرده است.

قرآن کریم نتیجه نهایی عفاف و حجاب را با تعابیری چون «خَيْرٌ لَّهِنَّ»، «اطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» و «ازکی لَھُم» بیان می کند که مقدمه های برای عقیف ماندن و عدم آلودگی به فحشا و در نتیجه سالم ماندن قلب و روح است. زیرا صاحب قلب سلیم کسی است که از آلودگی های معنوی و اخلاقی پاک بوده، تعادل فکری و روانی داشته باشد. در روانشناسی از این ویژگی به سلامت و بهداشت روانی تعبیر می شود.

از میزان تأثیر و نقش تقویت عفاف و حجاب در سلامت و آرامش روانی زنان می توان به پیامدهایی مانند احساس ایمنی، رشد شناختی - اجتماعی، خودکنترلی، پایبندی به اصول اخلاقی، افزایش خودباوری و عزت نفس، شکوفایی استعدادها و نیازها در سطح عالی و مصونیت اجتماعی اشاره نمود.

عفاف حاصل باورها و نگرش های مربوط به خویشتن است، منعکس کننده شناخت درونی و پردازش اطلاعات اجتماعی است. میوه عفاف و نمود بیرونی آن، حجاب است که در صورت وجود تقویت کننده هایی بیرونی و اجتماعی استحکام می یابد. چون عفاف حاصل شناخت فردی است، در نتیجه خود را از سطح نیازهای کاستی (کمبود) در جهت فرایندها (نیازهای عالی) که شامل نیازهای معنوی و تکامل یاند، هدایت می کند و در نهایت به ایجاد تعامل عاطفی سالم در بستر خانواده سوق می یابد. حجاب نقطه پایان بر نیازهای سطح کاستی، حائل و حد فاصلی میان دو سطح نیاز (دانی و عالی)، و نقطه آغازی برای نیل به خودشکوفایی و تحقق خویشتن در مسیر تکامل تعالی معنوی است.

در جوامعی که تمرکز زنان بیشتر بر نیازهای کاستی است، زمینه تحقق و ظهور نیازهای عالی مهیا نمی شود، و زنان در سطح نیازهای کاستی (توجه به مدگرایی، ابراز وجود از طریق جاذبه های فیزیکی و جسمی) باقی می مانند. تنزل و رکود در سطح نیازهای کاستی، خانواده را به سمت انحطاط و نابودی سوق می دهد و تعامل بین زوجین و دیگر افراد خانواده را با مشکل مواجه می سازد و آثار مخربی بر تربیت فرزندان می گذارد. از امور لازم برای شکوفا نمودن استعدادهای بالقوه زن، جلوگیری از یک بعدی شدن شخصیت او، آزاد گذاردن تفکر و گرایش طبیعی او به حجاب و پوششش است. به واسطه حجاب، فرصت برای زن ایجاد می شود که استعدادها و خلاقیت های خود را در این زمینه بروز دهد. همچنین حجاب، بهترین وسیله آسایش و سعادت است و با عمل به قوانین الهی است که فرد و جامعه می توانند از مواهب زندگی به بهترین نحو ممکن بهره مند گردند.

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، ترجمه دشتی
3. الأمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و دررالکلم، بیروت انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1407هـ-
4. افروز، غلام علی. پوشش زن در گستره تاریخ، انتشارات بهشت بینش، 1384.
5. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جلد 1، ویرایش دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1378.
6. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران، انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی، 1370
7. سیف علی اکبر، روان شناسی پرورشی نوین، تهران، نشر دوران 1386.
8. حاج عبدالباقی، مریم «نگاه تطبیقی به رویکرد قرآن کریم و سیاست جمهوری اسلامی در طرح موضوع حجاب»، کاوشی نو در فقه اسلامی، 51 و 52 سال 1386
9. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، سروش چاپ دوم، 1363
10. سعیدی، رضا، فلسفه حجاب، انتشارات رهروان نور، 1385.
11. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، انتشارات دارالعلم، ج 8، ذیل آیات 26 و 27 سوره اعراف، قم 1362.
12. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، 1371
13. مازلو، آبراهام. اچ، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی 1369
14. محمدی آشتیانی، علی، حجاب در ادیان الهی، اشراق، 1373.
15. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، قم، انتشارات صدرا، 1373.
16. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت، انتشارات صدرا، چاپ نهم، 1373.
17. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج 1، تهران، انتشارات سپهر، 1371.

صله ی رحم، الگوی قرآنی در روابط انسانی و خویشاوندی

اکرم جودی نعمتی

ص: 27

اکرم جودی نعمتی (1)

چکیده

قرآن مجید آخرین کتاب آسمانی برای هدایت بشر و سامان بخشیدن به زندگی اوست. این مهم در گرو آشنایی با معارف قرآن است تا مقدمه ای باشد برای اختیار الگوهای قرآنی و عمل به احکام الهی؛ چنان که مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای هم بارها در سخنان خود بر این مهم تأکید ورزیده اند.

مقاله حاضر در جهت تحقق این امر به واکاوی و پژوهش در یکی از الگوهای قرآنی یعنی «صله رحم» می پردازد که عمل به آن موجب آثار و برکات فراوان در زندگی بشر می گردد. بدین منظور ابعاد مختلف صله رحم، وجه تسمیه و فلسفه وجودی، ملاک و معیار صله، دایره شمول، ارزش و اهمیت، آثار و پیامدها و احکام فقهی مربوط بررسی می شود تا زمینه انتخاب آگاهانه این الگوی آسمانی و حرکت در جهت پیاده کردن آن در گستره زندگی فردی و اجتماعی فراهم تر گردد.

با واکاوی مطالب فوق، این نتیجه به دست می آید که صله رحم رابطه ای سرشار از عطوفت است که از رحمانیت خداوند سرچشمه می یابد و در وهله نخست به خویشاوندان خونی تعلق می گیرد و سپس همه روابط اجتماعی، انسانی و حتی روحانی

ص: 29

را شامل می شود و در حقیقت الگویی می گردد برای تمام روابط انسان با انسان های دیگر.

آثار و پیامدهای صله رحم نیز همه زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می گیرد و بهبود امور دنیوی و اخروی را سبب می گردد. از همین رو، صله رحم به تصریح قرآن و دیگر منابع فقهی، واجب و قطع رحم حرام است. در این حکم، ایمان صله شونده شرط نیست؛ گرچه حفظ ایمان صله کننده الزامی است. حکم یاد شده نشانگر آن است که احکام اسلامی ناظر بر اهداف کلان و مصلحت های عام است و چنان تنظیم شده است که همه جامعه بشری را به سوی رشد و تعالی ببرد.

واژگان کلیدی

قرآن، الگوهای قرآنی، سنت، ارحام، صله، قطع، آثار

مقدمه

قرآن آخرین کتاب آسمانی است که پروردگار جهان برای هدایت و راهنمایی بشر فرستاده است. این کتاب در بردارنده الگوها و دستورالعمل های است که به کارگیری آن ها سعادت موجب و بهروزی انسان در دنیا و آخرت می شود. همین امر ایجاب می کند که مسلمانان به خواندن و قرائت قرآن بسنده نکنند و در پی آن باشند که آشنایی با ظاهر قرآن را دستاویزی برای فهم معانی باطن آن قرار دهند و سپس اعمال و کردار خود را بر اساس الگوهای ارائه شده در قرآن و مطابق با معارف و آموزه های قرآن اصلاح کنند و تجسم بخشند. دقیقاً در جهت تحقق چنین هدفی است که مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای خطاب به قاریان ممتاز و استادان و حافظانی که در نخستین روز ماه مبارک رمضان سال 1431 هجری به محضر ایشان شرفیاب شده بودند، فرمودند: تلاوت و حفظ قرآن باید مقدمه ای برای فهم معارف قرآن و عمل به آن ها باشد؛ زیرا معارف قرآن در واقع درس های زندگی می باشند.

معظم له همچنین در دیدار با بانوان قرآن پژوه در سالروز ولادت حضرت معصومه سلام الله علیها تأکید کردند که جهت گیری پژوهش های قرآنی باید به سمت عینیت بخشیدن به آموزه ها و دستورات قرآنی در جامعه و زندگی مردم باشد و این هدف جز به وسیله آشنایی صحیح آحاد جامعه با مفاهیم و معانی قرآن و هدایت پژوهش های قرآنی در این مسیر امکانپذیر نیست.

عمل به آموزه های قرآنی از مسائل بسیار مهمی است که مقام معظم رهبری همواره تأثیر و نقش آن را در زندگی انسان خاطرنشان کرده اند؛ زیرا گره گشای بسیاری از معضلات فردی و اجتماعی مسلمانان، عمل به آموزه های قرآن است و این

امر، فراتر از آشنایی با معارف قرآن است و در حقیقت، ثمره آن به شمار می رود. از این رو در دیدار فوق الذکر فرمودند: «با قرآن باید عجمین شد. مفاهیم قرآنی، مفاهیمی برای زندگی است. فقط معلومات نیست. گاهی انسان معلومات قرآنی اش خوب است، اما در زندگی او هیچ اثری از قرآن دیده نمی شود. ما باید تلاشمان این باشد که قرآن در زندگی ما تجسم پیدا کند. همان طور که یکی از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اخلاق آن حضرت گفت: «کان خلقه قرآن»؛ یعنی اخلاق او قرآن بود. یعنی او قرآن مجسم بود. این باید در جامعه ما تحقق پیدا کند».

برای گام برداشتن در جهت تحقق امر فوق، مقاله حاضر به تبیین الگوها و راهکارهای قرآن در نظام ارتباطی و پیوندهای خویشاوندی می پردازد و در پی آن است که ملاک و معیار ارتباط های خانوادگی و فامیلی را که با عنوان «صله رحم» در قرآن یاد می شود، بررسی نماید، جایگاه این نهاد فقهی و اخلاقی را در زندگی مسلمانان روشن سازد و آثار و پیامدهای حفظ این ارتباط ها و قطع آنها را باز گوید. بدیهی است که در این راستا به احادیث و روایات و سیره معصومان علیهم السلام نیز باید تمسک جست که تفاسیر روشنگر آیات قرآن هستند.

بحث لغوی و اصطلاحی در صله رحم

«صله» در لغت، از ریشه «وصل» به معنی پیوند، اتصال و اتحاد است و در اصطلاح، کنایه از احسان به خویشاوندان - اعم از نسبی و سببی و عطف و مهربانی با ایشان و مدارا کردن با آنها و رعایت احوالشان می باشد (ابن منظور، 1408هـ - ج 15، ذیل وصل). نقطه مقابل صله قطع است.

«رحم» نیز در لغت، عضوی از بدن زن است که محل رشد جنین می باشد و ارحام، جمع آن است. این واژه در قرآن همواره به صورت جمع آمده است؛ چنان که می فرماید: «هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء» (آل عمران، 6). [\(1\)](#) رحم در اصطلاح، به قوم و خویشاوندانی گفته می شود که همه آنها از یک رحم بیرون آمده باشند؛ یعنی ریشه همه آن ها یک رحم باشد (راغب اصفهانی، ذیل «رحم»؛ (مکارم شیرازی، ج 21، ص 466)

«رحم» از مشتقات واژه رحمت و مرحمت است. بسیاری از اهل لغت، در بیان مبدأ اشتقاق رحم، به این حدیث نبوی استناد کرده اند که فرمود: خداوند هنگام آفرینش رحم، خطاب به او فرمود: «انا الرحمن وانت الرحم؛ شققت اسمک من اسمی؛ فمن وصلک وصلته و من قطعک قطعته». (مجلسی، ج 71 ص 95)؛ «من خدای رحمانم

ص: 31

1- نیز بنگرید به نساء، 1، انعام 341 و 441؛ انفال، 57 رعد، 8 حج، 5 لقمان، 43 احزاب، 6 محمد، 22 ممتحنه، 3 بقره، 822.

و تو رحمی؛ من اسم تو را از اسم خودم برگرفته ام؛ پس هر که با تو پیوند کند، من با او پیوند خواهم کرد و هر که رابطه اش را با تو قطع کند، من نیز رابطه ام را با او قطع خواهم کرد».

رحم زن به اعتبار نقشی که در تولید عاطفه و محبت، رقت قلب، و میل به احسان پایدار در میان فرزندان ایفا می کند، همچون «رحیم» که نام خداوند است، صفت مشبه می باشد. از این رو، رحم به کسی گفته می شود که رحمت به طور ثابت و مستمر، قائم به او باشد، و چون فرزند، بالاترین و خالص ترین سطح عاطفه و محبت را از طریق والدین به خود جلب می کند و در واقع، مجلای رحمت و عطوفت ایشان درباره خویش است، و سپس از طریق او به سایر برادران و خواهران می رسد، وی را «رحم»، و مجموعه خویشاوندانی را که به اعتبار انشعاب، به منشأ تولید واحد مربوط می شوند، «ارحام» می گویند (مصطفوی، 1375، ذیل «رحم»).

با توجه به مطلبی که ذکر شد، ملاحظه می گردد که صله رحم در اسلام، رابطه ای مبتنی بر عاطفه و محبت و عطوفتی برگرفته از رحمت خداوند است که پروردگار عالم، آن را پایه و مبنایی برای پیوندهای خویشاوندی قرار داده است. بر این اساس، مسلمانان و مؤمنان به قرآن می دانند که اولاً مفهوم خویشاوندی شامل همه کسانی می شود که نسبت خونی با یکدیگر دارند و ثانیاً باور دارند که رابطه قابل قبول خداوند میان خویشاوندان، رحمت و شفقت و نیکی و نرمش می باشد.

اقسام رحم

در توضیح اقسام رحم باید گفت ارحام و خویشاوندان را به دو اعتبار دسته بندی کرده اند. یکی به اعتبار واقعی، فقهی و حقوقی و دیگری به اعتبار استعاری، اخلاقی و انسانی. از دیدگاه نخست، ارحام به خویشاوندان نسبی گفته می شود که از طریق وحدت خون و رحم و انتساب به یک جد مشترک، باهم پیوند می یابند؛ مانند پدر، مادر، خواهر، برادر، عمو، عمه، خاله، دایی، جد و جده. قرآن از این ارحام، با عنوان «ذوی القربی» و «اولوالقربی» نیز یاد می کند (بقره، 83 و 177؛ نساء، 8 و 36؛ مائده، 106...). بدیهی است که همه این خویشاوندان از نزدیکی، اعتبار و اولویت یکسانی برخوردار نیستند و در احکام صله رحم - مثل انفاق - باهم فرق پیدا می کنند؛ قرآن مجید هم تأیید کرده است که «اولوالارحام بعضهم اولى ببعض» (انفال، 75) از دیدگاه دوم، ارحام شامل خویشاوندانی هم می شود که پیوند سببی و بالمصاهره با انسان یافته اند نه پیوند خونی و نسبی. این نوع خویشاوندی از طریق ازدواج و زناشویی، میان داماد با بستگان زن، و متقابلاً میان عروس با خویشاوندان شوهر به وجود می آید. اطلاق واژه رحم به این دسته از خویشاوندان به طریق مجاز و استعاره است (بنگرید

به: راغب اصفهانی، 1362، ذیل «رحم».

در تقسیم بندی ارحام، علاوه بر دو دیدگاه یاد شده دیدگاه سومی هم وجود دارد که هر چند از نظر فقهی و حقوقی مطرح نمی شود و در معنای واقعی رحم و خویشاوندی قابل قبول نیست، ولی از نظر اخلاق و روح حاکم بر شریعت، کاملاً پذیرفتنی است و نشان دهنده آن است که روابط انسانی در جامعه اسلامی تا چه حد از معنویت، اعتلا و ارزش برخوردار است. بر اساس این دیدگاه علاوه بر مصادیق خاص رحم که به آنها اشاره شد، مصادیق دیگری هم وجود دارد که عامل خویشاوندی در آنها روحانی و معنوی است نه جسمانی و خونی. توضیح آن که انسان موجودی است مرکب از جسم و روح. به دلیل این نوع ساختار، وی نیازمند برقراری ارتباطات متنوعی با همنوعان خویش است. برخی از این ارتباطات به جانب جسمانی وجود او بر می گردد و برخی دیگر به جانب روحانی. از این رو، در فرهنگ دینی، ارحام هرکس نیز به دو دسته جسمانی و روحانی تقسیم می شوند. ارحام جسمانی همان هایی هستند که پیشتر گفته شد، اما ارحام روحانی که از روایات مستفاد می شوند، عبارتند از: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیه السلام، علمای ربانی، استادان و معلمان هرکس، مؤمنان و سادات. (1)

آیه اول سوره نساء، این اجازه را به ما می دهد که دیدگاه چهارمی را در انواع رحم مطرح سازیم که برخاسته از نگرش جهانشمول اسلام است. آیه شریفه می فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجلاً کثیراً و نساء و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام ان الله کان علیکم رقیباً»؛ «ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او آفرید و از آن دو مردان و زنان فراوانی در روی زمین منتشر کرد. از خدایی پروا کنید که همگی به (نام) او از یکدیگر درخواست می کنید و پرهیزید از قطع رابطه با خویشاوندان، که خداوند مراقب شماست.» نکته مهم و جالبی در این آیه نهفته است که انسان امروزی را شاید بیش از گذشتگان به تأمل در آن فرا می خواند و آن رابطه میان صدر و ذیل آیه است. آیه در آغاز، «مردم» را مخاطب قرار می دهد و خاطر نشان می سازد که همگی از یک پدر و مادر آفریده شده اید و سپس به رعایت و حفظ رابطه خویشاوندی سفارش می کند و مهم تر این که خداوند را ناظر و مراقب این رفتار معرفی می نماید. نتیجه آیه در حقیقت این است که صله رحم، منحصر در محدوده تنگ روابط نسبی یا حتی سببی شناخته شده در عرف شرعی و اجتماعی نیست؛ بلکه در بردارنده روابط میان تمام انسان هاست؛ زیرا همه انسان ها با یکدیگر خویشاوند هستند و به پدر و مادر مشترک، یعنی آدم و حوا منتهی

ص: 33

1- برای آگاهی از استدلال ها و مستندات بنگرید به دستغیب، بی تا، ج 1، ص 147 به بعد؛ مطهری، بی تا، ص 29.

می شوند. این معنا و مفهوم موسع از رحم و ارحام، نشان دهنده آن است که آموزه قرآنی صله رحم، چتری الهی است که بر سر همه روابط خانوادگی، اجتماعی و انسانی سایه می افکند و نیاز فطری انسان را به پیوند با دیگران، در شبکه ای از ارتباطات متعالی و هدفمند، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، و جهانی مورد حمایت قرار می دهد.

ارزش و اهمیت صله رحم

اشاره

دلایل متعددی در اثبات ارزش و اعتبار صله رحم وجود دارد که ذیلاً به برخی از آن ها اشاره می شود :

الف - همدریف بودن با پرستش خدا

در بیان ارزش و اهمیت صله رحم همین بس که خدای تعالی در قرآن مجید، آن را همدریف پرستش خود قرار داده و فرموده است: « .. لا تعبدون الا- الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و المساکین» (بقره، 83)؛ «جز خدای یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و... نیکی کنید.» همین معنی در آیه دیگری مورد تأکید قرار گرفته و پس از ، خویشاوندان، عده بیشتری جهت نیکی و احسان برشمرده شده است: «و اعبدوا الله ولا تشركوا به شیئا و بالوالدین احسانا و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایمانکم» (نساء، 36) «خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید. و به پدر و مادر نیکی کنید. همچنین به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان، و همسایه نزدیک و همسایه دور، و دوست و همشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید»

این که خداوند صله رحم را هم ردیف نام خود و پرستش خود قرار داده است، بهترین حجت بر ارزش و اهمیت صله رحم است.

ب - تأیید عقل

همچنان که خواجه نصیر طوسی هم اشاره کرده است، علاوه بر دلیل نقلی، عقل هم بر اعتبار صله رحم صحه می گذارد؛ زیرا عقل مهجور بودن انسان در میان هموعانش را جایز نمی داند و آن را رهبانیتی می شمارد که موجب زوال قوای نفسانی و مایه خسران دنیوی و اخروی می شود. (1) در واقع، انسان به حکم عقل، نیازمند ارتباط

ص: 34

با دیگران است تا در سایه این ارتباط، نیازهای مادی و معنوی خود را برآورده سازد و به زندگی خود ادامه دهد. ملاحظه می شود که هم عقل و هم نقل بر لزوم برقراری صله رحم - در معنای عرفی خویشاوندی و در مفهوم گسترده انسانی - تأکید می کند و از این نظر، تنافر و تخالفی میان عقل و نقل وجود ندارد.

ج - فرمان واجب الهی بودن

خداوند در قرآن مجید، صراحتاً فرمان داده است که به نزدیکان و خویشاوندان، نیکی کنید: «ان الله يأمر بالعدل والاحسان وإيتاء ذیالقربی» (نحل، 90) نیکی - چنان پس از این بیاید - از مصادیق روشن صله رحم است؛ و صراحتاً گفته است کسانی که قطع کنند آنچه را که خداوند به وصل کردنش فرمان داده است - یعنی رحم را - لعنت الهی و مجازات اخروی بر ایشان محقق است: «والذین ینقضون عهد الله من بعد و یقطعون ما امر به ان یوصل... اولئک لهم اللعنه ولهم سوء الدار» (رعد، 25) در آیه دیگری صریحاً دستور داده است که حق نزدیکان و خویشاوندان را به ایشان بده: «فات ذا القربی حقہ والمسکین وابن السبیل ذلک خیر للذین یریدون وجه اولئک هم المفلحون» (روم، 38). البته جمعی از مفسران، مخاطب این آیه را منحصرأ حضرت پیامبر دانسته اند که هنگام نزول آیه، فدک را به حضرت زهرا سلام الله علیها بخشید (طبرسی، ج 19، ص 135)؛ اما جمع دیگری از مفسران، خطاب آیه را عام گرفته اند و آن را شامل پیامبر و غیر پیامبر می دانند. باید توجه کرد که این دو تفسیر منافاتی باهم ندارند و قابل جمع هستند؛ یعنی آیه مفهوم گسترده ای دارد که مصداق اتم آن، پیامبر و خویشاوندان او و به ویژه فاطمه زهرا سلام الله علیها است. بنابراین همه موظفند حق خویشاوندی و ذوی القربی را به جای آورند و این فرمان الهی است (مکارم شیرازی، ج 16، ص 442).

تردیدی نیست که عمل کردن به فرمان خداوند جزو واجبات است و همین امر نشان دهنده ارزش و اهمیت صله رحم در اسلام می باشد.

د - سفارش ادیان توحیدی

اهمیت صله رحم تا جایی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آن را از اهداف اصلی رسالت خود معرفی کرده است. کسی از پیامبر پرسید: هدف از رسالت شما چیست؟ حضرت پاسخ داد: هدف از رسالت من بندگی خدای یکتا، شکستن بت ها و پیوند دادن میان ارحام است. پرسش کننده گفت: چه نیکوست آنچه برای آن مبعوث شده ای (مجلسی، همان، ج 38، ص 139).

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام هم در بیان برکات ظهور اسلام و معرفی دستاوردهای

آن، به یکی از اصحاب خود فرمود: ای عصام! اسلام آمد و بت پرستی از میان رفت و در پرتو آن، خون ها حفظ شد و ارحام با یکدیگر پیوند یافت (همان، ج 18، ص 139).

نه تنها دین اسلام، بلکه دیگر ادیان توحیدی هم بر صله رحم صحه گذاشته، مردم را بدان سفارش کرده اند؛ چنان که حضرت مسیح علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل فرمود: آیا شنیده اید که در تورات، شما را به صله رحم و کمک به خویشاوندان، سفارش کرده اند؟ من نیز به شما توصیه می کنم که به کسانی که از شما بریده اند و از کمک به شما دریغ کرده اند، بخشش کنید (مجلسی، 1378، ج 13، ص 285).

ه - - سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «به حاضر و غایب اتم و آنانی که از پشت پدران و رحم مادرانشان تا روز قیامت به دنیا می آیند، سفارش می کنم که صله رحم کنند، اگرچه برای این کار، به فاصله یک سال راه پیمایند؛ زیرا صله رحم جزء دین است» (کلینی، 1363، ج 3، ص 3، ج 3، ص 221)

صله رحم آن قدر اهمیت دارد که حتی اگر خویشاوندان آدمی از وی بریده باشند، وی مجاز به رفتار متقابل نیست؛ چنان که ابوذر غفاری نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مرا به صله رحم توصیه کرد، هر چند ایشان از من بریده باشند (مجلسی، همان، ج 71، ص 107) حضرت علی علیه السلام هم فرموده است: «صلوا ارحامکم و ان قطعوکم» (حر عاملی، ج 16، ص 175) امیر مؤمنان در جای دیگر فرموده است: «تیره و تبارت را گرامی بدار؛ زیرا آن ها بال و پر تو هستند آن گاه که به سوی ایشان بازگردی (مجلسی، همان، ج 71، ص 107)

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام همچنین در یکی از خطبه های خود، به آثار عملی رحم اشاره کرده، از این طریق، مردم را به انجام این واجب الهی ترغیب نموده است: «ای مردم! انسان هر قدر هم که ثروتمند باشد و دارای زن و فرزند، باز از خویشاوندان و عشیره خود بی نیاز نیست که از او با دست و زبان دفاع کنند. خویشاوندان انسان بیش از مردم دیگر در پشت سرش می توانند از او نگهداری کنند و بزرگ ترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی او را می زدایند و در هنگام مصیبت ها پر عاطفه ترین مردم به او هستند (نهج البلاغه، خطبه 23 مجلسی، همان، ج 71، ص 101).

این همه سفارش معصومان علیهم السلام به صله رحم، حکایت از اهمیت موضوع در اسلام و لزوم پایبندی مسلمانان به آن است.

افزون بر آنچه از سخنان پیامبر رحمت و خاندان گرامیاش در جهت سفارش پیروان به صله رحم رسیده است، شیوه زندگی ایشان نیز دلیل دیگری است که ما را به ارزش و اهمیت صله رحم و لزوم پایبندی به آن رهنمون می شود. امیه بن الصلت، شاعر عرب، پیامبر را با صفت مهربانی و رأفت در صله رحم ستوده است:

نبی الهدی طیب صادق *** رحیم رئوف بوصل الرحم

(مجلسی، همان، ج 22، ص 254)

«پیامبر هدایت، نیکومنش و راست گفتار بود. در به جا آوردن صله رحم، رأفت و مهربانی خاصی داشت».

در سیره امام موسی کاظم هم آمده است که وی بیش از دیگران، با خاندان و ارحام خویش ارتباط برقرار می کرد: «و کان أوصل الناس لأهله و رحمه» (همان، ج 48، ص 101)

امام باقر علیه السلام درباره جایگاه صله رحم در سیره اهل بیت فرموده است: «سیره ما اهل بیت آن است که با هر کس که از ما بریده باشد، وصل می کنیم و با هر ما بدی کرده باشد، نیکی می کنیم. به خدا سوگند که این گونه رفتار در دنیا، فرجامی نیکو دارد» (مجلسی همان، ج 94، ص 147).

شاهد صادق سخن امام باقر علیه السلام ماجرای است که میان امام صادق علیه السلام و خویشاوند عبدالله بن حسن رخ داده و صفوان بن جمّال آن را نقل کرده است. وی می گوید: میان امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن گفت و گویی پیش آمد که به جنجال کشید و مردم گردشان را گرفتند و آن شب با همین وضع از یکدیگر جدا شدند.

صبح برای انجام کاری بیرون رفتم و امام صادق را در خانه عبدالله بن حسن دیدم که خطاب به کنیز وی می گوید: به ابو محمد (عبدالله بن حسن) بگو بیاید؛ او بیرون آمد و گفت: یا ابا عبدالله! چه چیز تو را در این صبحگاه به این جا آورده است؟ امام فرمود: دیشب آیه ای از کتاب خدای عزوجل تلاوت کردم که پریشانم ساخت. عبدالله بن حسن پرسید: کدام آیه؟ امام فرمود: سخن خدای عزوجل که می فرماید «.... کسانی که پیوندهایی را برقرار می کنند که خداوند به برقراری آن ها فرمان داده است و از پروردگارشان پروا می کنند و از سختی حساب قیامت می ترسند» (رعد، 21) عبدالله بن حسن گفت: راست گفتی؛ گویی که من هرگز این آیه را نخوانده بودم. سپس آن دو یکدیگر را در آغوش کشیدند و هر دو گریستند (کلینی، همان، ج 3، ص 26؛ مجلسی، همان، ج 18، ص 98).

ملاحظه می شود که سیره و شیوه زندگی معصومان علیهم السلام نیز همچون سخنانشان، با کتاب آسمانی مطابقت داشت و تأییدی بر ارزش و اهمیت صله رحم بود.

این همه گواهی است بر این نکته که هرگز و در هیچ شرایطی نباید از صله رحم و ارتباط با خویشاوندان خود، و در معنای گسترده آن، ارتباط با همنوعان خود که خویشاوندان کهن و دور ما هستند، غافل شد.

آثار و پیامدهای صله رحم

اشاره

از بررسی تفاسیر آیات و نیز احادیث و روایات موجود، معلوم می گردد که به جای آوردن صله رحم و پیوند نیکو با خویشاوندان، آثار و برکات بی شماری دارد که شخص پابند آن، هم در دنیا از آنها برخوردار می شود و هم در آخرت. ذیلاً به برخی از آثار و پیامدهای صله رحم اشاره می شود:

اول - آثار دنیوی صله رحم

اشاره

بعضی از آثار دنیوی صله رحم، فردی هستند و بعضی دیگر، اجتماعی.

1 - آثار فردی

الف - طول عمر و به تأخیر افتادن اجل

یکی از آثار و پیامدهای ناشی از صله رحم، به تأخیر افتادن اجل و توفیق برخورداری از عمر طولانی است. مقدمتا باید گفت انسان دو نوع اجل و سرآمد زندگی دارد: اجل مقدر و حتمی، و اجل معلق. اجل حتمی، پایان استعداد جسم انسان برای بقاست و با فرا رسیدن آن، همه چیز به فرمان خداوند پایان می پذیرد. اما اجل معلق با دگرگونی شرایط، دگرگون می شود؛ چنان که مثلاً انسانی خودکشی می کند؛ در حالی که اگر این گناه کبیره را مرتکب نمی شد، سال ها زنده می ماند. یا با روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر، توانایی جسمانی خود را در مدت کوتاهی از دست می دهد. در حالی که اگر چنین نبود، سالیان درازی می توانست زندگی کند. پس ملاحظه می شود که ممکن است عوامل و حوادث، جریان عادی و طبیعی امور را تغییر دهند. اجل معلق نیز همین طور است و از تأثیرات و دگرگونی ها دگرگون می شود و البته منافاتی هم با حتمیت اجل مقدر پیدا نمی کند (بنگرید به: مکارم شیرازی، همان، ج 18، ص 209 - 210) این سخن پیامبر که فرموده است: «مرگ انسان به سبب گناهان، بیش از مرگ او به سبب اجل است و زندگی او به سبب نیکوکاری و صله رحم، بیش از زندگی او به عمر است» (محمدی ری شهری، 1382، ص 307)، در واقع، تبیین همان اجل معلق است که مرگ انسان را پس و پیش می کشد و عمرش را تغییر می دهد.

روایات فراوانی در به تأخیر انداختن اجل توسط صله رحم وجود دارد که این سخن پیامبر از آن جمله است: «هر که تأخیر مرگ و افزایش روزی خواهد، باید صله

کند» (کلینی، همان، ج 3، ص 224) امام علی علیه السلام هم فرموده است: «برترین چیزی که وسیله جویان به آن متوسل می شوند، ایمان به خدا و پیامبرش و صله رحم است که مایه فزونی ثروت و به تأخیر افتادن اجل است» (محمّدی ری شهری، همان، ص 361) (1)

روایاتی نیز وارد شده است که با تعبیر طولانی شدن عمر انسان، از آثار و برکات رحم یاد کرده اند؛ از جمله رسول خدا فرموده است: «هر کس که خوش دارد عمرش طولانی و روزی اش فراوان شود، از خدا پروا کند و صله رحم نماید (کلینی، همان، ج 3، ص 228؛ مجلسی، همان، ج 71، ص 102). حضرت علی علیه السلام هم خطاب به نوف بکالی فرموده است: «ای نوف! با رحم خود صله کن، تا خداوند برعمرت بیفزاید» (مجلسی، ج 71، ص 198)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «من چیزی مؤثرتر از صله رحم برای زیادت عمر نمی شناسم؛ چنانکه گاه کسی تنها سه سال از عمرش باقی است و چون صله رحم کند، خداوند به برکت آن، سی سال به عمر او بیفزاید و عمر او را تا سی و سه سال طولانی گرداند؛ و گاه کسی سی و سه سال از عمرش باقی است و چون قطع رحم کند، خداوند سال از عمر او بکاهد و سه سال بعد اجلش فرا رسد (کلینی، همان، ج 3، ص 224؛ مجلسی، همان، ج 71، ص 99).

ب - دفع بلا

صله رحم همچنان که مرگ و اجل معلق را از انسان دور می کند، بلا را به طور کلی نیز از انسان دور می سازد؛ چنانکه امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: صله رحم، اعمال را پاک می کند و بلا را از انسان دور می نماید (کلینی، ج 3، ص 221، 223) از امامان دیگر نیز روایات مشابهی رسیده است (بنگرید به: کلینی، همان، ص 229، مجلسی، همان، ج 71، ص 132، 96).

ج - افزایش نعمت و روزی

یکی دیگر از آثار صله رحم، افزونی نعمت هاست که در روایات، بسیار بدان اشاره شده است؛ چنان که امیر مؤمنان می فرماید: صله رحم، نعمت ها را میافزاید و گرفتاری ها را دور می کند (نهج البلاغه، خطبه 110؛ آمدی، 1385، ج 4، ص 158) (2)

از میان نعمت ها و تأثیر صله رحم بر آن، افزایش رزق و روزی مورد تأکید فراوان

ص: 39

1- برای نمونه های دیگر بنگرید به: کلینی، همان، ج 3، ص 222، 322، 622 مجلسی همان ج 17، ص 381 دستغیب همان ج 1، ص 651.

2- همین مضمون از حضرت علی علیه السلام به صورت های دیگر هم وارد شده است. بنگرید به: آمدی، همان، ج 3 ص 434، ج 4، ص 631.

واقع شده است. رسول خدا فرموده است: هر کس برای من یک چیز را ضمانت کند، من چهار چیز را برای او ضمانت می کنم. صله رحم کند تا خداوند او را دوست بدارد، روزی اش را وسعت دهد، عمرش را زیاد کند و او را در بهشت درآورد (مجلسی، همان، ج 71، ص 185) از ایشان همچنین نقل شده است که: صله رحم یقیناً روزی را افزایش

می دهد (محمّدی ری شهری، همان، ص 421) امامان معصوم علیه السلام نیز در موارد متعدد بر افزایش رزق و روزی انسان در اثر صله رحم تأکید کرده اند. (1)

د - افزایش محبت میان خویشاوندان

بدیهی است که وقتی خویشاوندان با صله رحم، یکدیگر را دیدار کنند، از احوال هم آگاه می شوند و در مشکلات یاری رسان همدیگر می گردند؛ در نتیجه محبت میان ایشان افزایش می یابد. اساساً خداوند آفرینش رحم را با رحمت خویش عجین کرده است، آن جا که فرمود: من خدای بخشنده و مهربانم؛ رحم را به اقتضای رحمت خویش آفریده ام تا انسان ها با آن به یکدیگر مهر ورزند و در قیامت نیز در نزد من از حجت قاطع برخوردار شوند (مجلسی، همان، ج 77، ص 142). در سخنان معصوم علیهم السلام نمونه های بسیاری از اشاره به این پیامد صله رحم دیده می شود. (2)

ه - سلامت جسمی و آرامش روانی

یکی دیگر از آثار پر برکت صله رحم که در احادیث و روایات، مورد تأکید واقع شده، تأمین سلامتی بدن و آرامش روحی، روانی انسان است. پیامبر گرامی اسلام فرموده است: هر که سلامتی بدن را دوست دارد، صله رحم کند (مجلسی، همان، ج 47، ص 39) اصبع بن نباته از امیر مؤمنان نقل کرده است که فرمود: هرگاه کسی از خویشاوند خود خشمگین شد، باید به سوی او روانه شود و به گونه ای با او تماس برقرار کند؛ زیرا دو رحم در تماس با یکدیگر به آرامش و سکون می رسند (مجلسی، همان ج 71، ص 137؛ طباطبائی، ج 4، ص 250).

امروزه مشاهده می شود که با ترک این سنت حسنه آرامش مطلوب از وجود انسان ها رخت بر بسته است و بسیاری کسان به علت ارتباط نداشتن با خویشاوندان، دچار افسردگی و اختلالات روحی، روانی گشته اند. اسلام این معضل را با سفارش به دیدار خویشاوندان و دلجویی و رفع گرفتاری از ایشان، و رضایت حاصل از آن، حل کرده است. امام صادق علیه السلام فرموده است: نیکی کنید و صله رحم به جای آورید که این خود،

ص: 40

1- برای نمونه بنگرید به: کلینی، همان، ج 3، ص 622 422 و 922؛ مجلسی، ج 17، ص 281.

2- بنگرید به: آمدی، همان، ج 2، ص 933؛ مجلسی، همان، ج 17، ص 391 و 791، کلینی، همان، ج 3، ص 322.

همه امور شما را در طریق درست، سامان خواهد داد و به سلامتی بدن خواهید رسید (مجلسی، همان، ج 74، ص 47)

آثار و پیامدهای فردی دیگری هم در احادیث و روایات معصومان علیهم السلام، برای رحم یاد شده است که ذکر همه آن ها از مجال این نوشتار خارج است.

2- آثار اجتماعی

اشاره

صله رحم علاوه بر پیامدهای فردی، دارای پیامدهای اجتماعی هم هست که سبب می شود جوامع مسلمین و روابط اجتماعی ایشان بهبود یابد. سلیمان بن هلال می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم اهل فلان قبیله به یکدیگر خوب می رسند و در حق یکدیگر صله می کنند و از احسان و نیکویی هم دریغ نمی ورزند. امام فرمود: در این صورت آنان رشد خواهند کرد و ثروت و داراییشان افزوده خواهد شد، مگر آن که میانشان به هم بخورد و روابطشان تیره شود که در آن صورت حتما اوضاعشان آشفته خواهد شد (کلینی، همان، ج 3، ص 226).

از جمله پیامدهای اجتماعی صله رحم به موارد زیر می توان اشاره کرد:

الف - زدودن فقر از جامعه

یکی از کارکردهای اجتماعی صله رحم که در برخی روایات به آن اشاره شده است، رفع فقر می باشد؛ زیرا پیوند مستحکم میان خویشاوندان و پابندی آنان به رعایت حقوق و وظایف متقابل و همیاری برای تأمین نیازها و رفع گرفتاری ها و مشکلات یکدیگر، به ریشه کن شدن فقر یا کم شدن آن در جامعه می انجامد. به ویژه که در اسلام، به اولویت دادن ارحام فقیر بر دیگران هنگام صدقه دادن و کمک مالی، بسیار تأکید شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسیدند: کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: بهترین صدقه آن است که به خواهرت، دخترت و خویشاوند فقیرت بدهی که آن به خود تو باز می گردد (مجلسی، همان، ج 71 ص 93).

ب - فزونی جماعت

صله رحم سبب تألیف قلوب، نزدیک شدن انسان ها به یکدیگر وحدت و اتحاد میان آن ها و در نتیجه فزونی یافتن عده ایشان می گردد. به همین دلیل گفته اند «صله الرحم منعاه للعد». حضرت علی علیه السلام فرموده است: پیوند با خویشاوندان، عدد را زیاد می کند و هدایت را موجب می گردد. (آمدی، همان، ج 4، ص 588) در خطبه حضرت فاطمه سلام الله علیها هم آمده است که خداوند صله رحم را واجب کرده است تا تعداد نفوس

ج - آبادانی شهرها

آبادانی شهرها و سرزمین ها نیز از جمله آثاری است که در پرتو رواج همگانی صله رحم به دست می آید و در روایات بسیاری به آن اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: صدقه و صله رحم سرزمین ها را آباد و عمرها را طولانی می کند (همان، ج 96، ص 72 ج 71، ص 113).

باید توجه داشت که آبادانی سرزمین ها نتیجه طبیعی صله رحم می باشد؛ زیرا آبادانی در جوامعی رخ می دهد که از همه نظر، چه اقتصادی، چه نظامی و چه جمعیتی از قدرت و اقتدار برخوردار باشند و این مهم به دست نمی آید مگر هنگامی که واحدهای کوچک تر جوامع، اصلاح شده، با یکدیگر متحد و متفق باشند، از هم روی گردان نباشند و به یکدیگر یاری رسانند. اصلاحات زیربنایی یاد شده در خانواده ها با صله به وجود می آید و آثار آن به قدری قوی است که حتی اگر صله کنندگان، مسلمان و پرهیز کار هم نباشند، از آن آثار برخوردار می گردند. در تأیید این مطلب، حضرت علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: صله رحم، آبادانی سرزمین ها را موجب می گردد، هر چند ساکنان آن سرزمین ها از نیکان نباشند و فاجر و کافر باشند (مجلسی، همان، ج 71، ص 107).

د - یأس و اندوه دشمن

آثار اجتماعی صله رحم که پیشتر گفته شد، موجب تقویت جامعه و اقتدار آن در برابر دشمنان می گردد و در نتیجه عرصه را بر بدخواهی و توطئه های دشمنان تنگ تر می کند. همین امر سبب یأس و اندوه دشمن و مایه رسوایی ایشان می شود. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در این زمینه فرموده است: صله رحم، دشمن را اندوهگین می سازد و انسان را از مرگ سخت نگاه می دارد (آمدی، همان، ج 2، ص 96). همچنین در روایت دیگر فرموده است: صله رحم، دوستی را واجب و دشمن را رسوا می سازد (همان، ج 4، ص 584).

از آنچه گفته شد، به خوبی روشن می شود که صله رحم و بهبود روابط با خویشاوندان، یکی از بهترین و مهم ترین راه های رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی در زندگی دنیوی است و انسان با دست یازیدن به آن می تواند از پیامدهای پر خیر و برکت این آموزه اسلامی به نیکی برخوردار گردد.

اشاره

صله رحم علاوه بر آثار مشهود فردی و اجتماعی در زندگی دنیوی، پیامدهای بسیاری هم در زندگی اخروی انسان دارد که روایات متعددی به آن ها پرداخته اند. ذیلا به برخی از این موارد اشاره می گردد:

الف - آسان شدن سكرات مرگ

امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که می خواهد خداوند متعال، شدايد مرگ را برای او سهل و آسان گرداند، باید با خویشاوندان و نزدیکانش همواره پیوند برقرار کند و به پدر و مادر خود احسان نماید. (مجلسی، همان، ج 71، ص 81).

ب - بخشش گناهان

اعمال نیک مانند صله رحم علاوه بر آثار و نتایج مستقیمی که برای صاحبانشان دارند، آثار غیر مستقیمی هم به همراه می آورند و زمینه را برای انجام کارهای نیک بیشتر فراهم میکنند. با این همه اگر کسی که صله رحم انجام می دهد، مرتکب گناهی هم شود، خداوند به خاطر صله رحم، گناهی را می بخشد. امام سجاد علیه السلام فرموده است: اگر دوست داری که خداوند در روز قیامت از گناهانت درگذرد، نیکی کن پنهانی صدقه بده و صله رحم به جای آور (مجلسی، همان، ج 96، ص 33).

ج - آسانی عبور از صراط

آسان گذشتن از صراط، یکی از آثار اخروی صله رحم است که در روایات به آن اشاره شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: در روز قیامت، رحم و امانت در دو طرف صراط قرار می گیرند؛ هرگاه کسی که صله رحم انجام داده و امانت را رد کرده است، به صراط برسد، به سلامت و آسانی از آن گذشته به بهشت می رود و هرگاه خیانت کننده به امانت و قطع کننده رحم از آن بگذرد، هیچ عملش با وجود این دو گناه، سودی نمی کند و صراط او را در میان آتش می اندازد (کلینی، همان، ج 3، ص 223).

د - آسانی حساب در قیامت

یکی دیگر از پیامدهای صله رحم که در آخرت نمایان می شود، آسان شدن حسابرسی در قیامت و برخورداری از رحمت خداوند است. پیامبر اکرم فرموده است: نیکی به پدر و مادر و صله رحم، حسابرسی روز قیامت را آسان می گرداند (مجلسی، همان، ج 71، ص 106). همین مطلب از امام علی و امام صادق علیهم السلام هم وارد شده است (همان، ج 47، ص 171؛ ج 76، ص 137).

در روایات متعددی آمده است که پاداش کسی که صله رحم به جا می آورد، بهشت موعود است. از آن جمله در روایت پیامبر آمده که شش عمل است که هر کس یکی از آن ها را انجام دهد، در روز قیامت به نفع او احتجاج خواهند کرد تا او را وارد بهشت و به خداوند عرضه دارند: خدایا! این بنده ای است که در دنیا مرا به جای آورده است. آن شش عمل عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه، ادای امانت و صله رحم (همان، ج 69، ص 51).

و - فراوانی پاداش

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بیان اهمیت و پاداش صله رحم می فرماید: کسی که با هدف قبول دعوت نزدیکان و خویشاوندانش به سوی ایشان برود، خداوند پاداش صد شهید به او عطا خواهد کرد و اگر ایشان چیزی از وی درخواست کنند و او با جان و مال خود در برآوردن آن گام بردارد، برای هر گام، چهل میلیون حسنه خواهد داشت و چهل میلیون درجه به درجات معنوی او افزوده خواهد شد و با این کارگویی صد سال خدا را عبادت کرده است (مجلسی، همان، ج 76، ص 137) با توجه به آنچه در آثار و پیامدهای فردی اجتماعی و دنیوی و اخروی صله به طور اجمال گفته شد، روشن می گردد که ارتباط با خویشاوندان و رسیدگی به امور یکدیگر علاوه بر این که از نیازهای اولیه و فطری انسان است، مورد عنایت خاص خداوند نیز واقع می شود و آثار مثبت فراوان به آن تعلق می گیرد که مایه سعادت و نیکبختی انسان در دنیا و آخرت و در امور فردی و اجتماعی می گردد. همین مطلب، عامل بسیار مهم و قوی در ترغیب مسلمانان به ایجاد ارتباطات نزدیک تر و استوارتر با خویشاوندان و هموعان خود می باشد که نهایتاً جهانی مطلوب و سرشار از مهر و محبت، و نیکی و نیکویی به وجود می آورد.

آثار و پیامدهای قطع رحم

هر قدر که در آیات و روایات، و متون و منابع اصیل اسلامی، به صله رحم تأکید، و پیامدهای مثبت فراوان برای آن معرفی گشته است، از عمل مقابل آن یعنی «قطع رحم» نهی و پیامدهای دهشتناکی برای آن شمرده شده است. قطع رحم به قدری نزد خدا و رسول نکوهیده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی از جانب خداوند فرموده است: من قطع می کنم با کسی که با رحم خود قطع کرده باشد و وصل می کنم با کسی که با رحم خود وصل کرده باشد. این گونه عمل می کنم با کسی که امر مرا ضایع کند

(همان، ج 71، ص 115) رسول خدا همچنین در پاسخ کسی که پرسید: مبعوض ترین عمل نزد خدا چیست؟ فرمود: شرک به خدا. آن کس پرسید: پس از شرک به خدا؟ فرمود: قطع رحم (قمی، 1416 هـ، ج 1، ص 516).

درباره آثار و پیامدهای قطع رحم، باید گفت تقریباً همه این پیامدها عکس پیامدهای رحم می باشد. چنان که از روایات برمی آید، قطع رحم موجب کاهش عمر و مرگ زود هنگام می شود، ملت ها را نابود می کند، نعمت ها را از میان می برد، فقر و بیماری می آورد، شهرها و سرزمینها را به نابودی می کشاند، حزن و اندوه را جایگزین آرامش و آسایش می کند و قاطع رحم را از حمایت خویشاوندان محروم می سازد. علاوه بر همه این پیامدهای دنیوی، محرومیت های معنوی و اخروی هم به دنبال می آورد؛ چنان که مانع از به اجابت رسیدن دعا می شود، ایمان را تضعیف کرده، از بین می برد، اعمال نیک انسان را بی اثر می سازد، از رحمت خداوند محروم می کند و بلکه مشمول لعن حق تعالی و همه پیامبران قرار می دهد و سرانجام مانع از ورود به بهشت و برخورداری از نعمت های آن می گردد.

آثار و پیامدهایی که ذکر شد هشدار است برای کسانی که به بهانه های واهی، از انجام تکلیف الهی خویش در خصوص صله رحم سر باز می زنند و خود را از خیرات و برکات صله محروم می سازند؛ در نتیجه وقتی وجود خیر را از میان برداشتند، گرفتار شروری می شوند که در واقع، ناشی از معدوم بودن خیر است؛ همه این ها البته زاییده اعمال و کردارهای خودشان می باشد. قرآن کریم با این هشدارها مسلمانان را راهنمایی می کند که با عمل به تکلیف الهی صله رحم، روابط خویشاوندی را به گونه ای سامان بخشند که خیرات و برکات به سوی ایشان جذب شود و مصائب و بلیات از آن ها دور گردد.

احکام شرعی صله و قطع رحم

پس از آن که ارزش و اهمیت صله رحم بیان شد و آثار و پیامدهای صله و قطع گفته آمد، جا دارد حدود و احکام شرعی صله و قطع رحم نیز بررسی گردد. در این خصوص، اجمالاً می توان گفت که صله رحم واجب و قطع آن حرام است. اما در تشخیص این که مصداقاً حد و جوب صله و حد حرمت قطع، کجاست باید به عرف مراجعه کرد. هر کاری که در عرف، پیوند را برساند، صله است و واجب؛ هرچند در کوچکی مانند اول سلام کردن و نیکو جواب دادن سلام باشد. همچنین هر امری که در عرف، معنای بریدن از آن فهمیده شود، قطع است و حرام؛ مانند سلام نکردن، رو ترش کردن، ترک دیدار، بی احترامی، عیادت نکردن و پاسخ ندادن به نامه (دستغیب، همان، ج 1، ص 159).

در هر موردی که انسان شک داشته باشد که این مقدار از صله واجب است یا نه، باید به عرف مراجعه نماید؛ چنانچه عرف، ترک آن کار را قطع رحم بداند، یقیناً آن کار، صله واجب خواهد بود. و اگر عرف، ترک آن کار را قطع رحم نداند، آن صله که عدم وجوبش معلوم است، مستحب خواهد بود. اگر هم واجب نبودش مسلم نباشد، باید رعایت احتیاط کرد و حتی الامکان کاری کرد که یقین حاصل شود گناه کبیره قطع رحم از انسان سر نمی زند (دستغیب، همان، ج 1، ص 160).

شکی نیست که صدق عرفی قطع و صله رحم به حسب زمان و مکان و مراتب ارحام و خصوصیات آن ها فرق می کند؛ چنان که مثلاً ممکن است عملی نسبت به رحم نزدیک قطع باشد، ولی نسبت به رحم دور قطع نباشد. در هر صورت باید جانب احتیاط را رعایت نمود (همان، ص 159)

باید توجه داشت که صله رحم در هر حال واجب، و قطع رحم همواره حرام است؛ به گونه ای که حتی قطع قاطع رحم نیز جایز نیست و روایات بسیاری به این امر اشاره کرده اند. عبدالله بن سنان می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پسر عمویی دارم که هرچه من با او صله می کنم، او از من قطع می کند؛ تصمیم گرفته ام من هم از او قطع کنم. حضرت فرمود: اگر صله خود را از او نبری، شاید حیا کند و دیگر از تو نبرد.

در آن صورت، خداوند رحمت خود را به تو و پسر عمومیت متصل خواهد فرمود و اگر قطع خود را ادامه دهد و تو هم قطع نمایی، خداوند رحمت خود را از هر دوی شما قطع خواهد کرد (کلینی، همان، ج 3، ص 227).

از رسول خدا صلی الله علیه وآله هم روایت شده است که فرمود با کسی که به تو خیانت کند، خیانت

مکن که اگر کنی، تو نیز مثل او خیانتکار خواهی بود و از رحمی که از تو بریده است، نبر که اگر ببری، تو نیز مثل او قطع کننده رحم خواهی بود (مجلسی، همان، ج 74، ص 29).

نکته دیگر این که اطلاق روایات مربوط به صله رحم، نشان می دهد که فرقی در حرمت قطع نیست که رحم مسلمان باشد یا، کافر شیعه دوازده امامی باشد یا پیرو سایر فرقه های مسلمان، عادل و پرهیز کار باشد یا فاسق و فاجر. اجمالاً این ها سبب سقوط حق رحمت نمی شود. جهنم بن حمید می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خویشاوندانی دارم که دین مرا ندارند و بر غیر دین من هستند؛ آیا باز حق از ایشان بر عهده من است؟ حضرت فرمود: بلی، حق رحمت به هیچ چیز ساقط نمی شود. اگر خویشاوندانت بر دین تو بودند، دو حق بر تو داشتند؛ یکی حق رحم و دیگر حق اسلام و برادری دینی. (کلینی، همان، ج 3، ص 229). سیره امامان معصوم نیز مؤید همین مطلب است که از برخی خویشاوندان خود که از راه حق منحرف شده بودند، بلکه در

مقام دشمنی با ایشان نیز بودند، قطع رابطه نکردند. در روایات آمده است که امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریفش وصیت نمود که هفتاد دینار به حسن افضس به جهت حق رحم بدهند؛ با آن که وی بر روی امام شمشیر کشیده بود (مجلسی، ج 74، ص 80).

آنچه از وجوب صله رحم و حرمت قطع آن گفته شد که فرقی میان کافر و مسلمان، و میان فاسق و پرهیز کار نیست، منافاتی با حرمت و ممنوعیت دوستی با کفار و فجار، و وجوب بغض و دشمنی با ایشان ندارد؛ زیرا صله، حسن سلوک و معاشرت با رحم است به مقداری که در عرف بگویند قطع رحم نکرد؛ این حسن سلوک با بغض به او منافاتی ندارد؛ زیرا بغض، امر قلبی و باطنی است، اما حسن سلوک، امر فعلی و رفتاری است (دستغیب، همان، ج 1، ص 163). البته دوستی با دشمنان خدا و رسول به هیچ وجه روا نیست، حتی اگر از خاندان خود شخص باشند: «لا- تجد قوما یومنون باللله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم» (مجادله، 22) هیچ قومی را نمی یابی که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشند و با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند این دشمنان خدا و رسول، پدران و فرزندان یا خویشاوندان آنها باشند».

بنابراین ملاحظه می گردد که با حفظ حدود اعتقادی و حریم مسلمانی، حتی با خویشاوندان کافر و فاسق نیز نباید قطع رابطه کرد؛ بلکه باید کوشید با رعایت فلسفه صله رحم و تألیف قلوب میان خویشاوندان، زمینه را برای هدایت و رستگاری ایشان فراهم ساخت و بدین گونه نخست گروه خانواده و بستگان، و سپس جامعه خویش را به سوی صلاح و فلاح و سعادت و بهروزی رهنمون شد.

یافته های پژوهش

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می آید :

اسلام برای تمام زندگی انسان، الگوهایی کامل و راهکارهایی نجاتبخش ارائه نموده است که به کار بستن آن ها رستگاری را در زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، و مادی و معنوی به ارمغان می آورد. صله رحم یکی از این الگوهاست که در هماهنگی کامل با اصول و مبانی توحیدی است و برای سامان بخشیدن به روابط خویشاوندی، پیش بینی و ارائه شده است.

صله رحم از چنان اهمیتی برخوردار است که قرآن، مجید آن را در کنار پرستش و عبودیت خداوند یاد کرده و ترک آن را با خشم الهی و سختی حساب روز قیامت همراه دانسته است.

روایات متعددی به آثار و پیامدهای صله رحم و قطع آن پرداخته است که نشان

می دهد میان این پیامدها و ماهیت صله و قطع رابطه ذاتی و طبیعی وجود دارد، نه رابطه وضعی و حکمی؛ چنان که در برخی موارد، کفر و ایمان صله شونده و مؤمن و کافر بودن صله کننده تأثیری بر حصول نتایج نمی گذارد .

صله رحم و ارتباط با خویشاوندان در محدوده پیوندهای خونی باقی نمی ماند و پایه و مبنا و الگویی برای ارتباط های کلان اجتماعی و جهانی هم به شمار می رود و حتی ارتباط های روحانی و معنوی را نیز در بر می گیرد .

اهمیت صله رحم و گستردگی روابط انسانی که تحت پوشش آن قرار می گیرد، ثابت می کند که خداوند صله رحم را به عنوان الگویی اساسی و راهکاری بنیادین برای سامان بخشیدن به روابط خویشاوندی در وهله نخست، و روابط اجتماعی و انسانی در وهله بعد معرفی کرده است.

بهبود همه امور فردی و جمعی، دنیوی و اخروی، و مادی و معنوی با حرکت در چارچوب الگوی صله رحم و پیامدهای آن مرتبط است. لذا خداوند صله رحم را واجب و قطع آن را حرام گردانیده است.

- 1- قرآن مجید
- 2- نهج البلاغه
- 3- آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ترجمه محمد علی انصاری، تهران، انتشارات امام عصر (عج)، 1385، چاپ سوم.
- 4- ابن منظور، محمد، لسان العرب، نسقه علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408 هـ- الطبعه الاولى.
- 5- دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، تهران، انتشارات صبا، بی تا.
- 6- راغب اصفهانی، محمد، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1362، چاپ دوم.
- 7- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران، نشر بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، 1351
- 8- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات خوارزمی، 1364، چاپ سوم.
- 9- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، تهران انتشارات صدر، 1415 هـ-.
- 10- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1416 هـ-
- 11- کلینی، ابوجعفر محمد، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1363.
- 12- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ترجمه عزیز عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، 1378.
- 13- محمدی ری شهری، محمد، خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، قم، انتشارات دار الحدیث، 1382.
- 14 - مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1375.
- 15- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
- 16- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب الاسلامیه، 1375.

الگوی جامع شخصیت زن در قرآن کریم

طاهره محسنی

ص: 51

مکاتب متعدد الهی یا بشری، در هر زمینه و در هر زمان به وضوح نشان داده اند که ارائه هر برنامه عملی و هر الگوی قابل اجرا بر اساس محوریت انسان، سخت مبتنی بر نوع نگرش آن مکتب به انسان و تعیین جایگاه و موقعیت او در هستی است. از این مقاله حاضر با ارائه الگوی جامع شخصیت زن که عبارت است از: بهترین نمونه ی عینی و مجسم از نظام شخصیت زن در ابعاد فردی و اجتماعی - با لحاظ جنبه های هستی شناختی، ارزش شناختی و تکلیف شناختی - متناسب با ظرفیت ها و توانایی های هر دوره یا جامعه، در صدد بررسی نگاه اسلام به زن به عنوان نیمی از افرادی است که جامعه انسانی را تشکیل می دهند.

اسلام اولین مکتبی است که زن را به عنوان مسأله مهم زندگی و متمم حیات انسانی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و قانونی خود جا داده است.

ملاک قوانین اسلام، استحکام پایگاهی است که انسان محصول آن است و از این مکان می توان همه سجایای فطری و ارزشی را انتظار داشت. خانواده تجلی گاه شکوه و یکپارچگی و رشد توحید نظری برای شکل گیری توحید عملی است و از این مکان، آدمی صلاحیت خویش را به هستی عرضه می کند. اینجاست که زن کارگردانی خلقت

ص: 53

را به دست خویش به نظاره می گذارد و بالاترین رسالت خود را عرضه می کند. زیرا که زن و مادر، بارزترین منشأ آسایش و مهر و عالی ترین منبع سعادت خانوادگی است.

تردیدی نیست که زن عمیق ترین تأثیر را در پرورش انسان دارد و ویژگی های سرشتی و شخصیتی مادر، رسالتی بر دوش وی نهاده است که می تواند در برابر دشواری ها، فرزندان او را مقاوم و پایدار بار آورد. اسلام زن را تا حدی ارتقاء می دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد، از حد شیء بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی در حکومت اسلامی مسئولیت هایی به عهده بگیرد. با وجود این مطالب، جایگاه زن در اسلام موضوعی است که دشمنان اسلام تبلیغات کاذب فراوان در اطراف آن پیاپی کرده اند، و ارزش و منزلتی را که اسلام به زن داده است نادیده گرفته اند. این مقاله با بیان نمودن جایگاه بارز زن در اسلام با توجه به الگوی جامع شخصیت زن در صدد مقابله با این نگرش است.

واژگان کلیدی

قرآن، اسلام، زن، همسر، مادر، خانواده

مقدمه

اسلام اولین مکتبی است که زن را به عنوان مسأله مهم زندگی و متمم حیات انسانی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و قانونی خود جا داده است. اسلام زن را به عنوان عنصر مهم جامعه پذیرفته و او را در امر بیعت شریک ساخته و با بیعت گرفتن از زن او را از خشت های بنای اسلام دانسته است و می خواهد که زن سهم خویش را در نگهداری از این بنیان ایفا کند.

در بیعت، از زن انجام وظیفه خواسته شده است با نیت خالص و این بیش ترین و نهایت احترام به مقام و منزلت زن است. چنانکه در آیه 12 سوره ممتحنه آمده است: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِيُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) «ای پیغمبر! چون زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و بر کس افتراء و بهتان میان دست و پای خود نبندند و با تو در هیچ امر معروفی (که به آن ها کنی) مخالفت نکنند بدین شرایط با آن ها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب که خدا بسیار آمرزنده و مهربانست».

ص: 54

اسلام زن را عضو جدا نشدنی جامعه میدانند که تا لیاقت و مسؤولیت ویژه خود را نشناسد و به کار نگیرد و یا اجتماع منزلت او را نداند، سنگ راه تکامل اجتماع خواهد بود.

ایجاد و در نظر گرفتن حقوق مالی و اقتصادی به زنان، از جنبه های دیگر اهمیت دادن به زن توسط اسلام است. چرا که مرد و زن در استحقاق میراث در قانون اسلام تساوی دارند: (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ...) (نساء، 7).

تکرار جملات در مورد زن و مرد و ترک ایجاز به عطف برای تأکید محتوی است که هیچ فرقی بین زن و مرد در استحقاق میراث نیست، هر چند در مقدار آن به دلایل منطقی اختلاف باشد.

اسلام زن و مرد را در بهره مندی از کسب و تلاش و پاداش عبادات و الزام به وظایف و مسؤولیت ها برابر می داند: (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (نساء، 32).

«آرزو و توقع بیجا در فضیلت و مزیتی که خدا به واسطه آن، بعضی را بر بعضی برتری داده است، نکنید که هر که از مرد و زن از آنچه کسب کند بهره مند شود. هر چه خواهید از فضل خدا درخواست کنید نه از خلق (تا به شما اعطا کند) که خدا به همه چیز دانا است».

بسیاری از کمبودها، کمبودهای خیالی هستند و اگر منصفانه اندیشه شود، کمبودی نیستند. زنان هم بهره خاص خود را دارند و هر کمبودی که خیال می کنند با بهره خاص دیگر جبران شده است.

در تفسیر المیزان آمده است که که مراد از فضل (برتری) برتری هایی است که خدا به هر یک از دو طایفه مرد و زن داده است، احکامی در خصوص مردان تشریع کرده و احکامی دیگر در خصوص زنان؛ چون هر یک از این دو طایفه احکامی به نفع خود دارد، مثلاً سهم الارث مرد بیش تر از سهم الارث زن است، و این برای مردان مزیتی است و در عوض زنان مزیتی دیگر بر مردان دارند و آن این است که خرجشان به عهده خودشان نیست، بلکه به عهده مردان است، علاوه بر این که در ازدواج، مردان باید پول و مهریه بدهند، و زنان مهریه می گیرند (طباطبایی، 1374، ج 4، ص 533).

قرآن می فرماید:

(... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (بقره، 228).

«وزنان را بر شوهران حق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان؛ لیکن مردان را بر زنان افزونی است، و خدا (بر هر چیز) توانا و داناست».

درجه خاص مرد بر زن امتیاز او در رجولیت، قدرت و کفالت و فداکاری او در حفظ آرامش خانواده است و زن هم به نوبه خود بر مرد درجه ای دارد در ظرافت و زیبایی و آرامش بخشی و بچه داری و امثال اینها. درجه مرد بر زن و زن بر مرد هر دو های تکوینی و وجودی ایشان است، در حالی که نشانه کرامت آدمی در تقوا است نه مرد یا زن بودن، زن و مرد در متن خلقت و اصل تکلیف و اصل پاداش و کیفر مساویند. چنانکه خداوند در آیه 195 سوره آل عمران می فرماید: (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتُ...) (آل عمران، 195)

«پس پروردگار آن ها (دعای آنان را) اجابت کرد که من عمل عمل کننده هیچ مرد و زنی از شما را ضایع نمی کنم...»

این آیه و آیات قبل بیانگر آن هستند که فهم معارف عالی و یاد خدا در همه حال منحصر به مذکر یا مؤنث نیست، بلکه هر دو همسان مستعد کسب آن معارف هستند و این خود بهترین دلیل حرمت مقام زن می باشد که در همه جا در القاب و مزایای انسانی همپایه مرد است. و خدای سبحان رحمت خود را عمومیت داده، می فرماید: بطور کلی عمل هیچ عاملی از شما را ضایع نمی گرداند، پس در درگاه خدا فرقی نیست بین عملی و عمل دیگر، و عاملی و عامل دیگر (طباطبایی، 1374، ج 4، ص 138).

آیه 12 سوره حدید نیز به نوعی بیانگر نکات قبل است:

(يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكَمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (حدید، 12)

«روزی که مردان و زنان مؤمن را ببینی که نور (ایمان) شان پیش رو و سمت راست بشتابد و مژده باد شما را امروز بهشتی که نهرها زیر درختانش جاری است که در آن جاودانه اید؛ این همان پیروزی بزرگ است».

به هر حال، زنان در القاب ایمان و تصدیق و پاداش اخروی و نورانیت و خلود در بهشت و... با مردان همپایه هستند.

خداوند متعال در ضمن برشمردن دعاها و متقیان و مؤمنان، دعا درباره زن (همسر) را در صدر آنها قرار داده و فرموده است: (وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) (فرقان، 74)؛ «و آنان هستند که هنگام دعا با خدای خود گویند پروردگارا ما را از جفتمان و فرزندانمان مایه چشم روشنی عطا کن و ما را پیشوای اهل تقوی قرار ده»

چه هشدار عظیمی است داشتن نعمت زنی چشم روشن کن هم ردیف نعمت

در قرآن مجید مردان و زنان با القاب همسان و مساوی یاد شده اند:

(إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) (احزاب، 35)؛ «همانا کلیه مردان و زنان مسلمان مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان راستگوی و مردان و زنان صابر و مردان و زنان خداترس خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان باحفاظ خوددار از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند. برای همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.»

این آیه از آن جهت نازل شد که بیان کند زن و مرد در کسب فضیلت و ثواب برابرند. یکی از مهم ترین و سازنده ترین امور اجتماع، تکافل و تضامن در حفظ قانون و نظارت بر امنیت عمومی است که قرآن علی السویه بر مرد و زن واجب گردانیده است:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (توبه، 71)؛ «مردان و زنان مؤمن، همه یار و دوستدار یکدیگرند؛ خلق را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می کنند و نماز به پا می دارند و زکات می دهند و حکم و رسول را اطاعت می کنند، آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است.»

شریعت مقدس اسلام در کرامت و حرمت اشخاص از نظر دین داری فرقی بین زن و مرد نگذاشته، و در آیه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) (حجرات، 13)، به طور اجمال به این حقیقت اشاره کرده است. در آیه 195 آل عمران نیز به آن تصریح، و سپس در آیه مورد بحث با صراحت بیشتری آن را بیان کرده است (طباطبایی، 1374، ج 16، ص 469).

ارزش انسان ها به واسطه اندیشه و صفات و اعمال ایشان است و هر کس طبق مفاد آیه فوق عمل کند، مورد رحمت خاص خداوند قرار می گیرد.

خطاب قرآن بر فراگیری علم هم برای زن است و هم برای مرد. این مطلب آیه آخر سوره آل عمران است که در آن زن و مرد به تفکر در خلقت آسمان ها و زمین موظف شده است و این نوع تفکر عالی نیازمند دانستن بسیاری از علوم است که زن نیز باید آنها را بداند. همسران پیامبر هم مأمور بودند که معارف قرآنی را فراگیرند و درباره آنها مذاکره کنند. (وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

لَطِيفًا خَبِيرًا) (احزاب، 34)؛ ای همسران پیامبر به یاد آورید آنچه را که در خانه های شما از آیات خدا و حکمت تلاوت شده است، بدرستی که خداوند لطیف و آگاه است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: دختران مهربانی کنندگانند، کمک رسانندگانند، انس گیرندگانند، برکت دهندگانند، شستشو دهندگانند (حر عاملی، 1409هـ-، ج 15، ص 119).

شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله آن بود که هم به ارزش و جایگاه ویژه دختران در زندگی توجه دهد و به تأثیر آنان بعنوان مونس، اهل مدارا و نیکی، با خیر و برکت، اهل پاکیزگی و سبب طراوت زندگی اشاره کند، هم با بیان رزاقیت خداوند، احساس سنگینی در نگهداری آنان را برطرف نماید، و هم علیه سنت دختر کشی بعنوان عملی سنگدلانه بشورد (کلینی، 1381، کتاب فضل البنات).

اهمیت نقش زنان

اشاره

تردیدی نیست که زن عمیق ترین تأثیر را در پرورش عناصر انسانی دارد و زن سنگ بنای زندگی خانوادگی را تشکیل می دهد و بهشت زیر پای مادران است و باید نقش عاطفی خود را در تربیت دیگران ایفا کند و خانه را به بهشتی از رحمت و آسایش و پاکدامنی برای همسر و فرزندان خود تبدیل کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار همسررداری نیکو و صبر بر مشکلات آن را جهاد زن و معادل بذل مال و جان در جهاد مردان دانسته و همسر شایسته را بهترین دستاوردهای مرد مسلمان خوانده است (مجلسی، 1380، ج 77، ص 166) پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«تلاش هایی که هر یک از شما زنان در خانه انجام می دهید، ان شاء الله با جهاد مجاهدان برابری می کند» (پاینده، 1380، ج 2، ص 289)

زن با انجام نقش ها و وظایف خود می تواند موجبات استحکام خانواده را فراهم سازد و اجازه ندهد از هم بپاشد، لذا در روایات تأکید بر خانه داری و همسررداری زن شده است که با انجام آن موارد ذیل به وجود می آید:

1- محیط سالم خانوادگی

اگر زن در این امر موفق باشد می تواند شالوده جامعه انسانی سالم، دارای اعتماد نفس، امیدوار به آینده و مصمم را بنا نهد در غیر این صورت، جامعه به لحاظ عاطفی ناپایدار و به لحاظ معنوی متزلزل خواهد بود و زمینه گسترش تبهکاری و رخوت و کاهلی در آن فراهم می شود و به تدریج ویژگی های خلاق خود را از کف می نهد.

2- تربیت نسل فعال و کارآمد

تردیدی نیست که زن مهم ترین تأثیر را در پرورش انسان دارد و آنچنان که می گویند در فراسوی هر مرد بزرگی زن بزرگی قرار دارد و چه بسیارند بزرگ زنانی که در تاریخ پر فراز و نشیب ما حضور داشته اند.

3- ایجاد فضای شورانگیز عاطفی

اشاره

زن در بر آوردن این نیاز ضروری انسان از یک سو، و ایجاد حالت های عاطفی مورد نیاز برای گذر از دشواری ها و موانع و ایجاد توسعه اجتماعی پایدار از سوی دیگر تأثیر بسزایی دارد.

جامعه ای که فاقد چنین محیط یا فضای عاطفی گرم باشد، جامعه خاموش و محیط مردمانی است که به رغم پیشرفت احتمالی در برخی عرصه های مادی، فاقد جلای انسانی مطلوب در نتیجه ناتوان از ایجاد توسعه متعادل خواهد بود.

اما حقایق قرآنی نیز به این نکات تأکید می کند:

نکته اول

ساختار خانواده نزد ادیان گوناگون به مفهوم متداول آن سنگ بنای ساختار اجتماعی و ممکن نیست جامعه انسانی بدون بنای خانواده که از زن و مرد تشکیل می شود پا گردد. سرنوشت بشری با آن آغاز شده و با آن ادامه می یابد و بر اساس آن قوانین اجتماعی حاصل می شود و بنای مستحکمی به وجود می آید که جامعه باید از آن حمایت و آن را رشد دهد و مانع اشباع غریزی در خلال آن شود.

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا) (فرقان، 54) «او همان کسی است که انسان را از آب آفرید و برایشان خویشاوند و انساب قرار داد».

نکته دوم

زن سنگ بنای زندگی خانوادگی را تشکیل می دهد و بهشت زیر پای مادران است. پس باید نقش عاطفی خود را در تربیت دیگران ایفا کند و خانه را به بهشتی از رحمت و آسایش و پاکدامنی برای همسر و فرزندان خود تبدیل نماید.

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (روم، 21)؛ «از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آن ها آرام گیرید»

الگو

در ادبیات قرآنی به طور مشخص از واژه اسوه در معنای الگو استفاده شده است که به معنای "مقتدا" و "قدوه" است (طریحی، 1408ق، ج 1، ص 76) و در فارسی، معنای "بر پی رفتن" و در پی بودن را می رساند (یاحقی، 1372، ج 1)

اسوه در جایی گفته می شود که از دید شخص راهرو پیروی از شخصیت مورد نظر در تجسم ارزش ها و آرمان ها پذیرفته شده است.

از نظرگاه، قرآن مسأله اسوه یا سرمشق با مقوله "تربیت" و "ربوبیت" پیوندی مستقیم و نزدیک دارد. به عبارت دیگر، جایگاه الگو در قرآن جایگاه ربوبیت است؛ تربیتی که در سلسله هستی از خداوند آغاز می شود و تا انسان های عادی ادامه می یابد (نوری، ج 17، ص 267).

جامعیت

منظور از جامعیت این است که اسلام در عرصه ها و ابعادی از حیات حضور دارد که در سعادت دنیوی و اخروی انسان مؤثر است و جهت گیری و چارچوب روابط و مناسبات انسان را شکل می دهد. بنابراین، جامعیت نه تنها با تلاش عقلانی و تجربی انسان منافات ندارد بلکه خرد انسانی را در رسیدن به حقایق و آرمانهای انسانی هدایت و امداد می کند.

با این وصف، می توان گفت که جامعیت در نظام یا الگوی شخصیت بدین معناست که همه ابعاد مهم و مؤثر شخصیتی مورد توجه قرار گیرد و از نگرش یک سویه و تک بعدی به شخصیت انسان پرهیز شود (سبحانی، 1382، ص 78)

الگوی جامع شخصیت زن در اسلام

نظام شخصیت زن در اسلام برای همه انسانها در همه عصرها و نسل ها و سرزمین ها ثابت است. اما انسان تکامل پذیر است و جامعه انسانی در طول تاریخ دچار پیچیدگی و توسعه در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می شود پس در الگو هم زمان باید دو عنصر را لحاظ کرد: 1- اصول، ارزش ها و احکام برآمده از مکتب، 2- شرایط عینی و اجتماعی. منظور از شرایط در اینجا همان ظرفیت ها یا توانایی های اجتماعی و تاریخی است. البته در کنار ظرفیت ها باید از محدودیت ها نیز نام برد که در تعیین الگو نقش به سزایی دارد.

بنابراین میتوان الگورا چنین تعریف کرد :

الگوی شخصیت زن = نظام شخصیت زن X ظرفیت ها و محدودیت ها

منظور از ظرفیت آن بخش از شرایط زمانی و مکانی که محصول تراکم تجربه طبیعی بشری و تکامل مناسبات عینی است. و محدودیت به موقعیت هایی اطلاق می شود که به طور طبیعی مانعی برای تحقق بخشی از نظام معرفتی باشد. قید «طبیعی» از آن رو در این تعریف گنجانده شده که شرایط برخاسته از اجرای الگوهای بیگانه و مخالف با ارزش های دینی را خارج سازد. (همان، 119)

در رابطه با نظام شخصیت زن باید گفت: انسان و از جمله زن به عنوان یک شخصیت انسانی، از یک سو دارای مجموعه ای از حالات روحی است که شخصیت روانی انسان را می سازد، در رأس این حالات همان تمایلات و تعلقات است که میزان محبت و نفرت و یا میزان کشش و انگیزه های انسانی را نسبت به کلیه ی امور پیرامونش تعیین می کند. از سوی دیگر، زن دارای مجموعه ای از ویژگی ها و فعالیت های ذهنی و شناختاری است که نحوه ی شناخت او را از خود و محیط پیرامون شکل می دهد. شخصیت ذهنی و معرفتی زن به میزان توانمندی های ذهنی و ظرفیت اطلاعاتی زن از یک سو و نیز نحوه گزینش و چینش عناصر معرفتی در شخصیت علمی او بستگی دارد و بلاخره زن دارای مجموعه ای از کنش ها و واکنش ها نسبت به خود و محیط بیرونی است. زن در نظام شخصیت خانوادگی نیز دارای نقش ها و کارکردهای گوناگونی است. یک خانواده کامل از سه رکن پدر مادر و فرزند تشکیل یافته است. بنابراین زن در خانواده می تواند دارای یکی از سه نقش همسری، مادری و دختری باشد.

در بعد اجتماعی نیز زن نقش های گوناگونی را می تواند ایفا کند. اسلام با به رسمیت شناختن حقوق و ارزش های فرا خانوادگی زن، عملاً بر نقش آفرینی زن در عرصه های اجتماعی مُهر تأیید نهاده است (همان، ص 101-102).

اکنون با توجه به نقش آفرینی مهم زن در نظام خانواده و اجتماع به وظایف زن در این دو نظام پرداخته می شود :

وظایف زن در نظام شخصیت خانوادگی و اجتماعی

الف) وظایف زن در برابر همسر

1- خانه داری

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده اند: «حق زن بر شوهر آن است که غذای وی را تأمین

کند، پوشاک مورد نیازش را تهیه نماید، صورتش را بنوازد، برایش ترشروی نکند و به بهانه قهر خانه را ترک نکند» (پاینده، 1380، ح1390).

همچنین فرموده اند: هر زنی در خانه شوهر به منظور زیباسازی چشم انداز چیزی را جابجا کند، خداوند به او نظر رحمت اندازد و هر که مورد نظر رحمت باشد، از عذاب در امان است» (حر عاملی، 1409هـ-، ج21، ص451).

زیبایی و حسن سلیقه در چیدمان منزل، نظافت، پاکیزگی خانه، پخت غذاهای مطبوع و متنوع، توجه به بهداشت و سلامت رژیم غذایی، دقت در رسیدگی به امور فرزندان از جمله عوامل جلب نظر و پایبند کردن شوهر در خانه است.

2- شوهرداری

(وَمِنْ وَ مِنْ عَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...) (روم، 21).

جمله «لتسكنوا اليها» که به معنای آرامش است، دارای معنای گسترده ای است که علاوه بر آرامش نفس، روح و سایر قوای باطنی، در خارج نیز ابعادی پیدا می کند از آرامش خانواده افراد و اجتماع نیز بهره می برند.

یکی از روشن ترین جلوه گاه ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم به فرزندان کوچک تر رحم می کنند، چون در آنها ضعف کنند، چون در آنها ضعف و عجز مشاهده کنند و ببینند که طفل صغیرشان نمی تواند حوائج ضروری زندگی خود را تأمین کند، محبت و مودت وادارشان می کند به اینکه در حفظ و حراست، و تغذیه، لباس، منزل، و تربیت او بکوشند. اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می شد، و هرگز نوع بشر دوام نمی یافت (طباطبایی، 1374، ج16، ص250).

پیامبر صلی الله علیه وآله در پاسخ به نماینده زنان که در مورد جهاد مردان و خانه داری زنان صحبت کرده بود، فرمود: «جهاد المرئه حسن التبعل» (حر عاملی، 1409هـ-، ج20، ص247) جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است.

«حسن التبعل» برابر با جهاد در راه خدا دانسته شده است که جهاد محتاج فداکاری، از خودگذشتگی و عشق به هدف است و بالاتر از همه رضای خدا و یاری او در جهاد دنبال می شود. پس زن نیز باید چنین باشد خوب شوهر داری کردن از حسن سیرت و از آثار حسن ایمان به خدا و حسن تعقل و حسن تقوا و پرهیزکاری انسان است.

3- حسن خلق

روایات اهل بیت علیه السلام مهم ترین وظیفه را بصورت عام برای زوجین و بصورت خاص

برای زن، حسن سلوک، زیبایی در رفتار و معاشرت نیکو معرفی می کند. به همین خاطر در تقسیم وظایف تدبیر امور منزل، مسؤولیت آرامش خانواده، کلیدهای عاطفه و رموز ایجاد روابط قلبی و روانی مناسب را بر عهده زن نهاده است و این به خاطر این است که زن مظهر مودت و رحمت حق است و خداوند متناسب با این جایگاه این انتظار را او دارد. و در مقابل وظیفه تدبیر و سیاستگذاری خارج از منزل و تدارک امور مالی و تأمین امنیت خارجی خانه را بر عهده مرد نهاده است. لذا هرگونه تشنج آفرینی منش های غیر متعارف و ناشایست برای مادر و همسر مورد مذمت قرار گرفته است او را نقش آفرین در ثبات، امنیت، سعادت جسم و روان و منشأ پویایی و حرکت اعضا محسوب می نماید. در حقیقت، زن اساس شکل گیری هویت خانواده است و شخصیت اجتماعی همسر و فرزندان متأثر از فاعلیت اوست. بنابراین سعادت و شقاوت خانواده منسوب به اوست و نهایت سعادت برای مرد داشتن همسر شایسته است. مرحوم کلینی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: هیچ فایده ای به کسی نمی رسد بهتر از این که او بانویی داشته باشد که نگاه و مصاحبت با او موجب سرور و شادمانی همسر باشد و در غیاب شوهر، امانت دار و حافظ حریم خویش و خانواده و اموال وی باشد (حر عاملی، 1409هـ-، ج 20، ص 39).

4- آراستگی

اشاره

پاکیزگی و آرایش زن در عین رعایت اعتدال بسیار مورد تشویق است. این تأکید و ترغیب در وظایف زنان به لحاظ نتایج عمده ای است که در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی او و همسرش به همراه دارد نیز نقش تعیین کننده ای در سلامت و امنیت جامعه داراست.

فواید چهارگانه آراستگی و حکمت های حکیمانه آن

اشاره

1- آن که «انّ الله جمیل و یحبّ الجمال و یحبّ ان یری اثر النعمه علی عبده» (کافی، 1381، ج 6، ص 438)

چون زن مظهر صفت جمال هستند زینت بر او زیننده تر است. این دستورات طرفینی است و توازن در سوق زن و مرد به سوی این وظیفه کاملاً رعایت شده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «لقد ترک النساء العفه لترك ارواجهنّ التّهیّیه لهن» (طبرسی، 1382، ص 489) چه بسا که بی توجهی مرد به رعایت آراستگی موجب شود که زن از وادی عفت و پاکدامنی فاصله بگیرد.

2- رعایت آراستگی و پیراستگی زن بعنوان یک وظیفه درست در راستای میل

طبیعی زن به آرایش و دلبری اوست و شریعت در صدد تعدیل و شکل بخشیدن صحیح به این میل طبیعی زن برآمده و لذا در بهره مندی از اقسام زینت ها او اولویت شرعی دارد و تدارک آلات تنظیف را وظیفه مرد قرار داده است .

3- ایجاد اعتماد طرفینی بین زن و مرد

وقتی که نهایت پیرایش زوجین برای یکدیگر صورت گیرد، علاوه بر ایجاد روابط نیکویی اخلاقی، روانی و زیاد شدن عواطف قلبی موجب اطمینان زوجین به یکدیگر می شود و هر دو را به این باور می رساند که تمامی ارادت و علاقه خویش را فقط در راه رضایت یکدیگر به کار می گیرند و زن به مردی غیر از شوهرش و مرد به زنی غیر از زن خودش نمی اندیشد و امنیتی که از این مسأله حاصل می شود، همه ابعاد زندگی زن و مرد را پوشش می دهد و هرگونه سوءظن را در روابط خانوادگی محو می کند و پایه نظام خانواده را بر حسن روابط و اعتماد و سلامت استوار می سازد که هر یک تعبیر مصداق (... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ...) (بقره، 187) می گردند و هر کدام حافظ امنیت دیگری و مایه زینت و افتخار همسر می گردند.

4- امنیت اجتماعی و سلامت روان جامعه است

اگر توجه زن به وظایف اصلی خویش در محور خانواده نباشد، به عنصر نامطلوبی تبدیل می شود که نه تنها خود از آزادی و امنیت برخوردار نیست، بلکه جامعه را به سوی ناامنی می کشاند. نه رضایت باطنی دارد و نه رضایت مندی خانواده را درک می کند و نه جامعه جایگاه ارزشی و انسانی مناسبی برای او قائل است.

عبدالله بن سنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «بدترین زنان شما کسی است که از شوهر پرهیز و منع دارد (و زیبایی هایش را بر او عرضه نمی دارد) ولی به دیگران و غیر شوهر تباہکاری می کند. او دچار بلاهت و خودبختگی می شود» (همان، ج 20، ص 413).

5 - محبت و وفاداری

در روایات بر وفاداری زن به شوهر تأکید می شود و عدم توجه زن به پیمان زناشویی یکی از مفسد و جرایم زنان محسوب می گردد و هرگونه روابط نامشروع با غیرهمسر شدید مذمت می شود. این وظیفه هم طرفینی است و اختصاص به زن ندارد.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: خداوند با سه دسته سخن نمی گوید و ایشان را پاک نمی نماید و بر ایشان عذاب دردناکی است یکی از آن سه، زنی است که فراش و رختخواب شوهر خویش را در اختیار مرد دیگری قرار می دهد»

(همان، ج 20، ص 34).

مرد برای حرکت و پویایی به محبت زن نیاز دارد. محبت صادقانه و حقیقی تنها نیرویی است که مرد را به زندگی امیدوار و پرتلاش نگه می دارد و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین زن های شما آن هایی هستند که دارای محبت باشند (مجلسی، 1380، ج 103، ص 235).

6- احترام

مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: همسری دارم که هرگاه به منزل وارد می شوم، به استقبال من می آید و زمانی که از خانه خارج می شوم، مرا بدرقه می کند و هرگاه مرا اندوهگین می بیند به من می گوید چه چیز تو را غمگین ساخته است؟ اگر نگران معاش خود هستی که خداوند متکفل رزق و روزی بندگان خود می باشد؛ ولی اگر نگران امور معنوی خود می باشی، خداوند توجه و نگرانی تو را بیشتر سازد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدا کارگزارانی دارد که این زن از زمره کارگزاران خدا می باشد و برای چنین زنی نصف اجر شهید است (صدوق، 1366، ج 3، ص 389).

7- صبر و کنترل خشم

هر کس بر بدخلقی همسرش به خاطر خدا، صبر پیشه نماید، خداوند به ازای هر موردی که در آن صبر پیشه سازد، ثوابی معادل ثواب ایوب علیه السلام بر بلاهای خود اعطا خواهد نمود (حر عاملی، 1409هـ-، ج 15، ص 253).

«آن کس که خشم خود را در حالی که توان اعمال آن را دارد، کنترل نماید، خداوند او را مملو از ایمان و امنیت خواهد نمود» (احسائی، 1405هـ-، ج 1، ص 381).

8- قناعت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از خطبه هایش قبل از وفات فرمود... زنی که با همسرش سازگاری ندارد و بر آنچه خداوند روزی او گردانیده است، صبور نیست و بر او سخت می گیرد و تکلیفی بیش از طاقتش از او می خواهد، خداوند هیچ مسأله ای را که به واسطه آن از آتش جهنم مصونیت حاصل شود، از او نپذیرد و مادامی که آن گونه است خداوند نیز بر او غضبناک خواهد بود (مجلسی 1380، ج 76، ص 367).

زن به عنوان مدیر خانواده نقش مهمی در برقراری تعادل اقتصادی خانواده دارد، او می تواند با درایت میان فقر و بینوایی تفاوت قائل شود. چرا که باید میان بی نوایی و احساس فقر تفکیک قائل شد، خانواده بینوا که با کمبود امکانات مواجه است اما توانمندی انطباق با شرایط سخت را دارد، می تواند از مسیرهای پرخطر عبور کند؛ اما

ص: 65

خانواده ای که با مقایسه خود با طبقات فرا دست، پیوسته احساس فقر می کند و توان انطباق با شرایط را ندارد، در معرض آسیب قرار می گیرد. سیاست دین آنست که هم خانواده را به تکاپوی اقتصادی در ناحیه تولید ثروت توسط سرپرست وادارد و هم در ناحیه کنترل سبب هزینه ها به ویژه توسط زن دعوت کند؛ هم فرهنگ اجتماعی را با محوریت زهد و قناعت به گونه ای جهت دهی نماید که بینوایی به احساس فقر و حقارت اجتماعی منجر نشود و هم خانواده گسترده را به حمایت اقتصادی از اعضای فقیر فراخواند.

9- تمکین

یکی از اساسی ترین حقوق مرد بر زن، حق تمکین است. تمکین زن در برابر شوهرش یعنی تسلیم خدا شدن. تمکین دامنه گسترده و قلمروی وسیع دارد. تمکین در برابر شوهر، نوعی پاسخ به درخواست «خواستن» مرد است که جنبه مثبت دارد.

قرآن کریم اهمیت این موضوع روشن است:

(أَجِزْ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...) (بقره، 187) «برای شما حلال شد در شب روزه داری گرایش به سوی زنانتان به آنچه مرد از زن می خواهد، ایشان برای شما لباسند و شما برای ایشان لباسید. خدا دانست که شما پنهانی با خود خیانت می کنید. پس به شما بازگشت و شما را بخشود. از این به بعد آمیزش کنید و آنچه خداوند برای شما نوشته به دست آورید...».

رضایت مندی مرد و زن و بهره مندی کامل آنها، سبب استحکام بنیان خانواده و ارتباط قلبی و مودت هر چه بیشتر بین آن دو است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را از بهترین زنان آگاهتان کنم؟ گفتیم: بله. حضرت فرمود: بهترین زنان شما کسانی هستند که مهربانند و در مقابل شوهرشان متواضع هستند و نیاز جنسی شوهر خود را برآورده می سازند (محدث نوری، 1408 هـ، ج 14، ص 272).

عرصه های تمکین خاص در روایات چندی مورد توجه است، اول - تأکید بر تمکین خاص از سوی زن و عرضه داشتن خود بر شوهر، دوم - عدم امتناع از برقراری روابط سالم زناشویی و سوم - منع از هرگونه برقراری ارتباط و التذاذ در محیط های اجتماعی و نگاه های هوس انگیز مسموم.

در فرهنگ اسلامی سه عنصر کرامت زن، مصلحت خانواده و سلامت جامعه که پرده از فلسفه بسیاری از احکام برمی دارد، عمده ترین مقصد است و وظایف زوجین در همین راستا شکل می گیرد. در نتیجه هرگونه استفاده ابزاری و بهره وری جنسی در

خارج از حریم خانواده شدیداً نفی گردیده است. لیکن در محدوده خانواده، ارتباط و التذاذ زن و مرد از یکدیگر در کامل ترین صورت آن، مجاز است.

مراد از تمکین و حصول رضایت همسر، صرف قراردادن زن تحت اعمال غریزه جنسی مرد نیست. بلکه این تمکین اولاً خشوع در مقابل حکم کردگار حکیم و ثانیاً عشق و ورزی بی شائبه و پایبندی به قداست خانواده و ایجاد اعتماد و ارج نهادن به شخصیت خود و همسر و ثالثاً محکم ساختن میثاق ازدواج و تعهد به پیمانی ملکوتی و انجام رسالت زن در برابر هستی است.

10- عدم خشونت

برخی آموزه ها به این مهم رهنمون شده اند که گاه شخص با ایجاد فشار روانی، عدم تمکین

نسبت به موقعیت و جایگاه دیگران و سهل انگاری در انجام مسئولیت ها، خود زمینه های خشونت علیه خویش یا گسست روابط خانوادگی را هموار می کند:

«هر زنی که، با زبان، شوهرش را بیازارد، خداوند هیچ انفاق و عمل صالحی را از وی نمی پذیرد تا آن که رضایتش را جلب کند، اگر چه روزها را روزه بدارد و شب ها را قیام کند... همچنین است مرد، آنگاه که در حق همسرش ستم روا دارد» (مجلسی، 1380 ج 76، ص 334).

11- حسن معاشرت

در ماده 1103 قانون مدنی اینگونه آمده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند» (محقق داماد، 1372، ص 285) و این حسن سلوک و تفاهم در رفتار و معاشرت بر اساس روابط معروف و شایسته پایه های زندگی زناشویی را تشکیل می دهد و این همان اصلی است که قرآن کریم در آیات متعدد با بیان مختلف و شیوا بر آن تأکید می ورزد.

چون محور آرامش و نشاط در تربیت و شکل گیری شخصیت پرورش یافتگان خانواده در گرو زن و مادر است، لذا تعهد عملی و التزام اخلاقی به حسن معاشرت سوی زن، در تمامی ابعاد، بهترین دستاورد را برای خانواده به ارمغان می آورد. بر این اساس، اگر یک نظام ارزشی بخواهد به آینده ای روشن و موفق و نسلی سالم و افتخارآفرین نایل آید، باید محور برنامه ریزی و سرمایه گذاری تربیتی را از دختران و مادران جوان که نقش آفرینان واقعی هستند، آغاز نماید.

از امام باقر علیه السلام است که زنی به محضر رسول خدا آمد و از حق زوج به زوجه سؤال کرد. پیامبر فرمود: «این که زن اطاعت او را کند و با او به مخالفت و عصیان گری و مشاجره در خانه» نپردازد «چون رسالت زن ایجاد امنیت است نه اغتشاش» سپس فرمود: بانو از مال شوهر و خانه شوهر چیزی نبخشد، مگر با مشورت و اجازه او، روزه مستحبی نگیرد مگر با رضایت او و از شوهر دریغ نورزد... و از خانه او بدون اجازه همسر خارج نشود» (حر عاملی، 1409هـ-، ج 20، ص 33).

(ب) وظیفه زن به عنوان مادر

اشاره

ویژگی های آفرینش و شخصیتی مادر، رسالتی بر دوش وی نهاده است که از عهده پدر بر نمی آید. وجود آکنده از مهر و عاطفه گذشت و فداکاری و صبوری مادر می تواند فرزندان را در برابر دشواری های راه مقاوم و پایدار بار آورد. مادر باید مزرعه دل کودکان را با مهر و محبت آبیاری کند. و در این محبت ورزیدن سعی کند تبعیض قائل نشود و عدالت را رعایت کند. مادر با کردارهای شایسته خود، ادب را به کودک می آموزد. یکی از وظایف مهم مادر این است که با فرزند بگونه ای برخورد کند که شخصیت وی روز به روز رشد نماید.

مادر نه تنها در شؤون خانواده بلکه در کلیه زمینه های حیات اجتماعی دینظر است و مداخله دارد، هر جا بحث از سازندگی باشد، گوشه ای از آن متوجه مادر می شود. ذیلا جنبه هایی از آن مورد توجه قرار می گیرد.

جهل و دانش بشر بستگی دارد به محیطی که طفل در آن رشد و نمو یافته است. جنبه های علمی یا خرافاتی که مادر در دوران کودکی تزریق ذهن او کرده است، به سادگی پاک شدنی نیست. طفل به دنیا می آید و در دریایی از فرهنگ غوطه ور می شود. این فرهنگ از طریق والدین به او منتقل می شود؛ ولی تأثیر مادر که نخستین کلمات را بر زبان او جاری می سازد، از دیگران بیشتر است. مادر سازنده زیربنای اخلاقی جامعه است. اوست که پایه های اخلاق را در ذهن کودک استوار می سازد و با نشان دادن خوب و بدی، زشتی و زیبایی کودک را به اصولی پایبند می سازد.

فاطمه (سلام الله علیها) در تمام هستی مادری نمونه و نمونه اعلای مادری است، زنان ما و دختران ما باید آن حضرت را اسوه و الگوی زندگی خود قرار دهند که مادر ریشه و سرچشمه و اصل وجود فرزند است.

وقتی عمر سعد اصرار بر بیعت کردن امام حسین علیه السلام با یزیدیان ورزید، امام عدم بیعت خود و یارانش را به مادران پاکیزه و پاک و امن نسبت داد: حجور طابت و طهرت (سید ابن طاووس، 1348ش، ص 97).

1- نقش مادر در دوران بارداری

دوران حمل دوره پایه گذاری صفات وراثتی و انتقال ارثی است و در این زمینه عزم و اراده مادر کمتر مؤثر است؛ ولی آنچه مهم است، امکان پیدایش نارسایی و نقایصی است که در اثر سهل انگاری مادر متوجه فرزند می شود. رفتار مادر و غذای او در جنین مؤثر است.

طفل در رحم تحت تأثیر دو دسته عوامل است: مادی و روانی. عوامل مادی، مراد تغذیه مادر است. بررسی ها نشان می دهد نوع غذایی که زن در دوران حمل مصرف می کند، در جنین اثر می گذارد. مراد از عوامل روانی هم اضطراب ها و ناراحتی های مادر است.

2- تأثیر شیر مادر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: برای کودک شیری بهتر از شیر مادر نیست (مجلسی، 1380، ج 103، ص 323).

و حضرت علی علیه السلام می فرمود همان گونه که برای ازدواج گزینش می کنید، برای شیر دادن هم گزینش کنید؛ زیرا شیر، طبع انسان را تغییر می دهد (همو)

شیر مادر به عقیده روان شناسان، کودکان را شاد و خرسند نگه می دارد و حتی از نظر اخلاقی هم در کودک اثر مثبت دارد. تغذیه از مادر، کودک را به مادر نزدیک تر می سازد و طفل از این نزدیکی احساس رضایت می کند و روحیه اش شاداب تر است.

3- تأثیر تقوای مادر

در تربیت اسلامی، پرهیزکاری رأس هر امر، افضل اعمال و مورد محبت خداست. مهم این است که زن در مسیر آن باشد و فکر و شخصیتش را بر اساس آن رنگ دهد. شاید برخی فکر کنند که کوشش مادر در امر پرهیزکاری در نسل و در تربیت بی اثر است؛ در حالی که عملاً چنین نیست. بررسی ها نشان می دهد که خیانت، تبه کاری، زشتی، نابکاری، دشمنی، تجاوز کاری و همینطور مراقبت در فکر و عمل و سخن گفتن، در ایفای حقوق و بطور کلی پرهیز از گناه و خدا ترسی کودک در همه امور اثر می گذارد.

تقوای مادر باعث ایجاد فضیلت ها و خصلت های انسانی و اخلاقی در کودک می شود و شخصیت طفل را مستقل و آزاد از هرگونه انحراف و بی بند و باری و ریا و فساد می سازد. خلاصه آن که راز موفقیت مردان بزرگ در این بود که مادران با تقوا و پرهیزکار داشته اند.

4- بازتاب اندیشه و رفتار مادر در آیات

قرآن کریم طی آیاتی، رموز عجیبی را در خلقت و نقش آفرینی زن بیان می دارد که می تواند برای هر انسان هوشیاری بهترین درس عبرت باشد. بعضی از آن ها بدین قرار است :

دعای مادر صالح قطعاً مستجاب و به درگاه حق پذیرفته است.

نام گذاری و اعتقاد مادر به اسم شایسته در شایستگی فرزند مؤثر است؛ لذا در روایات است که: «الاسماء ينزل من السماء».

مادر باید هم در عرصه عملی تلاش کند و هم در عرصه اعتقاد و اندیشه و حتی به هنگام دعا از سلامت فکر برخوردار باشد.

لحظات وضع حمل، بهترین لحظات برای استجاب دعاست و به واسطه سختی حمل و زایمان، خداوند ثمرات و برکاتی را شامل حال مادر می سازد که سایر بندگان از این نعمت و منزلت بی بهره هستند که از آن جمله ثواب شهادت است.

هنگامی که قصد مادر از تربیت فرزند الهی باشد، خدا به برکت این عزم، فواید و نتایج خوب دنیوی و اخروی بر آن مترتب می سازد.

5- انسان پروری مادر

قرآن کریم احترام به پدر و مادر را همواره بزرگ می شمارد و مخصوصاً زحمات مادر را از یاد نبرده است و تذکر می دهد که: (... حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَالَهُ فِيَ عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ...) (لقمان، 14).

در این آیه پاره ای از مشقات و اذیت ها که مادر در حمل فرزند، و تربیت او تحمل می کند، ذکر شده است تا شنونده را به شکر پدر و مادر و بخصوص مادر وادارد (طباطبایی، 1374، ج16، ص322).

بنابر وجهی می توان گفت مادران ام الكتاب و اصل عالم هستند. کلمه ام در قرآن به طور خاص آمده است. کلمه ارحام نیز که واسطه و حلقه اتصال آن مادر است، به طور عام مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.

بطور محسوس واضح است که فرزندان اکثراً تحت تأثیر فکر و تعلیم و تربیت مادران رشد می یابند. به فرموده قرآن: (... وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...) (احقاف، 15)؛ یعنی سی ماه از جان مادران ارتزاق می کنند که این زمان درست زمان پایه ریزی شخصیت طفل و تشکیل وجودی اوست. وابستگی و رابطه مادر و فرزند تا حدی دقیق است که مادران از طریق شیر دادن به واسطه موهبت الهی منشأ اثر هستند و مبدأ فیض قرار می گیرند و اثرات آن در جهان باقی می ماند.

به فرموده حضرت امام خمینی (ره): «زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقاء می دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حد شیء بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت هایی به عهده بگیرد» (اداره کل انتشارات و تبلیغات، 1366، ص 146)

زنان در جامعه اسلامی آزادند و از رفتن به دانشگاه و ادارات و مجلسین به هیچ وجه جلوگیری نمی شود (همان، ص 147).

خانم ها حق دارند، در سیاست دخالت بکنند، تکلیفشان این است. زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند. زنان در صدر اسلام با مردان در جنگ ها هم شرکت می کردند (همان، ص 139)

اسلام حضور زن در اجتماع را نه تنها منع نکرده بلکه با حفظ شرایط تشویق نیز کرده است. همان گونه که بانوی بانوان فاطمه (سلام الله علیها) خود را از اجتماع کنار نکشیدند.

در قرآن نیز به این حضور عقیقانه اشاره فرموده:

(فَبَجَاءَتْهُ إِحْدَتُهُمَا تَمْشَى عَلَى اسْتَحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ سَقِيَّتٍ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (قصص، 25) «چیزی نگذشت یکی از آن دو زن با حالت شرم و حیا که راه رفتنش حکایت از آن می کرد برگشت و گفت: پدرم تو را می خواند تا پاداش آب دادنت به ما را بدهد همین که موسی نزد پیرمرد آمد و داستان خود را به او گفت پیرمرد گفت: دیگر مترس که از مردم ستمگر نجات یافتی»

اساساً فلسفه حجاب و داشتن عفت و حیا برای حفظ احترام زن و سلامت نفس و سلامت جامعه بشری و عزت و آبروی زن تدوین شده است (همایونی 1377، ص 188)

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (نور/30 و 31) «به زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش را فرو خوابانند و دامن های خود را حفظ کنند و زیور

خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیداست، سرپوش های خود را بر گریبان ها بزنند، زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران یا پدران یا پدرشوهران یا پسران یا پسر شوهران یا برادران یا برادر زادگان یا خواهرزادگان یا زنان یا مملکوتشان یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفی آنان دانسته شود، ای گروه مؤمنان! همگی به سوی خداوند توبه برید باشد که رستگار شوید».

در جوامع الجامع از ام سلمه روایت آورده که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و میمونه هم حاضر بود، که پسر ام مکتوم آمد و این در موقعی بود که ما را به حجاب امر فرموده بود، به ما فرمود: در پرده شوید، عرضه داشتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله این مکتوم نابینا است ما را نمی بیند؟ فرمود آیا شما هم نابینا هستید؟ مگر شما او را نمی بینید؟

(طبرسی، 1377، ج 4، ص 304).

مالکیت ذاتی و استقلالی زن

در سیستم قانونگذاری اسلام یک نوع مالکیت به تبع اشتغال به کار و تجارت حاصل می شود که برای زنان نیز مقرر گردیده است. قرآن کریم می فرماید: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) (نساء، 32) حق اکتساب برای هر انسانی چه زن و چه مرد وجود دارد.

در اندیشه دینی نه تنها کسب در آمد و مالکیت استقلالی زن معتبر دانسته شده است بلکه در مواردی که ضرورت ایجاب کرده، مالکیت و اشتغال زن نیز مورد تأیید قرار گرفته است. از جمله مواردی که ضرورت ایجاب کرده مالکیت و اشتغال زن نیز مورد تأیید قرار گرفته است از جمله مالکیت بلقیس و محدوده مدیریتی او چنین آمده است: (إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ) (نمل، 23).

دین مبین اسلام در مورد حضرت خدیجه هیچ الزام و اجباری برای به کارگیری سرمایه او در راه دین در نظر نگرفته است. چرا که از نظر اسلام، وظیفه سنگین اداره مالی خانواده به عهده مرد است و زن در قبال مشکلات اقتصادی و هزینه های آن شرعا مسؤول نیست. نمونه های بالا بیان کننده مالکیت ذاتی و استقلالی بانوان می باشند.

زیر مجموعه مالکیت مزبور این است که برای بانوان حقوقی چون حق انفاق، حق هدیه دادن، وکالت، حق اخذ دیه و هرگونه داد دیه و هرگونه داد و ستد مباحی برای آنان به رسمیت شناخته شده است.

نکته قابل توجه این است که بدانیم در عین این که خداوند برای زنان چنین حقی قائل

شده است، حیطه فعالیت اقتصادی زنان باید به گونه ای باشد که با حیثیت ذاتی زن (فرزندآوری، تربیت فرزندان، خصوصیات جسمانی زن) و حیثیت معنوی و دینی و ارزش های انسانی او منافعات نداشته باشد. لازمه این مطلب این است که اصل عدالت در جامعه بین زن و مرد در بهره برداری از فعالیت های اقتصادی مورد توجه قرار گیرد و محیط های مناسب از نظر کاری و فرهنگی برای بانوان تدارک دیده شود تا اختلاط زن و مرد کاهش یابد و زنان بدون دغدغه به اشتغال بپردازند و برای زنان شاغل سرپرست خانوار حمایت کافی از سوی دولت صورت گیرد تا زنان فعال از عهده وظیفه مادری و تأمین مخارج خانواده برآیند.

نمونه هایی از الگوی جامع شخصیت زن در قرآن

1- مریم

خداوند مریم را به بهترین وجه قبول کرد و حیاتی طیب و طاهر به او و ذریه اش اضافه کرد. مریم دائم در محراب عبادت بود. روایتی در تفسیر قمی آمده است که وقتی مریم به حد بلوغ رسید به محراب رفت و پرده ای پیرامون خود افکند به طوری که احدی او را نمی دید و تنها زکریا بر او وارد می شد و وقتی بر او وارد می گردید، میوه های تابستانی را در زمستان و میوه های زمستانی را در تابستان نزد او می دید. از او می پرسید: این میوه ها از کجا برایت آماده شده، می فرمود: از ناحیه خدای تعالی و خداوند به هر کس که بخواهد روزی بی شمار می دهد (طباطبایی، 1374، ج 3، ص 273).

(وَ إِذِ الْمَلِكَةُ قَالَتْ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصَّ طَفْلُكَ وَ طَهَّرَكَ وَ اصَّ طَفْلُكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ) (آل عمران 42 - 43)؛ «چون فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاکیزه گردانیده و برتری بخشیده بر زنان جهان. ای مریم فرمانبردار خدا باش و نماز را با اهل طاعت به جای آر».

در این آیه خدای تعالی مریم را ندا داده و چون ندا مستلزم توجه شخص ندا شده به سوی ندا کننده است. هر جا کلمه ندا تکرار شود به منزله این است که به شخص ندا شده بفهماند.

من برای تو چند خبر دارم. در آیات مورد بحث می فرماید:

ما دو خبر برایت آورده ایم: یکی این که خدای تعالی تو را با مقام و منزلتی که داری، گرامی داشته است؛ دوم وظیفه عبودیت است که تو باید ملازم آن باشی تا تلافی آن مقام و منزلت شده باشد.

در واقع، این آیه هم دستور به عبودیت است و هم شکر از مقامی که خدای تعالی

به مریم داده است. قنوت فرع بر اصطفاست و سجده فرع بر تطهیر و رکوع فرع بر اصطفاى دوم (طباطبایی، 1374، ج 3، ص 293).

حضرت مریم سلام الله علیها با اطاعت فرمان الهی و خضوع و خشوع در برابر حق به مقام اصطفا و طهارت می رسد.

مریم (سلام الله علیها) محدثه نیز بود. محدثه کسانی هستند که ملائکه با آنان سخن می گویند و مورد خطاب حضرت حق بودند.

(إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ) (آل عمران، 45)؛ «چون فرشتگان مریم را گفتند که خدا تو را به کلمه خود بشارت می دهد که نامش مسیح (عیسی) پسر مریم است، که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان (درگاه خدا) است».

مریم سلام الله علیها محل قبول کلمه الهی شده است یعنی ظرف مظروفی عظیم قرار گرفته است.

(وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فَزَجَّهَا فَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَائِمِينَ) (تحریم، 12)؛ «و مریم دختر عمران که بانویی پاک بود و ما در او از روح خود دمیدیم و او کلمات پروردگار خود را و کتب او را تصدیق کرد و از خاشعان بود».

2- آسیه

آسیه از زنان نام آوری است که سرگذشت وی نیز در قرآن مجید آمده است. او زن فرعون بود که در هاله ای از نجابت، لیاقت و پاکی قرار داشت. آسیه با آن که زن مردی گردنکش و خطرناک چون فرعون بود که کسی از بیداد او در امان نبود، مع الوصف نترسید و ایمانش متزلزل نشد. آسیه تا جایی مقرب درگاه خداوند شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: زنانی که به تکامل رسیدند، چهار تن می باشند: آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، و فاطمه سلام الله علیها و برتر از همه آنان فاطمه سلام الله علیها است (طباطبایی، 1374، ج 19، ص 40).

با برگزیده شدن موسی آسیه به او ایمان آورد ولی ایمانش را از فرعون پنهان داشت و سال ها تحت رهبری موسی به پرستش خدای یکتا پرداخت.

(وَصَدَقَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (تحریم، 11)؛ «و نیز خدای تعالی برای کسانی که ایمان آورده اند، مثلی می زند و آن داستان همسر فرعون است که گفت: پروردگارا نزد خودت برایم خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از مردم ستمکار برهان».

همسر فرعون چشم از تمام لذات زندگی دنیا برداشته بود. آن هم نه به خاطر این که دستش به آن ها نمی رسید؛ بلکه در عین این که همه آن لذات برایش فراهم بود، از آن ها چشم پوشید و به کراماتی که نزد خداست و به قرب خدا دل بست و به غیب ایمان آورد و استقامت ورزید تا از دنیا رفت (طباطبایی، 1374، ج 19، ص 577)

3- مادر حضرت موسی

(وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَلَقَّيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (قصص، 7)؛ «به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون از آسیب فرعونیان بر او ترسان شوی به دریا افکن و دیگر بر او هرگز مترس و محزون مباش که ما او را به تو آوریم و هم از پیغمبران مرسلش گردانیم».

مادر موسی حضرت را در رود نیل رها کرد و او به سمت کاخ فرعون رفت. اهل بیت فرعون موسی را از دریا برگرفتند. زن فرعون خواست تا کودک را نکشند و او را بزرگ کند.

(وَأَصَّ بِحَ فَوَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارَاً إِنْ كَادَتْ لَتُبْدَىٰ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (قصص، 10)؛ «در نتیجه قلب مادر موسی مطمئن و فارغ از اندوه گشت که اگر فارغ نمی شد، نزدیک بود موسی را لو دهد. این ما بودیم که قلبش را به جای محکم بستیم تا از مؤمنان باشد».

قلب مادر موسی به سبب وحی، از ترس و اندوهی که باعث می شد سر فرزندش فاش گردد، خالی شد، و علت اظهار نکردن مادر موسی همانا فراغت خاطر او بود و علت فراغت خاطرش ربط بر قلبش بود که خدا سبب آن شده بود (طباطبایی، 1374 ج 16، ص 13).

یافته های پژوهش

مکاتب متعدد الهی یا بشری، در هر زمینه و در هر زمان، به وضوح نشان داده اند که ارائه هر برنامه عملی و هر الگوی قابل اجرا بر اساس محوریت انسان، سخت مبتنی بر نوع نگرش آن مکتب به انسان و تعیین جایگاه و موقعیت او در هستی است.

حقوق و جایگاه زن موضوعی است که دشمنان اسلام تبلیغات کاذب فراوان در اطراف آن به پا کرده اند، مصونیت زن را با محدودیت وی اشتباه گرفته اند و رفتار برخی از مسلمین را با قوانین اسلام یکی دانستند و سیمای مهربان اسلام و دست نوازش قرآن و بازوی حمایت مسلمانان راستین را در دفاع از نوامیس مسلمین ندیده اند.

تأثیر متقابل خانه و اجتماع چنان عمیق است که امروزه مطالعات خانواده در رشته

های علوم اجتماعی جای گرفته است و از آن جا که محور آرامش و نشاط در تربیت و شکل گیری شخصیت پرورش یافتگان خانواده در گرو زن و مادر است، لذا تعهد عملی و التزام اخلاقی به حسن معاشرت از سوی زن، در تمامی ابعاد، بهترین دستاورد را برای خانواده به ارمغان می آورد. بر این اساس، اگر یک نظام ارزشی بخواهد به آینده ای روشن و موفق و نسلی سالم و افتخارآفرین نایل آید، باید محور برنامه ریزی و سرمایه گذاری تربیتی را از دختران و مادران جوان که نقش آفرینان واقعی هستند، آغاز نماید.

اگر به جای سوء استفاده و نقل تبلیغات توهین آمیز و تحقیر کننده تاریخ، به بیان ارزش های انسانی جماعت زنان که در اسلام مطرح است پرداخته می شد، آنان به وظایف خود بهتر آشنا می شدند و سود آن عاید فرزندان می گردید و نسل انسان از تربیت صحیح و فرهنگ شایسته بیشتر بهره می گرفت و برخورداری از وجود انسان های کامل و بندگان مؤمن سریع تر حاصل می گردید.

سیاست های اصلاحی دهه های گذشته در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به دلیل خانواده محور نبودن، با ناکامی های بسیاری مواجه شده و انتقادات بسیاری را برانگیخته است. از سوی دیگر نقش محوری زن در خانواده، از دیدگاه اسلام وی را به عاملی مهم در تکوین شخصیت فرزند به ویژه در بعد روانی بدل می سازد. از این رو نگاه ویژه به شخصیت و جایگاه زن در خانه و اجتماع و باز تعریف هویت زنانه، بویژه در عصر حاضر، ضرورتی غیر قابل تردید است.

1. قرآن مجید، ترجمه الهی قمشه ای
2. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، قم، سید الشهداء، 1405هـ-، چاپ اول.
3. اداره کل انتشارات و تبلیغات، سیمای زن در کلام امام خمینی، اداره کل انتشارات و تبلیغات، 1366.
4. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم، ام ایها، 1379، چاپ دهم.
5. پاینده، محمدرضا، نهج الفصاحه، اسوه، 1380.
6. تهانوی، محمد، کشف اصطلاحات فنون، تهران، انتشارات خیام (افست) 1967م.
7. دوانی، علی، زن در قرآن، انتشارات اسلامی، 1378.
8. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بوستان، 1385.
9. سبحانی، محمدتقی، الگوی جامعه شخصیت زن در اسلام، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1382.
10. سید بن طاووس، لهوف، انتشارات جهان، 1348.
11. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه ال بیت، 1409هـ-، چاپ اول.
12. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، اداره انتشارات و تبلیغات، 1366.
13. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه دفتر انتشارات اسلامی، 1374، چاپ اول.
14. طبرسی، رضی الدین، مکارم الاخلاق، ترجمه ابراهیم میرباقری، صبح پیروز، 1382.
15. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1377، چاپ دوم.
16. طریحی، محمد، مجمع البحرین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1408ق.
17. فهیم کرمانی، مرتضی، چهره زن در آئینه قرآن، ام ایها، 1380.
18. قیصری، داوود، مقدمه فصوص قیصری، ترجمه سید حسین سیدموسوی، نشر حکمت، 1390.
19. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، کمره ای، قم، اسوه، 1375، چاپ سوم.

20. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیة، 1374، چاپ اول.

ص: 77

21. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، اسوه، 1380 .
22. محدث نوری، مستدرک الوسائل الشیعه، قم، مؤسسه ال البيت، 1408هـ-، چاپ اول .
23. محقق داماد، سید مصطفی، نکاح و انحلال آن، تهران، نشر علوم اسلامی، 1372 .
24. محمدزاده، راضیه، همسر اگر اینگونه بود، تهران، منیر، 1389، چاپ اول.
25. مکی عاملی، حسن، فقه الرضا علیه السلام فی الشریعه الاسلامیه، محقق ابراهیم بهادری، تهران، الغرائ، 1382 .
26. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، جلد 14 .
27. همایونی، زینب سادات، زن مظهر خلاقیت الله، انتشارات اسلامی، 1377.
28. یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ نامه قرآنی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1372 .

رابطه عفاف و تربیت دینی و تأثیر آن در امنیت اخلاقی

فائزه عظیم زاده اردبیلی

ص: 79

فائزه عظیم زاده اردبیلی (1)

چکیده

انسان دارای قوا و استعدادهای مختلف است؛ موجودی است اثرگذار و اثرپذیر و دارای قدرت اختیار و انتخاب که برای شکوفایی و به فعلیت رسیدن قوا و استعدادهای فطری اش نیاز به تربیت دارد و تنها تربیت دینی است که می تواند زمینه تکامل همه جانبه او را بخصوص در بعد معنوی و الهی فراهم نماید. محیط خانواده و اعضای آن بویژه والدین نقش تعیین کننده ای بر تربیت افراد دارند. از طرف دیگر انسان موجودی اجتماعی است و بین فرد و جامعه رابطه متقابل وجود دارد. در جریان این رابطه هم فرد و هم جامعه تحت تأثیر یکدیگر، رفتار فردی و جمعی خود را شکل می دهند.

اینکه جوامع به سمت بی عفتی کشیده می شوند به دلیل ضعف تربیت دینی و معنوی فرزندان و ترجیح امور ظاهری و مادی بر امور معنوی و روحانی است. تربیت غیر دینی فرزندان یا کم توجهی به تربیت دینی ایشان، بروز رفتارهای مخالف با نظام حیا و عفاف توسط والدین و دیگر اعضای خانواده و نیز افراد جامعه زمینه گسترش بی عفتی و بی حیایی را برای فرزندان ایجاد می کنند و سپس به جامعه نیز سرایت می دهند.

ص: 81

بنابراین پذیرش عفاف و ارزشهای دینی بین فرزندان، بخصوص جوانان و نوجوانان، پیش از هر چیز به مبانی تربیتی ایشان بر می گردد. از این رو سیاست گذاری جهت ایجاد عوامل ارزشی بخصوص عفاف در امور تربیتی ضرورت دارد.

واژگان کلیدی

دین، اخلاق، تربیت، امنیت، عفاف، خانواده

مفهوم شناسی عفاف و تربیت

الف - عفاف

* الف - عفاف (1)

راغب اصفهانی در تعریف عفت آورده است :

«العفة حصول حالة للنفس تمتع بها عن غلبة الشهوة» (راغب اصفهانی، 1427هـ-، ذیل واژه)

عفت پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از فزون خواهی شهوت جلوگیری می شود.

ب - تربیت دینی

در لغت نامه دهخدا تربیت به معنی پروردن، پروراندن و آموختن آمده است (دهخدا، 1373، ج4، ص 5776).

راغب اصفهانی هم در مفردات خود آورده است: «تربیت» (تربیت کردن) از واژه است و گفته اند اصلش از مضاعف یعنی «ربّ (رب) بوده است» (راغب اصفهانی، ذیل واژه)

وی در جایی دیگر چنین آورده است: الرب فی الاصل التریبه و هو: انشاء الشیء حالا فحالا الی حد التمام (همو، ص184)

«رب در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد».

در جایی دیگر در تعریف تربیت دینی چنین آمده است :

«فراهم کردن زمینه شکوفایی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی وی» (ابوطالبی، بی تا، ص23)

ص: 82

با توجه به چنین تعریفی می توان گفت: هدف اصلی تربیت دینی موحد شدن متربی است.

امام خمینی (ره) در این باره چنین فرموده اند :

«تعلیم و تربیت عبارتست از شکوفاسازی فطرت انسان که این شکوفایی در سعادت‌مندی یک ملت و کشور و جامعه نقشی تعیین کننده دارد» (حسنی، 1380 ص 71).

ایشان معتقد است که در مسیر تربیت ابتدا باید روح انسان از هر گونه آلودگی دور شود و خالص گردد و سپس به فطرت اصلی خود باز گردد.

شهید مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» آورده است: «تربیت عبارتست از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت در آوردن و پروردن» (مطهری، 1377، ص 56).

نظر شهید مطهری «تربیت باید تابع و پیرو فطرت باشد. یعنی اگر بنا باشد که یک شیء شکوفا شود، باید تلاش کرد همان استعدادهایی که در آن هست بروز و ظهور کند» (همو، ص 57).

عده ای نیز تربیت را اینگونه تعریف کرده اند:

«تربیت اسلامی عبارت از جریانی از یک سلسله فعالیت های مستمر آموزشی و تهذیبی ویژه فرزندان مسلمان است که در جهت کسب برخی نگرش ها، درونی شدن برخی باورها و تثبیت برخی از ارزش ها و هنجارها در همه جوانب زیست اجتماعی و فردی صورت می گیرد» (علم الهدی، 1384، ص 241)

با توجه به تعاریف مذکور میتوان چنین برداشت کرد که تربیت به معنای پرورش دادن چیزی است که قابلیت رشد و نمو را دارد با آوردن قید «دینی» یا «اسلامی» در کنار تربیت در می یابیم که این پرورش باید در جهت رشد معنویات و فطریات انسان صورت گیرد نه صرفاً در جهت جسم و تن آدمی. از طرف دیگر، رشد معنویات در حالی امکان پذیر است که یک عامل معنوی بالقوه در انسان وجود داشته باشد که بخواهیم در صدد رشد آن برآیم.

رابطه عفاف و تربیت دینی

اشاره

دو عامل عفاف و تربیت از عواملی هستند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و در یکدیگر اثر می گذارند. از دیدگاه اسلام زمینه رشد بسیاری از سجایا، خلقیات و ارزش ها از جمله عفاف در انسان به واسطه تربیت شکل می گیرد؛ همچنان که عفاف متأثر از نوع تربیت است، نوع تربیت نیز متأثر از چگونگی رعایت عفاف در محیط تربیت است که در ادامه به بررسی این نوع رابطه می پردازیم :

از آنچه در تعریف عفاف گفتیم «العفه حصول حاله للنفس» نتیجه می گیریم که عفاف امری اکتسابی است و باید آن را کسب کرد در این امر، محیطی که عفت در آن حاصل می شود، بسیار اهمیت دارد.

از طرف دیگر همانطور که در مقاله «آثار عفاف» آوردیم، گفتیم که عفاف یک امر فطری است، این امر فطری که به صورت بالقوه در انسان وجود دارد، باید با تلاش خود انسان به فعلیت برسد. تربیت عامل مهمی است که به وسیله آن می توان به این هدف دست یافت. عامل تربیت و در کنار آن وراثت، نقش مهم و مؤثری در پرورش سجایای اخلاقی، عفاف و پاکدامنی، و سعادت و خوشبختی انسان دارند. با شناخت دقیق این دو عامل و به کارگیری دستورات صحیح و مناسب در این زمینه می توان صاحب نسلی پاک و عقیف شد.

«از جمله عوامل مهم و مؤثر در تربیت انسان وراثت است... در تعریف وراثت گفته اند که عبارت از نیرویی طبیعی در موجود زنده است که به وسیله آن، صفات از اصل به نسل منتقل می شود» (دلشاد تهرانی، 1376، ص 106)

در هر حال، نقش وراثت در تربیت انسان نقشی مهم و کار ساز است چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است :

«انظر فی ای شیء تضع ولدک فان العرض دساس» (شهاب الدین، 1406هـ-، ج 2، ص 478)؛ «دقت کن که نطفه خود را در کجا قرار می دهی؛ زیرا خصوصیات اجداد به فرزندان منتقل می شود».

از امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز اینگونه نقل شده است:

«حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق» (تمیمی آمدی، 1381، ص 333)؛ «نیکویی اخلاق دلیل پاکی و فضیلت ریشه خانوادگی است».

پس از آنجا که وراثت در تربیت انسان مؤثر است، قطعاً در شکلگیری عفاف نیز مؤثر خواهد بود.

«مهم ترین رسالت تربیت مربوط به شیوه هدایت، کردن جهت دادن و متعادل ساختن کشش ها و گرایش های درونی انسان هاست و نظام تعلیم و تربیت جریانی است که یاد گیرنده را در جهت مطلوب تغییر می دهد». (رحمت آبادی، 1388، ص 323).

تربیت دینی بر اساس تربیت صحیح شکل می گیرد. به همین دلیل باید گفت فرهنگ پذیری و نهادینه سازی عفاف بین فرزندان بخصوص جوانان و نوجوانان بیش از هر چیز به مبانی تربیتی ایشان بر می گردد.

قرآن کریم هم مسأله تربیت را امری مهم دانسته است تا حدی که اثر آن را در

پاکدامنی افراد بیشتر از وراثت می‌داند. چنان‌که می‌فرماید: «فخلف من بعدهم اضاعوا الصلوه و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا» (مریم، 59)؛ «آن‌گاه از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند. به زودی سزای گمراهی خود را خواهند دید».

با توجه به این‌آیه در می‌یابیم که عوامل محیطی و تربیت می‌تواند زمینه وراثت یا صفات موروثی را از میان بردارد.

فلذا بسیاری از بدبختی‌های اجتماعی و آلودگی‌های اخلاقی و بی‌عفتی جوانان از نحوه تربیت آنان است. ضعف تربیت دینی و معنوی جوانان و ترجیح امور ظاهری و مادی بر امور معنوی و روحانی جامعه را به سمت بی‌عفتی می‌کشاند و بالعکس رشد عفاف و پاکدامنی در سایه تربیت دینی، اسلامی جامعه را به سمت سعادت برد.

پس عفاف پیوسته نیاز به پرورش و افزایش دارد تا به سبب آن، پیشگیری از شهوترانی و آلودگی‌های اخلاقی تحقق پذیرد.

ب - اثرگذاری عفاف بر تربیت دینی

تربیت دینی در محیطی حاصل می‌شود که تربیت در آن صورت می‌گیرد و عفاف و پاکدامنی به وجود می‌آید. زیرا عفاف انسان را از اعمال زشت و قبیح باز می‌دارد «هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید، از نظر درونی نهاد او چنین، است پرده دار است نه پرده در؛ و همان پرده داری موجب می‌شود که به طرف فعل قبیح و زشت نرود» (اردیبهشت 1389 <http://www.mojtaba.tehrani.ir>)

با توجه به این مطلب می‌توان گفت عفاف نیز به نوعی مربی انسان است، زیرا انسان را از زیاده‌خواهی و اعمال زشت باز می‌دارد و این حالت را پرورش می‌دهد و این خود بر تربیت دینی افراد مؤثر است. البته این تا زمانی است که انسان بر اثر تکرار گناه و شهوتخواهی، عنصر عفاف را از دست نداده باشد.

عفاف در تربیت، نقشی زیر بنایی دارد، والدین در درجه اول و محیط جامعه در درجه دوم در این مورد نقشی اساسی دارند. اینها هستند که باید با رعایت پاکدامنی و عفاف و فراهم کردن محیطی مناسب، فرزندان را از نظر روحی پرورش دهند و تربیت کنند.

«بروز رفتارهای مخالف با نظام حیا و عفاف توسط والدین و دیگر اعضای خانواده، بی‌توجهی خانواده به رسانه‌های فرهنگی (و گاه ضد فرهنگی) در محیط خانه و عدم کنترل ورودی‌های فرهنگی، ارتباط خانوادگی با دوستانی که زمینه گسترش بی‌عفتی و بی‌حیایی را برای فرزندان ایجاد می‌کنند» (طیعی، 1385، ص 13). تربیت غیر دینی فرزندان را به دنبال خواهد داشت.

«محیط سالم به دور از سخنان ناپسند و کردار زشت به ویژه اعمال منافی عفت در رشد شخصیت روحی و اخلاقی فرزندان اهمیت فراوان دارد و محیط ناسالم نیز در تزلزل و سقوط شخصیت آنان بسیار مؤثر است. لذا محیط فرزندان از نوزادی تا جوانی باید کاملاً از اعمال زشت و دور از اخلاق پاک باشد» (کوهی، 1387، ص 280).

بنابراین کیفیت ارتباط والدین با یکدیگر و با فرزندان در تربیت فرزندان مؤثر است و نحوه ارتباط، اولین گام در مسیر حسن یا سوء تربیت آنها می باشد.

عفاف خانواده و جامعه و تأثیر آن در تربیت دینی فرزندان

اشاره

محیط تربیتی کودک، یعنی محیطی که فرزند در آن رشد می کند، در نوع تربیت او مؤثر است و می تواند فرزند را به انسانی عقیف، با اخلاق و موفق یا انسانی فاسد، منحرف و مضر تبدیل کند. «یکی از مشکلات مهم عصر حاضر در روابط انسانی، حذف قیود اخلاقی در سراسر زندگی نسل جوان، و عصیان و طغیان‌شان در تمام جهات همه شؤون زندگی اخلاقی است که با دریدن پرده عفاف و عصمت و حیا تصور می کنند خود را از قید اسارت بزرگی آزاد ساخته اند و راحت و آسوده از یک زندگی حیوانی تمام عیار، که در آن حیا جایگاهی ندارد، برخوردار هستند و در کامجویی به سر حد کمال موفق خواهند بود» (صبور اردوبادی، 1374، ج 4، ص 327). در حالی که به تجربه ثابت شده است که چنین افرادی هیچ وقت از امنیت خاطر بهره مند نخواهند شد و همیشه در تلاطم و گرداب شهوات به سر می برند، در حقیقت سعادت و خوشبختی واقعی و آسودگی خاطر را باید در زندگی سالم و در سایه تربیت دینی جست و جو کرد. خانواده و جامعه دو محیطی هستند که انسان ها در آنجا تربیت می شوند، شرایطی که در این دو محیط وجود دارد، قطعاً در تربیت افراد مؤثر خواهد بود که به بررسی هر یک می پردازیم:

الف - خانواده

«کیفیت نقش های متقابل و شیوه اثرگذاری و اثرپذیری اعضای خانواده در مبحث فرد و خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است، خانواده در شکل گیری شخصیت افراد نقش فراوانی دارد» (طیبی، 1386 ص 53). شخصیت فرزندان در نتیجه این اثرپذیری شکل می گیرد. زیرا «خانواده در سایه معیارهای فرهنگی موجود و شناخت ارزش ها در آن، برای فرزندان مشخص می کند که چه چیزهایی مطلوب و شایسته و چه چیزهایی نا مطلوب است» (رحمت آبادی، 1388، ص 326).

پس اگر رعایت عفاف جزء معیارها و ارزش های خانواده محسوب شود، مسلماً چنین

چیزی برای فرزندان نیز مطلوب خواهد بود؛ زیرا فرزندان شاخصه های عفاف را در رفتار والدین مشاهده می کنند و سعی می کنند رفتارشان را مطابق با رفتار والدین سازند.

طبق مصوبات شورای عالی فرهنگی مورخ 1376 «عفاف و حجاب یک امر تربیتی خانواده است و تربیت خانوادگی در تثبیت فرهنگ عفاف و حجاب در اندیشه و روح افراد، نقش اصلی و عمده را ایفا می کند». والدینی که محیطی سالم برای تربیت فرزندانشان فراهم می کنند و خودشان در معاشرت با آنان جانب عفاف را نگه می دارند، با آنان گفتاری پاک، رفتاری پاک و رفتاری پسندیده دارند، می توانند جوانانی عفیف و از هر جهت شایسته تربیت کنند. از این رو توجه به مساله عفاف می تواند از اهداف مهم تربیت تلقی شود.

«تعلیم و تربیت، بنیاد تشکیل خانواده و از مبادی تکوین جامعه است؛ از این رو نقش بسیار مهم و اثرگذاری در دیگر نهادهای اجتماعی دارد... و محور انتظام اجتماعی تلقی می شود. و نیز ضامن بقا و سلامت جامعه است» (علم الهدی، 1388، ص 264).

پس تربیت از اهمیت زیادی برخوردار است و والدین باید در آن دقت زیادی داشته باشند؛ عوامل تهدید کننده در مسیر تربیت و همچنین راه های دفع و کنترل آن ها را بشناسند. در این میان، شناخت و تذکر جهت استمرار توجه به عوامل خطر خیز و راه های دفع خطر نیز ضروری است.

برای این که فرهنگ عفاف در فرزندان نهادینه شود، باید در طی مسیر تربیت، به اصل اولویت سنین کودکی و نوجوانی که یکی از اصول تعلیم و تربیت می باشد، توجه شود. «این اصل در دوزمین، هدایتگر مربیان و مربیان است؛ از سویی فرد را متوجه این حقیقت می کند که در تخصیص فرصت و انرژی خود برای آموختن و پرورش یافت، ن بهترین زمان، دوران کودکی و نوجوانی است... از سوی دیگر، این متولیان تربیتی جامعه را نیز در این جهت هدایت می کند که اهتمام اصلی خود را بر تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان قرار دهند» (فتحعلی خان، 1380، ص 37)

شاید یکی از دلایل اینگونه اولویت آن باشد که کودک در سال های آغازین عمر، توانایی تشخیص درست از نادرست را ندارد و در سایه رابطه با دیگران یعنی خانواده و دوستانش رشد می یابد، از آنان الگو می گیرد و خود را شبیه آنان می سازد» (رحمت آبادی، 1388، ص 326).

از این رو، رعایت عفاف و موازین اخلاقی والدین در برابر کودکان به ویژه رابطه ویژه زناشویی در درجه اول، کیفیت روابط آنان با فرزندان در مرحله بعد از اهمیت بهسازی برخوردار می باشد.

بنابراین در محیطی که عنصر عفاف و سایر صفات انسانی وجود داشته باشد، کودکان و فرزندان درس انسانیت و پاکدامنی می آموزند و دارای شخصیتی بزرگ

می شود و بالعکس اگر محیط کودکان، ناهنجاری و ارتباط ناسالم پدر و مادر بود و نغمه های شیطانی، مناظر سوء و منافی عفت در آن وجود داشت، شخصیت آن ها آسیب می بیند و حیات اخلاقی، معنوی آنان در معرض خطر قرار می گیرد.

در مورد فرزندان نوجوان و جوان نیز چنین است؛ محیط خانواده باید از سلامت اخلاقی برخوردار باشد و از عوامل تحریک کننده غریزه جنسی - که سن نوجوانی و جوانی دوران رشد این غریزه و آمادگی برای شعله ور شدن آتش شهوت و در نتیجه انحراف است - کاملاً مبرا و پاک باشد تا آنان به آداب انسانی و اسلامی روی آورند و در مسیر صلاح و سعادت حرکت نمایند» (کوهی، 1387، ص 282).

ب - جامعه

«انسان موجودی است اجتماعی و نمی تواند جدا از جامعه بشری به حیات معمول خود ادامه دهد. بین فرد و جامعه رابطه متقابل و دو جانبه ای وجود دارد. در جریان این رابطه، هم فرد و هم جامعه تحت تأثیر یکدیگر، رفتار جمعی و فردی خود را شکل می دهند. جامعه با اثرپذیری از رفتار اعضا و اجزای تشکیل دهنده خود، شخصیت و وجدان جمعی ویژه ای می یابد و شخصیت فردی نیز به میزان زیادی متأثر از نوع مناسبات، انتظارات، رویه ها و طرز تلقی اجتماعی، شکل خاصی به خود می گیرد» (شریفی نیا، 1380، ص 156)

بدیهی است که امر تربیت نخست از خانواده آغاز می شود و آنگاه به سطح جامعه می رسد. «مدرسه، دانشگاه، مراکز آموزشی و پرورشی مکان هایی هستند که کودکان و نوجوانان و جوانان بیشتر وقت خود را پس از خانه و خانواده در آنجا سپری می کنند و به صورت سازمان یافته ای تحت تعلیم و تربیت قرار می گیرند. کودکان از طریق مراکز آموزشی پا را به عرصه اجتماعی و محیطی گسترده تر می گذارند، با کودکان و فرزندان طبقات مختلف جامعه در می آمیزند و با عادات و رفتار جدید آشنا می شوند... از این رو مراکز مزبور می توانند اثرات تربیتی قابل توجهی بر جای گذارند و به میزان زیادی افکار، احساسات و عملکرد فراگیر آن را تحت تأثیر قرار داده، را در جهت مشخصی سوق دهند» (شریفی نیا، 1380، ص 155).

جامعه می تواند نقش مؤثری در چگونگی تربیت فرزندان داشته باشد به همین دلیل انتظار می رود که رعایت موازین اخلاقی مانند عفاف در رأس برنامه ریزی های نهادهای مختلف جامعه قرار گیرد. باید توجه داشت که اصولاً «جامعه سالم به منظر و هدایت و تربیت مردم بر پا می شود. پس باید فرصت هایی فراهم گردد که مردم با افزایش معرفت و تقویت ایمان و توسعه اعمال صالح، بندگی خویش را به اثبات رسانند» (علم الهدی، 1384، ص 505). بنابراین باید توسعه و ترویج عفاف در رأس کارها قرار گیرد.

شورای عالی انقلاب اسلامی در ضمن مصوبات مورخ 1376/11/14 اعلام کرده است: «در توسعه و ترویج عفاف و حجاب باید بر فعالیت های فرهنگی، آموزشی و تبلیغی تأکید شده، سعی شود فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه و محیط به نحوی ساخته شود که افراد بصورتی طبیعی در آن فضا به رعایت عفاف و حجاب رغبت نمایند و بدان عادت کنند و از کارهایی که موجب بدبینی نسبت به اسلام و نظام اسلامی گردد پرهیز شود».

با توجه به موارد مذکور، باید در محیط جامعه زمینهای فراهم شود که عوامل منحرف کننده کودکان، نوجوانان و جوانان از تربیت دینی، از سر راه آن ها برداشته شود و عوامل مؤثر در تربیت دینی آنها ایجاد گردد از جمله این که مفاهیم دینی نظیر عفاف به عنوان یک ارزش در سطح ذهنی این قشر جامعه مستقر و تثبیت گردد؛ زیرا علت اصلی بسیاری از انحرافات جوانان و نوجوانان ناشی از گسترش بی عفتی در جامعه می باشد که در اثر بی مبالاتی و بی احتیاطی مسئولین امر تربیت، به فساد و انحراف کشیده می شوند.

از آنچه که تاکنون درباره عفاف خانواده و جامعه و تأثیر آن در تربیت فرزندان به میان آمد نتیجه می گیریم که کیفیت ارتباط والدین با یکدیگر و با فرزندان و نحوه رعایت عفاف و پاکدامنی در محیط خانواده، و از طرف دیگر کیفیت ارتباط محیط جامعه بخصوص محیط های آموزشی با کودکان، نوجوانان و جوانان و چگونگی رعایت موازین اخلاقی در این محیط، در اخلاق و کردار حال و آینده این قشر جامعه نقش مهمی دارد و اینگونه ارتباطات در حسن یا سوء تربیت آنها مؤثر است.

وظایف خانواده و جامعه در حفظ عفاف و تربیت دینی فرزندان

حال با توجه به این که خانواده و نهادهای مختلف جامعه بخصوص نهادهای آموزشی در امرش تربیت و همچنین تثبیت فرهنگ عفاف در فرزندان مؤثر واقع می شوند، باید در این زمینه فعالیت ها و برنامه ریزی هایی داشته باشند. از جمله فعالیت ها و برنامه ریزی ها می توان به موارد زیر اشاره نمود:

افزایش آگاهی والدین در زمینه رعایت حجاب و عفاف خصوصا در خانواده و نقش الگویی آنان در این امر .

تبیین دیدگاه اسلام در خصوص عفاف، پوشش، حجاب و ضرورت بیان، فلسفه، احکام و دستاوردهای مثبت رعایت عفاف در جامعه متناسب با شرایط سنی جوانان و نوجوانان با شیوه های جذاب.

تبیین فلسفه فلسفه و پیامدهای مثبت فرهنگی اجتماعی، روانی و اخلاقی عفاف در عرصه های مختلف زندگی و اثرات منفی عدم رعایت آن در سست کردن بنیان های

ارتقای سطح آگاهی جوانان در خصوص ارتباطات صحیح انسانی و اخلاقی بین آنان و حفظ حدود عفاف در جامعه و خانواده.

جهت دهی و تقویت امر عفاف با استفاده از قابلیت و ظرفیت نهادهای مختلف جامعه بخصوص نهادهای آموزشی در کشور .

نظارت دقیق و همه جانبه در امر تولید و نشر کتاب و همچنین برنامه های فرهنگی در خصوص رعایت حریم عفاف.

یافته های پژوهش

عفاف پدیدآمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از فزونخواهی شهوت جلوگیری می شود.

تربیت دینی عبارت است از جریانی از یک سلسله فعالیت های مستمر آموزشی و تهذیبی ویژه فرزندان مسلمان جهت درونی شدن برخی باورها.

عفاف و تربیت از عواملی هستند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و بر یکدیگر اثر می گذارند.

شکل گیری عفاف در سایه امر تربیت امکانپذیر است؛ از طرف دیگر، تربیت دینی به وسیله رعایت عفاف و پاکدامنی حاصل می شود.

محیط تربیتی کودک در نوع تربیت وی مؤثر است.

محیط خانواده در صورت رعایت عفاف، می تواند فرزندانی صالح و سالم تربیت کند.

رعایت عفاف در محیط جامعه بخصوص محیطهای آموزشی در جهت دهی صحیح کودکان، نوجوانان و جوانان در مسیر تربیت دینی مؤثر واقع می شود.

برای حفظ عفاف و توجه به آن در امر تربیت دینی فرزندان، خانواده و جامعه باید فعالیت ها و برنامه ریزی های مناسب داشته باشند.

1. قرآن کریم، ترجمه مهدی فولادوند
2. ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1354
3. تمیمی آمدی، عبدالواحد محمد (گردآورنده) غرر الحکم و دررالکلم، ترجمه مصطفی درایتی، مشهد، ضریح آفتاب، 1381، چاپ 1.
4. حسنی، محمدجواد «اهمیت و ضرورت تربیت دینی از منظر امام خمینی (ره)» تربیت اسلامی کاوشی در رهنمودهای تربیتی امام خمینی (ره)، تهران، نشر تربیت اسلامی، 1380، چاپ 1.
5. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، نشر ذکر، 1376، چاپ 2.
6. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1373، چاپ 1.
7. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم، طلیعه نور، 1427هـ- چاپ 1.
8. المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار المعرفه.
9. رحمت آبادی، اعظم، «بررسی شیوه های مؤثر و کارآمد ترویج فرهنگ حجاب و عفاف»، مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان، تهران، معاونت فرهنگی، 1388.
10. شریفی نیا، محمد، «جوانی و تربیت از دیدگاه امام خمینی»، تربیت اسلامی (کاوشی در رهنمودهای تربیتی امام خمینی، تهران، نشر تربیت اسلامی، 1380، چاپ 1.
11. صبور اردوبادی، احمد، آئین بهزیستی اسلام، بیجا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374، چاپ 2.
12. طیبی، ناهید، «فرهنگ عفاف و حجاب، راهکار نهادهای سازی گسترش و حفظ باورهای دینی» پیام زن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1386، ش 185 - 184.
13. طیبی، ناهید، «هرم عفاف از حیا تا حجاب»، پیام زن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1385، ش 173.

14. علم الهدی، جمیله، مبانی تربیت اسلامی و برنامه ریزی درسی بر اساس فلسفه صدرا، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1384، چاپ 1.
15. نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1388، چاپ 1.
16. فتحعلی خان، محمد، نگاهی به مکتب تربیتی امام خمینی (ره) تربیت اسلامی (کاوشی در رهنمودهای تربیتی امام خمینی (ره)) تهران، نشر تربیت اسلامی، 1380، چاپ 1.
17. کوهی، محمدرضا، آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن با محوریت عفاف و حجاب، قم، نشر مشهور، 1387، چاپ 5.
18. محمد بن احمد، شهاب الدین، المستطرف فی کل فن مستطرف، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1406 هـ - چاپ 2.
19. مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (اصول و مبانی و روش های اجرایی گسترش فرهنگ عفاف) مورخ 1376/11/14.
20. میرخانی، عزت السادات، «گستره عفاف در زندگی انسان»، ندای صادق، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1380، ش 24.
21. مؤمن، رقیه، «نگرشی سیستمی بر گستره عفاف در نظام حقوقی اسلام»، پایان نامه کارشناسی رشته فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خاوران، 1385.

نگاهی به دو الگوی اسلامی و غربی زن (هویت، شخصیت، جایگاه)

معصومه حاجی عموشا

ص: 93

معصومه حاجی عموشا (1)

چکیده

تضادی فرهنگی در جوامع اسلامی و جامعه ایران بویژه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی وجود دارد. که در مسائل و موارد مربوط به زنان واضح تر خودنمایی می کند. دو الگوی فرهنگی و اجتماعی برای زنان ایرانی مطرح است یکی برآمده از غرب و دیگری الگوی دینی و قرآنی که هر کدام مخاطبان خاصی را به خود جذب کرده است. جاهلیت مدرن غربی، ارزش زن را تا حد یک کالا و شیئی پایین می آورد و او را از کرامت و ارزش ذاتی اش دور می کند و بر عکس الگوی دینی، جایگاهی متعالی و رفیع برای زنان مطابق با فطرت الهی شان در نظر می گیرد. الگوی غربی از امتیاز بهره مندی از امکانات جهانی شدن و مظاهر توسعه و رسانه های جهانی، سود می برد و الگوی دینی علیرغم برتری محتوایی و شرافت ذاتی اش، در جان و روح زنان و دختران نفوذی مقبول ندارد. این مقاله مقایسه ای است از دو الگوی ذکر شده با تأکید بر ویژگی های قرآنی؛ و انداز به مدیران فرهنگی و سیاستگذار جامعه می باشد. به نظر می رسد، کوتاهی های فرهنگی و تبلیغاتی در معرفی الگوی دینی و قرآنی در جامعه وجود دارد، چرا که این الگو به عمق جان و روح دختران و زنان نفوذ نکرده و آنگونه که باید درونی نشده و جزء هویت

ص: 95

مقدمه

فرهنگ کنونی غرب بویژه در نوع نگاه به زنان، ریشه در نهضت فرهنگی رنسانس غرب با ویژگی های اومانیستی و فردگرایانه و توجه به حقوق مادی و ایجاد محدودیت برای مذهب دارد. نتیجه قطعی نهضت ذکر شده، زیر سؤال رفتن اصول و ارزش های رایج و تغییر نگرش ها نسبت به حقوق اجتماعی زنان است. اصل برابری زن و مرد که بعدها به فیمینیسیم مشهور شد و از آن تفسیرها و تعبیرهای مختلفی به عمل آمد، محصول نهایی این دوران بود که می خواست جای حقوق از دست رفته زنان را بگیرد و آن ها را به تعبیر ویل دورانت از عوارض انقلاب صنعتی آزاد کند (ویل دورانت، 1374 ص 158).

اولین بنیانگذاران حقوق بشر جدید در غرب، به زنان با دیده تحقیر می نگریستند. مونتسکیو یکی از معروف ترین چهره های سیاسی غرب که او را بنیانگذار فکری انقلاب کبیر فرانسه می دانند در کتاب روح القوانين خود، زنان را متکبر، خودخواه، کوچک و با اراده ای ضعیف معرفی می کند. در اولین اعلامیه حقوق بشر فرانسه که در سال 1789 به تصویب رسید، از برابری حقوق زن و مرد، سخنی به میان نیامد؛ آن اعلامیه در حقیقت مخصوص حقوق مردان بود. جان لاک در کتاب دومین رساله خود، روسو در استدلالی بر اقتصاد سیاسی و کانت در مناسبات بین دو جنس، حقوق قانونی زنان، به ویژه حقوق پس از ازدواج را برای آن ها انکار کرده بودند (موسوی، کتاب توسعه شماره 9، ص 115)

جنبش زنان، واکنشی قهری به تحقیر زنان در غرب بود که تفاوت های موجود را زاییده محیط های اجتماعی و سیستم های مرد سالارانه می دانستند (سبحانی و دیگران 1381، ص 92) اولین قانون مربوط به حقوق زنان در فرانسه در سال 1870 و دومین آن در سال 1882 میلادی به نام قانون مالکیت زن شوهردار، تصویب شد که در آن زن می توانست جدا از شوهر خود به عنوان مالک مطرح باشد. در آلمان در سال 1900، در سوئیس 1907 و در ایتالیا در سال 1919 از زنان رفع حجر شد. در انگلیس در سال 1918 حق رأی به زنان تعلق گرفت و پس از آن، نهضت برابری زنان و مردان تا جنگ جهانی دوم در اروپا فروکش کرد.

پس از جنگ جهانی دوم، این جریان، طرفداران زیادی پیدا کرد و برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر که از طرف سازمان ملل متحد در سال 1948 منتشر شد، تساوی حقوق زن و مرد در سطح سازمان ملل مطرح و پس از آن در سال 1952 کنوانسیون حقوق سیاسی زنان و در سال 1979 کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به تصویب سازمان ملل متحد رسید (همو، ص 100). معاهده های ذکر شده با هدف همگرایی جهانی بین سیاست ها و نیروهای انسانی در جهان مطرح شده است مفاد و محتوای آن ها حاوی خطوطی است که فرهنگ و ارزش های غربی را به سایر ملت ها تحمیل می کند. به عنوان مثال، موضوع کنوانسیون رفع تبعیض از زنان که در سال 1979 میلادی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و به عنوان مهم ترین سند سازمان ملل درباره برابری زن و مرد مطرح است، این است که از جوامع می خواهد به زنان فرصت های برابر در کنار مردان، در خانواده و محیط های اجتماعی داده شود (شفیعی سروستانی، 1379، ص 39).

پس از آن، چهار کنفرانس جهانی با هدف یکسان سازی قوانین و مقررات حاکم در مورد زنان در سایر کشورها تشکیل شد که تمام آنها هماهنگ سازی و شکل دادن قوانین یکسان در نظام جهانی را در مورد زنان پیگیری کردند. آن ها از قوانین مبنایی واحد و حقوق بشر یکسان برای جامعه جهانی صحبت کردند که البته قانون و حقوق بشر واحد آنها همان نگاه حقوقی و ارزشی تمدن غرب بوده است.

فمینیسم که در اصل از ریشه لاتین Femina گرفته شده است، هدفش احراز جایگاهی مساوی با مردان در زمینه های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی برای زنان است (ساروخانی 1375، ص 281) گویی آنها می خواستند زنان را به مرد تبدیل کنند (رودگر، 1388، ص 241). نظریه پردازان فمینیسم اصل این نظریه را بر دو محور برابری و تفاوت قرار داده اند و گاهی از حق برابر و گاه از حق تفاوت و فرهنگ خاص زنانه صحبت کرده اند که از آن با دو عنوان فمینیسم لیبرال و رادیکال تعبیر می شود. فمینیسم لیبرال مشکل اصلی را در وضع استخدام، نابرابری اقتصادی و فرصت های نابرابر از لحاظ جنسیتی می داند و به نظر آنها تسلط بیشتر مردان بر امور اجتماع و خانواده به صورتی پدر سالارانه نهادینه شده، که برای رفع این تبعیض باید قوانین حقوقی و مدنی لازم به تصویب برسد (سگالن، 1375، ص 335).

فمینیسم رادیکال برعکس لیبرال، بین علایق مردان و زنان تفاوت می گذارد و نظر نگرفتن خصوصیات و ویژگی های زنان را نوعی ظلم و ستم می داند. به عنوان مثال، ساعت کار زنان و نوع کار آنها نباید مشابه مردان و یکسان با آنها باشد؛ زیرا وظیفه مادری بر عهده آن هاست و نقش آنها در خانواده بیشتر از مردان است. به صورت کلی فلسفه سیاسی و اجتماعی فمینیسم دو هدف خاص را دنبال می کند:

1- تبیین این نکته که چرا زنان در موارد بسیاری بر خلاف مردان، واپس زده و سرکوب شده اند.

2- چه راهکارهایی به لحاظ اخلاقی مشروع و به لحاظ حقوقی و سیاسی می توان برای عدالت و برابری زنان در نظر گرفت.

این تفکر برای رسیدن به اهداف خود توجهی به مبانی مذهبی و دینی در مورد خانواده، مباحث اخلاقی و فرهنگی حجاب، عفت و وفاداری و یا تعهد خانوادگی ندارد. دنیای سرمایه داری غرب اکنون برای رسیدن به اهداف اقتصادی صاحبان شرکت ها و سرمایه داران به تهی کردن بشریت به ویژه زنان از ایمان و اعتقاد و سوق دادن آن ها به سوی شهوات و نیز استفاده ابزاری از زنان گام بر می دارد و می خواهد این فرهنگ را با استفاده از ابزارهای مدرن خود، مثل ماهواره و اینترنت، بر سراسر جهان حاکم کند.

این روش، بخشی از نمودار ناتوی فرهنگی است که زن و جنسیت او نقش بسیار مهمی در آن بازی می کند. اصرار غربی ها بر آزادی زن البته به معنای عریان کردن و بی مقدار کردن او برای این بوده که قشر عظیم زنان و بواسطه آن ها مردان را نیز از معنویت به سوی رذیلت سوق دهند و بدین ترتیب :

از نیروی کار وی به عنوان یک ابزار ضعیف و ناتوان در اعتراضات حداکثر بهره را ببرند.

راه را برای سوء استفاده اخلاقی باز کنند.

ملت ها را از مسایل اصلی و بنیادین خود غافل کنند (همانند تجربه اندلس).

از طریق زن، بنیاد خانواده را نابود و افراد جامعه را با همجنس بازی و پیامدهای ارتباطات ناسالم همچون ایدز دست به گریبان کنند (حسینی، 1388، ص 77)

زنان در دنیای مدرن غربی

در غرب، دنیای امروز به دنیای جهانی شده، دنیای کوچک و یا دهکده جهانی معروف شده که نتیجه تحولات و تکنولوژی های مدرن می باشد. از ویژگی های این دنیا، کم شدن فاصله ها، فشرده شدن زمان و مکان، انتقال آسان و سریع فرهنگ ها و ارزش ها از یک مکان به مکان دیگر است.

غرب، جهانی شدن را عمده تا جهانی سازی و آن را یک پروژه و برنامه می داند و می خواهد در پرتو آن، فرهنگ، ادبیات، ارزش و نوع خاص زندگی خود را به ملت های دیگر عرضه کند. تکنولوژی برتر و گسترده آن ها، فرهنگ و هویت بومی و مستقل سایر ملت ها را هدف گرفته است و ایده ها، الگوها و شیوه های زندگی خاصی اعم از نحوه پوشش، غذا خوردن، رفتار و اخلاق را به سایر جوامع تحمیل می کند و جالب آنکه برخی آن را پدیده های می دانند که دارای مؤلفه های مثبت فراوان از جمله موارد زیر است :

انتقال سریع اطلاعات و افکار

ارزان شدن و به روز شدن آموزش فراگیر

کوتاه شدن مسیر و کم شدن هزینه

تقویت امنیت انسان با نظارت بر رژیم های جهانی برای کنترل جنگ افزارها

گسترش نظارت دولتی بر بازارهای مالی جهان

توجه به عدالت جنسیتی در زمامداری جهان و اشتغال زنان

افزایش مشارکت دولتهای محلی در سیاست های جهانی (آرت شولت، 1382 ص 393).

پدیده جهانی شدن علیرغم برخی مؤلفه های مثبت آن، تأثیرات منفی گسترده ای در ابعاد فرهنگی و اجتماعی دارد که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

سلطه سیاسی اقتصادی، فرهنگی، نظام سرمایه دار بر کل جهان و تحت فشار قرار گرفتن ارزش های دینی و بومی

تحلیل نظام حقوقی غرب در شکل معاهدات و میثاق های بین المللی

تغییر نظام ارزشی و تزلزل خانواده و ترویج بی بند و باری

تغییر چهره ظلم بر ضد زنان

بی هویت کردن انسان ها از حذف ملیت و انتساب دینی

رواج فرهنگ تجمل پرستی و مصرف گرایی در جهان به ویژه در مورد زنان (عبدالحمید 1380، ص 10).

دنیای جهانی شده به ویژه دگرگونی هایی که در پرتو تکنولوژی های پیشرفته آن از جمله ماهواره و اینترنت ایجاد شده، فرهنگ ها و ارزش ها را دچار تغییرات اساسی و بنیادین کرده است. در غرب، خانواده به عنوان اصلی ترین و قدیمی ترین نهاد اجتماع بشری که نیازهای مادی و معنوی انسان را به خوبی پاسخ می دهد با فروپاشی مواجه شده است. مدل سنتی خانواده که پدر نان آور خانواده و مادر خانه دار و نگهدارنده سازمان خانواده بود، به طور کلی از بین رفته است. نرخ موالید به طور متوسط به کمتر از دو فرزند تقلیل پیدا کرده نرخ ازدواج های رسمی مرتباً کاهش و نرخ طلاق و ارتباطات های غیر رسمی مرتباً افزایش می یابد. آزادی ها و ارتباطات جنسی غیر رسمی، بنیان خانواده را از بین برده و پیامدهای ناگواری همچون سقط جنین، بچه های نامشروع، خشونت و تجاوز به زنان، خودفروشی و گرایش به همجنس بازی نصیب جامعه شده است (کشوری، 1390، ص 39). آمریکاییان معاصر بیش از اسلاف خود به تأخیر یا خودداری از ازدواج، به زندگی تنها و بیرون از واحدهای خانوادگی، به وارد شدن در روابط جنسی فراتر از ازدواج، به خاتمه دادن ازدواج ها با طلاق، به اجازه دادن مادران بچه های کم سن و سال برای

کار بیرون از خانه، و به اجازه دادن به زندگی فرزندان در خانواده های تکوالد و بدون حضور مرد بزرگ سال علاقه دارند

واژه «خانواده» به تدریج، باز تعریف شده تا هر جمعی را که با هم زندگی می کنند، در بگیرد. بسیاری از آمریکاییان از کاهش سریع میزان موالید، رشد چشمگیر میزان طلاق و ازدیاد روابط نامشروع و بدون قرارداد، که همه نشانه هایی از خودبینی و خودخواهی فزاینده و مغایر با پیوندهای قوی خانوادگی است، در هراسند.

امروزه ترس از آینده خانواده، وسعت یافته است. در سال 1978 یک نویسنده آمریکایی، هراس ها درباره شکنندگی خانواده را خلاصه کرد که هنوز ذهن آمریکاییان را آزار می دهد. تمایل روزافزون جوانان و مردان به ایجاد رابطه جنسی و کمتر بودن این تمایل به دلایل مختلف از سوی زنان، پدیده خشونت علیه آنها را افزایش داده و در دهه های اخیر رو به فزونی نهاده است (جمعی از پژوهشگران قرآنی، 1386، ص 66)

یکی از معضلات جدی دنیای مدرن، تجارت زنان و کودکان برای مقاصد جنسی است. فساد دولتمردان و سکوت آنها و نیز سکوت جامعه در قبال این پدیده زشت، دست تبهکاران را برای این تجارت کثیف، ولی مدرن باز گذاشته است. خطر اندک و سود سرشار تجارت سکس، موجب شده که این تجارت سخت مورد توجه باندهای تبهکار قرار گیرد و از این رو به سرعت در حال جایگزین شدن با قاچاق اسلحه و مواد مخدر باشد. آمار نشان می دهد که هر ساله 4 میلیون زن و کودک، مورد تجارت سکس واقع می شوند که از این راه، 54 میلیارد دلار، عاید صاحبان این تجارت می شود.

در فرهنگ آمریکا نیاز مردانی که خواستار ارضای جنسی خود هستند، یک نیاز طبیعی به شمار می رود، ولی به زنانی که تامین کننده این نیازند، به عنوان موجوداتی هرزه نگریسته می شود. این نگرش دوگانگی برخورد با زنان را در آمریکا نشان می دهد. در نوادای آمریکا روسپیگری یک فعالیت قانونی است، اما فعالیت قانونی روسپیگری در نوادا، از حجم تجاوزات جنسی به عنف، چهار برابر دیگر نقاط آمریکاست که در آن روسپیگری عملی غیر قانونی شناخته شده است (سیاحت غرب، 1382، ص 37) مردان و زنان به راحتی تعهدات خانوادگی را زیر پا گذاشته، به جدایی و طلاق رو می آورند. در سال 1998 در آمریکا براساس آمار گزارش شده، از هر سه ازدواج، بیش از یکی به طلاق انجامید. تعداد کودکانی که در خارج از مدار خانواده به دنیا آمده اند، افزایش پیدا کرده و تعداد فرزندان تک والدی در غرب به طور بی سابقه ای افزایش یافته است. در سال 2000 میلادی حدود 12 میلیون خانواده تک والدینی در آمریکا تشکیل شده که حدود 16 درصد کل خانواده های آمریکا بوده است (معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها، 1388، ص 103)

استقبال و گرایش زنان به فحشا و بی بند و باری با شعار آزادی و برابری زن و مرد،

برنامه شومی بود که نظام سرمایه داری غرب برای زنان مطرح کرد تا فرصت بیشتری برای سوداگری مردان فراهم کند. اکنون خانواده و زن از نگاه سرمایه داران غربی، فقط برای بقای نسل انسان اهمیت دارند. سرگرمی های جذابی در تئاترها و رقص خانه ها برای زنان فراهم شده است و آنها روز به روز بیشتر از خانواده و خانه جدا می شوند و به قول یک نویسنده غربی از روابط جنسی مقدس و کنترل شده در حریم خانواده، به ایدز و بیماری های مقاربتی و روانی می رسند. اکنون در فرهنگ عمومی غرب، تعهد به پیوند زناشویی، نوعی اسارت و تکالیف قدیمی، طلاق رمز رهایی و آغاز زندگی دلخواه، سقط جنین جزء اصلی ترین حقوق زنان و انتخاب عاقلانه آن ها و پورنوگرافی عاداتی پسندیده محسوب می شوند (همو، ص 34)

نگاه اسلام به زن

اسلام در پرتو تعالیم آسمانی خود، به احیای بسیاری از حقوق از دست رفته زنان در دنیای جاهلیت زده پرداخت؛ ولی به مرور زمان حکام و قدرتمندان با بهانه کردن دین و برخی احکام دینی و سوء تعبیر از آنها مجدداً به نادیده گرفتن حقوق زنان پرداختند و با رواج خرافه و سوء تدبیر مسیر توجه به حقوق زنان به روال سابق برگشت. عقب ماندگی کشورهای اسلامی از قافله رشد و توسعه، باعث شد که مسلمانان که در قرون اولیه اسلامی خود موجد تحولات فکری و فرهنگی بودند، دچار انحطاط حقوقی و فرهنگی شوند و فرهنگ مردسالارانه و تحقیر زنان مجدداً به جامعه برگردد.

از جمله مواردی که امروزه حقوق زن را در جوامع اسلامی نادیده می گیرد و نابرابری زن و مرد در آن به شدت موج میزند عدم وجود حق برابر برای بچه دار شدن به خصوص در جوامع عرب است زنانی که در این جوامع براساس عشق مفرط مردان به فرزند به خصوص فرزند پسر، مجبور هستند سالی یا هر دو سال یک فرزند به دنیا آورند در جوانی (معمولاً 40 سالگی) وارد دوره پیری عمر خود می شوند. سن 40 سالگی در دایره سنین جوانی به حساب می آید و در این مورد شاهد یک زوج زن پیر و مرد جوان هستیم. همین پیر بودن زن بهانه و ابزار مناسبی برای مردان این جوامع است تا اقدام به ازدواج مجدد و تشکیل خانواده های یک مرد و چند زنی کنند.

در اینگونه جوامع وضعیت و جایگاه زن وقتی بیش از این متزلزل می شود که فرزند دختر بزاید. از یک طرف این زن به چشم یک موجود طرد شده دیده می شود و از طرف دیگر امید داشتن فرزند پسر از طرف مرد باعث می شود که زن حتی گاه بیش از 12 فرزند به دنیا آورد. در همین مورد می توان به شدت تبعیض و نابرابری را در چند جنبه شاهد بود. اول مرد فرزند می خواهد و زن فرزند می زاید، دوم دختران فرزند درجه دوم به شمار می آیند و وجود آن ها نیاز، فرزند پسر را برطرف نمی سازد. در این جوامع، انسان برابر

با مرد است و تولید مثل وقتی به معنای منحنی و بدوی آن است که تولید و تولد زایش یک پسر باشد. پسر یعنی تولید مثل و دختر یعنی تولید غیر مثل.

بسیاری از مردان در این جوامع وجود دارند که به اخلاق و خانواده هیچگونه پایبندی و وفاداری ندارند، اما بر اثر کوچک ترین سوء ظنی زنان دختران و خواهران خود را به قتل می رسانند تا به گمان خود با غیرت حریم خانواده و ناموس را نگهداری کنند (کللی، روزنامه اعتماد، 87/9/25) اگر تعریف صحیح و منطقی از کانون خانواده داشته باشد، مرد نیز ناموس زن خود خواهد بود و نه به شکل کنونی، که خانواده مال مرد باشد و خود مرد در چارچوب خانواده قرار نگیرد و فراتر از خانواده و قانون خانواده باشد.

در عربستان کنونی زنان به جرمهایی ساده و ابتدایی همچون مراجعه به دادگاه به صورت انفرادی، رانندگی و سایر موارد، محاکمه و زندانی می شوند. هیات علمای کبار این کشور بارها اعلام کرده است که رانندگی زنان در تعارض با دین است. داشتن موبایل برای دختران در دبیرستان جرم است و آنها حق ورود به سالن های تئاتر و سینما یا بازیگری ندارند. نه نگاه افراط گرایانه و کوتاه بینانه وهایی ها، سلفی گرایان و طالبانیسم نگاه واقعی اسلام است و نه نگاه روشنفکرانه ای غرب گرایانی که دین و اسلام را مطابق با ذوق و سلیقه خود تعبیر و تفسیر می کنند و نوعی اسلام التقاطی را به جامعه عرضه می کنند.

نگاه اسلام به انسان، نگاهی متعالی است و از منظر عقلگرایی شرافتمندانه و خداجویی عزت مدارانه، انسان را می نگرد و می خواهد تمام نگاه ها، تحت تأثیر مؤلفه هایی غیر از برابری انسانی و تقوا قرار نگیرد. هرگز نباید به دیگری از زاویه جنسیت، ملیت، رنگ و ... نگریست. اسلام هر نوع ابزاری که اغلب در خدمت منافع دیدگاه لذتگرایانه و یا سرمایه داری قرار گیرد، به چالش فرامی خواند و آن را غیر انسانی می داند. زن در تعبیر قرآن و روایات مظهر صفات جمال خداوند است. این تعبیر در هیچ مکتب و آیینی نیامده که زن تا این حد متعالی باشد. در این مکتب زن و مرد هر یک جایگاه خود را دارند و کسی جای دیگری را تنگ نمی کند. در اندیشه دینی یک مرکزیت و محوریته به زن داده می شود و حیات زن در این است که مظهر صفات جمال خداوند بماند. دیدگاه اسلامی درباره زن را می توان دیدگاهی متری و در عین حال متعادل دانست اسلام زن را انسانی همچون مرد میدانند که سه ویژگی همه انسان ها یعنی اختیار، مسئولیت پذیری و توان ارتقا و کمال را داراست و همانند مرد از امکانات رشد و کامیابی برخوردار است.

زن و مرد هر دو در تحمل امانت الهی و مسئولیت و ولایت الهی بشر از یک جنس و یک جامعه هستند. در برخورداری از زندگی پاکیزه و دور از ناهنجاری و خشونت،

امنیت، صلح، دوستی و نهایت ارتباط معنوی هر دو باعث زینت و حفظ یکدیگر هستند. در الگوسازی، هر دو جنس می توانند الگوی صالح باشند. یکسان سازی در بهره‌وری از سعی و کوشش و تلاش، بهره‌مندی مساوی از بهشت و جهنم، اشتراک در هجرت و بیعت، آفرینش انسان (زن و مرد) در برترین نظام و بهترین شکل از دیدگاه قرآن، زن و مرد به عنوان دو عنصر از معادله انسانیت سیر صعودی و نزولی را به طور یکسان می پیمایند.

از آیات قرآنی و روایات معصومان علیهم السلام در می یابیم که عرصه عمومی و ایفای نقش در موقعیت های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ویژه گروه یا جنس خاصی نیست. زن به عنوان جنس مؤنث، در هیچ آیه و روایتی از فعالیت اجتماعی و کار و تلاش در بیرون از خانه منع نشده است. بنابراین گرچه در طول تاریخ، خدمات خانگی و رسیدگی به خانواده از دغدغه های اصلی و عرصه های مهم فعالیت زنان بوده، اما هیچگاه به عنوان حوزه انحصاری مطرح نبوده است. در نتیجه، این سخن که زنان نیز می توانند مثل مردان، فعالیت های اجتماعی داشته باشند، در جای خود سخن درستی می نماید؛ اما نکته ای که باید بدان توجه شود، این است که اولاً جواز یک عمل، غیر از مطلوبیت و رجحان آن کار است. کارها و فعالیت هایی که مجاز است و زن و مرد، می توانند شرعاً و عقلاً آنها را انجام دهند، وقتی با یکدیگر مقایسه شوند، اهمیت و مطلوبیت آنها متفاوت خواهد بود. عوامل متعددی نظیر ذوق و سلیقه، استعداد، توانایی جسمی، ویژگی های روانی، مصلحت خانواده و جامعه در تعیین درجه مطلوبیت عمل مؤثر است. بنابراین کارهایی که فراروی انسان قرار دارد از حیث ارزش و مطلوبیت برای وی یکسان نیست. مجاز بودن یک کار به معنای عدم ممنوعیت است نه مطلوبیت و رجحان آن. ثانیاً: انسان در دنیا در دو حصار زمان و توان زندانی است. نه می تواند فوق قدرتش فعالیت کند و نه فراتر از زمان قدمی بردارد. محدودیت در توان، انسان را مجبور می کند که اوقات خود را تقسیم کند. پاره های از وقت خود را برای کار و تلاش و زمانی را برای استراحت و تفریح قرار دهد. مدتی را نیز به دیگر نیازهای حیاتی اختصاص دهد. محدودیت زمانی نیز می طلبد که از میان کارهای مختلف که همزمان در برابر او صف می کشند، یکی را برگزیند. این دو ویژگی که به طور طبیعی مانع از اقدام انسان به همه کارهای مجاز و مورد علاقه است، اقتضا می کند که فرد با درایت و تیزبینی و براساس ملاکهای مشخص و واقعگرایانه، کارهای مختلفی را که فراروی اوست، در جدول اختیارش رتبه بندی کند. اشتغالات مهم تر و امور مطلوب تر را در ردیف اول و سایر کارها را در اولویت های بعدی قرار دهد و از میان آنها کاری را که مطلوب تر و در اولویت اول است، گزینش کند. لازمه رتبه بندی و گزینش، تقدیم مهم تر بر مهم و انجام برخی از کارها و رها کردن برخی دیگر است.

براساس مطالب ذکر شده اگر چه زن از نظر شرعی مجاز است که علاوه بر ارائه خدمات خانگی و پرورش فرزندان در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی بیرون از خانه فعالیت داشته باشد، ولی باید در انتخاب گزینه های ذکر شده به شرایط و خصوصیات تکوینی خود و اجتماعی توجه کند که انتخاب های ذکر شده برخلاف کرامت و حرمت شخصیت او نباشد.

مروری بر جایگاه زن در قرآن کریم

قرآن کریم در عصر و دوره ای بر پیامبر نازل شد که زن پایین ترین مقام اجتماعی و شخصی را در عصر جاهلیت داشت و از این جهت اسلام و قرآن را می توان احیا کننده حقوق زن دانست. زن و مرد به عنوان دو جنس انسانی به صورت یکسان با عنوان «ناس» مورد خطاب قرآن قرار گرفتند. وقتی قرآن می گوید هدف وحی، تعلیم و تربیت و تزکیه نفوس و تهذیب انسان ها است بین زن و مرد و مذکر و مؤنث در پذیرش فضایل عالی انسانی در خطاب های خود تفاوتی قائل نشده است و کمال انسانی را برای هر دو جنس به طور یکسان خواسته است. زن و مرد براساس آموزه های قرآنی از جنس هم و مکمل یکدیگرند و وسوسه و گناه و شیطان، دشمن کمال هر دوی آنها محسوب می شود و گناه و شر و انحراف برای مردان و زنان به طور مشترک مطرح شده است. اینگونه نیست که مردان یکسره از گناه و وسوسه میرا باشند و زنان عامل فساد و وسوسه باشند. در داستان حضرت آدم و حوا هرگز گفته نشده که شیطان همسر آدم، یعنی حوا را فریب داد، بلکه گفته شده که شیطان هر دو نفر آنها را وسوسه کرد و قسم خورد که خوبی آن دورا می خواهد و در نتیجه هر دورا به فریب و گناه راهنمایی کرد (اعراف، 33).

علاوه بر سرنوشت مشترک زنان و مردان، قرآن به صراحت می فرماید که سرشت زنان و مردان مثل هم است و زنان و مردان همه از یک پدر و مادر آفریده شده اند و خطاب به انسان ها می گوید که خداوند از جنس شما برای شما همسر آفریده است (نساء، 1)

علاوه بر این، پاداش اخروی و قرب الهی هیچگاه در قرآن مشروط به جنسیت نشده است. در کنار مردان و زنان قدیس و، آسمانی از زنانی شایسته و نیکوکار مثل همسران حضرت آدم علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و مادران حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام یاد و تجلیل کرده است درباره مادر حضرت موسی علیه السلام می فرماید: که ما به مادر موسی وحی کردیم که کودک را شیر بده و وقتی برجان او ترسیدی، او را به دریا بیفکن و نگران نباش؛ چرا که ما او را به سوی تو باز می گردانیم. به عبارت دیگر، مادر حضرت موسی علیه السلام صلاحیت و شایستگی دریافت وحی را داشته است که خداوند می فرماید ما

به مادر حضرت موسی علیه السلام وحی کردیم. درباره مادر حضرت عیسی علیه السلام قرآن تصریح کرده که در محراب عبادت، ملائک با او سخن می گفتند و از غیب و بهشت برای او روزی می رسید (آل عمران، 37) او کلمات پروردگار را تصدیق می کرد و از مطیعان امر خداوند بود. خداوند هم به او خبر داد که او برگزیده و از زنان ممتاز عالم هستی می باشد. براساس داستان حضرت مریم علیه السلام به عنوان یک زن الگو و نمونه در قرآن، زن می تواند به مقامی برسد که با عالم ملکوت ارتباط برقرار کند و فرشتگان با او سخن بگویند، به گونه ای که پیامبر زمانش درباره مقامات معنوی او در حیرت باشد.

از جمله زنان دیگری که در قرآن از آنها نام برده شده، ملکه سبا است. قرآن کریم برای ما می گوید که وقتی نامه سلیمان به او رسید او با قوم خود مشورت نمود تا در ازای تهدید سلیمان، موضع مناسبی را اتخاذ کنند و پاسخ مناسبی را بدهند (نمل، 33-36). فضای این مشورتجویی نشان دهنده وجود عقل برجسته در شخصیت او می باشد. یعنی با این که او پادشاه بود و می توانست خود تصمیم گیری نماید، پیش از هر گونه اظهار نظری با قوم خود مشورت می نماید. این شأن یک رهبر متوازن و متعادل و مسؤولیت پذیر به شکل دقیق کلمه است.

به این ترتیب او از مردان قوم خود می خواهد که فتوای سیاسی بدهند و موضعی باید در قبال این مسأله حساس اتخاذ کنند، روشن نمایند. ولی آنها این مسأله را به خود او محول کردند. زیرا به اندازه های به او اعتماد داشتند که وی را اولین و آخرین تصمیم گیرنده می دانستند. نقش قوم این بود که دستورات او را اجرا کنند و از چنان قدرت و توانی برخوردار بودند که می توانستند با اقداماتی که از سوی دیگر پادشاهان ضد حاکمیت و آزادی های زندگی آنان صورت گیرد، مقابله کنند. نظر او علاقلانه و متوازن و مبتنی بر محاسبات دقیق برای حل مشکل بود. او استفاده از قدرت را راه حل مناسبی نمی دید. از این رو خواست که شخصیت سلیمان را مورد بررسی قرار دهد. در نهایت نظر او بر این قرار گرفت که هدیه ای برای سلیمان بفرستد تا ببیند پاسخ او مفهوم صلح آمیز دارد یا حاکی از قدرت و جنگ طلبی است و یا ضعف دارد. اگر او پادشاه باشد و اهداف بزرگی نداشته باشد، هدیه های چشم گیر می تواند او را جذب نماید ولی اگر دعوتگر به سوی حق باشد، تحت تأثیر مسائل مادی به هیچ وجه عقب نشینی نمی نماید.

این تصمیم بلقیس دلالت بر آن دارد که او دارای شخصیت متوازنی بود و پیش از تصمیم گیری محاسبات دقیقی صورت می داد و به جای عاطفه گرایی و احساساتی شدن، از عقل خود استفاده می نمود. خصوصاً که او به خاطر وجود قوم خود و توانایی برخورد شدید آنها، ابزارهای کافی در اختیار داشت تا در برابر مسأله ای که تاج و تخت او را تهدید می کرد، با خشونت رفتار نماید.

قرآن کریم سیمای ملکه سبا را به صورت انسانی برخوردار از خرد که تابع عاطفه

نیست، برای ما به تصویر می کشد، زیرا مسؤولیت پذیری او توانست که تجربه او را غنا ببخشد و عقل او را تقویت نماید، تا جایی که بر مردانی حکومت یافت که در او شخصیت قوی و خردورزی می دیدند که می تواند امور آن ها را مدیریت نماید. این امر دلالت بر آن دارد که زن می تواند بر عناصر ضعف زنانه خود که ممکن است بر نحوه اندیشه ورزی و موضعگیری او تأثیر منفی به جای بگذارد، پیروز شود. وی در نهایت پس از این که معجزه انتقال تخت خود را دید به سلیمان ایمان آورد. این نیز دلیلی دیگری بر اندیشه ورزی زنی است که از طریق تفکر حاصل از حسابگری های دقیق که بسیاری از مردان از آن بی بهره اند، تصمیم می گیرد و ملتزم می شود و رشد می نماید. علاوه بر ملکه سبا، قرآن از زن دیگری یاد می کند که در اوج عزت و نعمت قرار داشت، ولی در برابر همه اینها سرپیچی کرد. همسر فرعون به واسطه ایمان خود به این زندگی مستکبرانه و بیهوده و طاغوتی که سرشار از تحریک کنندگی و خودپرستی و طغیان است، دل نبست. او دوست داشت که ایمان را در انسانیت خود حفظ نماید، ولی فرصت این کار را نمی یافت. از این رو به درگاه خداوند فریاد آورد که در هنگام عمل، او را یاری نماید تا او چالشی بزرگ تر را به نمایش بگذارد. وقتی هم که نقاط ضعف به او یورش می آوردند و می خواستند که موضعگیری او را به ضعف بکشانند، از خداوند می خواهد خانه ای را در بهشت برای او بنا نماید تا او در آن جا تحقق آرزوهای ایمانی خود را شاهد باشد. او از خدا می خواست که وی را از دست فرعون و کارهای او نجات دهد. زیرا شخصیت خدشه دار و عمل استکباری فرعون را تأیید نمی کرد (تحریم، 11 - 12) به این ترتیب او به الگویی برای زنان و مردان با ایمان تبدیل شد که در برابر سلطه ظالم با همه تحریکات و لذت هایش عصیان نمود.

مهم ترین ویژگی های زنان نمونه در قرآن کریم

اشاره

قرآن کریم در آیات مختلفی ویژگی های یک زن نمونه را بیان کرده است، ویژگی هایی که توجه به آنها زن، خانواده و در نهایت جامعه را به سوی تعالی و سعادت سوق می دهد و به زن کمک می کند تا جایگاه رفیع خود را در جامعه بشناسد.

برخی از ویژگی های ذکر شده به شرح زیر است :

1- گمان مثبت به همسر

حسن ظن به یکدیگر، نخستین خشت بنای صلح و صفای اجتماع است و در خانواده و زندگی مشترک نیز اساسی می باشد. زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله از جانب منافقان به یکی از همسران حضرت تهمت ناموسی زده شد و افراد جامعه بدون اینکه این تهمت

بر ایشان ثابت شده باشد، به نقل و پخش آن اقدام کردند. قرآن علاوه بر گناهکار شمردن شایعه سازان، زنان و مردان مؤمن را توبیخ کرد که چرا به هم گمان نیک ندارند و تهمت را بدون اینکه ثابت گردد، پخش کرده اند (نور، 12)

بنابراین آیات، افراد جامعه اسلامی باید به یکدیگر گمان نیک داشته و نه تنها شایعات بی اساس در مورد یکدیگر را نپذیرند، بلکه با آنها مقابله کنند. زیرا وجود چنین خوش گمانی بین افراد خانواده سزاوارتر است و زنان مؤمن باید به همسران خود خوش گمان باشند و اجازه ندهند شایعه سازان شخصیت همسرانشان را لگدکوب کنند، همچنان که مردان هم باید به زنان خود چنین خوش گمانیای بلکه در سطح بالاتر داشته باشند.

2- رعایت حقوق همسر

زندگی مشترک زن و مرد مقتضی حقوق متقابل میان آنان است. تجربه این حقیقت را به اثبات رسانده است که هرگاه زنان و مردان در زندگی زناشویی خویش، حقوق مشترک میان خود را رعایت کرده اند، از زندگی آرام و شیرینی بهره مند شده اند آنگاه که حقوق متقابل را نادیده انگاشته اند، کانون گرم خانواده به سردی گراییده است. از این رو خداوند زنی را نمونه و شایسته می داند که در برابر حقوق همسرش خود را مسؤول بداند و هرگز آن را نادیده نگیرد. این حقیقتی است که در سوره نساء مورد تأکید قرار گرفته است (نساء، 34) از مفاد این آیه در می یابیم که از جمله اوصاف و ویژگی های زنان نمونه و بانوان شایسته، ادای حقوق شوهرانشان و اطاعت از آنان در محدوده شرعی و قانونی می باشد. ناگفته نماند که ضرورت اطاعت زن از شوهر، تنها در محدوده حقوق مسلم و شناخته شده همسران است. از این رو، همسران بیش از آن، حق امر و نهی و درخواست ندارند

3- راز داری

حفظ اسرار زندگی، از توصیه های مهم قرآن به زنان و مردان مؤمن و شایسته است. در کتب تفسیری و تاریخی آمده است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی سخنی به عنوان راز و امانت به یکی از همسرانش گفت و از او با تأکید خواست برای هیچکس حتی برای دیگر همسران پیامبر بازگو نکند. ولی او این راز را برای یکی دیگر از همسران نقل کرد و خداوند با لحنی سرزنش گرایانه داستان افشای راز او را برملا کرد (تحریم، 3).

4- بخشش و گذشت

چشم پوشی از خطاهای همسر و گذشت از برخی حقوق مسلم خود در زندگی مشترک، از عوامل موفقیت و خوشبختی همسران است. خداوند

سبحان زنان شایسته را با تشویق و ملامت مورد خطاب قرار می دهد و این نکته مهم را گوشزد می کند که شما زنان هر چند می توانید حقوق خویش را از جمله مهریه خود را از همسرانتان تماما بازستانید، ولی اگر راه گذشت در پیش گیرید و بزرگوارانه از حق خود بگذرید، شایسته تر و نزدیک تر به تقوایبشگی است (بقره، 237).

5- ایمان و عمل صالح

ایمان به همراه انجام عمل صالح لازمه جدایی ناپذیر ایمان دینی و مهم ترین صفت زن نمونه و ویژگی بانوان شایسته در نگاه است. بررسی آیات قرآن به ما می فهماند که ایمان توأم با عمل صالح، سرمایه اصلی بشر برای نیل به قله رفیع سعادت و نیکبختی در دنیا و آخرت است.

من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون (نحل، 97)؛ «هر کس از مرد یا زن کار شایسته ای کند و مؤمن باشد، قطعاً او را زندگی پاکیزه و حیات حقیقی می بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد».

و من یعمل من الصلحت من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیرا (نساء، 124)؛ «کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند یا زن در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند و به مقدار بسیار اندکی هم مورد ستم قرار نمی گیرند».

6- اطاعت از خدا و رسول خدا

اطاعت کامل از خدا و رسول او و تسلیم بی چون و چرا در برابر فرمان ها و رهنمودهای آنان، از دیگر اوصاف زنان شایسته و بانوان نمونه است. آیات بسیاری بر این حقیقت گویا است. خداوند بیعت و پیروی از ولایت و رهبری جامعه و شخص پیامبر را مخصوص مردان ندانسته است. خداوند به پیامبر امر می کند که اگر زنان مسلمان برای بیعت نزد تو آمدند، با حفظ شروطی مثل دزدی نکردن، زنا نکردن، نکشتن فرزندان و بهتان نزدن به دیگران و شریک برای خداوند قرار ندادن، با آنها بیعت کن (ممتحنه، 12) علاوه بر این از زنان خواسته که همانند مردان دوستدار اهل ایمان باشند و امر به معروف و نهی از منکر کنند (توبه، 45)

زن نمونه و الگو از نظر قرآن، زنی عفیف و پاکدامن است که از آلودگی ها و زشتکاری ها پاک باشد. خداوند وقتی از حضرت مریم علیه السلام یاد می کند که خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است (آل عمران، 42) به صراحت می گوید که حضرت مریم علیه السلام را به دلیل پاک بودنش بر زنان جهان برتری داده است. علاوه بر این، خداوند در تمجید از حضرت مریم علیه السلام یاد می کند که او کسی است که خود را پاکدامن نگاه داشت (مریم، 91) خداوند همچنین در آیه 12 سوره ممتحنه، پاکدامنی و دوری از آلودگی و انحراف جنسی را شرط قبولی توبه زنان و شرط پذیرش بیعت آنان با پیامبر معرفی می کند.

8- حجاب و پوشش

از دیگر ویژگی ها و اوصاف زن نمونه و بانوی شایسته از نگاه وحی، حجاب و پوشش مناسب است. اصل حجاب و پوشش، پرهیز از ظاهر شدن در انتظار نامحرمان بدون پوشش مناسب است. آیات بسیاری بر این مسأله دلالت دارد که در اینجا تنها به دو آیه به عنوان شاهد و نمونه اشاره می شود:

1- وقل للمومنات... ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن.... (نور، 31)؛ «و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً پیدااست و باید روسری خود را بر گردن خویش اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان و... آشکار ن سازند».

2- یاایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلیهن ذلک ادنی آن یعرفن فلا یوذین و کان الله غفوراً رحیم (احزاب، 59)؛ «ای پیامبر، به زنان و دختران و به زنان مومنان بگو پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند به احتیاط نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است».

با توجه به دو آیه یاد شده و روایات وارد شده در تفسیر آن و نیز با نظر به دیدگاه مفسران و فقیهان در این باره، جایی برای تردید در لزوم رعایت حجاب و پوشش برای زنان و همچنین اهمیت و جایگاه والای این مسأله در سلسله تعالیم الهی باقی نمی ماند و نیز این حقیقت به روشنی آشکار می شود که حجاب و پوشش، سمبل اسلام خواهی و نماد پیروی از تعالیم قرآنی است.

پرهیز از خودنمایی و خودآرایی و نیز هرگونه رفتار، گفتار و حرکتی که موجب جلب توجه نامحرمان و تحریک آنان گردد، از دیگر اوصاف و ویژگی های زن شایسته و بانوی نمونه است. دو آیه از قرآن در این زمینه شایان ذکر است:

1- «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ... وَلَا يَضْرِبْنَ بَارِجِلَهُنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور، 31) «به زنان با ایمان بگو... پاهای خود را به گونه ای به زمین نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند، معلوم گردد».

شهید مطهری در توضیح و تفسیر آیه یاد شده و درباره فلسفه حجاب، کلام حکیمانه ای در خصوص مسأله خودنمایی و خودآرایی زنان می گوید اما علت اینکه در اسلام، دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها، مرد شکار و زن شکارچی است، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این حس شکارچیگری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود، می خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد، لهذا انحراف تبرج و برهنگی از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.

2- ... وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَةِ الْاُولَى، (احزاب، 32-33)؛ مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار می کنید».

10- چشم پاک و حیا

از اوصاف زنان نمونه و بانوان شایسته، چشم پاک و پرهیز از هرگونه نظر آلوده به شهوت و نگاه لذت آلود به نامحرمان است. به سخن دیگر، چشم چرانی و خیره شدن به نامحرمان برای همه مردان و زنان مؤمن ممنوع و ناپسند است. قرآن در این باره می فرماید: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور، 30 - 31) «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و با زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند».

خداوند متعال در آیات 23 تا 25 سوره قصص با دعوت زنان به حیا، نمونه ای از حیای شایسته را در ضمن ماجرای دختران شعیب و حضرت موسی علیه السلام بیان می فرماید: «چون بر آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که دام های خود را آب می دادند، و پشت سرشان دو زن را یافت که گوسفندان خود را دور می کردند، موسی گفت منظورتان از این کار چیست؟ گفتند: ما به گوسفندان خود آب نمی دهیم تا شبانان

همگی گوسفندانشان را برگردانند، و پدر ما پیری سالخورده است، پس برای آن دو، گوسفندان را آب داد. آنگاه به سوی سایه برگشت و گفت: پروردگارا، هر خیری که سویم بفرستی، سخت نیازمندم. پس یکی از آن دو زن در حالیکه به آزم گام برمی داشت، نزد وی آمد و گفت: پدرم تو را می طلبد تا تو را پاداش آب دادن گوسفندان دهد و چون موسی نزد او آمد و سرگذشت خود را بر او حکایت کرد، وی گفت مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی». آنچه در این ماجرا شایان توجه و درس آموز است، نکته ای است که در جمله «تمشی علی استحياء» نهفته است و برجسته ترین زنان، حیا و آزم می باشد؛ زیرا از مجموع صفات و ویژگی های برجسته دختران شعيب تنها صفت شرم و حیا اختصاص به ذکر یافته است.

یافته های پژوهش

فرهنگ لیبرالی و غربی در شکل و محتوا و نوع نگاه به زنان در ایران تأثیرات اساسی گذاشته است و جایگاه و شخصیت زن را در چنین فضایی معرفی می کند. شاخص هایی که نشانه رشد و توسعه زنان معرفی می شوند، همان پدیده های مدرن غربی است. به عنوان مثال، چه تعداد زن مسئول، ورزشکار، قهرمان، بازیگر، فیلمساز، کارخانه دار، بوتیک دار و غیره داریم. هرچه این آمار بالاتر باشد، پس زنان از رشد و توسعه اجتماعی بیشتری برخوردار شده اند. در این خصوص به شاخص های فرهنگ قرآنی و دینی در بیان رشد و توسعه شخصیتی زنان چندان توجهی نمی شود. بر این اساس، وضعیت حقوق زن و حمایت از آن در ایران همواره بالاتر از رتبه صد و پنجاهم در جهان نیست. با این حال زنان در ایران از حق کامل مشارکت سیاسی برابر با مردان برخوردارند، آنها در سال های اخیر به دولت و مجلس و سایر نهادهای عالی نظام راه پیدا کرده اند. در ابعاد آموزشی و ورود به دانشگاه ها در مواردی، سهم آن ها بیشتر از مردان شده است. قوانین و آیین نامه های استخدام و کار زنان چندان تفاوتی با مردان ندارد. در امر ازدواج و طلاق تقریباً حقوقی شبیه مردان دارند و یا می توانند بر مبنای شروط ضمن عقد داشته باشند. با تمام این پیشرفت ها، فرهنگ غربی که از طریق ماهواره اینترنت، فیلم ها، مد و غیره به درون خانواده ها رسوخ پیدا کرده، همه روزه تعداد زیادی از زنان را به خود جذب کرده، آنها را از فرهنگ اصیل اسلامی و دینی دور می سازد. صدها کانال فارسی و غیر فارسی همواره مدها و شرایط زندگی مدرن را به خانواده ها نشان می دهند. زنان به ابزار اصلی تبلیغات تجاری در کانال های تلویزیونی تبدیل شده اند. منشیگری و جذب مشتری به یک حرفه و تخصص زنانه تبدیل شده است. خیابان های شهرهای بزرگ جولانگاه زنانی شده است که خیابان را به محلی برای خودنمایی تبدیل کرده اند.

می‌توانیم به راحتی دو مسیر متضاد و دو الگوی مقابل هم و دو الگوی مقابل هم را فرا روی زنان و دختران را ببینیم: الگویی برآمده از غرب و الگویی که به صورت رسمی از سوی نهادهای رسمی و دینی تبلیغ و تبیین می‌شود. دنیای مدرن با تمامی تکنولوژی و جذابیتش به جنگ الگوی سالم و اصیل زن و دختر دینی آمده و بخش‌های وسیعی از جامعه را هم به تصرف خود در آورده است. ما گاهی با تحقیق و استدلال و عقل، و گاهی با خشونت و بگیر و ببند خیابانی به مقابله با الگوی غربی می‌پردازیم.

در معرفی و بیان الگوی زن قرآنی از رسانه‌ها و معرفی در سطح جامعه به صورت عملی افراط و تفریط‌هایی وجود دارد که فعلاً برتری با الگوهای وارداتی است. به نظر می‌رسد جامعه اسلامی نیازمند دفاع و تهاجمی همه‌جانبه علیه فرهنگ وارداتی به ویژه در حوزه زنان است که همکاری همه‌جانبه افراد و نهادهای مختلف جامعه را می‌طلبد. باید واقعیت‌های عریان الگوی زن غربی و وضعیت آرمانی و واقعی آنها برای زنان و دختران ایرانی بازگو شود که دامن گیر بیش از چهل درصد دختران و زنان شده است (شلیت، 1384، ص 26) اگر فرهنگ وارداتی را وادار به عقب‌نشینی در اذهان و افکار افراد و جامعه کنیم، بدون شک پیروزی در سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آسان‌تر خواهد بود.

1. قرآن کریم
2. آرت شولت، یان، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، نشر علمی و فرهنگی، تهران، 1382
3. جمعی از پژوهشگران قرآنی، روابط دختر و پسر، چاپ دوم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، قم، 1386
4. حسینی، سید ابراهیم، فیمینیسیم، چاپ اول، دفتر نشر معارف، قم، 1388.
5. دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1374.
6. دبیرخانه دومین همایش مسائل زنان، فیمینیسیم، شکست افسانه آزادی زنان، معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها تهران، اسفند 1388 .
7. رودگر، نرجس، فیمینیسیم، چاپ اول، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، 1388 .
8. سبجانی، محمد تقی، محمدرضا زیبایی نژاد، درآمدی بر شخصیت زن در اسلام، چاپ دوم، 1381 .
9. سگالن، مارتین، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، نشر مرکز، تهران، چاپ دوم، 1375 .
10. ساروخانی، باقر، دائره المعارف علوم اجتماعی، کیهان، تهران، 1375.
11. شفیع سروستانی، ابراهیم، تازه های اندیشه، مؤسسه طه، قم، 1379، شماره 8.
12. شلیت، وندی، فیمینیسیم در آمریکا تا سال 2003، چاپ دوم، دفتر نشر معارف، قم، 1384 .
13. طاهری نیا، احمد، «زن بر دوراهی خانه و بازار»، ماهنامه پیام زن، شماره 160، تیرماه 1384.
14. کشوری، امین، حجاب من، چاپ اول، جام جم، تهران، 1390.
15. کللی، قیصر، «پست مدرنیسم و حقوق زن» روزنامه اعتماد، 1387/9/25 .
16. کلینی، رازی، محمدبن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1365.
17. مجله پگاه حوزه، شماره 34، قم، 1380.
18. موسوی، معصومه، تاریخچه مختصر تکوین نظریه های فیمینیستی، کتاب

19. مرکز پژوهش های صدا و سیما، بررسی و ارزیابی کنوانسیون محو

اشکال تبعیض علیه زنان، قم، 1381 .

20. مؤسسه تحقیقاتی اینز آمریکا، «قربانیان خاموش»، ماهنامه سیاحت غرب آبان 1382 .

21. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم، 1408هـ- .

راهکارهای تجسم عینی قرآن در ترویج اخلاق قرآنی در فرد، خانواده و جامعه (بارویکرد به مصداق عفاف)

نقیسه فیاض بخش

ص: 115

قرآن هدف از بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را تکمیل اخلاق و تهذیب نفس معرفی کرده و در آیات مختلف، ملکات فاضله اخلاقی را نام برده، راه کارهای تجسم بخشی به آنها را بیان فرموده است، از جمله این ملکات که در قرآن به آن تأکید خاصی شده است، ملکه عفاف می باشد که به طور دقیق، ابعاد مختلف رفتار انسان برای اکتساب این ملکه فاضله اخلاقی تبیین گردیده است. آنچه در این مقاله بررسی شده، پاسخ به این سؤال است که عفاف چه تأثیری در شکوفایی استعدادهای عظیم انسانی دارد و راه های تحقق آن کدام است؟ علمای اخلاق، عفاف را یکی از چهار صفت اصلی انسان می دانند سرچشمه بسیاری از ملکات اخلاقی است. نویسنده در این مقاله ضمن بیان ابعاد عفاف در قرآن و روایات و اهمیت بیش تر آن در مورد زنان سرانجام نتیجه می گیرد که به فرموده مقام معظم رهبری، عفاف یا خود نگهداری در برابر غرایز سرکش حیوانی، موجب شکوفایی استعدادهای برجسته و عظیم در انسان و خصوصا در زنان می شود و عدم آن موجب قهقرا و نهایتا بازگشت به جاهلیت کهن می گردد.

اخلاق، تهذیب نفس، ملکات فاضله، ملکات رذیله، عفاف استحياء، قوه شهویه

مقدمه

اهمیت اخلاق و وارستگی های اخلاقی بر هیچ کس پوشیده نیست؛ زیرا همه انسان ها بالوجدان معیار و شاخص شرافت انسان ها را در طول تاریخ به فضائل اخلاقی انسان ها می دانند، نه به مال، قدرت یا نبوغ. حتی علم نیز تا زمانی که ممزوج به آراستگی های اخلاقی نباشد، نه تنها کمال بخش نیست، بلکه سقوط دهنده هم هست. به عنوان مثال، قارون که سرکردگی مبارزه با حضرت موسی علیه السلام را بعد از تشکیل حکومت و آزادی بنی اسرائیل و بردگی قبطیان به عهده داشت، از علمای بنی اسرائیل، معلم و حافظ تورات، و از بستگان حضرت موسی علیه السلام بود. قرآن، گفتار مغرورانه قارون را اینگونه بیان کرده است: «انما او تيته على علم عندي» (قصص، 78)؛ (همه مال و قدرتم) را در سایه علم خودم کسب کردم».

یا بلعم باعور از علمای بزرگ بنی اسرائیل بود که بیش از هزار نفر در محضرش تحصیل می کردند، ولی علم خود را در خدمت طاغوتیان قرار داد و آنقدر سقوط کرد که نه تنها علمش هیچ سودی به او نبخشید، بلکه قرآن او را به سگ تشبیه کرد: «واتل عليهم نَبأ الذي اتيناه اياتنا فانسلخ منها ما تبعه الشيطان فكان من الغاوين و لو شئنا لرفعنا بها ولكن اخلد الى الارض و اتبع هويه فمثله كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث او تتركه و يلهث ذلك مثل القوم الذين كذبوا بآياتنا فاقصص القصص لعلهم يتفكرون» (اعراف، 175 - 176)؛ «برای بنی اسرائیل خبر آن کس را که ما نشانه های خود را به او دادیم و راه معرفت حق برای او آشکار شد، ولی او خود را از آنها به درآورد و شیطان از پی او روان شد حقیقتاً و در نتیجه او از گمراهان گشت و اگر می خواستیم، با نشانه هایی که به او نمایانندیم، وی را به جایگاه رفیع بالا می بردیم و به مقام قرب خویش می رساندیم، ولی نخواستیم، زیرا خود او به زمین چسبید (و نخواست که ترقی کند) و به لذت های دنیا گرایش یافت و از هوای نفس خود پیروی کرد. پس حکایت او مانند حکایت سگ تشنه است که اگر بر او هجوم بری، له له می زند و اگر رهایش هم کنی، باز هم له له می زند، این حکایت مردمی است که آیات ما را دروغ می انگاشتند، پس این داستان را بر آنان بخوان باشد که بیندیشند» (ترجمه براساس تفسیر المیزان)

بنابراین اگر علم توأم با اخلاق توحیدی نباشد، حتی اگر علم بلعم باعور هم باشد، هیچ سودی برایش نخواهد داشت؛ همچنان که خداوند مقام علمی او را تایید نموده و اشاره می فرماید که بلعم باعور بطور قطع می توانست با این همه علم به مقام بالایی معنوی صعود کند ولی این علمش مایه سقوط او شد به گونه ای که به تصریح قرآن،

معلم شیطان شد؛ یعنی دیگر او مطیع شیطان نبود، بلکه آنقدر سقوط کرد که شیطان، این بزرگ ترین دشمن خدا مطیع او شد.

و لذا قرآن، قاطعانه هدف از بعثت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه وآله را تحقق و تکمیل اخلاق قرآنی معرفی می فرماید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز فرموده است: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (محمّدی ری شهری، 1377، ج 4، ص 1522 به نقل از معانی الاخبار، 1/191 و ح 2)؛ «من مبعوث شدم تا کرامت های اخلاقی را به نهایت مرتبه تکمیل کنم».

امام علی علیه السلام هم در تشویق اخلاق قرآنی فرموده است: «صابرو علی اقتناء المکارم» «در جهت کسب مکارم، اخلاقی پشتکاری و پایداری ورزید».

در جای دیگر همچنین فرموده است:

«ابذل فی المکارم جهدک تخلص من المآثم و تحرز المکارم» (همو، به نقل از غرر الحکم: 4712، 9989، 9381، 10745، 4069)؛ «در راه تحصیل مکارم اخلاق نهایت کوشش خود را به کار گیر تا از گناهان برهی و مکارم را به دست آوری».

قرآن نه تنها اهمیت مکارم اخلاق را بیان کرده و راهکارهای تجسم یافتن آن را باز گفته است، بلکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله را مصداق تمام و کمال، اخلاق قرآنی معرفی نموده است: «أَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم، 4)؛ «ای رسول بزرگوار اسلام تو متخلق به عالی ترین مکارم اخلاق هستی».

خود پیامبر صلی الله علیه وآله نیز همواره مردم را به تبعیت از اخلاق خود هدایت می کرد:

«اشبَهَکُمْ بِي احسنکم خلقاً» (همو، به نقل از بحار الانوار)؛ «شبهه ترین شما به من، خوش اخلاق ترین شماست».

تدوین کتب برای ترسیم اخلاق قرآنی

تأکید قرآن و روایات به تهذیب نفس و آراستگی های اخلاقی، آن قدر شدید بوده است که از قرون اولیه حیات اسلام، تلاش دانشمندان دینی معطوف به تدوین کتبی شده است که اخلاق قرآنی را به تصویر کشیده، راهکارهای تجسم و عینیت بخشیدن به آن را بیان نمایند که به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

1. کتاب السعادة و الاسعاد فی السيرة الانسانية تألیف شیخ ابوالحسن عامری نیشابوری، متوفای 381 هـ -

2. کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق تألیف شیخ ابوعلی مسکویه، متوفای سال 421 هـ -

لازم به ذکر است که این دو کتاب اخلاقی با نگاه فلسفی و استدلالی نوشته شده اند.

1. کتاب مکارم الاخلاق، تألیف شیخ ابوالنصر بن ابی علی طبرسی

2. کتاب مواعظ، تألیف شیخ صدوق از دانشمندان قرن سوم هجری

3. کتاب خصال، تألیف شیخ صدوق از دانشمندان قرن سوم هجری 4. کتاب تحف العقول، تألیف حسن بن شعبه الحرانی

مؤلفان بزرگوار این کتب تلاش کرده اند، اخلاق قرآنی را توسط روایات وارد شده از حضرات معصومان علیهم السلام به تصویر بکشند و لذا این کتب مانند منابع استنباطی برای فقیه، کتب مرجع برای تشریح و تبیین دقیق اخلاق قرآنی هستند. اهمیت این امر باعث شد که تعداد دیگری از دانشمندان اسلامی تلاش کنند همان اصول اخلاقی مطرح شده در کتب روایی را با استدلال های دقیق فلسفی و عقلی ممزوج نمایند و چنین کتاب هایی به وجود آورند :

1. کتاب احیاء علوم الدین تألیف شیخ ابوحامد محمد بن غزالی متوفای سال 505 هـ-

2. کیمیای سعادت خلاصه احیاء علوم الدین توسط خود غزالی

3. کتاب مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ فِي تَهْذِيبِ الْاِحْيَاءِ تألیف ملا محسن فیض کاشانی

4. کتاب جامع السعاده تألیف ملا محمد مهدی نراقی متوفای 1128 هـ- 5. معراج السعاده تألیف فرزند بزرگوار ملا محمد مهدی نراقی به نام ملا احمد نراقی.

معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق

اخلاق از ریشه خَلَق و خُلِق می باشد ولی هر دو از یک ماده و به معنای هیبت شکل می باشند؛ با این تفاوت که خَلَق مربوط به شکل ظاهری است که با چشم قابل است ولی خُلِق مربوط به هیأت و صورت باطنی است که تنها با تعقل و بصیرت و یا چشم باطنی قابل ادراک است. اخلاق هم جمع خلق است یعنی مجموعه ارزش های آدمی، ابن منظور در لسان العرب پیرامون این واژه می گوید:

«خلق به ضمّ و سکون لام عبارتست از دین و طبیعت و سجه انسان؛ حقیقت آن عبارتست از صورت باطنی انسان».

از نظر اصطلاحی نیز علمای اخلاق این واژه را در حوزه ای گسترده تر از معنای لغوی به کار می برند و آن را علاوه بر سجایای روحی فرد، شامل افعال و اقوالی می دانند که صفات خوب باید از آن صادر می شوند. بنابراین در علم اخلاق، نه تنها ملکات نفسانی، بلکه افعال و اقوالی که منتهی به آن ملکات می شود نیز تحت عنوان اخلاقیات، مورد بحث واقع می شوند .

علمای اخلاق از آنجا که تهذیب نفس و اکتساب به ملکات فاضله را در کتب اخلاقی مورد نظر قرار داده اند، ابتدا در کتب خود اقدام به معرفی قوای نفس انسان نموده سلامت و بیماری آنرا دقیقاً آسیب شناسی می کنند، مثلاً مرحوم ملا احمد نراقی کتاب معراج السعاده قوای انسان را چهار نوع می داند که عبارتند از: عقل، شهوت، غضب و و هم. ایشان این چهار قوا را در حکم کارفرما و یا فرمانده لشکر نفس دانسته، سایر قوا را زیردستان و فرمان بران او می داند و می گوید:

شان عقل یا قوه عاقله، ادراک حقایق امور و تمیز میان خیرات و شرور است که امر به افعال جمیله و نهی از صفات ذمیمه می کند. فایده «قوه شهویه» بقای بدن است که آلت تحصیل کمال نفس است، زیرا که زیست بدن چند روزی در این دنیا، موقوف است به تناول غذا، شراب، تناکح و تناسل. ثمره «قوه و همیه» فهمیدن امور جزئی است و دانستن دقائق اموری که به وسیله آن ها به مقاصد صحیح می رسند و شغل «قوه غضبیّه» آن است که دفع مضرت های خارجی را از بدن می نماید و نیز اگر قوه شهویه یا و همیه اراده سرکشی و خودسری کنند، ایشان را مقهور نموده، به راه راست می آورد و در تحت تسلط و اقتدار و تسلط عقل می دارد» (نراقی، 1384، ص 42).

نکته مهم این که دانشمندان علم اخلاق، همچنانکه قوای نفس را بر چهار نوع تقسیم کرده اند، حد اعتدال هر یک از این چهار قوه را به چهار صفت اصلی و اساسی برگردانده اند. به عنوان مثال، ملا احمد نراقی در بیان حد اعتدال و تهذیب نفس، برای هر یک از چهار قوه معتقد است که «قوه عاقله» آنگاه به مرحله تهذیب نفس و پاکیزگی می رسد که صفت «عفت» در او راسخ گردد. قوه «غضبیّه» نیز زمانی به این مرحله می رسد که صفت «شجاعت» در او راسخ گردد. کمال «قوه واهمه» نیز در عدالت است، هر چند برخی دیگر از علمای اخلاق، برای عدالت تعریف دیگری کرده اند که مورد بحث ما نیست. (همان)

بنابراین از نظر دانشمندان علم اخلاق، همواره عفاف به منزله اساس و پایه اخلاق اسلامی مطرح بوده است که در صورت اصلاح آن، بخش عظیمی از صفات رذیله نیز اصلاح می گردند، مثلاً ایشان ملکات فاضله صبر، قناعت، زهد، حیا، غیرت و... را از نتایج عفاف می دانند و معتقدند اگر ملکه عفاف در روح فرد راسخ شد، بسیاری از ملکات فاضله که از شاخه ها و نتایج آن هستند، به تدریج در فرد راسخ می شوند.

عفاف در سوره نور و احزاب

قرآن، اهمیت بسیاری به ملکه عفاف داده است. اختصاص بخش عظیمی از آیات یک سوره قرآن و علاوه بر آن طرح بحث به صورت جزئی تر در سوره های مختلف

قرآن، از اهمیت شدید قرآن به رسوخ این ملکه نفسانی در انسان حکایت می کند. در سوره نور از ابتدای سوره تا آیه شصتم به طور دقیق و با ذکر جزئی ترین مصادیق، ابعاد عفاف تبیین گردیده است، گویی شارع مقدس اراده فرموده است که این ملکه نفسانی را که به قول علمای اخلاق یکی از چهار ستون تهذیب نفس در انسان است، به طور دقیق با ذکر ابعاد مختلف ترسیم نموده، اخلاق قرآنی را در این مورد به صورت مجسم و عینیت یافته، مطرح نماید، در سوره احزاب نیز چهار آیه به طور خاص به این موضوع اختصاص یافته است، هر چند که تبیین ابعاد عفاف را نمی توان منحصر به این دو سوره دانست؛ بلکه در تمام آیات قرآن اعم از داستان ها، تمثیل ها و حتی آیات فقهی و توحیدی، تذکرات اخلاقی در خصوص عفاف مورد توجه قرار گرفته است.

نکته بسیار مهم در تبیین عفاف در سوره نور، آغاز سوره با ایجاد ضمانت اجرایی بسیار سخت، برای کسانی است که حریم عفاف را رعایت نمی کنند. به عبارت دیگر، بر عکس آنچه در شیوه های قانون گذاری عادی مرسوم است که ضمانت اجرا در انتهای قانون ذکر می گردد، در سوره نور، قبل از بیان ابعاد عفاف، ضمانت اجرای آن یعنی مجازات حریم شکنی عفاف مطرح می گردد. آن هم مجازاتی سخت که عبارت است از صد ضربه شلاق در معرض دیدگان مردم، بدون لحاظ رحم و بخشش.

حتی مجازات اجتماعی زنا یعنی حرمت ازدواج مؤمنان تا ابد با زانی و زانیه، بسیار قابل توجه است. بعد از آن حد قذف است که آنرا باید از مصادیق حرمت شکنی در عفاف شنیداری دانست و مجازات هشتاد ضربه شلاق برای آن مطرح گردیده و روی هم بیش از ده آیه به عفاف زبانی و شنیداری اختصاص یافته است، شدت لحن آیات در مورد هرزگی زبان و گوش، یا عدم عفاف گوش و زبان در این آیات بسیار قابل توجه است. علاوه بر عفاف اجتماعی، دستور اکید بر عفاف در حوزه ی خانواده از تذکرات مهم این سوره است که بیان حکم لعان، به صورت تفصیلی و مبسوط و سپس حکم به ازدواج افراد مجرد و سپس موارد دیگر از ابعاد عفاف در حوزه ی خانواده از دیگر

تذکرات مهم آیات این سوره است، سپس عفاف فردی آنهم به صورت بیان جزئی عفاف دیداری و پوششی است. عفاف در حوزه خانواده نیز از ادامه تذکرات این سوره است. لذا به نظر می رسد شارع مقدس با بیان تفصیلی ابعاد عفاف تمامی راه ها را برای شعله ور شدن غریزه جنسی مسدود کرده و قاطعانه اعلام نموده است که عرصه اجتماع باید محیطی کاملاً مساعد برای فعالیت و کار اجتماعی و عقلانیت باشد و غریزه جنسی صرفاً در محدوده زن و شوهر می تواند پاسخ داده شود. در غیر اینصورت حتی در داخل محیط خانواده برای غیر زن و شوهر و حتی برای کودکان زیر سن بلوغ باید هر گونه منافذ برای اشتعال غریزه جنسی مسدود گردد.

دومین سوره ای که به طور سختگیرانه تری ابعاد عفاف در آن مطرح شده است،

سوره احزاب است. هر چند عفاف در سوره احزاب خطاب به همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله است، ولی در واقع همه زنان جامعه مورد خطاب می باشد. زیرا با توجه به نقش اثرگذار و مهم آنان در جامعه و توجه مردم به ایشان، قرآن با شدت بیشتری آنان را مورد خطاب قرار داده است. به این صورت که ابتدا در آیه سی و دو، دستور به عفاف گفتاری (عدم گفتار به صورت خاضعانه و ایجاد طمع در جنس مخالف) و سپس در آیه سی و سه، دستور به عدم خروج از منزل (جز در صورت ضرورت) و عدم تبرج و خودنمایی مطرح شده است.

عفاف، عامل ارزش یافتن اعضا و جوارح انسان

حضرت زهرا - سلام اله علیها - در خطبه فدک پرده از نکته بسیار ظریفی در اهمیت عفاف برداشته اند. ایشان علت مجازات سنگین برای سرقت را، راسخ شدن ملکه عفاف در فرد و جامعه معرفی کرده و فرموده اند: «ترک السرقة ایجاباً للعفة» (حسینی زنجانی، 1383هـ -، ص 396)؛ «خداوند مجازات سنگین قطع ید را برای راسخ شدن ملکه عفاف در جامعه قرار داد».

بسیاری از منتقدان احکام اسلام، مجازات سرقت را خشن می دانند و یکی از دلایل خشونت در احکام جزائی اسلام را مجازات سرقت برمی شمارند، زیرا قرآن فرموده است:

«السارق والسارقة فاقطعوا یدیهمآ جزاءً بما کسبا نکالاً من الله والله عزیز حکیم»؛ «دست های زن و مرد سارق را قطع کنید، این به خاطر مجازات عملی است که خود کسب کرده اند تا عقوبت الهی را بچشند و خداوند عزیز و حکیم است» (مائده، 38)

علی رغم قاطعیتی که قرآن در اجرای مجازات سرقت بیان فرموده است، شرایط سرقت در روایات بیان شده که مشروح آن در کتب فقهی ذکر گردیده است ولی نکته مهمی که اشاره به آن ضروری است، حکمت عظیمی است که خداوند متعال در چنین مجازات سنگینی قرار داده است. حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه فدک، پرده از این راز عظیم و حکمت الهی برداشته است. مضمون بیان ایشان، حکایت از اهمیت عفاف به عنوان ملکه نفسانی است که باید در فرد، خانواده و جامعه فراگیر شود. به عبارت دیگر، گسترش عفاف آن قدر در فرد و جامعه مهم است که باید مجازات سنگینی ضمانت اجرای آن باشد و کسانی که حرمت عفاف را بشکند مستوجب سخت ترین مجازات ها هستند و لذا هر چند مجازات قطع دست، به عنوان مجازات عدم عفاف برای دو دست است، ولی تا چشمی غیر عفیف نباشد و تا گوشی غیر عفیف نباشد، هیچگاه دست، غیر عفیف نخواهد بود. یعنی بی عفتی از چشم شروع شده و به دست ختم می گردد و لذا در این مقطع، مجازاتی سخت پیش بینی شده تا ریشه بی عفتی از همان مرحله اول، یعنی چشم خشک شود و به سایر اعضا و جوارح سرایت نکند.

ابوالعلاء معری فلسفه این حکم قرآنی را به صورت شعر از سید مرتضی سؤال کرده است:

ید بـخمس مئین عسجد اودیت *** ما بالها قطعت فی ربع دینار

«دستی که پانصد دینار طلا، دیه آن است، چرا به خاطر یک چهارم دینار باید بریده شود».

و سید مرتضی پاسخ داده است :

«عزّ الامانه أعلاها، و أرخصها *** ذل الخيانة فافهم حکمه الباری»

(همو، ص 396 به نقل از فاطمه الزهرا من المهد الى الحد، ص 48) «آنچه به دست عزت بخشیده امانت داری است و ذلت خیانت، آن را از ارزش می اندازد، پس حکمت الهی را بفهم».

به عبارت دیگر سید مرتضی می فرماید: تمام اندام انسان، اعم از چشم و گوش و زبان و دست و... متناسب با هر میزان عفاف که دارند، ارزشمند می شوند و هر مقدار که از عفاف آنها کاسته شود، ارزش آنها نیز کم می شود. دیه ی دست عفیف پانصد دینار طلاست ولی اگر از عفت ساقط شود، دیگر ارزش ندارد و باید قطع شود. همین طور چشم غیر عفیف، پای غیر عفیف، زبان غیر عفیف و سایر اعضا و جوارح اگر غیر عفیف باشند، هیچ ارزشی ندارند. بنابراین میزان عفاف، شاخص ارزشمند شدن اعضا و جوارح انسان است. هر اندازه عفاف اندام بیشتر باشد، ارزش آن هم بیشتر خواهد بود. از نظر قرآن دست دزد به عنوان مصداق یک عضو غیر عفیف باید قطع شود، تا سایر اعضا مانند چشم و... که زمینه بی عفتی برای دست هستند، متنبه شوند. بنابراین عفاف، یک ملکه فاضله است که اگر در نفس راسخ شود، بر تمام اعضا و جوارح سایه می اندازد و همه اعضا را ارزشمند و گران بها می کند؛ ولی وقتی که این ملکه تضعیف شود، همه اعضا و جوارح بیارزش خواهند شد، به عبارت دیگر هر قدر عفاف در انسان بیشتر شود، انسانیت انسان بیشتر می شود و از مرز حیوانیت فاصله می گیرد؛ ولی هر قدر عفاف کم تر باشد، انسان به مرز حیوانیت نزدیک تر می گردد.

اهمیت خاص قرآن به ایجاد ملکه عفاف در بانوان

با بررسی آیات عفاف در سوره های نور، احزاب، قصص، ممتحنه، معارج، مؤمنون، فرقان، اسراء و بقره به یک نکته اساسی بر می خوریم و آن این که علیرغم اهمیت عفاف در جامعه و فراجنسیتی بودن آن، عفاف در مورد زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است و لذا در قرآن احکام عفاف در زنان با تفصیل بیشتری نسبت به مردان پرداخته شده است، که به آن اشاره می کنیم :

یکی از بانوانی که در قرآن، عفاف رفتاری او به عنوان الگوی رفتاری برای زنان مطرح گردیده، مثنی توأم با استحياء برای دختر حضرت شعیب است، قرآن می فرماید: «فَجَاءَتْهُ أَحَدِيهِمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ ابْنِي يَدْعُوكَ لِجَزِيكٍ اجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص، 25)؛

«یکی از آن دوزن در حالی که با نهایت حیاء و عفت گام بر می داشت، نزد موسی آمد و به وی گفت: پدرم تو را فرا می خواند تا مزد آب دادن به گوسفندان را به تو بپردازد و موسی نزد شعیب رفت. او از حال و کارش پرسید؛ هنگامی که وی داستان خود را حکایت کرد، شعیب گفت: هراسی به خود راه نده که از دسترس آن مردم ستم پیشه دور شده؛ نجات یافته ای».

تجلیل از عفاف فردی در رفتار دختر حضرت شعیب علیه السلام به عنوان یک الگوی رفتار عفیفانه با واژه «تمشی علی استحياء» مطرح شده است و شاخصه مهم این عفاف رفتاری در آیه قبل باز گفته شده است:

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ دُونَهُمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدُرَ الرَّعَاءُ وَابْنُنا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (قصص، 23) «آنگاه که موسی بر سر آب مدین رسید، گروهی از مردم را دید که گوسفندان خود را آب می دهند و در نزدیکی آنان دوزن را یافت که گوسفندانشان را از ورود به آبشخور باز می دارند؛ به آن دو گفت: کارتان چیست؟ چه می کنید؟ گفتند روش ما این است که گوسفندانمان را آب نمی دهیم تا چوپانانی از آبشخور در آیند و گوسفندان خود را از آن خارج سازند، پدرمان پیری سالخورده است و خود نمی تواند گوسفندانمان را به اینجا آورد».

آنچه به عنوان شاخص مهم در عفاف رفتاری دختران شعیب جلب توجه می کند، پرهیز جدی آنان از اختلاط با مردان است. علی رغم این که حق طبیعی آنها ایفا می کرد که زودتر گوسفندان خود را سیراب کنند، ولی از حق طبیعی خود صرف نظر کرده، عدم اختلاط را بر احتمال گناه ترجیح دادند. نکته مه متر این که این دو بانو در ایجاد این رفتار عفیفانه یعنی عدم اختلاط پیش قدم شده بودند و آن طور که از ظواهر آیه استفاده می شود، مردان چوپان چندان توجهی به این مسأله نداشتند و لذا کار آبیاری این دو بانو با تأخیر انجام می شد؛ آن هم به خاطر تأکید شدیدی که بر عدم اختلاط داشتند. آیه دیگری که به تشریح ابعاد عفاف در قرآن در خصوص زنان اشاره فرموده است، آیه دوازده سوره ممتحنه است. در سوره ممتحنه یک آیه به طور خاص ابعاد کلی عفاف در بانوان را تبیین کرده است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا

یسرقن و لایزنین و لایقتلن اولادهن و لایاتین بیهتان یفتینه بین ایدیهن و ارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهنّ و استغفر لهن انّ الله غفور رحیم» (ممتحنه، 12)؛ «ای پیامبر هرگاه زنانی که ایمان آورده اند، نزد تو آیند که با این شرایط با تو بیعت کنند که هیچ چیزی نه بت و نه غیر آن را شریک خداوند قرار ندهند و از مال هیچ کس (نه مال همسرانشان و نه مال دیگران) دزدی نکنند، آشکارا و نهانی مرتکب زنا نشوند و به هیچ وجه فرزندانشان را نکشند و فرزند دیگران را که میان دست و پای خود بر زمین می نهند، به دروغ به شوهران خود نسبت ندهند و در هیچ کار پسندیده ای که به آن فرمان می دهی، تو را نافرمانی نکنند (در این صورت ای پیامبر) با آنان بیعت کن و آمرزش گناهانشان را از خدا بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است».

در سوره احزاب، اختصاصاً عفاف زنان مطرح شده و ابعاد آن اعم از عفاف در رفتار و گفتار تبیین گردیده است. به عبارت دیگر، گویی شارع مقدس با بیان ابعاد جزئی عفاف، اراده فرموده است که این ملکه اساسی و بسیار مهم و تعیین کننده در جان انسان ها، خصوصاً در زنان راسخ گردد تا بدینوسیله از تک تک اعضا و جوارح انسان،

رفتار عقیفانه صادر شود.

استحیاء از نتایج عفاف

با توجه به اهمیت واژه عفاف در توصیف رفتار دختر شعیب در قرآن، لازم است کمی پیرامون این واژه توضیح دهیم:

مرحوم ملا مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات، حیا را این گونه تعریف می کند: «حیا محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب محرمات شرعی و عقلی و عرفی، از ترس نكوهش و سرزنش است. تقوا اجتناب از گناهان شرعی است و لذا حیا اعم تقوا است و لذا حیا عبارت است از اجتناب از هر چه عقل و عرف آن را زشت و ناپسند می داند (نراقی، 1372، ص 368)

بنابراین حیا از شاخه ها و نتایج عفاف، یکی از ملکات نفسانی است که در صورت رسوخ عفاف، حیا نیز در انسان بالنده می گردد. ولی نکته مهم این است که چگونه می توان این ملکه نفسانی را در نفس راسخ نمود که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «قوة الحیا من الحزن و الخوف...»؛ «قدرت و نیرو گرفتن حیا از دو صفت حزن و خوف حاصل می شود». بنابراین، هر چه حزن و خوف در دل سالک بیشتر شود، صفت حیا نیز محکم تر می گردد».

«الحیاء خمسة انواع حیاء ذنب و حیاء تقصیر و حیاء کرامة و حیاء حب و حیاء هیبة و لِكُلِّ واحدٍ من ذلک اهل و لاهله مرتبه علی حدّه»؛ امام صادق - علیه السلام - در مصباح الشریعه حیا را پنج نوع می دانند: «حیا از گناه، حیا به خاطر کوتاهی در انجام

وظایف، حیا از روی کرامت و بزرگواری، حیا محبت و دوستی و حیا هیبت عظمت که هر یک اهلی دارد و هر گروه درجه جداگانه ای دارند».

مهم ترین نکته این است که حیا و استحیاء یک ملکه فاضله نفسانی است که با تمرین و ممارست به دست می آید. بنابراین ضمن آنکه فطری است، به فعلیت رساندن آن چندان هم آسان نیست: دیگر این که هم در مورد مردان و هم در مورد زنان مصداق جدی دارد؛ بنابراین منحصر به زنان نیست. این واژه در قرآن یکبار در مورد خداوند، (احزاب، 53) و بار دیگر در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و بار سوم در مورد دختر حضرت شعیب علیه السلام به کار رفته است. به عنوان مثال در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «ان ذلکم کان یؤذی النبی فاستحیی منکم واللہ لا یستحیی من الحق» (احزاب، 53)؛ «ای مردم، (توقف طولانی شما در منزل پیامبر) موجب آزار او می شود ولی او از شما استحیاء شرم می کند (که به شما بگوید بیرون بروید) ولی خداوند از حق استحیاء نمی کند و فعل حق را که همان بیرون رفتن شما از خانه پیامبر است، صریحا به شما می گوید». در جای دیگر هم قرآن نوع رفتار دختران حضرت شعیب را توأم با حیا بیان فرموده است.

آنچه از بررسی روایات به دست می آید این که مصداق حیا بیشتر در مورد زنان کاربرد دارد و موجب پاکدامنی و مانع زشتکاری می شود (محمدی ری شهری، 1377، ج 3، ص 1355 به نقل از امالی شیخ طوسی 597/301 و غرر الحکم 1393)

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده است که «حیاء» ده جزء دارد که نه جزء آن مربوط به زنان و تنها یک جزء آن مربوط به مردان است (صدوق، 1313هـ-، ج 3، ص 468)

از نشانه های حیا در قرآن و روایات به موارد زیر می توان اشاره نمود: حیاء عامل پرهیز از اختلاط زنان با مردان است، همچنان که در مورد دختران شعیب اتفاق افتاد «تمشی علی الاستحیاء» (قصص، ص 181)

حیا کنترل کننده شهوت است، که در این مورد نیز روایات به حیا زنان بیش از مردان اشاره فرموده است: «فضلت المرأة علی الرجل بتسعة و تسعين من اللذة ولكن الله القی علیهن الحیاء» (کلینی، 1365، ج 5، ص 339)؛ «زن نود و نه برابر مرد بهره از لذت دارد؛ ولی خداوند (قدرت حیا را در زنان قوی تر آفریده) و لذا حیا زنان، لذاذ آنها را مهار کرده است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آثار حیا می فرماید: نرمش و مهربانی، خوشرویی، گذشت و بخشنده گی، موفقیت یا پیروزی، خوشنامی در میان مردم برخی از ثمرات حیا است. (همو، به نقل از تحف العقول، ص 17)

در پایان این بحث لازم است در خصوص اهمیت حیا، ا به هشدار رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره نمائیم که فرمود :

«اگر خداوند بخواهد بنده ای را هلاک کند، حیا را از او دور می سازد» (کلینی 1365، ج 2، ص 291).

ضرورت عفاف گفتاری در زنان

عفاف گفتاری در قرآن با ذکر فلسفه آن در سه آیه اختصاصاً مطرح شده است، یکی در سوره احزاب که می فرماید: «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولا معروفا» (احزاب، 31)؛ «ای همسران پیامبر، اگر شما تقوا پیشه کنید، مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید؛ زیرا شما منزلی والا دارید، پس مبادا در حضور مردان به ناز و نرمی سخن بگویید که آن کس که در دلش بیماری است و ایمانش سست است، طمع ورزد؛ باید با لحنی متعارف که فساد انگیز نباشد، سخن بگویید».

هم چنان که مشاهده می شود، عفاف گفتاری در زنان با تأکید خاصی مطرح گردیده و فلسفه آن بیان شده است. نکته جالب توجه، فلسفه عفاف گفتاری در زنان است که چرا خدا عفاف گفتاری را با شدت بیشتری خطاب به زنان بیان می فرماید؟ در پاسخ می توان گفت که همه احکام خداوند، تابع مصلحت هایی است که به خاطر آن، احکام وضع شده است؛ عفاف نیز از جمله ملکات اخلاقی است که در زنان بیشتر مورد تجاوز قرار می گیرد، به همان دلیلی که هیچگاه و هیچ کس نشنیده که زنی به مردی تجاوز نموده باشد و همیشه این زنان هستند که تاریخ از تجاوز به عفت و ناموسشان، حکایت های فراوانی دارد (مطهری، 1368، ص 170). لذا عقل حکم می کند که زنان، جانب احتیاط را بیشتر رعایت کنند. از طرف دیگر همه این احتیاط ها، نشانه توهین یا ضعفی بر جامعه ی مردان نیست. زیرا قطعاً همه مردان، بیمار قلبی نیستند ولی عقل حکم می کند، به خاطر احتمال وجود حتی یک بیمار، حکم قطعی صادر شود. همان طوری که مصلحت حکم می کند پس از خروج از ماشین در آن را قفل کنیم و یا در منزل را همواره بسته نگاه داریم؛ این ها دلیل بر دزد بودن همه ی افراد جامعه نیست، ولی عقل حکم می کند حتی به خاطر وجود یک دزد، در ماشین یا خانه همیشه قفل باشد، بنابراین، به خاطر وجود حتی یک نفر با بیماری قلبی، عقل حکم می کند که زن جانب احتیاط را رعایت نماید و در گفتارش عفاف را حفظ کند (اسلامی و همکاران، 1389، ص 68). لذا قرآن خطاب به زنان می فرماید به نرمی و نازکی سخن نگویید، که در واقع مفهوم مخالف آیه این است که با نامحرم به طور جدی و خشن سخن بگویید.

البته آنچه گفته شد به معنای نفی دستور در مورد عفاف گفتاری مردان نیست، هم چنان که در دو آیه قرآن، عفاف گفتاری مردان نیز مورد توجه قرار گرفته است: «و لا جناحَ علیکُنْ فیما عَرَضْتُمْ به من خطبة النساء او اُکُنْتُمْ فی انفسکم عَلَمَ اللّهِ اُنْکُمْ

سَتَذَكَّرُوهُنَّ وَلَكِنْ لَا تَوَاعِدْ وَهُنَّ سِرّاً أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَلَا تَعْزَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَهْلُهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (بقره، 235)؛ «بر شما گناهی نیست در سخنی که آن را به اشاره ای برای خواستگاری از زنان در ایام عده زنان بر زبان می آورید و همچنین در اموری که درباره آنان در دل نهان می دارید. خدا می دانست که شما به فکر ازدواج با آنها هستید و لذا با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آن که به طور پسندیده سخن گوید، و با آنان پیوند ازدواج مبنید تا آن زمان که عده آنان به پایان خود رسد و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می داند؛ پس از مجازات او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است».

گرچه آیه یاد شده، عفاف گفتاری را خطاب به مردان مطرح نموده است، ولی از سیاق آیه روشن است که نقش زن در عفاف گفتاری اساسی تر است و رسوخ ملکه عفاف در زنان نقش اساسی تری در سلامت اجتماع دارد و لذا اگر عفاف در زنان رعایت گردد، اجتماع به طور قطع از سلامت بهتری برخوردار خواهد بود.

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسَلَّوْهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (احزاب، 53)؛ «آن گاهی که (از همسران پیامبر چیزی می خواهید و ناچار به سخن گفتن با آنان می شوید) از پشت حجاب از آنان بخواهید و از پس پرده با آنان سخن بگویید، این شیوه سخن گفتن برای دل های شما و آنان پاکیزه تر است». این آیه هر چند در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی مانند آیات گذشته سوره احزاب، بیانگر احکامی کلی برای مردان و زنان جامعه به منظور ترویج فرهنگ عفاف می باشد. نکته مهم دیگر در آیه فلسفه عفاف گفتاری است که می فرماید: این روش سخن گفتن (از پشت پرده و حجاب) برای حفظ طهارت باطن شما و آنان ضروری تر است.

عفاف دیداری در قرآن و روایات

عفاف دیداری یا عفاف در نگاه در سوره نور به طور خاص هم خطاب به زنان و خطاب به مردان مطرح شده است، هرچند با توجه به فیزیولوژی خاص مردان و حساسیت بیشتر آنان در نگاه، این موضوع ابتدا در مورد مردان مطرح گردیده و سپس در مورد زنان بیان گردیده است.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ مِنْ كَيْفِ لِهْمِ أَنْ يَلْبِغُوا فِي مَا يَخْتَلِعُونَ» (نور، 30)؛ در این آیه، خداوند به پیامبر می فرماید: «به مردان مؤمن بگو، چشمان خود را فرو بندند و شرمگاه های خود را نیز از دید دیگران بپوشانند که اگر چنین کنند این شیوه برای آنان پاکیزه تر و بالنده تر است، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهند آگاه است».

مقام معظم رهبری در آسیب شناسی حقوق زن در غرب، به عمق فاجعه ای که در این زمینه جاری است، اشاره می فرمایند .

از نظر غرب، علت این که شما نباید در چادر باشید، نباید حجاب داشته باشید، این نیست که آزاد باشید. شما دارید می گوئید من با حجاب هم آزادی دارم، او چیز دیگر مورد نظرش است، زن را برای نوازش چشم مرد، برای بهره وری نامشروع مرد، می خواهد تا زن به شکل خاصی در جامعه ظاهر بشود. این بزرگ ترین اهانت به زن است، حالا ولو با چندین لفاف تعارف آمیز این را بپوشاند و اسم های دیگر رویش بگذارند.

در جای دیگر مقام معظم رهبری در نکوهش عدم عفاف دیداری و ظلم و جنایتی که در این خصوص دامنگیر زنان می شود می فرمایند:

«بساط آن چیزی که امروز به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ منحط غربی پهن شده است، بر پایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند» (بیانات 88/7/28)

نکته جالب توجه در این آیه، بیان فلسفه عفاف دیداری است که پروردگار همان اصل اساسی تزکیه نفس را فلسفه این عفاف می داند، یعنی اگر مراقب نگاه خود باشید و حدود عفاف را در نگاه رعایت کنید، شرایط را برای تزکیه نفس خود بهتر مهیا نموده اید.

در مورد عفاف دیداری زنان، قرآن فرموده است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور، 32) «ای پیامبر به زنان مؤمن نیز بگو چشمان خود را فرو بندند».

شهید مطهری در مورد غض بصر به دو نکته اشاره می فرماید: ابتدا این که باید نگاه به نامحرم آلی باشد نه اصالی. نگاه آلی، نگاهی است که هدف از آن نگاه کردن به طرف مقابل نیست، ولی فرضاً به دلایل مختلفی مثلاً موقع سخن گفتن و یا... انسان نگاه به نامحرم داشته باشد. نگاه اصالی مانند نگاه به تابلوست که هدف از آن نگاه، اصلاً همان شیء است، نکته دیگر این که در غض بصر، نگاه اول نباید به نگاه منتهی شود. لذا در نگاه دو شرط اساسی باید وجود داشته باشد: یکی اینکه نباید هدف، نگاه کردن یا برانداز نمودن باشد و شرط دوم این که اگر هم این مسأله اتفاق افتاد، نگاه اول نباید به نگاه دوم منتهی شود.

اهمیت عفاف دیداری در روایات

عفاف دیداری یکی از موضوعاتی است که بخش عظیمی از روایات به آن اختصاص یافته است که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

امام علی علیه السلام: «العین برید القلب» (آمدی، غرر الحکم و درر الحکم، 1304هـ - / 1366،

ص 368)؛ «چشم قاصد دل است».

امام علی علیه السلام: «العين جاسوس القلب و بريد العقل» (مجلسی، ج 104، ص 41)؛ «چشم جاسوس دل و قاصد عقل است».

اهمیت عفاف دیداری در روایات آنقدر زیاد است که اصولاً چشم به عنوان دام شیطان معرفی شده است:

امام علی علیه السلام «العیون مصائد الشیطان» (آمدی، 1366، ص 950)؛ «چشم ها دام های شیطان هستند».

رسول الله صلی الله علیه وآله: «ایاکم و فضول النظر، فانه يبذر الهوى و يولد الغفله» (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 13، ص 6314، 1377، ج 13، ص 6314)؛ «از نگاه های زیادی پرهیزید، زیرا نگاه زیاد، تخم هوس را در دل می پراکند و ایجاد غفلت می کند».

ائمه معصوم - علیهم السلام - ثمرات فراوانی را برای غض بصر و حکمت عظیم این دستور قرآنی بیان فرموده اند:

امام علی علیه السلام در عباراتی می فرماید: «من غض طرفه اراح قلبه» (آمدی، 1366 ص 9122)؛ «هر کس غض بصر داشته باشد و چشم خود را پایین اندازد، دلش آسوده گردد».

«من غَضَّ طرفه قل اسفه و امن تلفه» (همو، ص 9125)؛ «هر کس چشم خود را پایین اندازد، تأسف کمتری خورد و از نابودی در امان است».

امام علی علیه السلام: «نعم صارف الشهوات غض الابصار» (همو، ص 9924)؛ «فرو هشتن چشم ها، چه بازدارنده خوبی است در برابر شهوات».

«من عَفَّتْ اطرافه حَسُنَتْ اوصافه» (همو، ص 9050)؛ «هر کس نگاه هایش پاک باشد، اوصافش نیکو شده است».

رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - در پاداش کسی که غض بصر داشته است می فرماید:

«عَضُّو ابصارکم ترون العجائب: (محمدی ری شهری، 1377، غَضُّ ج 13،

ص 9052 به نقل از عیون اخبار الرضا 97/2)؛ «چشمان خود را (از حرام) فرو بندید، تا شگفتی ها را ببینید».

بنابر آنچه از روایات فوق برداشت می شود، می توان ثمرات زیر را از غض بصر یا عفاف دیداری، برداشت نمود:

- آسودگی و آرامش دل؛

- کم شدن غصه و افسردگی؛

- کنترل خواهش های نفسانی؛

- نیکو شدن اوصاف و اخلاق؛

- دیدن شگفتی ها و کنار رفتن مانع های طبیعی و مادی در برابر چشم .

و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و عده فرموده است که در نتیجه عفاف دیداری، کم کم نفس انسان به مرحله ای ارتقاء می یابد که حجاب ها از دیدگانش کنار می رود و به مرحله ای از تجرد نفس و حیات ملکوتی بار می یابد.

ثمرات عفاف دیداری، آنقدر در روح و روان انسان عمیق و اثرگذار است که از ابعاد مختلف در روایات به آن اشاره شده است. نقطه مقابل آن تأثیر مخرب هرزگی دیداری است که نتایج غیر قابل جبرانی در سلامت فرد، خانواده و جامعه دارد، ریشه یابی اکثر جرایم سنگین در اجتماع مانند قتل و سرقت، نشان می دهد که غالبا یک نگاه هرزه آغازگر جرایم بوده است در خصوص بسیاری از نابسامانی های خانوادگی نیز که آثار اسفباری بر خانواده و تربیت فرزندان به جای می گذارد، این موضوع غیر قابل انکار است. یعنی با اندک ریشه یابی مشخص می شود که آغاز این شقاق خانوادگی یک نگاه بوده که عمری اضطراب و نگرانی و تباهی خانوادگی و اجتماعی به دنبال داشته است.

زدست دیده و دل هر دو فریاد *** که هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیش زپولاد *** زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

تحلیل عمیق و روانشناسانه امام علی در تأثیر نگاه به عنوان قاصد دل و جاسوس عقل حکایتگر همین آثار عظیم و غیر قابل جبران است؛ به عبارت دیگر، همان نقشی که جاسوس در انتقال اطلاعات ایفا می کند و مهم ترین نقش را در تصمیم سازی برای مدیران نظامی دارد، نگاه نیز همان تأثیر را در تصمیم سازی برای شخص انسان ایفا می نماید و از طرف دیگر کنترل نگاه موجب ایجاد روحیه و پرهیز از حرص و طمع می شود و سرانجام رضایت قلبی برای انسان را به دنبال می آورد. صفت رضا و رضایت از مدارج عالی سلوک الی الله است که سالکان بعد از سال ها ریاضت و تلاش به آن نایل می شوند، عفاف، خصوصا عفاف دیداری هم در ایجاد روحیه قناعت و رضایت در انسان نقش بسیار مهمی ایفا می نماید .

عفاف پوششی در زنان

عفاف در پوشش را می توان مهم ترین بخش اختصاصی دانست که قرآن تفصیلا جزئیات آن را در مورد زنان بیان فرموده است، به عبارت دیگر اگر بخواهیم به صورت مقایسه ای مطرح کنیم، آیات مربوط به عفاف پوششی، اختصاصا در مورد زنان مطرح شده است؛ اما عفاف در گفتار، نگاه، فروج و... هم در مورد زنان و هم در مورد مردان مطرح گردیده است.

«يا ايها النبي قُلْ لازواجك وبناتك وبناتك المؤمنینَ یُذْنِبْنَ علیهنَّ من جلابیبهنَّ ذلك اذنی اَنْ یُعْرِفْنَ فَلَا یُؤْذِنَنَّ و كان الله غفورا رحیما» (احزاب، 59)؛ «ای پیامبر به

همسران و دختران و زنان مؤمن بگو (هنگام خروج از منزل) جلایب خود را (پوشیده) از دو طرف به هم نزدیک کنند. این کار برای این که (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی در زمینه عدم رعایت حجاب داشته اند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است».

علی بن ابراهیم قمی سبب نزول این آیه را خروج زنان از خانه به سوی مسجد برای نماز مغرب و عشاء بیان نموده است که جوانان در مسیر راهشان قرار می گرفتند و موجبات آزار و تعرض آنان را فراهم می کردند (تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، 141هـ- ج 2، ص 196).

چادر یا همان جلباب قرآنی

از بررسی لغوی آیه، تفاسیر مربوط و فرهنگ نامه های قرآن برمی آید که منظور از جلباب در قرآن، همان چادر است. اینک به تعدادی از فرهنگ نامه های ویژه قرآن که جلباب را چادر معنا کرده اند اشاره می کنیم:

لسان التنزیل، تألیف قرن چهارم یا پنجم هجری (مهدی محقق، 1362، ص 268)

فرهنگ نامه قرآنی یا فرهنگ برابره های فارسی قرآن (محمد جعفر یاحقی، چاپ اول 1372، ج 2، ص 619)

الدرفی الترجمان، تألیف محمد بن منصور المروزی (تصحیح محمد سرور مولایی، 1361، ص 127)

تفسیر مفردات قرآن نسخه کهن (تصحیح عزیز الله جوینی، پائیز 1378، ص 190)

نثر طوبی تألیف میرزا ابوالحسن شعرانی (شعرانی، چاپ دوم 1398 هـ- ج 1، ص 133)

قاموس قرآن (علی اکبر قرشی، بهار 1378، ج 21، ص 42)

واژه های دخیل در قرآن مجید تألیف آرتور جفری (ترجمه دکتر فریدون بدره ای، چاپ اول 1372، ص 169)

علاوه بر کتب لغت و تفاسیر ذکر شده که جلباب قرآنی را همان چادر دانسته اند، برخی رساله های علمی نیز که درباره حجاب نگارش یافته، جلباب را چادر معنا نموده است:

سدول الجلباب فی وجوب الحجاب (آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری، 1291)

حجاب و پرده داری (مباحثه مکتوب ابوالفضل حاذقی و علی اصغر لاری)

رسول جعفریان، در دو جلد کتاب رسائل، حجابیه متن رساله های فراوانی را بیان کرده اند که نویسندگان آن رساله ها، همه تصریح نموده اند که جلباب به معنای چادر است و اینک ما به عنوان نمونه، عبارتی از رساله «حجاب و پرده داری» را بیان می کنیم:

«جلباب یعنی لباس سراسری، لباسی که تمام بدن را می پوشاند و به عبارت فارسی یعنی چادر» (مهدی زاده زمستان 88، ص 80 تا 83).

(1)

بنابراین جلباب قرآنی از نظر اکثر صاحبان کتب لغت و تفسیر، همان پوشش وسیعی است که روی همه لباس ها آمده، مانند چادر از بالای سر تا پا را می پوشاند. هرچند برخی کتب لغت، جلباب را پوشش کوتاه تر از چادر معرفی نموده اند و حتی برخی آن را همان خمار یا مقنعه (راغب اصفهانی، چاپ اول 1409 هـ-، ج 8، ص 361) و یا حتی پیراهن بلند (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج 1، ص 173) دانسته اند، ولی قرائنی وجود دارد که اثبات می کند جلباب قرآنی هیچ یک از معانی ذکر شده نیست و فقط بر چادر صدق می کند. اینک به چند نمونه از آن قرائن اشاره می کنیم:

قرینه اول این که صحیح مسلم از عایشه نقل می کند که گفت: «خَمَرْتُ وجهی بجلبابی» صورتم را با جلبابم پوشاندم (صحیح مسلم، ج 3، ح 2131). بنابراین جلباب نمی تواند پیراهن بلند یا مانتو باشد و هم چنین در سنن ابی داوود آمده است. «سَدَلْتُ احدنا جلبابها من رأسها علی وجهها» یکی از ما جلباب خود را از روی سرش به صورتش افکند (سنن ابی داوود، ج 2، ص 167)

قرینه دوم، پوشش حضرت فاطمه سلام الله علیها هنگام خروج از منزل به منظور دفاع از فدک است که می فرماید: «لائت خمارها علی رأسها واشتملت بجلبابها» (طبرسی، 1403 هـ- ج 1، ص 98) فاطمه سلام الله علیها خمار و مقنعه اش را محکم به سر بست و جلباب که تمام وجود مبارک او را فرا گرفته بود، بر تن نمود.

از جملات فوق دو نکته استفاده می شود:

پوشش حضرت در بیرون منزل، همان دو پوشش قرآنی مستقل از یکدیگر یعنی «خمار» و «جلباب» بوده است. بنابراین نظر کسانی که جلباب را همان خمار دانسته اند، باطل است.

از عبارت «اشتملت بجلبابها» به روشنی استفاده می شود که جلباب پوشش سراسری

ص: 134

1- جهت مطالعه بیشتر بنگرید به: تفسیر نسفی (ابوحوض نجم الدین عمر بن محمد نسفی، تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، چاپ اول، 6731، ج 2، ص 208) تفسیر شریف لاهیجی (بهاءالدین محمد بن شیخ علی الشریف اللاهیجی، تصحیح دکتر محمد ابراهیم آیتی، 0431، ج 3، ص 66) تفسیر ابوالفتح رازی (حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری، تصحیح و حواشی استاد مهدی الهی قمشه ای، چاپ دوم، 5231، ج 8، ص 191) تفسیر مخزن العرفان (بانوی اصفهانی، 1631، ج 8، ص 452) مواهب علیه تفسیر حسینی (شمال الدین حسینی، کاشفی سده نهم، ج 3-4، ص 194) تفسیر سورآبادی (ابوبکر عتیق نیشابوری، 494 هـ- تصحیح محمد حسین صفاخواه، 6731، ج 3، ص 67) تفسیر شریف البلال القلاقل (ابوالمکارم حسنی، قرن 7، تصحیح محمد حسین صفاخواه، 6731، ج 1، ص 984) تفسیر ثانی عشری (حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، چاپ اول، پاییز 4631 شمسی، ج 1، ص 984) تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (ملافتح الله کاشانی آذر 0331، ج 7، ص 233) تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن (سید عبدالحسین طیب تابستان 6631، ج 1، ص 725)

مثل چادر بوده که تمام آن وجود مبارک را از سر تا قدم ها فرا می گرفته است، خصوصاً که راوی در ادامه می گوید «تَطَّأُ ذِيُولَهَا» یعنی پای مبارک بر روی قسمتی از جلباب به هنگام راه رفتن قرار می گرفت.

قرینه سوم این که زمخشری در کشاف و آلوسی در تفسیر روح المعانی از ابن عباس صحابی پیامبر صلی الله علیه وآله و شاگرد امام علی علیه السلام در تفسیر قرآن نقل کرده اند که در تعریف جلبات گفته است: «الرداء الذی یستر من فوق الی اسفل»؛ «جلباب ردایی است که از بالا تا پایین بدن را می پوشاند». ابن عباس خبره و کارشناس لغت و مرجع بزرگی در تفسیر قرآن بوده است (سبحانی، 1382، ص، 176، حجتی دی ماه 1360) مفسران نیز برای نظرات ابن عباس در تفسیر لغات، قرآنی اهمیت خاصی قائل هستند.

قرینه چهارم این که در چند حدیث آمده است که «زن در مواجهه با نامحرم باید از چهار پوشش استفاده کند: پیراهن، خمار یا مقنعه، جلباب» بنابراین جلباب و خمار به عنوان دو پوشش مستقل از هم ذکر شده است (طبرسی، 1415هـ-، ج 7، ص 204). لذا نمی تواند جلباب قرآنی همان خمار بوده باشد. لذا نظر کسانی که جلبات را همان مقنعه می دانند، باطل است.

به نظر می رسد با توجه به شواهد و قرائن ذکر شده، تمامی دیدگاه هایی که جلباب را چیزی کوتاه تر از چادر معرفی نموده اند، صحیح نباشد و جلباب قرآنی، چیزی مشابه چادر باشد که روی همه لباس ها و مقنعه آمده و از سر تا پایین پا را می پوشانده است (مهدی زاده، زمستان 88، ص 85 - 88 با کمی تغییر و اضافه).

بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد، عفاف پوششی در قرآن، به طرز سختگیرانه تری در مورد زنان مطرح شده و علاوه بر مقنعه، و لباس زیرین، شامل چادر یا پوشش بلندی نیز می شود که تمام قامت را می پوشاند.

«ولیضربن بخرمهن علی جیوبهن» (نور، 31)؛ «ای پیامبر به زنان مؤمن بگوروسری خود را به گردن خویش [فرو] اندازند».

تأثیر عفاف در شکوفایی استعدادهای بشری

با توجه به تأکید قرآن بر عفاف فردی، خانوادگی و اجتماعی به خوبی اهمیت این ملکه اخلاقی و تأثیر آن در شکوفایی استعدادهای بشر روشن می گردد. زیرا واضح است که انسان دارای دو بعد حیوانی و الهی است و هر قدر ابعاد حیوانی که شهوت مهم ترین آن است، شعله ور گردد، استعدادهای ملکوتی و معنوی در انسان خاموش می شود؛ تا جایی که به تعبیر علمای اخلاق، صورت ملکوتی انسان، یک حیوان مجسم می شود و این زمانی است که استعدادهای الهی و معنوی او همچنان خاموش و نشکفته باقی بماند. لذا دستورات مهم قرآنی و مجازات شدید برای زنا آنهم در معرض اعیان مردم به

خاطر این است که شارع مقدس اراده فرموده انسان با همه استعدادهای بیکرانی که در او نهفته شده است، به رشد و شکوفایی رسد و سرانجام به عالی ترین مرحله تکاملی یعنی مقام خلاصه الهی نائل گردد این همه بالندگی، جز در سایه ایجاد عملکرد عفاف در فرد و خانواده و اجتماع میسر نخواهد شد. نقطه مقابل عفاف آزادی جنسی که نتیجه ای جز سرکوب شدن استعدادهای عمیق بشریت و ظلم مضاعف به انسان و خصوصا زن نخواهد داشت مقام معظم رهبری می فرماید:

احترام به زن این است که به او فرصت داده شود تا آن نیروها و استعدادهای برجسته و عظیمی را که خدای متعال در درون هر انسان به ودیعه نهاده است از جمله استعدادهایی که فقط در درون زنان وجود دارد، این استعدادها در سطوح مختلف بروز کند، در سطح خانواده، در سطح جامعه، در سطح بین المللی، برای علم، برای دانش و معرفت و تحقیق، برای تربیت و سازندگی این احترام به زن است.

و نیز می فرماید: «بساط آن چیزی که امروز به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ منحن غربی پهن شده است، بر پایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند» (سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ 71/9/25)

«یکی از نشانه های مردسالاری غربی ها این است که زن را برای مرد می خواهند؛ لذا می گویند، زن آرایش کند، تا مرد لذت ببرد! این مرد سالاری است، آزادی زن نیست (سخنان مقام معظم رهبری، در تاریخ 76/7/30)... آن ها (حاکمان جامعه غربی) با همه چیز کنار می آیند، جز با دو، سه چیز، یکی از آن ها و شاید مهم ترینش حفظ این حالت حفاظ منضبط میان دو جنس زن و مرد است، یعنی خویشتن داری در مقابل چیزی که به آن آزادی جنسی گفته می شود. در مقابل این به شدت سرسختند، هر کار دیگری بکنند، مهم نیست از نظر آنها کسی مرتجع است که روی این مسأله تکیه بکند (سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ 76/7/30) زن را به عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را «آزادی زن» گذاشتند. در حالی که این در واقع آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن است. مایلند که جاهلیت خودشان را در جامعه رواج دهند که عبارتست از سبک مد و مصرف و آرایش در انظار عموم و ملعبه قرار دادن مسائل جنسی بین دو جنس، می خواهند این چیزها را به وسیله ی زنان رواج بدهند. هر جا با این هدف گیری غربی ها مخالفت بشود، فریادشان بلند می شود» (بیانات مقام معظم رهبری، در تاریخ 71/9/25)

برآیند مطالب در این تحقیق، تبیین عفاف به عنوان یکی از چهار ستون فضائل اخلاقی است و حجاب نیز یکی از شاخه ها و فروع درخت تنومند عفاف است. از طرف دیگر این ملکه عظیم اخلاقی ما در بسیاری از فضائل در جان و روح انسان است که در قرآن و روایات به تعدادی از این فضائل مانند حیا و استحياء، قناعت، رضایت، خوشرویی، مدارا و نرمی، آرامش و... اشاره شده است. تأثیر این ملکه در رشد و شکوفایی استعدادهای بشر، خصوصا در زنان، بسیار زیاد است. تأثیر مخرب هرزگی جنسی در نابودی استعدادهای بشر، از نتایج دیگر این تحقیق است که مقام معظم رهبری کرارا به آن اشاره فرموده اند. در اهمیت این مطلب، کافی است به آیات آغازین سوره نور که مفسران آن را سوره عفاف نامیده اند، اشاره نماییم؛ زیرا شدت لحن آیه شریفه در بیان مجازات زنا، حکایت از تأثیر مخرب هرزگی جنسی در سرکوبی استعدادهای انسان و رشد معنوی او دارد. به عبارت دیگر فقدان عفاف یعنی تقویت بعد شهوانی انسان یا تقویت حیوانیت در او و این نتیجه ای جز سرکوبی استعدادهای بینهایت معنوی انسان در مسیر کمال خلافه الهی نیست.

1. ابن طیفور، احمد بن طاهر، بلاغات النساء، قم، شریف رضی.
2. اربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، 1381هـ-.
3. آمدی، عبدالواحدی محمدبن تمیمی، غرر الحکم و درر الحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1366.
4. اسلاملو و همکاران، حریم ریحانه، مؤسسه تحقیقاتی خیر، 1389.
5. بانکی پور فرد، امیر حسین، حیا، انتشارات حدیث راه عشق، 1389.
6. بانوی اصفهانی، تفسیر مخزن الفرقان، نهضت زنان مسلمان، 1361.
7. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
8. حسینی زنجانی، سید عزالدین، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، 1386.
9. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مؤسسه فرهنگی دارالحديث، 1377.
10. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم 1413هـ-.
11. الخصال، قم، جامعه مدرسین، 1361.
12. طبرسی، رضی الدین ابی نصر، مکارم الاخلاق، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، 1403هـ-.
13. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1415هـ-.
14. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، 1378.
15. قمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مصحح سید طیب موسوی جزایری، بیروت، طبع دارالسرور، چاپ اول 1411هـ-.
16. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپخانه علمی، 1330هـ-.
17. کلینی، کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری صفت، تهران، دارالکتب الاسلامیه چاپ چهارم، 1365.
18. نراقی، احمد، معراج السعاده، انتشارات قائم آل محمدصلی الله علیه وآله، 1384.

19. نراقی، مولی مهدی، جامع السعادات، ترجمه دکتر مجتبی تهران، انتشارات حکمت، چاپ سوم، 1372.
20. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه ال البيت لاحیاء التراث، الطبعة الثانية، 1408هـ-.
21. مجلسی، سید محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1403هـ-.
22. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن کریم، مؤسسه الطباعة والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، 1374.
23. مصطفوی، حسن، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، انتشارات قلم، 1374.
24. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، بهار 1368.
25. مقام معظم رهبری، بیانات مورخ 1371/9/25 به نقل از اسلاملو، نعیمه و زمان وزیری، محمد حسن
26. بیانات مورخ 1376/7/30 به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی .
27. بیانات مورخ 70/10/4 به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی.
28. بیانات مورخ 1371/9/25 به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی .
29. بیانات مورخ، 70/8/22 به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی .
30. بیانات مورخ، 1388/7/28 به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی .
31. مهدی زاده، حسین، پرسمان حجاب، چاپ چهارم، زمستان 88.

راهکارهای تجسم عینی قرآن در سبک زندگی

(با تکیه بر تعاملات خانوادگی)

فائزه عظیم زاده اردبیلی

ص: 141

فائزه عظیم زاده اردبیلی (1)

چکیده

خانواده حیاتی ترین و زیربنایی ترین نهاد جامعه است. که در ایجاد نسل سالم و به تبع آن جامعه سالم بسیار مؤثر واقع می شود.

نکته حائز اهمیت این است که ساختار خانواده و روابط حاکم بر آن سازمان متفاوت با سازمان حقوقی محض است. بین اعضای خانواده روابط عاطفی و انسانی برقرار است. بنابراین در خانواده قانون صرف حاکم نیست. همین روابط خاص میان اعضای خانواده، پایبندی به یک سلسله اصول اخلاقی را ایجاد می کند تا خانواده بتواند در سایه این اصول - البته در کنار حقوق و قانون - کارکردهای مهم و اصلی خود را به خوبی ایفا کند.

در قرآن کریم و احادیث معصومین علیه السلام بر محوریت اخلاق در خانواده بسیار تأکید شده است تا آنجایی که می توان گفت نه تنها قواعد حقوقی باب خانواده با قواعد اخلاقی هماهنگ است حتی فراتر از آن، حقوق در خدمت اخلاق است و به عبارت دیگر، اخلاق مقدم بر حقوق می باشد.

نویسنده مقاله حاضر می کوشد ضمن تبیین رابطه و تعامل اخلاق و حقوق در

ص: 143

خانواده، بر ضرورت، نقش مبنایی و ارجحیت اخلاق بر قواعد حقوقی با توجه به آموزه های قرآنی پردازد و دو اصل از اصول اخلاقی حاکم بر خانواده را با عنوان اصل مشاوره، و حسن معاشرت تبیین کند.

واژگان کلیدی

خانواده، اخلاق، قواعد حقوقی، مشاوره، معروف، معاضدت

مقدمه

کلید گشایش این مساله مهم طبق آیات کریمه الهی در سور مبارکه نبا آیه 8 و سوره روم آیه 21 تبیین شده است. در حقیقت از دیدگاه قرآن کریم، خلقت موجودات و انسان با نیمه دیگرش که از جنس اوست، کامل می شود. آرامش، مودت و رحمت طرفینی از تبعات تشکیل یک خانواده معقول و موفق است. انسان ها با تشکیل خانواده به سه کارکرد اساسی خانواده دست می یابند: ارضای نیازهای عاطفی، ارضای غرایز، و تربیت و تولید نسلی آگاه و بصیر. در حقیقت به همین دلیل خانواده رکن سازندگی و رشد یک جامعه محسوب می شود. اهمیت اخلاق و تزکیه نفس بر کسی پوشیده نیست. اصلاح انسان ها و جوامع مختلف و نجات آن ها از مشکلات و مفاسد اجتماعی و... تنها در پرتو اخلاق صحیح و آراسته شدن انسانها به فضایل اخلاقی میسر می شود. در قرآن کریم همچنین از تزکیه به عنوان هدف از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار تعلیم کتاب و حکمت یاد شده است: «هو الذی بعث فی الامتین رسولا م یتلوا علیهم آیاته و

یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه...» (جمعه، 2).

پیامبر گرامی اسلام نیز هدف از بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاق ذکر فرموده است: «اُتِی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق: من برای اتمام فضایل اخلاقی مبعوث شده ام».

مفهوم شناسی اخلاق

«اخلاق» از «خلق» به معنای صورت باطنی انسان است، چنان که «خَلَقَ» صورت ظاهری است؛ انسان هم از صورت ملکی و خلقی برخوردار است و هم از صورت ملکوتی و خلقی. صورت غیبی انسان، تابع ملکات نفس و خلق باطن است (شبر، ص 1؛ موسوی خمینی 1372 ص 13).

بنابراین، اخلاق، مجموعه خُلقیات یا صفات ثابته و ریشه دار نفسانی است که باعث می شود انسان بدون نیاز به تفکر، کارهایی را انجام دهد. لذا اخلاق در ارتباط تنگاتنگ با عقل و اراده انسان است؛ زیرا صفات پسندیده یا ناپسند را انسان به تدریج در وجود و نفس خویش راسخ و ثابت می کند و ملکه می سازد (فیض کاشانی، الحقائق،

ص: 144

ص 54) همه قوای درونی انسان، اعم از قوای ادراکی و تحریکی، در ارتباط با اخلاق هستند و اخلاق از اقسام «حکمت عملی» می باشد تا مبنایی برای چگونه زیستن و با ارزش و مقدس و عقلانی زندگی کردن باشد. در نظام اخلاقی اسلام با توجه به نوع انسان شناسی اسلامی، بایددها و نبایدها و حسن و قبح های اخلاقی مطرح شده است که با فطرت، عقل و اختیار انسان همگرایی تام دارد و اخلاق اسلامی در نسبت با کارآمدی نظام، یعنی مجموعه تجلیات رفتاری که در قالب مدیریت دینی و حکومت و حیانی بروز و ظهور می کند قرابتی خاص دارد؛ لذا اخلاق سخن گفتن، اخلاق معاشرت با مردم و اخلاق ریاست و مدیریت، اخلاق اقتصاد و تجارت، اخلاق ملی و بین المللی و... همه در نظام اخلاقی اسلام تبیین شده است. بنابراین، اخلاق، ایجاد محدودیت و مانع برای پویایی مدیریت نیست، بلکه به عکس، مدیریت را در یک نظام و مکانیسم منطقی، عقلانی، عاطفی و ارزشی که حقیقت، سعادت و کمال انسان را منظور نماید، شکل می دهد و تجربه تلفیق اخلاق و مدیریت و اخلاق و سیاست در نظام نبوی و علوی و کارآمدی آن، تجربه بسیار گران بهایی بوده و هست و تجربه تلخ تفکیک اخلاق از حکومت و سیاست در قرون متمادی، به خصوص در غرب جدید نیز تجربه ای برای بازگشت به توأم سازی اخلاق و حکومت است؛ زیرا اخلاق، تزریق صفات ارزشی همچون صداقت، امانت داری، فروتنی و تواضع، حسن سلوک با مردم و رعایت حقوق شهروندان، عدم مکر و حيله در مدیریت و عدم سودجویی و منفعت طلبی در عرصه سیاست ورزی است (مطهری، 1385، ج 24، ص 24). با توجه به مباحث ارائه شده در می یابیم که تجسم ارزش های قرآنی در تعاملات زندگی با رعایت موازین اخلاقی عینیت می یابد و نقش بسزایی در کمال انسانی دارد.

اخلاق نقش بسیار مهمی در تنظیم روابط انسان ها در اجتماع دارد و زمانی که از پیوست حقوق و اخلاق با یکدیگر سؤال می شود سه فرضیه قابل تصور است:

الف - حقوق و اخلاق دو مقوله متباین از یکدیگر هستند و هر یک قلمرو خاص دارند. یعنی هیچ رابطه منطقی بین آن ها وجود ندارد و امکان پیوند قواعد حقوقی با قواعد اخلاقی بر حسب اتفاق است.

ب - حقوق و اخلاق با یکدیگر اتحاد دارند. اخلاق، جزئی از حقوق تلقی می گردد و هویتی مستقل ندارد.

ج - هر یک از حقوق و اخلاق دارای هویتی مستقل هستند، اما با یکدیگر در تعامل بوده و بر هم اثر می گذارند. بر این اساس با وجود آن که امروزه بین اخلاق و حقوق دوگانگی به وجود آورده اند، اما در بسیاری از موارد، قواعد حقوقی دارای پشتوانه اخلاقی هستند؛ همچنان که اخلاق به صدق و راستی، کمک به نیازمندان و... امر می کند و از ظلم و تعدی به دیگران و دروغ و امثال آن نهی می کند، در حقوق نیز دروغ گویی اگر

چه به صورت کلی جرم انگاری نشده است، اما در موارد خاصی از آن، مانند شهادت دروغ - که در نظام اجتماعی مؤثر است - جرم انگاری شده است.

در نظام حقوقی اسلام، که بر دیگر نظام های حقوقی مزیت دارد، میان شؤن مختلف بشر تفکیک و تجزیه وجود ندارد، بلکه همه آنها منظور بوده و به شکل هماهنگ و به صورت قانون به بشریت عرضه شده است؛ به گونه ای که اقتصاد اسلام از حقوق، و حقوق آن از اخلاق، و اخلاقش از سیاست، و سیاستش از مقوله توجه به خدا قابل تفکیک نیست. بنابراین در سیستمی که وحدت، تمامی شؤن فردی و اجتماعی انسان را - به عنوان یک واقعیت - شامل می شود، نباید در تحلیل مسائل حقوقی، تنها اصول حقوقی جامد را بهره برداری نمود. برای مثال: اگر جرمی با شهادت شهود ثابت گردد، کسانی که برای اثبات جرم گواهی داده اند، باید در اجرای کیفر نیز شرکت نمایند. فلسفه شرکت گواهان در اجرای کیفر، کاشف از هماهنگی میان حقوق و اخلاق بوده و بزرگ ترین عامل آن، وجدان انسانی است؛ زیرا به روشنی آشکار است که هیچ انسان خردمندی با وجود کوچک ترین تردید در ادای شهادت، حاضر به شرکت در مراسم از پای درآوردن انسانی نخواهد شد. این امر دلالت بر هماهنگی اخلاق و حقوق در اندیشه اسلامی دارد.

همچنین در حقوق اسلامی، که مبتنی بر مبانی انسان شناختی خاص است، اصل آزادی اراده مورد توجه قرار گرفته و خداوند هیچ تکلیف، یا فعالیت همراه با اجبار و اکراه را تأیید نکرده است. این اصل اخلاقی، مبنای تمامی فعالیت های انسان است و فعالیت های تحمیلی را بر نمی تابد. در حقوق موضوعه نیز که برگرفته از فقه اسلامی است؛ قانون گذار به صراحت، اکراه و اجبار را موجب رفع مسئولیت کیفری از مرتکب جرم شمرده است.

در مجموع، اسلام، احکام فرعی عملی خود را با توجه به اصل رأفت و رحمت، مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی و با رعایت دقت در احقاق حق، عدالت و احترام به حقوق مادی و معنوی انسان قرار داده است. قرآن کریم در موارد مختلف، انسان را به رعایت عدالت توصیه فرموده است؛ از جمله:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (مانده، 8). خداوند در این آیه عدالت انسان های با ایمان را به تقوای آنها پیوند می دهد؛ بدین معنا که ایمان و عدل مؤمن در اخلاقیات متبلور می گردد.

انسان از سه جهت باید عدالت را رعایت کند؛ در رابطه با خدا، خود و دیگران. رعایت عدالت با دیگران به صورت های مختلف متبلور می گردد. برای مثال، لازمه رعایت عدالت در حق همسر، خوشرفتاری و رعایت حقوق اوست. این امر در مورد

فرزندان، با تربیت و تشویق آن‌ها به عبادت و بندگی خداوند و پرهیز از تبعیض بین آنها محقق می‌گردد. در حق خویشان نیز با رعایت انصاف تحقق می‌یابد.

بنابراین عدالت، یک ارزش اخلاقی است که رعایت آن - چنان که گذشت - در همه شؤون زندگی فردی و اجتماعی انسان لازم و ضروری است. در این میان، توجه به اخلاق در خانواده - در مقام کوچک ترین نهاد جامعه - از اهمیتی ویژه برخوردار است.

رابطه و تلازم اخلاق و حقوق

با توجه به آنچه که پیشتر در مورد اخلاق گفته شد، از نظر علامه طباطبائی علم اخلاق فنی است که از ملکات نفسانی و تمیز فضایل از رذایل بحث می‌کند و هدف آن تکامل انسان است. (طباطبائی، 1397هـ-، ج 1، ص 376).

به عبارت دیگر، اخلاق مجموعه قواعدی است که رعایت آن‌ها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است (کاتوزیان 1377، ج 1، ص 546) بنابراین قواعد اخلاقی میزان تشخیص نیک و بد است.

علت این که کاری مورد ستایش یا نکوهش واقع می‌شود، این است که یا آن شیء، همان کمال نهایی و مطلوب اخلاق می‌باشد و یا کاری است که نتیجه آن رسیدن یا نزدیک شدن به کمال است. در صورت اول، ارزش آن شیء، ذاتی است و در واقع همان شیء، ملاک و معیار تمام ارزش‌های اخلاقی است. و در صورت دوم ارزش آن شیء، بالتبع و به خاطر نزدیک کردن فاعل به هدف اصلی است (مصباح، 1381، ص 32) شهید مطهری در مورد تفاوت افعال اختیاری با افعال عادی می‌فرماید: «کارهای اخلاقی در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش و قیمت است؛ گرانبهاست؛ ولی نوع ارزش آن با ارزش‌های مادی - مقیاس را هر اندازه بالا بگیرد - متفاوت است؛ ارزش دیگری مافوق ارزش‌های مادی است که با پول و کالای مادی قابل سنجش نیست.

بنابراین اخلاقی بودن رفتار انسان با اراده و آزادی او ارتباط نزدیک دارد. سن توماس لاکن، اخلاق را «قاعده رفتار انسانی» تعریف می‌کند. مقصود از «رفتار انسانی» کاری است که انسان عاقل به فرمان عقل و برای رسیدن به هدفی که عقل دارد، آزادانه انجام می‌دهد (مطهری، 1368، ص 14؛ کاتوزیان، 1377، ج 1، ص 546).

درباره لزوم قواعد اخلاقی برای هدایت انسان، می‌توان گفت که خداوند متعال بشر را طوری آفریده است که استعداد او از لحاظ ترقی و تکامل از هر موجودی بیشتر است، ولی از لحاظ غریزه و صفات اولیه طبیعی که برایش لازم و ضروری است بسیار ضعیف و ناقص می‌باشد. بنابراین معلمان و مربیان الهی - دستگاه‌های تربیتی و اخلاقی -

آمده اند تا آن نقص را برطرف کنند و بشر به قدرت اندیشه و اراده خویش به کمال خود برسد (همو، 1368، ص 274).

- حقوق: مجموعه ای از قواعد الزام آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می شود (کاتوزیان، 1377، ج 1، ص 666) لزوم قواعد حقوقی برای انسان، به دلیل اجتماعی بودن انسان و زندگی اجتماعی اوست. زیرا این نوع زندگی، برای جلوگیری از هرج و مرج و منظم بودن اجتماع، حکومت قانون را بر آن میطلبد تا عدالت اجرا شود.

تفاوت حقوق و اخلاق

مبنا و منشأ اخلاق یکی از این چهار امر دانسته شده است: مذهب، عقل، وجدان، عادات و رسوم (وجدان اجتماعی). به عبارت دیگر می توان گفت که مکاتب مختلف، اخلاق را ناشی از یکی از این سه منبع دانسته اند: خداوند (که مظهر اراده او مذهب است)، انسان (از راه عقل یا دل)، اجتماع که از راه تحقیق درباره عادات و رسوم می توان اراده آن را به دست آورد (شمسی، 1385، ص 4). حقیقت این است که اخلاق از مقوله و پرستش است. هنگامی که پرستش ناآگاهانه انسان به پرستش آگاهانه تبدیل شود، آن وقت تمام کارهای او اخلاقی می شود حتی کارهای عادی مثل خوردن و خوابیدن. مسأله اخلاق و شرافت های انسانی و اخلاقی جز در مکتب خداپرستی در هیچ مکتب دیگری قابل توجیه و تأیید نیست و اساساً خود همین اخلاق در وجود انسان، یکی از دروازه های معنویت است، (مطهری 1368، ص 134) ولی حقوق محصول اراده گروهی است که به عنوان طبقه حاکم و به نام خدا یا ملت و گاه به نام خود، بر دیگران حکومت می کنند (شمسی، 1385، ص 4؛ کاتوزیان، 1377، ج 1، ص 570).

به بیان دیگر قانون را مقنن ها، مقامات صلاحیت دار دینی (قوانین دینی) و مقامات صلاحیت دار ملی (قوانین ملی) وضع می کنند؛ اما اخلاق در صلاحیت هر حکیم دانشمندی است. پایه و مبنای قانون تعیین حدود و مرزها و حقوق افراد در برابر یکدیگر است؛ اما پایه اخلاق سمو و علو نفس و پاکی و طهارت و صفای آن است (مطهری، 1382، ج 6، ص 273).

موضوع، قلمرو و هدف اخلاق

کانت که بیش از همه حکیمان در جدا سازی حقوق و اخلاق اصرار ورزیده است، مبدأ تمام نیکی ها را «اراده خیر» می داند. به نظر او کاری اخلاقی است که با حسن نیت یعنی به منظور ادای تکلیف انجام شده باشد. به این ترتیب، اخلاق تنها به امور درونی و نفسانی نظر دارد. این نظریه بعد از کانت به شدت مورد انتقاد قرار گرفت؛ زیرا

اخلاق نمی تواند در برابر نتایج خارجی اعمال بی اعتنا باشد. حقوق به زندگی اجتماعی انسان نظر دارد و هدف اصلی قانونگذار حفظ نظم و صلح اجتماعی است و توجه به حسن نیت و اصلاح فرد در آن جنبه فرعی دارد.

قلمرو اخلاق وسیع تر از حقوق است و شامل همه رفتارهای فردی و جمعی می شود (کاتوزیان 1377، ج 1، ص 573؛ حکمت نیا و همکاران 1386، ج 2، ص 108). اخلاق به دنبال اصلاح فرد است ولی نتیجه مستقیم آن تأمین نظم عمومی است. بسیاری از قواعد اخلاق نیز هدف اجتماعی دارند. چنانکه تکلیف امین در رد مال امانت و غاصب در جبران زیان های مالک، به خاطر حفظ صلح در جامعه مقرر شده است (کاتوزیان، 1377، ج 1، ص 584).

می توان گفت برای حفظ نظم در هر جامعه، حداقلی از اخلاق ضرورت دارد و نمی توان تنها به وسیله حقوق و قانون، نظم و عدالت را در جامعه برقرار کرد؛ زیرا اقامه عدل بیش از هر چیز جنبه اخلاقی دارد. قواعد حقوقی غالباً دارای ضمانت اجرای بیرونی اند و قانونگذار به انواع وسایل، اشخاص را ناگزیر از اطاعت آنها می سازد. چنانکه نتیجه به کار نبستن قواعد مدنی، بطلان و عدم نفوذ قرارداد و گاه رجوع به دادگاه اجبار به انجام تعهد است؛ در حالی که قواعد اخلاقی ضمانت اجرای مادی ندارد، بلکه ضمانت اجرای آن، قدرت ایمان و نیروی وجدان است که از درون اشخاص سرچشمه می گیرد (کاتوزیان، 1377، ج 1، ص 286؛ حکمت نیا و همکاران، 1386، ج 2، ص 108).

رابطه قواعد اخلاقی و حقوقی

تفاوت میان قواعد اخلاقی و حقوقی نباید موجب شود که قواعد حقوقی و اخلاقی کاملاً مباین یکدیگر تلقی گردند. باید پذیرفت که در هر جامعه قواعد حقوقی در کنار قواعد اخلاقی می تواند به هدف خود که برقراری نظم و عدالت است، بهتر دست یابد. همانند زوجی که همبستگی آن ها سبب ایجاد نظم و رسیدن به هدف های مشترک می شود.

به نظر می رسد رابطه میان این دو سنخ از قواعد، از نسبت های چهارگانه منطقی، عام و خاص من وجه باشد. البته باید توجه داشت که در قواعد حقوقی محض نیز التزام به قانون و خودداری از نقض قانون خود یک امر اخلاقی است. این دو دسته قواعد با یکدیگر هماهنگ هستند؛ یعنی بین آنها سازگاری و عدم تنافی یکدیگر است (کاتوزیان، 1377، ج 1، ص 589؛ حکمت نیا و همکاران، 1386، ج 2، ص 110).

بنابراین قواعد اخلاقی و حقوقی باید یکدیگر را تأیید و تکمیل کنند و در کنار هم باشند تا به اهداف خود برسند. نتیجه این که قوانین و مقررات نباید نافی و ناقض ارزش های اخلاقی باشد. اهمیت این مسأله به ویژه در نظام های مبتنی بر مکتب بر

کسی پوشیده نیست.

اصل هماهنگی اخلاق و حقوق در نظام حقوقی ما نیز مورد توجه قانونگذار بوده است و با یک حکم کلی احترام به اخلاق را همچون احترام به اصول و مبانی مکتب، واجب شمرده و نقض آن را موجب بی اعتباری قراردادها دانسته است. چنانکه ماده 975 قانون مدنی می گوید: «محکمه نمی تواند قوانین خارجی یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده..... به موقع اجرا بگذارد، اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد».

جایگاه اخلاق قرآنی در نظام حقوقی خانواده

رعایت موازن اخلاقی در استحکام خانواده نقش بسیار مهمی دارد. با این حال، آن طور که شایسته است مورد توجه کارشناسان امور خانواده قرار نگرفته است.

شواهدی یافت می شود که دلالت می کند بر این که حتی اگر دو زوج از جهات گوناگونی همسانی داشته باشند، ضعف تربیت اخلاقی به تنهایی می تواند باعث از هم پاشیدگی خانواده آنها شود. از سوی دیگر، کم نیستند نمونه هایی که در آنها علی رغم ناهمسانی زوجین از جهات متعدد، پابندی آنان به موازن اخلاقی باعث تداوم و انسجام خانواده می شود (بستان، 1385 ص 218) ماهیت خانواده در نظریه ها مورد بحث بوده است در این زمینه، شهید مطهری با ارائه نظریه طبیعی بودن خانواده، می فرماید: «ماهیت زندگی خانوادگی به عقیده اروپائیان، شرکت سرمایه های انسانی است؛ به شکلی که هر دو نفر به یکدیگر تعلق دارند، یک مالکیت دو طرفی است با سایر شرکت ها فرقی نمی کند جز از جنبه سرمایه» (مطهری، 1382، ج 5، ص 33). ایشان سپس دیدگاه خود را این گونه بیان می دارد: «به عقیده ما اساس و ماهیت زندگی خانوادگی شرکت و مالکیت نیست بلکه وحدت است. خلقت طرح این مطلب را به این شکل ریخته که دو موجود در شکل و وضع مختلف به صورت دو قطب مثبت و منفی یکدیگر را جذب کنند و وحدتی به وجود آورند نه شرکتی؛ و اساس آن را مافوق عدالت تشکیل می دهد که همان وحدت عاطفی و فداکاری برای یکدیگر است (همو، ص 34) این دیدگاه در حقیقت نشان دهنده جایگاه اصول اخلاقی در خانواده است که وجه تمایز خانواده از سایر شرکت ها و مالکیت ها می باشد. نظام حقوقی خانواده نیز مجموعه قوانین و مقررات منسجم و هماهنگ و مرتبط است که براساس مبانی ویژه در جهت اهداف خاص تنظیم شده است.

بنابراین، مختصات این نظام را می توان چنین بیان کرد: 1- وجود مجموعه ای از قوانین حاکم بر روابط خانوادگی؛ 2- وجود تعداد بسیاری قاعده عام و اصول کلی منسجم؛ 3- مبتنی بودن مجموعه قوانین به آن اصول و قواعد کلی؛ 4- جامعیت قواعد

کلی به طوری که بتواند جوابگوی نیازها و موارد خاص باشد (حکمت نیا و همکاران، 1386، ج 1، ص 30).

با توجه به تعریف فوق می توان گفت که قوانین مربوط به خانواده در دو بخش تنظیم شده است. بخش حقوق و وظایف هر یک از اعضا در مقابل یکدیگر و بخش قواعد و اصول کلی منسجم در نظام خانواده که اخلاق از زمره آن است.

در ماده 1102 ق. م به این مطلب اشاره شده است که با تحقق زوجیت، طرفین به انجام وظایف خود و رعایت حقوق دیگری التزام می یابند.

همان طور که امام علی علیه السلام در خطبه 207 نهج البلاغه فرموده است: رابطه بین حق و تکلیف، متقابل است و رعایت این حقوق متقابل در واقع اطاعت از فرمان حق است و هیچ یک مستقل از فرمان های الهی و مجاز به اعمال نظر خاص درباره دیگری نیستند.

بنابراین، تخلف هر یک از وظایف خویش، باعث نشوز و خروج از طاعت حق است و قصور هر یک با اصل حفظ کرامت انسانی منافات دارد.

لازم به ذکر است که در سامان یافتن مسأله حقوق و وظایف در خانواده سه مرحله وجود دارد: شناخت این حقوق و وظایف، عمل به آن وظیفه و تکلیف، مراعات دوجانبه این حقوق. اگر این سه با هم در رفتار و معاشرت خانوادگی وجود داشته باشد کار به بروز مشاجره و دعوا کشیده نمی شود (محدثی، 1380، ص 47)

در نهایت می توان گفت که آنچه اعضای خانواده را موظف به انجام تکالیف خود می کند، همان قواعد اخلاقی است. یعنی پابندی به یک سری التزامات درونی که ریشه در زیرساخت های تربیتی هر یک از زوجین دارد.

مسأله اخلاق و رعایت اصول اخلاقی در نهاد خانواده از اساسی ترین مباحث قرآن کریم است، اما مخالفان شکل گیری نهاد مقدس خانواده آن را منکوب نموده، از آن به عنوان حربهای در پذیرش محض تفکر مردانه یاد می کنند. تحلیل گران فمینیست از منظر خاص خود، اخلاق را به دلیل آن که در جهت دفاع از قدرت و سلطه مردان و حفظ منافع ایشان و تداوم ستم جنسی بر زنان عمل می کند، مورد ارزش گذاری منفی قرار می دهند (احمدی خراسانی، 1378، ص 48) در ارتباط با نقد فمینیستی اخلاق نیز به نظر می رسد که این قبیل جهت گیری ها برخاسته از نگرش تجزیه ای و غیر جامع به اصول اخلاقی است. بدیهی است اخلاقی که صرفا به زنان توصیه کند در برابر ستم شوهران خود لب فرو بندند و به این ترتیب موجب تداوم ستم جنسیتی گردند، نمی تواند مورد تأیید قرار گیرد (بستان، 1385، ص 219).

ولی از دیدگاه اسلام، اخلاق جامعی مورد نظر است که همگان را به یک نسبت به سوی فضایل و ارزش های انسانی دعوت می کند و با تحقق عینی آن هیچ زمینه ای

برای ستم جنسیتی یا غیر آن باقی نمی ماند.

واضح است که اگر زوجین از ویژگی های اخلاقی ارزشمندی مانند صداقت، وفاداری، احترام، مهربانی، صبر و گذشت برخوردار و از رذایل اخلاقی مثل خودمحوری، خودخواهی، برتری جویی، حسادت و بخل مبرا باشند، بسیاری از اختلافات و تنش ها از بین می رود؛ زیرا پایبندی به اصول اخلاقی نیرومندترین عامل کنترل درونی افراد از دست زدن به اقدامات غیر انسانی است (احمدی خراسانی، 1378، ص 48)

از این رو اسلام از میان معیارهای متعدد گزینش همسر، تأکید بسیاری بر تربیت اخلاقی فرد کرده است. در حدیثی آمده است که شخصی به امام رضا علیه السلام عرضه داشت که یکی از خویشان من که قدری بداخلاق است، از دخترم خواستگاری کرده است. امام فرمودند: اگر بداخلاق است دخترت را به او نده (حر عاملی، 1362، ج 14، ص 54).

بنابراین در میان مجموعه اصول حاکم بر خانواده، اصل تقدم اخلاق بر حقوق اصل مهمی است. جهت تبیین این موضوع لازم است تفاوت و رابطه اخلاق و حقوق را بررسی کنیم.

تقدم اخلاق بر حقوق در خانواده

همان طور که بیان شد، اگر در جامعه ای اخلاق و حقوق در کنار هم باشند، نظم و عدالت مستقر می شود و جامعه به اهداف خود می رسد. خانواده نیز که یکی از نهادهای اجتماعی است، از این امر مستثنی نیست؛ بلکه می توان ادعا کرد که قواعد اخلاقی در باب خانواده نه تنها با قواعد اخلاقی هماهنگ است، بلکه در این بخش، حقوق در خدمت اخلاق است و اخلاق مقدم بر حقوق می باشد.

برخی حقوقدانان تصریح کرده اند که وابستگی خانواده به قواعد اخلاقی و مذهبی چندان است که میتوان گفت قوانین حاکم بر خانواده به وسیله اخلاق و مذهب انشاء می شود و دولت کار مهمی جز تعیین ضمانت اجرا برای آن قواعد ندارد (کاتوزیان، 1375، ج 1، ص 7).

علت این امر آن است که شکل خانواده بیرون از یک سازمان حقوقی محض است و هرگز نمی توان از دیدگاه حقوقی محض به آن نگریست و با ابزار حقوق، افراد را در آن موظف به وظایف لازم نمود.

در خانواده، سخن از عواطف انسانی و عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آنها ناتوان است. از این رو روابط اعضای خانواده بسیار فراتر از رابطه کارگر و کارفرماست. طبع خانواده با حقوق و احکام آمرانه آن سازگار نیست و اثر قوانین در ایجاد نظم در آن ناچیز است. پس اگر در پی آن باشیم که سنت ها را به دور افکنیم و قانون را جایگزین آن سازیم، در واقع آن را میان تهی ساخته ایم. آنگاه است

که زن و شوهر چون دو مدعی در برابر هم ظاهر می شوند؛ زن در برابر اداره منزل از شوهر دستمزد می خواهد و بسان سایر مزدوران کارشکنی و اعتصاب می کند و شوهر نیز در برابر پولی که می دهد سروری و حکومت می خواهد (کاتوزیان، 1382، ص 19).

در هر ملت، خانواده نماینده و مظهر اخلاق عمومی است. احساسات پاک انسانی و درندگی های حیوانی، هر دو در این کانون به اوج قدرت خود می رسد. آنچه در خانواده باید به وجود آید، عشق و مهربانی و حسن نیت است و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی تواند بر این عواطف حکومت کند (کاتوزیان، 1377، ج 1، ص 593). همان طور که گفته شد، شهید مطهری در مورد افعال اخلاقی می فرماید انسان به حسب کارهای اخلاقی را شریف و شرافتمندانه می داند با این که از خود گذشتگی است و با منطق طبیعی سازگار نیست و حتی با منطق عقل عملی به این معنا یعنی عقلی که به انسان می گوید خودت و منافع خود را باید حفظ کنی، سازگار نیست (مطهری، 1368 ص 126) حقوق نمی تواند از کسی انتظار فداکاری داشته باشد. به ساختن انسانی منظم و غیر متجاوز قانع است و عدالت را در این می بیند که هرکس به حق خود برسد؛ ولی خانواده به چیزی بیش از این ها نیاز دارد. فداکاری و خیرخواهی شرط نخست سنگ زیرین این بناست (عظیم زاده اردبیلی، 1387، ص 11-14) حقوق به دشواری به درون این مأمن طبیعی راه می یابد؛ زیرا آنچه در خانواده می گذرد، از خصوصی ترین و عاطفی ترین چهره های زندگی است. نه می توان شاهدهی برای رفتار ناهنجار آورد و نه ضابطه دقیقی برای ارزیابی سلوک همسران به دست داد. پس حقوق ناچار به وضع قواعدی مبهم و مجرد مانند لزوم همکاری زن و شوهر و رفتار عادلانه با همسران می پردازد و تعیین مصداق های آن را به عرف و اخلاق وا می گذارد (همو)

بنابراین در مواردی که حقوق دستورهای کلی می دهد و تکالیف عام و مجملی را مقرر می دارد، مصداق های آن نوعی الزام اخلاقی است. به عنوان مثال، الزام مرد به تأمین معاش خانواده و تربیت فرزندان و تکلیف زن و فرزندان به خوشرویی با مرد و اطاعت از او از قواعد اخلاقی است که حقوق به عاریت گرفته است.

لازم به ذکر است که نقش حقوق را در تنظیم خانواده نباید انکار کرد. زیرا هستند کسانی که به هیچ منطقی تسلیم نمی شوند و درباره اینان تنها حقوق می تواند حداقلی از نظم و عدالت را مستقر سازد.

بنا بر آنچه گذشت، می توان دریافت که با توجه به روابط اعضای خانواده با یکدیگر - که روابط عاطفی و انسانی بین آنها برقرار است - اخلاق می تواند قواعد حقوقی را تلطیف کند و از حالت خشکی و صلابت بیرون آورد و سرنوشت خانواده را فدای آن منطق خشک نکند. قواعد و قضایای اخلاقی مربوط به خانواده در قرآن و سنت بسیار زیاد است. فراوانی این قضایا نشان دهنده اهمیت زیاد اخلاق در خانواده، یا به عبارت

دیگر تقدم اخلاق بر حقوق در خانواده می باشد.

مصادیق و شاخص های اخلاق قرآنی و سیره اهل بیت علیه السلام در نظام حقوقی خانواده

- امنیت و آرامش در محیط خانواده: «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها وجعل بینکم مؤده و رحمہ...»؛ و باز یکی از آیات الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی آفرید که در بر او آرامش یابید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود...» (روم، 21)

- حسن معاشرت: «و عاشروهن بالمعروف» (نساء، 19).

- رعایت اصل صلح: «والصلح خیر» (همو، 128)

- امانت داری در غیاب شوهر: «فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله...» (همو، 34)

توصیه های اخلاقی امامان معصوم علیه السلام به زوجین نیز بسیار زیاد می باشند که از آن جمله است :

- تلاش برای رفاه خانواده: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس که از راه حلال برای خانواده اش تلاش نماید، مثل جهاد کننده در راه خداوند است» (مجلسی، 1403ه- ج 103، ص 103).

- اظهار محبت: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: سخن مرد به همسرش که بگوید من تو را دوست دارم، هرگز از یاد او نمی رود (حر عاملی، 1362، ج 14، ص 10).

- رعایت عفت کلام در سخن گفتن زوج با همسرش پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: برادرم جبرئیل مرا آگاه ساخته و پیوسته در مورد زنان مرا سفارش کرده است، به گونه ای که گمان کردم برای شوهر جایز نیست که به زنش اف بگوید (نوری طبرسی، 1411ه- ج 14، ص 252). - سهل گیری در معیشت: امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند از سهل گیرترین شما مورد خانواده راضی تر است (مجلسی، 1403 ه-، ج 78، ص 136).

- موجب آرامش شوهر بودن: امام علی علیه السلام فرمود: هرگاه به زهرا سلام الله علیها نگاه می کردم، غم و غصه هایم برطرف می شد (همو، ج 43، ص 134).

موارد ذکر شده که بخش کوچکی از احادیث فراوان در این زمینه است، تجسم قرآن در رعایت اخلاق در زندگی زناشویی است که اگر اعضای خانواده به این مجموعه عمل نمایند، دچار تزلزل نمی شوند و خانواده های متعادل و اخلاقی می سازند که در نتیجه به دخالت مرجع قضایی نیازی نخواهند داشت.

با بررسی آیات و روایات وارده در زمینه خانواده، می توان دریافت که در خانواده، محور اصلی اخلاق است و رسیدن به کارکردهای مورد نظر خانواده و آن وحدت

معنوی که از زندگی مشترک انتظار می رود، فقط در گرو آموزه های اخلاقی به دست می آید .

با توجه به راهکارهای عملی قرآن کریم در روابط اخلاقی زوجین به یکی از این مصادیق «اصل مشاوره» اشاره می شود:

اصل تراضی و مشورت در سبک و آیین زندگی

اصل مشورت یکی از اصول اخلاقی حاکم بر زندگی اجتماعی است. در روابط خانوادگی نیز اصل تراضی و مشورت مورد تصدیق قرآن و روایات واقع شده است. جهت تبیین جایگاه این اصل به عنوان یکی از اصول اخلاقی در تحکیم خانواده، لازم است ابتدا اشارهای به معنای لغوی آن و سپس به اهمیت مشاوره در اسلام داشته باشیم.

راغب می گوید کلمه تشاور، مشورت و مشاورت به معنای استخراج رأی صحیح است به این که آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد. این کلمه از ماده «شور» گرفته شده است (راغب اصفهانی، 1363، ج 2، ص 512).

اهمیت مشاوره در اسلام

مشاوره در اسلام با اهمیت خاصی تلقی شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله برای این که از یک سو مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه سازد تا آن را جزء برنامه های اساسی زندگی خود قرار دهند و از سوی دیگر، نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومی مسلمانان جلسه مشاوره تشکیل می داد و مخصوصاً برای افراد صاحب نظر ارزش خاصی قائل بود تا آنجا که گاهی از رأی خود برای احترام آنها صرف نظر می نمود (مکارم شیرازی، 1371، ج 3، ص 144).

آیات و روایات زیادی درباره اهمیت مشورت کردن وجود دارد. اهمیت این موضوع به حدی است که یکی از سوره های قرآن کریم «شورا» نامیده شده است.

در اینجا به برخی از این آیات اشاره می کنیم :

1- «فبما رحمه من الله لنت لهم.... و استغفرلهم و شاورهم في الامر فاذا عزم فتوكل على الله: ای رسول، به سبب رحمت خدا تو با خلق مهربان و خوشخوی شدی. از خدا بر آن ها طلب آمرزش کن و در کارها با آنها مشورت کن. چون قصد نمودی، بر خدا توکل کن....» (آل عمران، 159).

شان نزول این آیه واقعه جنگ احد بیان شده است. در تاریخ رسالت پیامبر کمتر موردی را می توان پیدا کرد که به میزان جنگ احد، رأی مشورتی مسلمین نادرست

بوده و منجر به لطماتی برای جامعه شده باشد. در این آیه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که با مردم مشورت کند، هرچند نتیجه مشورت در پاره ای از موارد سودمند نباشد؛ زیرا به طور کلی منافع آن به مراتب بیش از زیانهای آن است و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آنها وجود دارد از همه این ها بالاتر است (مکارم شیرازی، 1371، ج 3، ص 140).

سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می کند این است که پیامبر صلی الله علیه و آله که از علم الهی برخوردار بود و به یقین در تشخیص به خطا نمی رفت، چه هدفی از مشورت با دیگران داشته است؟ در روایتی از ابن عباس، خود پیامبر صلی الله علیه و آله به این سؤال پاسخ داده است. وقتی این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا و رسول او نیاز به مشورت ندارند ولیکن خدای تعالی این دستور را رحمت برای امت قرار داده است. چون هرکس از امت من که مشورت کند، چنان نیست که هیچ رشدی عایدش نشود و کسی که آن را ترک کند، ممکن نیست که به هیچ مقدار و هیچ نوعی از گمراهی و کجی گرفتار نشود» (طباطبائی، 1397 ق، ج 4، ص 58).

البته باید به این نکته توجه کرد که جایی که حکم و جوب یا حرمت وارد شده باشد، هیچ کس حق مشورت ندارد؛ زیرا اگر چنین عملی صحیح بود باید اختلاف حوادث جاریه ناسخ کلام خدا شود (مکارم شیرازی 1371، ج 3، ص 140).

با توجه به این آیه می توان دریافت که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله که مصون از هر خطا و لغزش است، به مشورت کردن امر می شود، به طریق اولی مشورت برای افراد دیگر که احتمال خطا در تشخیص دارند، بسیار با اهمیت تر است.

2- «والذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلاه و امرهم شوری بینهم... و آنان که امر خدا را اجابت و اطاعت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می دهند...» (شوری، 38)

از این آیه شریفه نیز می توان چند نکته به دست آورد:

* از این که شوری در ردیف ایمان به خدا و به پا داشتن نماز قرار گرفته است، می فهمیم که چه اندازه مشورت اهمیت دارد و به عنوان مهم ترین مساله اجتماعی شناخته می شود (شیخ الاسلامی، 1379، ص 27).

* تعبیر این آیه به گونه ای است که آن را یک برنامه مستمر و کار همیشگی برای مؤمنان می شمارد؛ همانگونه که اقامه نماز یک اقدامی مستمر است، نه یک پدیده اتفاقی (مکارم شیرازی، 1371، ج 2، ص 462).

* این آیه به صورت عام آمده بنابراین با زنان نیز می توان مشورت کرد.

بنابراین غیر ممکن است که فرد مؤمن تنگ نظر باشد یا استبداد رأی داشته باشد؛ بلکه خداوند این انتظار را از او دارد که ظرفیت وجودی خود را بالاتر ببرد و با شنیدن

نظرات مخالف ناراحت یا عصبانی نشود؛ بلکه در کمال وسعت روحی و تدبیر عقلانی بهترین نظر را برگزیند؛ هرچند که با رأی اولی او فرق داشته باشد.

فواید مشاوره

مشورت از جهات مختلف، منافع متعددی دارد که با بررسی احادیث وارده می توان به فواید آن دست یافت. در این بخش به برخی از این فواید اشاره می کنیم :

1- مانع استبداد : یکی از عوامل سقوط اخلاقی، خودرایی است. افرادی که گرفتار استبداد

رأی هستند و خود را بی نیاز از افکار دیگران می دانند، غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک و دردناکی می شوند. از این گذشته استبداد رأی، شخصیت را در توده مردم می کشد و افکار را متوقف می سازد.

امام علی علیه السلام می فرماید: «من استبر برأیه زلّ: کسی که رأی خویش را بپسندد، خواهد لغزید (رسولی محلاتی، 1378، ج 1، ص 150).

2- پشتوانه محکم: ممکن است کسی در اقدام به کاری تردید داشته باشد، ولی نظر دیگران را که به دست آورد و تشخیص داد که نظر مطلوبی است قدرت پیدا می کند و از حالت تردید و تحیر خارج می شود. امام علی علیه السلام می فرماید لاطهیر کالمشاوره؛ «هیچ پشتوانه ای چون مشورت نیست» (دستی، 1379، حکمت، 109، ص 648).

3- هدایت به راه صلاح: مشورت انسان را به طرف راه صلاح می کشاند یا بدان نزدیک می کند یا حداقل از ضررهای ممکن و محتمل می کاهد.

پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «ما من رجل یشاور احدا الا هدی الی الرشده: کسی نیست که با دیگری مشورت کند، مگر این که به سوی راه صحیح هدایت شود» (عروسی حویزی، 1345، ج 4، ص 584).

4- نتیجه ای مطلوب تر: هنگامی که شخص مشورت می کند، در حقیقت در عقول مردم شریک می شود. همچنین با مشاوره می توان به شیوه استنباط راه حل های دقیق و چگونگی برخورد با تضارب آرا در امور زندگی دست یافت.

امام علی علیه السلام می فرماید: «من استبر برأیه هلك، و من شاور الرجال شارکها فی عقولها: هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد در عقل های آنان شریک شد». (دستی، 1379، حکمت 161، ص 664).

5- ارزش شخصیت افراد: یکی دیگر از فواید مشورت این است که انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آن ها را با خود درک می کند و این شناسایی راه را برای پیروزی او هموار می سازد (مکارم شیرازی، 1371، ج 3، ص 145).

6- ایجاد حس اعتماد: مشورت کردن در خانواده ایجاد حس اعتماد و بها دادن به

شریک زندگی به وجود می آورد. و انسان را از تکروری و تک بعدی نگریستن باز می دارد و همدلی و یکپارچگی به ارمغان می آورد.

بنا بر آنچه گفته شد، کسی که با دیگران مشورت می کند، با شریک شدن در عقول و تجارب دیگران، به رشد عقلی می رسد و می تواند راه صحیح را از خطا تشخیص دهد و همواره بهترین تصمیم را بگیرد. در نتیجه احتمال موفقیت او بیشتر می شود.

اهمیت مشاوره در خانواده

در آیات قبل مشورت به صورت عام مطرح شده بود. آیات دیگری در این زمینه وجود دارد که به طور خاص به مشورت با زنان در امور خانوادگی اشاره می نماید. این آیات نشان دهنده اهمیت مشورت در روابط خانوادگی است:

1 - «... فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْضَعْنَ لَهُنَّ وَأَجُورَهُنَّ وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ... اگر بچه شما را شیر دادند اجرتشان را بدهید و با یکدیگر به خوبی و خوشی مشورت کنید...» (طلاق، 6)

« ائتمروا » از کلمه « ائتمار » مشتق شده است و وقتی در مورد چیزی استعمال می شود معنای مشورت کردن درباره آن چیز را می دهد؛ به طوری که طرف های مشورت به یکدیگر امر کنند. در آیه مورد بحث که ائتمار به صیغه امر آمده و فرموده ائتمار کنید، خطابش به زن و مرد است و تصریح قرآن کریم را به ضرورت مشورت طرفینی می رساند ضمن آن که آیه خطاب به مردان آمده و در چارچوب روابط درون زندگی می باشد. می فرماید: درباره فرزند خود مشورت کنید تا به نحوی پسندیده و عادی به توافق برسید؛ به طوری که هیچ یک از شما و فرزندان متضرر نشوید (طباطبائی، 1397هـ-، ج 19، ص 532؛ طبرسی، 1358، ج 25، ص 107).

2- «... فَاِنْ ارَادَا فَصَالَا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ...» (بقره، 233).

در این آیه « عن تراض » بیان منشأ فصال است. اگر پدر و مادر جدایی طفل از شیر را خواستند، جدایی که از روی تراضی پدر و مادر و مشورت باشد گناهی بر آنان اما بدون تراضی و با رضایت یکی از آنها اینگونه نیست. این مشورت که به صلاح نوزاد و پدر و مادر انجام می گیرد، بر پایه صلاح اندیشی و تفاهم خانواده و در حدود احکام اسلام است (طالقانی، 1350، ج 2، ص 158)

با توجه به آنچه در اهمیت مشاوره بیان شد، می توان دریافت که مشاوره در خانواده و روابط خانوادگی اهمیت بسیار زیادی دارد؛ زیرا خانواده مانند یک جامعه کوچک دارای افراد متعدد با دیدگاه های متفاوت است. بنابراین اختلاف نظر در مسائل خانوادگی امری کاملاً طبیعی است؛ اما اگر زن و شوهر یاد بگیرند که تنها راه حل مشکلات خانوادگی این است که بین خودشان بدون مداخله یا اطلاع دیگران جلساتی داشته باشند که

در آن براساس تفاهم، احترام و محبت به مشورت با یکدیگر پردازند، در این صورت عقل و ایمان آن‌ها بر تصمیم‌گیری هایشان حاکم می‌شود و اختلافات آن‌ها منجر به مشاجره لفظی نمی‌شود. علاوه بر این، در چنین محیطی فرزندان هم‌قابلیت و توانایی اظهار نظر کردن جلوی دیگران را به دست می‌آورند و اعتماد به نفس و خلاقیت در آنها ایجاد می‌شود.

نکته مهم و اساسی در باب لزوم پایبندی به مشاوره در خانواده این است که خانواده - که اساسی‌ترین نهاد جامعه است - براساس اصولی استوار شده است که یکی از آن اصول، اصول اخلاقی است.

اصل دیگری که به عنوان شاخص تجسم رفتار قرآنی در روابط زوجین با تکیه بر آیات می‌توان برشمرد، «اصل معاشرت به معروف» است.

مفهوم اصل معاشرت به معروف در قرآن کریم

از نظر قرآن کریم، اساسی‌ترین اصل در رفتار و تعامل بین زوجین معاشرت به معروف است که صریحاً در آیه 19 سوره مبارکه نساء به آن اشاره شده است: «عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». ما در این مجال به بررسی مفهوم حسن معاشرت در آیات قرآنی می‌پردازیم. معاشرت به دلیل ساختار واژگانی (باب مفاعله) از مفاهیم اجتماعی و دوسویه است که هرگاه قید و پسوندی بدان افزوده نشود، گزینه‌های چندی در آن جای می‌گیرد: معاشرت مردان با زنان با زنان و مردان با زنان در جامعه و مردان با زنان در درون خانواده که مهم‌ترین آنها گزینه اخیر است.

اگر موضوع معاشرت با پسوند خانواده، موردنظر و گفت و گو باشد، همان‌سان که در آیه 19 نساء سوره چنین است، به این معنی است که معاشرت به معروف، تنها ملاک رفتاری برای مردان نیست و مقصود از: «وعاشروهنَّ بالمعروف» هم‌زمان تعیین و مبنای رفتاری شوی با زن و زن با شوی خویش است، پس مردان و زنان در رفتار متقابل خانوادگی و زناشویی از این زاویه که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند همسان و برابرند (عظیم زاده اردبیلی، 1387، ص 8-11) آیه مبارکه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» نیز به گونه‌ای صریح، وظایف، حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن در درون خانواده را برابر و همانند می‌شمارد و معیار آن را معروف معرفی می‌کند. نصوص روایی و سنت نیز معروف را به همین معنی می‌شمارند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه «حجه الوداع» فرمود: «وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقٌّ، وَ مِنْ حَقِّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُؤْثِرْنَ فَرَأْسَكُمْ أَحَدًا وَلَا يَعَصِيَنَّكُمْ فِي مَعْرُوفٍ، وَإِذَا فَعَلْنَ ذَلِكَ فَلَهُنَّ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (زحیلی، 1411هـ-، ج 4، ص 303)؛ «شما را بر زنان حقی است؛ همان‌گونه که ایشان را بر شما حقی است. از حقوق شما بر زنان است که

نگذارند بر فراش شما کسی پا گذارد و زنان در آنچه معروف است از شما اطاعت کنند. هرگاه این حقوق از ناحیه زنان انجام شود بر شماست که خوراک و پوشاک ایشان را طبق متعارف تأمین کنید» رشیدرضا در تفسیر المنار می نویسد:

«در مفهوم «معاشرت» مشارکت و برابری نهفته است؛ یعنی ای مردان با زنان به طور متعارف رفتار کنید! و زنان نیز باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند.» (رشیدرضا، 1995م، ج 4، ص 456) و به زحیلی از قرآن پژوهان و مفسران معاصر، هنگام بر شمردن حقوق شوهر بر زن، از حق برخورد و معاشرت به معروف یاد می کند (زحیلی، 1412هـ- ج 3، 327-330).

جایگاه معاشرت به معروف در روابط زناشویی در قرآن کریم

واژه معروف سی و هشت بار در قرآن آمده است که نوزده مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته و معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است؛ از آن جمله است:

«... و عاشروهن بالمعروف...» (نساء، 19)؛ و با ایشان [زنان] به شایستگی رفتار کنید.»

«... و لهنّ مثل الذی علیهن بالمعروف...» (بقره، 228)؛ «و مانند همان [وظایفی] که برعهده زنان است به طور شایسته، به نفع آنان [برعهده مردان] است.»

«الطلاق مرتان فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان...» (همو، 229)؛ «طلاق [رجعی] دوبار است پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کرد.»

«و إذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فأمسكوهنّ بمعروف أو سرحوهنّ بمعروف» (بقره، 23)؛ «چون زنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند، به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید. آیه شریفه 21 سوره روم، هدف از ازدواج را، کسب سکینه و آرامش زوجین از یکدیگر، دانسته و تصدیق می کند که میان شما، وحدت و مودت قرار دادیم، تا بدین وسیله زمینه ایجاد آرامش را به مخاطبان بازشناساند.

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً)

در آیه یاد شده، اساس خانواده اسلام، بر حفظ اصل «مودت و رحمت»، حفظ آرامش و سکون، تفاهم و زمینه ایجاد رشد و بالندگی و ارتقاء مطلوب و تقویت و تکمیل هر یک از زن و شوهر، توسط دیگری معرفی شده است. لذا هرگونه عملی که موجب القای تشویق و نگرانی، اضطراب و نابسامانی، غم و اندوه، کینه و نفرت در خانه و خانواده باشد، از دیدگاه آفریدگار هستی، مذموم و مطرود است.

زن و مردی که به اختیار و اراده خویش با هم پیمان زناشویی می بندند با تشکیل خانواده در جهت کسب سکینه و آرامش، اقدام می کنند. اما تشکیل خانواده به تنهایی کافی نیست؛ بلکه هر یک از افراد خانواده جدید در جهت حفظ اهداف خانواده و به منظور نیل به آرمان های مذکور، وظایف و مسئولیت هایی را برعهده دارند. کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح و بقای خانواده، نوع خاصی از رفتار زوجین را با یکدیگر طلب می کند که در اصطلاح به آن «حسن» گفته می شود.

به عبارت دیگر، مرافعه و تخاصم و مخالفت زوجین با یکدیگر علاوه بر ایجاد ممانعت در رسیدن به این اهداف، بقای خانواده را نیز در معرض خطر قرار می دهد و با فروپاشی خانواده، دیگر سکینه و آرامش وجود نخواهد داشت.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این خصوص فرموده است: «اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً و خیارکم لئساء» یعنی، کامل ترین مؤمنان از حیث ایمان، خوش خلق ترین آنهاست. و شایسته ترین شما، آن هایی هستند که با زن های خویش خوش رفتارند (پاینده، 1364، ش 1477).

آن حضرت در مورد خوش رفتاری زنان در منزل فرموده اند: «جهاد المرء حسن التبعل»؛ «جهاد زن خوب شوهرداری کردن است».

مفسران قرآن تعابیر مختلفی را برای مفهوم معاشرت به معروف بیان کرده اند. اما همه تفاسیر در جهت بیان مصادیق، معروف با عرف جامعه نقطه مشترک دارند. از جمله شیخ طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» می فرماید: در مورد آیه شریفه آمده است که «با آنان در آمیزید و حقوق ایشان را، اعم از انصاف در قسمت، نفقه و خوبی سخن و رفتار مطابق حکم شارع، ادا کنید» (طبرسی، 1415هـ-، ج 2، ص 79).

و نیز گفته اند «معروف» آن است که مرد همسرش را نزند، سخن بد به او نگوید و با او گشاده رو باشد. علامه طباطبایی می فرماید: «معروف» به کاری گویند که در جامعه مجهول نباشد و وقتی با امر معاشرت ضمیمه شود، به این معناست که با زنان طوری معاشرت کنید که مرسوم و معروف است. خانواده با تکیه بر این اصول می تواند کارکردهای اصلی و مهم خود را - که از جمله آن ها ایجاد امنیت روانی و اعتماد طرفینی است - به خوبی ایفا کند.

با توجه به آنچه درباره این دو اصل اخلاقی قرآنی، یعنی مشورت و معاشرت به معروف، پرداخته شد، شاخص اصلی در داشتن زندگی آرام و موفق، تبلور اخلاق کریمه گذشت، معاضدت، همدلی، یکرنگی و صداقت زوجین با یکدیگر است که سر حلقه این رفتار در نظام حقوقی خانواده تحقق دو اصل مشاوره و حسن معاشرت است که امری دو سویه می باشد.

در پایان یک بار دیگر باید گفت خانواده از بنیادی ترین نهادهای اجتماعی است که سلامت فکری و رفتاری آن در تحکیم عقاید و آرامش روانی اعضای خانواده و نهایتاً آحاد جامعه مؤثر است. یکی از سیاست های کلان قرآن کریم در نظام حقوقی خانواده تحقق اصل معاشرت به معروف است که به گونه های مختلفی در آیات قرآنی بدان اشاره شده است. جهت تحقق این اصل باید حوزه معنایی عرف و معاشرت به معروف را شناخت. یکی از گزاره های معروف انطباق با فطرت سلیم و الهی انسان ها می باشد. لذا برای تشخیص مصادیق معروف نه تنها باید به گرایش انسانی بلکه به زوایا و قلمرو شرعی و الهی معروف توجه نمود. معاشرت به معروف در ماده 1103 قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک اصل ضروری جهت تحکیم مبانی خانواده معرفی شده است که با توجه به آیات و روایات متعددی که ذکر شد، مبانی این اصل ارزشمند تبیین می شود.

معاشرت به معروف مبتنی بر اصل مودت و رحمت است. مودت و رحمت زمانی حاصل می شود که زوجین عامل سکینه قلب و ایجاد امنیت روانی یکدیگر باشند در حقیقت تقدم واژه «لتسکنوا» بر واژه های مودت و رحمت حاکی از این است که زوجین باید اول تعامل فکری و رفتاری داشته باشند و خانه را محل امنی برای خود و فرزندان سازند تا به سایه رحمت و مودت الهی نائل آیند. این امر در پرتو عمل به آیه شریفه «وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (بقره، 237) می باشد. یعنی فراتر رفتن از مرزهای حقوقی و نائل شدن به مکارم اخلاقی فضل به معنای زیادی است به گونه ای که زوجین برای یکدیگر حقوقی را با دیده فضل ترسیم نمایند و زیاده از حق به طرف مقابل خود اعطا کنند که این رمز بقا خانواده خواهد بود.

یافته های پژوهش

- در خانواده برخلاف دیگر سازمان های اجتماعی، حقوق محور اصلی نیست؛ بلکه محور اصلی در خانواده اخلاق است. خانواده را اخلاق اداره می کند و حقوق برای شرایط غیر عادی است؛ زمانی که اوضاع دگرگون می شود و عشق، ایثار و فداکاری جای خود را به ناسازگاری و زیاده خواهی می دهد. در این صورت حقوق به کار می آید.

- اخلاق از جمله اصول و قواعد کلی منسجم در نظام خانواده است. - قواعد حقوقی و قواعد اخلاقی با یکدیگر هماهنگ هستند. بنابراین قوانین و مقررات نباید نافی و ناقض ارزش های اخلاقی باشد.

- در خانواده، حقوق در خدمت اخلاق بوده و اخلاق مقدم بر حقوق است.

- در قرآن و روایات، بر رعایت اصول اخلاقی بین زوجین تأکید بسیاری شده است.

با توجه به رابطه حقوق و اخلاق می توان گفت این تلفیق، یعنی آمیختن مسائل حقوقی با موازین اخلاقی از شاهکارهای روانشناسی تربیتی اسلام است .

- رسیدن به کارکردهای مورد نظر خانواده و آن وحدت معنوی که از زندگی مشترک انتظار می رود، فقط در گرو آموزه های اخلاقی است؛ این توقع از حقوق بیهوده است.

- اصل تراضی به عنوان یکی از اصول اخلاقی، جایگاه مهمی در تحکیم خانواده دارد. زیرا زوجین می توانند با خودداری از استبداد رأی، در مورد مسائل و مشکلات خانوادگی با یکدیگر مشورت و تبادل نظر کنند و در نهایت بهترین تصمیم را بگیرند. تنها در این صورت کیان خانواده از خطر تزلزل - که ممکن است در اثر اختلاف نظرها بوجود آید - در امان می ماند.

ص: 163

1. قرآن کریم
2. ابن بابویه قمی، ابی جعفر علی ابن الحسین (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، قم، جماعة المدرسين فی حوزه العلمیه، 1363
3. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، 1417هـ- .
4. ابن فارس، ابی الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404هـ- .
5. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی خانواده، تهران، کتابفروشی اسلامی، 1372 .
6. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، تهران، ام اییها، 1379 . 7. بستان (نجفی)، حسین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم، پژوهشگاه حوزه دانشگاه، 1385، چ دوم.
8. پاینده، محمد، نهج الفصاحه، تهران، نشر اقبال، 1364.
9. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق خانواده، تهران، گنج دانش، 1372.
10. حائری شاهباغ، علی، شرح قانون مدنی، تهران، گنج دانش، 1376.
11. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1362، ج 14.
12. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، طهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ ششم، 1404هـ- .
13. حکمت نیا، محمود و همکاران، فلسفه حقوق خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، 1386، ج 1 و 2 .
14. داور، زهرا، حسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، تهران، شورای اجتماعی زنان، 1382 .
15. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، نشر مشرقین، 1379، چاپ هفتم.
16. راغب اصفهانی، محمد بن فضل، مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی (محقق)، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1363.
17. رسولی محلاتی، هاشم، غرر الحکم و در الکلم، آمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378، چاپ دوم .
18. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه، 1995م.

19. زحیلی، وهبة، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج، دمشق، دارالفکر، 1411 هـ-.
20. الفقه الاسلامی وادلته، بیروت، دارالفکر، 1412 هـ-.
21. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، قم، نشر البلاغه، چاپ دوم، 1415 هـ-.
22. شمسی، محمد ابراهیم، حقوق خانواده در اخلاق و قانون، قم، سلوک جوان، 1385، چاپ اول.
23. شیخ الاسلامی، جعفر، شورا، وحدت، امنیت از دیدگاه قرآن و امیرمؤمنان علی علیه السلام، تهران انتشارات اسلامی، 1379، چاپ اول.
24. صبری، نور محمد، حسن معاشرت زوجین، تهران به نقل از مجله دادگستر، ش 15، 1383.
25. طالقانی، محمود پرتویی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1350.
26. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1397 هـ- چاپ سوم.
27. المیزان فی تفسیر القرآن فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ 4، 1394 هـ-.
28. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، 1358.
29. مجمع البیان، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1415 هـ-.
30. طوسی، ابن جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1419 هـ-.
31. المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه، 1387.
32. عروسی حویزی، علی بن جمعه تفسیر نورالثقلین، هاشم رسولی محلاتی (محقق)، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 1383 هـ-.
33. عسگری، مرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام (دوران پیامبر تا پایان خلافت)، قم، مجمع علمی اسلامی، 1383.
34. عظیم زاده اردبیلی، فائزه، مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم، دو فصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده، تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام واحد خاوران، 1387 ش 48.
35. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر، 1379.
36. فخر رازی، محمود بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، 1415 هـ-.

37. فیض کاشانی، ملا محسن، الحقائق، قم، اسلامیه، بی تا.
38. قرطبی، احمد بن محمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1405هـ-.
39. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1377.
40. حقوق مدنی خانواده، تهران، نشر یلدا، 1375.
41. دوره مقدماتی حقوق مدنی - خانواده، تهران، میزان، 1382، چاپ سوم.
42. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1403 هـ-، چاپ سوم.
43. محدثی، جواد، الفبای زندگی، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1380، چاپ اول.
44. مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1381، چاپ نهم.
45. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، 1368، چاپ ششم.
46. یادداشت های شهید مطهری، تهران، صدرا، 1382، چاپ دوم.
47. مجموعه آثار، تهران، صدرا، 1385.
48. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1371، چاپ بیستم.
49. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ 29، 1376.
50. موسوی خمینی، روح الله، اربعین حدیث، تهران، موسسه نشر آثار، 1372.
51. میرخانی، عزت السادات، رویکردی نوین در روابط خانواده، تهران، سفیر صبح، 1380.
52. نجفی اصفهانی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1981م.
53. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه ابن بابویه قمی آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، 1411 هـ-، چاپ سوم، ج 14.
54. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث العربی، 1411هـ-.

تبیین وظایف متقابل زوجین در قرآن با استفاده از واژه شناسی کلمه لباس

نقیسه فیاض بخش

ص: 167

در این مقاله با محور قراردادن آیه 187 سوره بقره «هن لباس لکم واتم لباس لهن» حقوق و وظایف مشترک زوجین در قبال یکدیگر، مورد بررسی قرار گرفته است. روش بررسی در، مقاله برگرفته از روش تفسیری مرحوم علامه طباطبایی در المیزان، یعنی تفسیر آیه به آیه است. به این صورت که با محور قراردادن آیه مذکور واژه لباس در تمامی آیات قرآن، مورد بررسی قرار گرفته و پس از تحلیل این آیات نقش لباس برای انسان، وظایف مشترک زوجین از نظر قرآن مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، از آنجا که خداوند در قرآن زن و شوهر را لباس یکدیگر معرفی کرده است، نویسنده مقاله می‌کوشد با استفاده از آیاتی که کلمه لباس در آنها بکار رفته، نقش و وظیفه مشترک زوجین را در قبال یکدیگر بازخوانی کند. بدین منظور ابتدا فلسفه زوجیت در جامعه بشری و تفاوت ماهوی زوجیت در عالم انسانی و زوجیت در حیوانات را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس نقشی که زوجین در ایجاد آرامش و محیطی امن برای تجدید قوای یکدیگر باید داشته باشند، بررسی می‌کند. به نقش زوجین در پوشش عیوب و زشتی‌ها و نواقصی که باید پنهان بماند، اشاره کرده، نقش رازداری و نگهداری اسرار در خانواده را مورد تحلیل قرار می‌دهد. پس

آنگاه به نقش لباس در حفاظت از سرما و گرما و سپر بودن در مقابل «آفات و بلايا و سختی ها» اشاره می کند که هر یک از زوجین باید در برابر آفات جسمی و روحی دین و دنیای یکدیگر باشند و با اشاره به الگوهای قرآنی که مصداق «يسارعون في الخيرات» و یا «الذاکرین و الذکرات» هستند، این نقش حفاظتی را مورد دقت قرار می دهد و نقش لباس در زیبایی و تشخیص انسان مورد بحث قرار می دهد که

زوجین نه تنها به طور طبیعی پس از ازدواج باید عامل افزایش آبرو و حیثیت برای یکدیگر باشند، بلکه در طول دوران زندگی نیز باید هریک بر ایجاد اعتبار و آبرو برای طرفین بکوشد؛ همچنان که خداوند لباس را وسیله زینت و تشخیص و حتی اعلام هویت برای انسان قرار داده است. در پایان مقاله، با توجه به اشاره قرآن، نقش منفی لباس به ازدواج هایی هم اشاره می کند که تابع هوس و یا نسنجیده بوده است و لذا انسان را فلج کرده و مانع هر گونه تکامل معنوی شده است. نمونه بارز آن در قرآن، زندگی مشترک ابولهب و همسرش جمیله (خواهر ابوسفیان) است، که در سوره ی تبت به آن اشاره شده است.

واژگان کلیدی

زوج، زوجه، زوجین، لباس، آرامش، زینت، هویت، کرامت

مقدمه

یکی از اعجازهای قرآن، لطافت تعبیر آن است واژگانی که قرآن در بیان مفاهیم خود به کار می برد، از حکمتی عظیم برخوردار است و اگر این واژگان مورد بررسی دقیق قرار گیرد، ابعاد جدیدی از مفاهیم قرآنی گشوده می گردد. نکته مهم در این واژه شناسی، روش کنکاش واژه است که در این مقاله تلاش شده تمامی آیاتی که واژه لباس در آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار گیرد و سپس برداشت جامعی از آنها انتزاع شود.

وظایف متقابل زوجین در آیات متعددی از قرآن، به بحث گذاشته شده و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است؛ مانند آیه 187 سوره بقره: «هُنَّ لِبَاسُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»

در این مجموعه تمام آیاتی که واژه لباس در آنها به کار رفته، همراه با تحلیل تعدادی از روایات مربوط به وظایف متقابل زوجین مورد بررسی و موشکافی قرار می گیرد.

در قرآن مجید برخی آیات با برخی دیگر تفسیر شوند و موقعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت او در برابر قرآن موقعیت معلمان معصومی است که در تعلیم خود هرگز خطا نمی کنند و قهرا تفسیری که آنان ارائه می دهند، با تفسیری که واقعا از انضمام آیات به همدیگر به دست می آید، مخالف نخواهد بود». (علامه طباطبائی، 1386، ص 76).

ص: 170

بنابراین روش تفسیر آیه به آیه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است که از نظر علامه طباطبایی، بهترین روش تفسیری و مطابق احادیث و روایات است. علامه طباطبائی برای تأیید این روش، روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر می کند: «اِنَّمَا نَزَّلَ لِيُصَدِّقَ بَعْضَهُ بَعْضًا»؛ «خدا قرآن را نازل فرمود در حالی که برخی آیات، برخی دیگر را تصدیق می کنند».

«ينطق بعضه ببعض ويشهد عليه على بعض» (همو)

«برخی آیات قرآن سخنگوی او مبین آیات دیگر و برخی آیات نیز شاهد و گواه بر آیات دیگر است.»

تفسیر واژه لباس با استفاده از آیات قرآن

خداوند در آیه 187 سوره بقره می فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (نساء، 82)؛ «زنان لباس شما و شما لباسی برای زنان هستید»

نکته مهم در تفسیر این آیه، تبیین دقیق معنای لباس است که در این مقاله با بررسی آیات قرآن که در آن ها کلمه لباس به کار رفته تلاش شده است، از طریق روش تفسیر آیه به آیه، معنای لباس در مجموع آیات قرآن روشن گردد و سپس حقوق و وظایف زوجین در مقابل یکدیگر روشن گردد.

واژه لباس در آیات زیادی از قرآن به کار رفته است :

«انزلنا عليكم لباسا يواري سوءاتكم وريشا ولباس التقوى ذلک «خیر» (اعراف، 26)؛ «ما برای شما لباسی را نازل کردیم که زشتی های شما را می پوشاند و از طرفی زینت برای شماست (ولی بدانید) که لباس تقوی برای شما بهتر است.»

«يا بني آدم لا يفتننکم الشیطان کما أخرج ابویکم من الجنة یزرع عنهما لباسهما لیریهما سواتهما» (همو)؛ «ای فرزندان آدم شیطان شما را به فتنه و بلا- نیندازد، همچنان که پدر و مادر شما را دچار فتنه کرد و باعث شد که لباسشان از تشنه شدن شود تا زشتی های یکدیگر برایشان نمایان شود».

«یلبسون من سندس و استبرق متقابلین» (دخان، 53)؛ «مؤمنان در بهشت، لباسی از سندس و استبرق می پوشند و روبروی یکدیگر قرار دارند».

«و لباسهم فیها حریر» (حج ، 23)؛ «لباس بهشتیان، از حریر است.»

«و جعلنا اللیل لباسا و جعلنا النهار معاشا» (اعلی، 11)؛ «ما شب را لباس و روز را برای تأمین معاش شما قرار دادیم».

«فأذا قها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون» (نحل، 112)؛ «خداوند به سبب اعمال بدی که داشتند، لباس گرسنگی و ترس را بر آنها پوشاند.»

با بررسی آیاتی که در آن ها کلمه لباس در قرآن به کار رفته است، به نظر می رسد که

منظور از لباس، همان تن پوش یا پوشش محافظ انسان و از طرفی زینت برای اوست.

مرحوم سید حسن مصطفوی در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم می فرماید:

«اصل واحد در واژه لباس در قرآن، ساتر بودن و پوشش بودن آن است و مصادیق آن را در خارج می توان لباس بدن، لباس کعبه و یا لباسی که قدیم روی هودج می انداختند، دانست و لذا هر یک از زن و شوهر نیز در زندگی پوشاننده عیوب و محافظ یکدیگر می باشند» (مصطفوی، 1386، ج 8).

در تأیید کلام ایشان می توان به آیه 23 سوره حج اشاره کرد که خداوند، لباس بهشتیان را از جنس حریر می داند و در سوره دخان آیه 53 در تبیین لباس بهشتیان، جنس آن را از سندس و استبرق می داند، بدیهی است که در این دو آیه هر دو معنا برای لباس استفاده می شود، یعنی لباس هم ساتر و پوشاننده است و هم زینت. زیرا خداوند در بیان زیبایی ها و زینت های بهشت به موارد زیادی، از جمله لباس بهشتیان و جنس آن که لطیف ترین و نرم ترین و بهترین پوشش یعنی سندس و استبرق می باشد، اشاره فرموده است. سندس و استبرق، ابریشم و انواع آن است.

در آیه 11 سوره اعلی نیز خداوند به نقش شب و روز برای انسان و سایر موجودات اشاره می فرماید و شب را به عنوان لباسی معرفی می کند. در توضیح واژه لباس در این آیه نیز می توان به نقش آرامش بخشی شب اشاره نمود؛ یعنی پس از کار و تلاش، روزانه بدیهی است که به طور طبیعی تمام موجودات به خواب و آرامش نیازمند باشند تا بتوانند تجدید قوا نموده، فردا با نیروی بیشتری به کار پردازند. این مختص انسان نیست، بلکه تمام حیوانات و حتی، گیاهان نیازمند تجدید قوا و آرامش هستند. پژوهش های علمی نیز چنین آرامشی را در کل عالم گیاهان و جانوران تأیید می کنند.

مؤید این مطلب ادامه آیه است که می فرماید «و جعلنا النهار معاشا» یعنی به روز اشاره می کند از حیث اینکه روز فرصتی برای کار و تلاش و تأمین معاش است.

آیه ای که به طور شفاف مهم ترین نقش لباس را بیان می فرماید آیه 26 و 27 سوره اعراف است:

«یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم یذکرون یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما اخرج أبویکم من الجنّه یزرع عنهما لباسهما لیربهما سوءاتهما انه یریکم هو و قبیلہ من حیث لا ترونهم انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون» (اعراف، 26-27)؛ «ای فرزندان آدم! ما برای شما لباسی که شرمگاه های شما را بپوشاند و پوششی که مایه آرایش و زیبایی شما باشد پدید آوردیم، جامه ای که شما را از زشتی ها و گناهان مصون دارد که آن تقوا و پرهیزگاری است و این برای شما بهتر و ضروری تر است. این از آیات خداوند است،

آن را مقرر داشتیم توجه کنند و دریابند. ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را بفریبد، همان گونه که پدر و مادر شما را با نیرنگ از آن بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه آن دورا از تشنه بیرون می آورد تا شرمگاه هایشان را به آنان بنمایاند. همانا او و گروهش شما را از جایی که آنان را نمی بینید، می بینند. به یقین ما شیاطین را سرپرست کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند».

در آیات یاد شده به صورت واضح و کاملاً شفاف نقش لباس برای بشر بیان گردیده است.

جمع بندی معانی واژه لباس در آیات قرآن

اشاره

با استفاده از آیاتی که ذکر شد، به نظر می رسد که قرآن کریم چند نقش را برای لباس مورد نظر قرار داده است :

1- نشانه کرامت و برتری انسان نسبت به حیوانات

«یا بنی ادم قد انزلنا علیکم لباسا»؛ «ای فرزندان آدم ما لباس را (اختصاصاً) برای شما نازل کردیم ...»

یکی از دلایل کرامت انسان نسبت به سایر حیوانات، نزول لباس برای انسان است؛ زیرا با وجود اندام مشترک برای حیوانات، تنها نوع انسان است که از آشکار شدن برخی اندام های خود شرم می کند و آن را زشت می داند. لذا لباس را به منزله کرامت و منتی بزرگ برای نوع بشر می داند. باید توجه داشت که واژه «انزلنا» در قرآن، درباره نعمت بزرگ و حتی نعمت معنوی به کار می رود؛ مانند نزول قرآن (مجادله، 58) و نزول میزان (حدید، 25) نزول نور (تغابن، 8) نزول سلطان (روم، 454) (یعنی دلیل روشن و واضحی که باطل را به راحتی محکوم می کند و سرجای خود می نشاند)، و نزول کتاب (انبیاء، 10) نزول ذکر (نحل، 44) آمده است، غیر از این موارد که واژه انزلنا در مورد منت و نعمت معنوی به کار رفته، در سایر موارد نیز واژه انزلنا در قرآن در مورد مصادیق خیر و برکت مانند باران و آهن و به کار رفته است. بنابراین نزول لباس، از منتهای بزرگ اختصاصی برای انسان است. قرآن در آیه 26 سوره اعراف، پس از ذکر فواید ظاهری لباس و پوشش برای انسان ها می فرماید لباس تقوا، بهترین لباس برای انسان است؛ یعنی تمام فوایدی که لباس برای بدن جسمانی انسان دارد، لباس تقوا برای حفظ و صیانت روح دارد، زیرا سبب پیشرفت و تکامل معنوی انسان می شود و او را از سقوط در ورطه گناه و عذاب خدا نگه می دارد. از طرف دیگر تمایلات حیوانی و هوی و هوس که در صورت عدم کنترل، عامل شقاوت و بدبختی انسان می شود، با لباس تقوا کنترل می شود و همین لباس ارزشمند تقوی عامل صعود و تکامل او می گردد.

در سوره اعلی آیه 11 از شب به عنوان لباس یاد شده است؛ آنهم در برابر روز فرصتی برای کار و تلاش و تأمین معیشت زندگی است؛ زیرا به طور طبیعی انسان و سایر حیوانات، بعد از کار روزانه و تأمین معیشت، نیازمند فرصتی برای تجدید قوا هستند. در جای دیگر قرآن می فرماید: «و هو الذي جعل لكم الليل لباسا و النّوم سباتا» (فرقان، 47)

«او خدائی است که شب را لباس شما و خواب را مایه استراحت، برای شما قرار داد».

با توجه به قرائن یاد شده و این که خواب را در شب قرار داده است، نقش شب، به عنوان اسباب تأمین کننده آرامش و استراحت برای تجدید قوای انسان روشن می شود تا بتواند با حضوری فعال و پرشور مجددا در عرصه اجتماع حاضر شود.

3- پوشاننده زشتی ها یا آنچه که آشکار شدنش خوشایند انسان نیست: «یواری سواتکم» (اعراف، 26). «سوآه» جمع «سوءه» عبارت است از هر آنچه که ظهور و آشکار شدنش خوشایند برای انسان نیست (قرشی، ج 3، ص 384)؛ بنابراین آیه، لباس وسیله تأمین شخصیت و حفظ آبرو و هویت انسان است.

«و جعل لكم سراييل تقيكم الحرّ و سراييل تقيكم بأسكم كذلك يتمّ نعمته عليكم لعلكم تسلمون»؛ «خداوند تن پوش هایی برای شما قرار داده است که شما را از گرما حفظ می کند و نیز زره هایی که شما را در نبردتان از گزند تیرها و نیزه ها مصون می دارد، خداوند بدین سان نعمتش را بر شما تمام می کند، باشد که تسلیم خواسته ی او شوید و فرمانش را گردن نهد».

در این آیه، خداوند به نقش لباس در حفاظت از جسم انسان، اشاره فرموده است که لباس انسان را از سرما و گرما و حتی از صدمه و گزند تیر و نیزه جنگ ها محفوظ می دارد.

4- مایه زینت و زیبایی و آبرو و تشخص برای انسان

«یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا... و ریشا» (اعراف، 26)؛ «ای فرزندان آدم ما لباسی برای شما فرستادیم که... مایه زینت و زیبایی برای شماست».

اصل ریش عبارت از مجموع پر پرندگان است که پوشش و لباس بدن آن هاست، ریش جمع و ریشه مفرد آن به معنای یک پر است، کتاب الاشتقاق ریش را عبارت از پر می داند که به انتهای تیر می بندند تا بر سرعت حرکت تیر کمک کند. منظور از ریش انسان، لباس و زینت انسان است (مصطفوی، 1368، ج 10، ص 159).

زمخشری در اساس البلاغه می گوید همچنان که پر برای پرنده، مایه زینت و زیبایی است، لباس نیز برای انسان مایه زینت و زیبایی است (همو، ج 4، ص 253).

5- در صورت منفی بودن، بزرگ ترین مانع تکامل به گونه ای که راه نجات را بر

انسان می بندد: «فاذا قها الله لباس الجوع و الخوف بما كانوا يصنعون» (نحل، 112)؛ «پس خداوند به خاطر گناهی که انجام دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان نمود».

در این آیه به لباسی که اثر منفی و بازدارندگی در انسان دارد، اشاره می فرماید و آن هم لباس جوع و خوف است که مانند زنجیری دست و پای انسان را بسته، او را فلج می کند. به عبارت دیگر، در این آیه خداوند گنهکاران را به خاطر اعمالشان به شدت مذمت نموده و نتیجه اعمال آنها را این می داند که لباس فقر و ترس بر تنشان می کند. لذا خداوند بسته شدن راه تکامل و فلج شدن فرد را به وسیله گرسنگی و ترس، با پوشاندن لباس تعبیر فرموده است.

فواید لباس از نگاه امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در کتاب مصباح الشریعه هم به فواید لباس ظاهری و هم به فواید لباس تقوا اشاره می فرماید، در فواید لباس ظاهری می فرماید:

«واما اللباسُ الظاهر فنعمه من الله تعالى لتستر بها عورات بنی آدم و هی کرامة اکرم الله بها ذریه ادم مالم تکرّم بها غیرهم و هی للمؤمنین آله لاداء ما افترض (فرض) الله علیهم و خیر لباسک ما لا یشغلك عن الله عزوجل، بل یقربک من ذکره و شکره و طاعته و لا یحملك علی العُجب و الریاء و التزین و التفاخر و الخیلاء، فإنّها من آفات الدین و مورثة القسوه فی القلب»؛ اما لباس ظاهری، نعمتی است که عورت های بنی آدم، به آن پوشیده می شود و آن کرامتی است که خداوند اولاد آدم را به آن گرمی داشته است و به جز آنان، موجودات دیگر مشمول این کرامت نیستند و آن برای مؤمنان وسیله ای است برای ادای فرایض و انجام تکالیف الهی. بهترین لباس تو، لباسی است که تو را از یاد خدا و از انجام وظایف لازم مانع نشود؛ بلکه تو را به خودبینی و خودنمایی و زینت دادن خود و افتخار کردن و خودستایی و اندارد، زیرا این ها همه از آفات دین و سبب قساوت و تیره بودن قلب است».

نکته مهمی که در آغاز این کلام امام صادق - علیه السلام - است، توجه به لباس تقواست امام صادق علیه السلام ابتدا در فضایل لباس تقوا و سبب فضایل لباس ظاهری نکاتی را بیان می فرماید :

«ازین اللباس للمؤمن، لباس التقوی و انعمه الايمان قال الله تعالى : و لباس التقوی ذلک خیر» (مصطفوی، 1363 ، ص 30)؛ «بهترین لباس ها برای مؤمن از لحاظ زینت، لباس تقواست و نیکوترین لباس از جهت خوشی و راحتی لباس ایمان است، خداوند متعال فرمود: و لباس تقوا بهتر است».

در شرح این کلام امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: روح و نفس انسان نیازمند

به پوشاکی است که نواقص و عیوب او را بپوشاند و هم او را از گزند ناملازمات و تاریکی ها و آفات روحانی محفوظ بدارد و آن لباس تقوی است، و منظور از لباس تقوا، یعنی انسان روش و حالتی به خود بگیرد که جان خود را از آفات روحی نگهداری کند و این لباس به مراتب مهم تر و لازم تر از پوشاک بدن است. آری اگر آدمی این پوشاک را نداشت روح او در معرض هر گونه خطر و گمراهی و لغزش و عصیان قرار می گرفت و از مقام پاک و بلند روحانیت و سعادت و انسانیت حقیقی منحرف می شد. در این مورد است که خداوند متعال می فرماید «ان هم الا کالأنعام بل هم أضل سبیلا».

زوجین لباس یکدیگر

با توجه به تعریف انسان در قرآن و کرامت انسانی و تفاوت ماهوی بین نوع بشر با سایر حیوانات بدیهی است که گرایش زن و مرد نیز در این شریفترین خلقت الهی، امتیاز و برتری خاصی با سایر حیوانات دارد. اگر راز گرایش ازدواج در نباتات و حیوانات، صرفا توالد و تناسل و بقاء نوع و نسل آن موجود خاص است، به طور قطع در مورد انسان نمی تواند گرایش زوجین دارای چنین غایتی باشد. هر چند که هر یک از مکاتب مختلف مادی و غیرمادی متناسب با تعریفی که از انسان دارند، گرایش بین زوجین را با مبانی مختلفی تحلیل می کنند و هر چه نگاه آن مکتب مادی گرایانه تر باشد، راز گرایش زوجین سخیف تر و پست تر است و به حیوانات نزدیک تر می شود به عبارت دیگر ما اگر انسان را صرفا حیوان باهوش تعریف کنیم و نهایت تکامل او را محدود به جسم و لذائد جسمانی بدانیم، هیچگاه نمی توانیم برای گرایش زوجین انسانی، تعریفی فراتر از آنچه گرایش بین زوجین در حیوانات وجود دارد، قائل شویم. به همین علت با اوج گیری نهضت های فمینیستی در غرب و شعارهای زن گرایانه، هیچگاه غرب نتوانست تعریفی فراتر از تعریف حیوانی برای ازدواج در انسان ها بیابد. لذا راز گرایش زن و مرد را صرفا محدود به اطفاء غریزه جنسی دانست. در حالی که قرآن لطیف ترین تعبیر را در مورد ازدواج و راز گرایش زوجین به کار برده است.

آیت ۱... جوادی آملی در این مورد می فرماید :

«راز انعطاف زن و مرد، تشکیل حوزه رحامت و پرورش سجود فرشتگان و جلوه خلیفه الهی و جامع جلال و جمال و همه اسمای خداوندی، گرایش عقلی و مهر قلبی و انس آسمانی است تا بتواند ملائکه را تربیت کند و فرشتگان فراوانی را به خدمت گیرد و راز بسیاری از اسرار آفرینش را بگشاید» (جوادی آملی، 1387، ص 45).

راز گرایش زوجین، تأسیس بناء خانواده

اشاره

بنابر آنچه گفته شد، راز گرایش و انعطاف زن و مرد به یکدیگر را باید تأسیس بنای

خانواده دانست که دست حکمت الهی مهر و عطوفت و گرایش بین این دو را علت مادی آن قرار داده است، بنابراین اساس خانواده از نظر قرآن دوستی عاشقانه و عاقلانه بوده است، نه صرفاً اطفاء نائره شهوت؛ هر چند که در قرآن گرایش های جسمانی و طبیعی کاملاً در پوشش حیا و عفت مطرح شده و با شرایط خاصی مورد تجویز قرار گرفته است؛ به عنوان مثال خداوند در این مورد در ماه مبارک رمضان می فرماید:

«أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ... فَالآن بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرِبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (بقره، 187)؛ «در شب روزه داری، بر شما حلال شده است که به سوی زنان تن بر روی و با آنان آمیزش کنید... اکنون می توانید با آنان آمیزش کنید و بدین طریق آنچه را خدا برای شما مقدر کرده است، طلب نمایید و شب های روزه بخورید و بیاشامید تا وقتی که رشته سپید صبحدم از رشته سیاه شب برای شما آشکار شود، از آن پس خوردن و آشامیدن را ترک کنید و روزه را تا شب به پایان برید و هنگامی که در مساجد معتکف هستید، حتی شب های آن، با همسرانتان آمیزش نکنید، اینها حدود و مقررات خداست، به آنها نزدیک نشوید و آنها را نشکنید، بدین طریق خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند، باشد که تقوا پیشه کنند».

در این آیه خداوند نه تنها گرایش طبیعی و جسمانی زوجین را نفی نفرموده است، بلکه با وضع واژگانی جدید و بی سابقه در کلام عرب و در پوششی کاملاً عقیفانه آن را مطرح کرده است؛ واژگانی مانند «الرفث الی نساءکم»، «باشروهن» در این آیه و واژگانی مشابه آن در آیات دیگر که هر کدام از لطافت خاصی برخوردار هستند و تحقیق جداگانه ای را طلب می کنند.

بدیهی است همچنان که انسان برای بقاء شخصی و حفظ سلامت خود نیازمند و اگر نبود لذت غذا خوردن، هیچگاه انسان در صدد کسب غذا بر نمی آمد و تلف می شد، همینطور اگر نبود لذت نکاح، هیچگاه نوع بشر در صدد ازدواج و مسؤولیت فرزند و... بر نمی آمد و لذا نوع بشر منقرض می شد. مفسر بزرگوار حضرت آیت ا... جوادی آملی، نام این لذت را خواه در مورد خوراک و خواه در مورد ازدواج، «مزد کارگری» می داند و می فرماید:

«خدای سبحان، مزد کارگری و رنج و زحمت او را قوه چشایی او قرار داده است و اگر این لذت نبود، چه بسا به دنبال تحصیل غذا نمی رفت، و تلف می شد... انسان حکیم و فرزانه می داند که لذت بردن از غذا مزد کارگری و زحمت اوست... قرآن هدف زناشویی را کامجویی و لذت بردن از یکدیگر نمی داند... چون تولید نسل و حفظ آن با مشقت همراه است، خداوند مزد این کار دشوار را لذت های زودگذر جنسی قرار داده است، ولی

عده ای این لذت ها را که در حیوانات نیز هست، هدف خلقت خود می پندارند» (جوادی آملی، 1389، ص 459)

ذیلاً به اهداف ازدواج از نگاه قرآن اشاره می کنیم :

1- ازدواج و حفظ کرامت انسانی

در بخش کاربردهای واژه لباس گفتیم که خداوند نزول لباس برای انسان را از کرامت های خاص خود نوع بشر دانسته و در کنار «انزلنا الكتاب» «انزلنا الذکر» «انزلنا القرآن» و انزلنا علیکم لباسا را بیان فرموده است، بنابراین لباس و پوشش از اختصاصات نوع بشر در مقایسه با سایر موجودات است و از نشانه های کرامت به شمار می رود. با همین قیاس، نوع ازدواج در انسان ها را نیز باید یکی دیگر از دلایل کرامت بشر دانست، این کرامت از چنان برتری برخوردار است که خداوند آن را از نشانه های عظمت خود می داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...» (روم، 21) «یکی از نشانه های عظمت پروردگار این است که خداوند از جنس خود شما، برایتان همسرانی آفرید...»

علی رغم آن که کراراً در قرآن به خلقت ازدواج در موجودات و حتی همه پدیده ها اشاره شده است ولی چنین دیدگاه کریمانه ای در مورد هیچ یک از آنها به کار نرفته است: «سَبَّحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا تَعْلَمُونَ» (یس، 36) «منزه است آن (خدائی) که همه جفت ها را آفرید، از گیاهان و حیواناتی که زمین آنها را می رویاند و پدید می آورد؛ و از آدمیان و آفریدگانی که بدان ها آگاهی ندارند؛ او همه را به صورت نر و ماده آفریده است».

«وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا» (زخرف، 12) «و همان کسی که انواع موجودات را (به صورت زوج زوج) آفرید.»

«وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى» (طه، 53)؛ «خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس به وسیله آن آب زوج هایی از جنس گیاهان مختلف خارج کردیم.»

«فَاطَرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرُؤُكُمْ فِيهِ...» (شوری، 11)؛ «او پدید آورنده آسمان ها و زمین است، از جنس خودتان برای شما همسرانی قرار داد و از دام ها نیز جفت هایی برای آن ها آفرید، او با این آفرینش، تعداد شما آدمیان و دام ها را فراوان می سازد...»

بنابراین واژه ازدواج در قرآن هم در مورد گیاهان و هم در مورد حیوانات به کار رفته است، ولی رابطه زوجیت انسانی از چنان عظمتی در قرآن برخوردار است که به هیچ وجه قابل مقایسه با زوجیت در نبات و حتی حیوان نیست به عبارت دیگر،

در مورد این آیات باید گفت: قرآن صرفاً از رابطه زوجیت بین تمام پدیده‌ها (که شاید بتوان جماد را هم در زمره آنها دانست) خصوصاً نبات و حیوان پرده برداشته و آنچه امروز جهان علم پس از هزار و چهارصد سال به آن دست یافته است، قبلاً از جانب قرآن رازگشایی شده است ولی نکته مورد توجه اینکه رابطه زوجیتی که تمام موجودات جسمانی و عالم خاکی را فراگرفته و خداوند با واژه «کله‌ها» دو بار در قرآن آن را به همه خلقت ماده تعمیم داده است، هیچ یک مانند رابطه زوجیت در انسان مورد توجه و عظمت قرار نگرفته است و این صرفاً به خاطر کرامت خلقت خود انسان است.

طبق صریح آیات قرآن و روایات، انس و رابطه زوجیت بین آدم و حوا قبل از نشئه ناسوتی و هبوط به عالم زمین بوده است. همان عالمی که مفسران آن را بهشت برزخی قبل از دنیا می‌دانند و از ویژگی‌های آن بهشت این است که گرسنگی و تشنگی و خستگی و سختی‌ها و آلام دنیا، در آن راه ندارد «ان لك الا تجوع فيها ولا تروی» (طه، 118) «این بهشت برزخی به گونه ایست که نه گرسنه و نه تشنه می‌شوی.....»

طبق صریح این آیه، بهشت برزخی مانند دنیا خستگی و رنج تشنگی و گرسنگی ندارد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حضرت آدم و حوا قبل از نشئه دنیا که شهوت غضب دنیوی است و گرایش و نیاز جسمانی در آن مطرح است، با هم رابطه زوجیت برقرار کرده بودند و به یکدیگر انس داشتند. لذا انس آدم و حوا به یکدیگر، نه براساس لذت جسمانی که ویژگی‌های عالم ماده و به فرموده قرآن ویژگی‌های «ارض» می‌باشد، بلکه کاملاً عقلانی و در سطح ماوراء ملک و زمین بلکه ملکوتی بوده است.

این موضوع در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است: «قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام: إنَّ آدمَ علیه السلام رآی حَوا فی المنام فلما انتبه قال: یا رَبِّ مَنْ هذِهِ اللّتی انستنی بقربها؟ قال الله تعالی فانتَ عبدی یا ادم ما خلقت خلقاً هو اکرم علی منکما اذا انتما عبدتمانی و اطعتمانی و خلقت لکما داراً و سمیتها جنتی فمن دخلها کان ولیی حقاً و من لم یدخلها کان عدوی حقاً... قال: آدم یا ربّ فهذه امتک جواد قدرق لها قلبی فلمن خلقتها؟ قال الله تعالی خلقتها لك لتکن الدنیا فلا تکون وحیداً فی جنتی قال:

فانکحتنیها یا رب. قال: انکحتها بشرط أن تعلمها مصالح دینی و تشکرنی علیها، فرضی آدم علیه السلام بذلک فاجتمعت الملائکة فاوحی الله تعالی الی جبرائیل أن أخطب فکان الولی ربّ العالمین و الخطیب جبرائیل الامین و الشهود الملائکة المقربون و الزوج آدم اب النبین و الزوجه حواء فتزوج آدم بحواء علی الطاعة والتقی و العمل التصالح فنشرت الملائکة علیهما من نثار الجنة» (محدث نوری، 1408 هـ - ج 14، ص 324)؛ «امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آدم علیه السلام حوا را در خواب دید؛ زمانی که بیدار شد، گفت: پروردگارا، این بود که قریبش، مرا به خود مأنوس نمود (و به من آرامش بخشید)؟ خداوند متعال فرمود: او و تو بندگان من هستید، ای آدم، آفریده‌ای را گرامی‌تر از شما دو نفر (خصوصاً

آن گاهی که)، مرا عبادت و اطاعت می کنید، نیافریدم. برای شما دو نفر جایگاهی خلق کردم و نامش را بهشت نهادم، پس هر کس وارد آن شود، به راستی دوست من و هر کس وارد نگردد به راستی دشمنم است.... آدم گفت: پروردگارا، این بنده تو حوا است، دلم اسیر و متمایل به او گشته، او را برای چه آفریدی؟ خداوند متعال فرمود: او را برای تو آفریدم تا در دنیا مایه آرامش تو باشد و در بهشت من نیز تنها نباشی، آدم گفت: پس ای پروردگار او را به ازدواج من درآور. خداوند فرمود: او را به عقد تو در آوردم به شرط اینکه مصالح دین مرا به او بیاموزی و از من سپاسگزاری کنی، پس آدم علیه السلام به آن شرط، رضایت داد و فرشتگان جمع شدند و خداوند متعال به جبرائیل وحی کرد که خطبه عقد بخوان. پس ولی و سرپرست این ازدواج، پروردگار جهان بود، خطبه خوان عقد، جبرائیل و شهود و گواهان ازدواج، فرشتگان مقرب، زوج، حضرت آدم علیه السلام پدر انبیاء الهی و زوجه نیز حواء بودند. پس آدم علیه السلام حوا را به همسری گرفت (به گونه ای که اساس و محور این رابطه زوجیت) اطاعت خدا، تقوا و عمل صالح است و فرشتگان نیز از گل ها و اشیاء بهشتی بر روی این عروس و داماد پاشیدند (و مراسم ازدواجشان را جشن گرفتند و شادی کردند).

با توجه به این روایت و آیه قرآن که قبل از آن ذکر شد انس و گرایش زن و مرد در نوع انسان قبل از نشئه دنیایی بود؛ قبل از خلقت جسم و دنیا و قبل از خلقت شهوت و غضب که از اختصاصات دنیاست. از اینجا تفاوت ماهوی رابطه زوجیت در انسان با سایر حیوانات مشخص می شود و ازدواجی که در بهشت برزخی یعنی جایگاهی که هنوز شهوت خلق نشده است، رخ می دهد و عروس و داماد عاشقانه و بی قرار در کنار هم انس می گیرند. این انس و محبت عاشقانه و متقابل طبق روایتی از امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان شدید بوده است که بعد از هبوط در زمین، موجب وحشت شدید حضرت آدم علیه السلام، به خاطر فراق و جدایی از حوا می شود و پس از آنکه آدم بر کوه صفا و حوا بر کوه مروه فرود می آیند، ناله و انابه و گریه می کنند که خداوند دوباره بینشان را جمع کند (مجلسی، 1368، ج 11، ص 182؛ محدث نوری، 1408هـ - ج 9، ص 322 و 337).

بنابراین، سیاق آیات قرآن و صریح روایات معصومان - علیه السلام - تأیید می کند که انس و محبت زن و شوهر به یکدیگر امری فرانسوتی و یا فرا ملکی و به عبارت دیگر ملکوتی است، برخلاف سایر حیوانات که گرایش آن ها به یکدیگر مادی و حیوانی و صرفاً برای اطفاء آتش شهوت است. برخلاف آنچه فلاسفه مادی غرب پنداشته اند لذا خداوند را محدود به لذت جسمانی و شهوانی دانسته، منزلت عظیم انسانی را در حد حیوان به قهقرا کشانده اند.

دومین نقشی که با استفاده از آیات قرآن برای لباس می توان ذکر کرد، ایجاد آرامش و آسایش است؛ زیرا در قرآن کلمه لباس از ویژگیهای شب بیان شده است و گفتیم که چون شب وسیله تجدید قوا و آرامش است تا انسان بتواند با نیروی بهتری در عرصه کار و فعالیت حاضر شود، هر یک از زوجین نیز برای یکدیگر باید عامل تأمین آسایش و آرامش و تجدید قوا باشند: «هو الذي جعل لكم الليل لتسكنوا فيه»؛ «ما شب را برای شما قرار دادیم تا در آن آرامش گیرید» (یونس، 67).

«و جعلنا الليل لباسا» (نبأ، 10)؛ «ما شب را به عنوان لباسی قرار دادیم».

بنابراین واژه لباس از این حیث که موجب آرامش است، هم در مورد شب و هم در مورد رابطه زن و شوهر با یکدیگر به کار رفته است. ولی نکته قابل توجه اینکه با توجه به آیات قرآن در تشکیل کانون خانواده، این نقش آرامش بخشی، بیشتر در مورد زنان به کار رفته است و خداوند در آیه 21 سوره روم خطاب به مردان می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ «از نشانه های عظمت خداوند این است که از نفس خود شما برای شما همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش گیرید» و لذا در روایت شریفه از رسول خدا صلی الله علیه وآله جهاد زن حُسْنُ التَّبَعْلِ یا اداره خانه و خانواده به بهترین وجه بیان شده است: «جهاد المرأة حُسْنُ التَّبَعْلِ» (محمدي ری شهری، میزان الحکمه، ج 11، ص 5489)

«جهاد زن خوب شوهر داری کردن اوست».

در توضیح روایت در میزان الحکمه آمده است که روزی اسماء دختر یزید انصاری نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه وآله در جمع اصحاب نشسته بود؛ گفت: پدر و مادرم به فدایت، من به نمایندگی از زنهای نزد شما آمده ام - فدایت شوم - و می دانم که هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که سخن ابشود مگر اینکه با من هم رأی باشد. خداوند تو را به حق سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است، ایمان آوردیم. ما طایفه زنان، محدود و محصور هستیم و اساس خانه های شما می باشیم و خواهش های شما برمی آوریم و فرزندان شما را حامله می شویم، اما شما مردها بر ما برتری دارید. مثلاً نماز جمعه و جماعت می خوانید، به عبادت بیماران می روید، تشییع جنازه می کنید و پیایی به زیارت حج می روید و بالاتر از همه این ها جهاد در راه خداست. هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون رود، ما اموال شما را حفظ می کنیم و پارچه های لباس هایتان را می بافیم و فرزندانان را تربیت می کنیم. پس ای رسول خدا، آیا در اجر و ثواب شریک شما نیستیم؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا تا به حال شنیده اید که زنی در

پرسش از امور دین خود به این خوبی سخن گوید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، گمان نمی کردیم که زنی بدین پایه برسد! سپس پیامبر صلی الله علیه وآله رو به اسماء کرد و فرمود: ای زن، برگرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده اند، اعلام کن که نیکو شوهرداری هر یک از شما زنان و جلب رضایت همسرش و پیروی کردن از نظر موافق او (در کاری) با همه این اعمال (که برای مردان نام بردی) برابری می کند. اسماء در حالی که از شادی تهلیل (لااله الا الله) و تکبیر می گفت، برگشت.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الدنيا متاع وخير متاعها الزوجة الصالحة» (مجلسی 1368 ج 103، ص 222) رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «دنیا بهره مندی است و بهترین بهره وری دنیا زن صالح است».

در روایات برای زنی که با ایجاد محیطی آرام زمینه را برای کار و تلاش همسرش فراهم کند، فضیلت زن ایوب پیش بینی شده است: قال صلى الله عليه وآله ايما امرأت اعانت زوجها على الحج والجهاد او طلب العلم أعطاه الله من الثواب ما يعطى امرأة ايوب (طبرسی، 1412هـ-، ص 201)؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «هر زنی که شوهرش را در حج و جهاد و یا طلب دانش یاری کند، خداوند پاداش همسر ایوب را به او عنایت می فرماید».

تحمل و صبوری زن در برابر سوء خلق شوهرش و ایجاد محیطی امن و آرام در خانه نیز در روایات بسیار مورد توجه قرار گرفته است: قال النبي صلى الله عليه وآله: «مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خَلْقِ زَوْجِهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مَزَاحِمٍ» (مجلسی، 1368، ج 74، ص 5؛ حر عاملی، ج 15، ص 174) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «هر زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش صبور باشد، خداوند مانند ثواب حضرت آسیه (همسر فرعون) را به او عنایت می فرماید».

از طرف دیگر در روایات بسیاری همین نقش، یعنی رفق و مدارا از طرف شوهر مورد تأکید قرار گرفته است: «هذه رسالة علي بن الحسين عليه السلام اما حق الزوجه أن تعلم أن الله عز وجل جعلها لك سكناً و أنساً، فتعلم أن ذلك نعمة من الله عليك فلتكرمها و ترفق بها» (مجلسی 1368، ج 103، ص 247؛ مکارم الاخلاق، ص 213) امام سجاد علیه السلام فرمود: «حق زن بر تو (شوهر) آن است که بدانی خداوند او را برای تو مایه آرامش و انس قرار داده است، پس بدان که زوجیت و همسری او نعمتی الهی است، پس او را احترام کن و با او ملایم و نرم باش».

از جمله عواملی که این آرامش قرآنی را در خانواده ایجاد می کند، خوش رفتاری و خوش اخلاقی زوجین با یکدیگر است که در این مورد هم آیات قرآن و هم روایات تأکید فراوان دارند: «عاشروهنَّ بالمعروف فان کرهتموهنَّ فعسى أن تکرهوا شینا يجعل الله فيه خیرا کثیرا» (نساء، 19)؛ «با زنانتان به نیکی معاشرت کنید و اگر آنان را خوش

نمی دارید (از آن ها خوششان نمی آید) باز هم با آنان سازگاری کنید، زیرا چه بسا شما چیزی را خوش نمی، دارید ولی خداوند خیر فراوانی در آن قرار داده است».

نکته مهم اینکه این آیه در موردی است که مرد نسبت به زنش کراهت دارد، ولی علیرغم این کراهت، خداوند دستور خوش رفتاری و همزیستی و پرهیز از طلاق می دهد «فَامْسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق، 2)؛ «زوجه خود را به نیکی نگاه دارید (یا در غیر این صورت) به نیکویی از او جدا شوید».

«امساک بمعروف او تسریح باحسان» (بقره، 229)؛ «زوجه خود را به نیکی نگاه دارید و یا (اگر امکان پذیر نیست) به نیکویی رهاش کنید.»

دو آیه اخیر صریحاً بیان می فرماید که یا زندگی با اخلاق خوش و پسندیده و حسن معاشرت و یا طلاق و جدایی؛ بین این دو شق سومی وجود ندارد. بنابراین زندگی با اخلاق قرآنی بدون سازگاری و حسن معاشرت، به هیچ وجه مورد تأیید قرآن نیست.

عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «ان اكمل المؤمنين ايماناً احسنهم خلقاً وخياركم خياركم لنسائهم» (مجلسی، 1368، ج 103، ص 226) «کامل ترین مؤمنین از حیث ایمان، خوش اخلاق ترین آن هاست و بهترین شما کسی است که با زنش خوش رفتارترین باشد».

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «خيركم خيركم لنسائه و انا خيركم لنسائي» (صدوق، 1361، ج 3، ص 443؛ حرعاملی، 1409-ج 20، ص 171)؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله: «بهترین شما کسی است که با همسرش از همه خوش رفتارتر باشد و من از همه شما با همسر خود خوش رفتارتر هستم».

نقطه مقابل خوش رفتاری که از عوامل ایجاد آرامش در خانواده است، بد اخلاقی و سوء معاشرت است که در روایات به شدت محکوم شده است: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الا- اخبركم بشرار رجالكم؟ قلنا: بلى يا رسول الله. قال ان من شرار رجالكم البهات! الجريء الفحاش، الاكل وحده و المانع رخصه و والملجى عياله الى غيره (مجلسی، 1368، ج 72، 72، ص 115؛ کلینی، ج 2، ص 292)؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «آیا شما را از بدترین مردانان آگاه کنم؟ گفتیم: بلی ای رسول خدا، حضرت فرمودند: بدترین مردان شما کسی است که تهمت زن، بد اخلاق و بد زبان است، به تنهایی غذا می خورد و بخشش نمی کند و باعث می شود که زنش به دیگران پناه ببرد».

3- پوشاننده عیوب و زشتی های زوجین

یکی دیگر از حکمت های تعبیر لطیف قرآن درباره لباس این است که لباس پوشاننده عیوب و زشتی هایی است که انسان به طور طبیعی به آشکار شدن آن ها راضی نیست؛ خود قرآن در این مورد می فرماید: «قد انزلنا عليك لباساً يوارى سواك»؛

لباسی بر شما نازل کردیم که زشتی ها و شرمگاه هایی را که از آشکار شدنش راضی نیستید، می پوشاند.»

زن و شوهر نیز به منزله لباس یکدیگر هستند؛ یعنی هر یک باید عیوب و زشتی های یکدیگر را پوشانده، مایه حفظ آبرو هم باشند.

«هذه رساله علی بن الحسین علیه السلام: «... اما حق الزوجه ... و اذا جهلت عفوت عنها» (حر عاملی، 1409 هـ، ج 15، ص 174)؛ امام سجاد علیه السلام فرمود: «حق زن بر تو (شوهر) آن است.... که اگر از سر جهل و نادانی مرتکب خطایی شد او را عفو کنی»

عن اسحاق بن عمار قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام ما حق المرأة على زوجها الذي إذا فعله كان محسنا؟ قال عليه السلام يشبعها و يكسوها و ان جهلت غفرلها» (حرعاملی، 1409 هـ، ج 20، ص 169)؛ «اسحاق به عمار گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: حق زن بر شوهرش چیست؟ اگر می خواهد انسان محسن و نیکوکاری باشد؟ حضرت فرمودند: غذا و پوشاک زن را تأمین کند و اگر زنش از سر جهل و نادانی مرتکب خطایی شد او را عفو نماید».

4- محافظت کننده دین و دنیای زوجین

یکی دیگر از حکمت های تشبیه همسر به لباس را میتوان در حفظ و صیانت لباس از سرما و گرما و بلایا و سختی ها دانست. خداوند در مورد تأثیر لباس جنگی در قرآن می فرماید: «وَجَعَلَ لَكُم سُرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ و سُرَابِيلَ - تَقِيكُم بِأَسَدِكُمْ» (نحل، 81) «خداوند تن پوش هایی برای شما قرارداد که شما را از گرما حفظ می کند و نیز زره هایی که از گزند تیر و نیزه ها مصونتان می دارد».

نقش همسران، حفاظت از جسم و مهمتر از آن حفاظت از روح و جان یکدیگر است. طبق این تشبیه حکیمانه می توان حقوق بسیاری را برای هر یک از زوجین تبیین نمود؛ زیرا کسی که محافظ جان دیگری باشد یعنی محافظ ایمان و اخلاق اوست و همین مضمون در آیات قرآن آمده است: «فاستجبنا له و وهبنا له يحيى و اصلحنا له زوجه انهم كانوا يسارعون فى الخيرات ويدعوننا رغبا و رهبا و كانوا لنا خاشعين» (بقره، 35)؛ «ما دعای آن زن و شوهر (حضرت زکریا و همسرش) را مستجاب گردانیدیم و به او یحیی را بخشیدیم و زنش را (که) به دلیل بیماری توان فرزند آوری نداشت) برایش اصلاح کردیم، اینان در کارهای خیر شتاب می کردند و با خوف و امید ما را می خواندند و در برابر ما خاشع بودند».

در این آیه نقش هر یک از زوجین در تکامل معنوی دیگری و تشویق سرعت گرفتن در امور خیر مورد توجه قرار گرفته است.

قرآن در جای دیگر، این نقش حفاظت دینی هر یک از طرفین را به صورت آمرانه

و با قاطعیت بیشتری بیان کرده است: «و اذکر فی الکتاب اسماعیل... و کان یأمر اهله بالصلوة والزکات و کان عند ربه مرضیا» (مریم، 54 و 55)؛ «در این کتاب اسماعیل را یادکن... او خانواده خود را به انجام نماز و پرداخت زکات امر می کرد (و دستور جدی می داد) و اسماعیل نزد پروردگار خودش فرد شایسته و مورد پسند بود».

خداوند در جای دیگر قرآن به رسول گرامی و بزرگوار خود چند دستور خاص می دهد، در کنار آن دستورهای اساسی می فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...» (طه، 132) «خانواده خود را بر انجام نماز دستور ده و خود نیز بر آن پافشاری کن».

و یا در سوره تحریم مسؤولیت شدید زوجین و بلکه هر یک از اعضای خانواده را در قبال یکدیگر همچنین تبیین می کند: «یا ایها الذین امنوا قوانفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره علیها ملائکة غلاظ شداد، لا یعصون الله ما أَمَرُهُمْ وَیَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ» (تحریم، 6)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده هایتان را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ ها خواهند بود، نگه دارید. بر آن آتش فرشتگان سخت گیر و نیرومند گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان فرمان داده است، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که بدان مأمور شده اند، انجام می دهند».

بنابراین همان گونه که لباس انسان سپر در برابر سرما و گرماست و همانگونه که لباس جنگی برای رزمنده، سپری در برابر نیزه و تیر و... است هر یک از زوجین برای دیگری باید به منزله سپری در حفاظت از دین و دنیای یکدیگر باشند و همان گونه که انسان از ورود آتش به خانه اش می ترسد، از ورود آتش بی ایمانی به روح و جان همسر و خانواده اش نیز باید هراس داشته باشد.

امام علی علیه السلام خطاب به صحابی خاص خود کمیل بن زیاد نخعی می فرماید: «یا کمیل، مرا اهلک ان یروحوافی کسب المکارم» (مجلسی 1368 هـ، ج 1، ص 223؛ نهج، البلاغه حکمت، 257، ص 513)؛ «ای کمیل به خانواده ات توصیه کن تا برای کسب مکارم اخلاقی بکوشند».

بنابراین زن و شوهر باید به منزله سپر، قاطعانه مراقب روح یکدیگر باشند و در هدایت یکدیگر بکوشند و از هیچ امر به معروف و نهی از منکر در راستای تکامل معنوی یکدیگر مضایقه نکنند.

بدیهی است که این نقش سپر بودن، در مورد فرزندان به مراتب شدیدتر است، زیرا رفتار فرزند، محصول تربیت خانواده و پدر و مادر است و آسیب پذیری فرزند در برابر آماج تیرهای شیاطین به مراتب بیشتر است. این مضمون در روایات بسیاری تکرار شده است، (مجلسی 1368 هـ، ج 1، ص 223؛ صدوق، 1361، ج 2، ص 622؛ حرّعاملی، ج 1، 1409 هـ، ج 15، ص 175) که به یک نمونه از آن اشاره می شود:

قال علی علیه السلام: «..... حق الولد علی الوالد أن یُحسِنَ اسمَه و یحسِنَ أدبَه و یعلمَه

القرآن» (نهج البلاغه، حکمت 399، ص 546)؛ حضرت علی علیه السلام فرمود: «حق فرزند بر پدر و مادر آن است که نامش را نیکو انتخاب کنند و او را به خوبی تربیت نمایند و قرآن را به او تعلیم دهند».

بهترین الگوی ایفای نقش کمال بخشی طرفینی و حفاظت از دین و دنیای یکدیگر، زندگی حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها است، در روایت داریم» «قالت فاطمه علیه السلام تفکرت فی حالی و امری عند ذهاب عمری و نزولی فی قبری فشبته دخولي فی فراشی بمنزلی کدخولی الی لحدی و قبری فانشدک الله ان قمت الی الصلوه فنعبدالله تعالی هذه اللیله» (احقاق الحق، ج 4، ص 481)؛ «حضرت فاطمه سلام الله علیها در شب عروسی خطاب به همسر خویش فرمود: همانگونه که امروز از خانه پدر به خانه شما آمدم، روزی نیز از منزل دنیایی به خانه قبر می روم. پس تو را به خدا سوگند می دهم که بیا تا به نماز بایستیم و با هم در این شب خدا را عبادت کنیم. (سپس هر دو آن شب را به عبادت سپری کردند) صبح رسول خدا صلی الله علیه وآله: از امام علی علیه السلام سؤال فرمود: همسرت را چگونه یافتی؟ آن حضرت پاسخ فرمودند: «نعم العون علی طاعة الله» «بهترین یاور در راه اطاعت خداوند».

یاوری زن و شوهر در جهت تکامل معنوی یکدیگر یا به عبارت بهتر، حفاظت از ایمان و معنویت یکدیگر آنقدر مهم است که امام علی علیه السلام فرموده است: قال علی علیه السلام: «من اراد منکم الترویج فلیصل رکعتین ولیقل : اللهم ارزقنی زوجة صالحه ان ذکرک الله تعالی اعانت و ان نسیک ذکرک...» (مجلسی، 1368، ج 103، ص 268)؛ حضرت علی علیه السلام فرمود: «هر یک از شما مردان که تصمیم گرفت ازدواج کند، دو رکعت نماز کند و بگوید: خدایا به من همسری شایسته عطا فرما که هر گاه خدا را یاد کردم، مرا یاری کند و اگر خدا را فراموش کردم به من یادآوری کند».

یاوری زوجین در اطاعت و ذکر خدا در روایات بسیاری تکرار شده است.

عن ابي سعید الخدری، عن النبی صلی الله علیه وآله قال: «اذا ايقظ الرجل اهله من اللیل وصلیا کتبا من الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات» (مجلسی، 1368، ج 86، ص 239)؛ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «هرگاه مردی همسرش را شب بیدار کند و نماز شب بخواند، نام آنان در زمره مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند، ثبت می شود».

در روایت دیگری، حضرت خدیجه سلام الله علیها، همین مضمون را از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل فرموده است: «قالت: کانت لیلتي من رسول الله صلی الله علیه وآله.... یقول: ... ثم قال: إِنَّ جبرئیلعلیه السلام علمنی ذلک و امرنی ان اقول هذه الکلمات التي سمعتها فقولیها فی سجودک» (همان، ج 86، ص 229)؛ «رسول خدا صلی الله علیه وآله در شب به سجده افتاده، با خدا راز و نیاز می کرد و می فرمود پس روبه من کرد و فرمود: این دعا را جبرئیل به من آموزش داده است ... پس ای همسر، تو نیز در سجده خود به این عبارات با خدا

این روایات، شواهدی هستند که نشان می دهند در زندگی الگو و نمونه قرآنی، زن و شوهر باید هر دو حافظ دین و دنیای هم باشند و هر دو یکدیگر را تشویق برای خیرات کنند (یسارعون فی الخیرات) روایات در این زمینه بسیار است، ولی به همین مقدار بسنده می کنیم.

5- مایه زینت و آبرو و تشخیص زوجین

یکی دیگر از برداشت هایی که می توان از این تعبیر لطیف قرآنی نمود، نقش لباس در ایجاد تشخیص و آبرو برای انسان و به عبارت دیگر زینت بودن آن است. این تعبیر صریحا در قرآن آمده است: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا ... و ریشا»؛ «ای انسان ها، ما لباس را به عنوان زینت (همانگونه که پر، زینت پرندگان است) برای شما قرار دادیم».

لباس از قدیم الایام در اقوام مختلف بشری، عاملی برای تشخیص و اعلان هویت بود. امروز هم علیرغم سیطره فرهنگ و نوع لباس غرب، تا حدودی لباس عامل تشخیص و معرفی فرهنگ هاست، به گونه ای که تا حدودی می توان از نوع لباس هر ملت به اعماق تفکر و اعتقادات آنها پی برد. به قول یکی از نویسندگان، «اختلاف تن پوش مردم جوامع مختلف نشان دهنده خصوصیات جغرافیایی، اقلیمی و عوامل اجتماعی، اقتصادی، حرفه ای و سنی و همچنین فرهنگ و جهان بینی آن جامعه نیز است. در ایران خودمان نیز لباس کردها، بلوچ ها، بختیاری ها، قشقایی ها، زنان دور مانده از هجوم فرهنگ غرب، روحانیان، عرب ها، لباس بومی مردان و زنان هند، پاکستان و افغانستان، لباس زنان قبایل یمن و مراکش و لباس بومی مردم آفریقا چنین است (حداد عادل، 1386، ص 9 - 10).

هر انسانی با نوع لباس احساس تشخیص میکند و می خواهد خود را معرفی کند با ژنده پوشی و کهنگی و پارگی و ... در لباس احساس خجلت و سرافکندگی می کند با نوع تن پوش مردم به راحتی می توان به عمق افکار و روحیات آن ها پی برد و شخصیت آنها را شناخت.

همسر انسان نیز به وضوح همین نقش را ایفا می نماید. خداوند می فرماید: «الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات اولئک مبرئون مما یقولون لهم مغفره و رزق کریم (نور، 26)؛ «زنان پلید از آن مردان پلیدند و مردان پلید از آن زنان پلید و زنان پاک از آن مردان پاکند و مردان پاک از آن زنان پاک. اینان به خاطر پاکی و ایمان شان، از تهمت هایی که دربارشان مطرح می کنند، برکنارند برای آنان آمرزش و روزی ارجمند (زندگی پاک در دنیا و پاداش نیکو در آخرت) خواهد بود.»

در جای دیگر خداوند در قرآن می فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور، 3)؛ «مرد زناکاری که حد بر او جاری شده و توبه نکرده است، جز با زنی زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکاری که حد خورده و توبه نکرده است، او را جز مردی زناکار و مشرک به همسری نمی گیرد و این ازدواج بر مؤمنان حرام گردیده است».

همچنان که در این آیات بیان شد، پیوند زن و شوهری آنقدر نزدیک است که هر یک مانند لباس دیگری بیانگر شخصیت اوست، قرآن در سوره نور، صریحا ازدواج زانی را با غیر زانیه تحریم می کند.

حضرت آیت الله جوادی آملی می فرماید: «میان لباس و کسی که آن را پوشیده، رابطه ای تنگاتنگ و صمیمی است که بیگانه میان آن دو راه ندارد رابطه زوجین نیز باید چنین باشد تا بیگانه ای به درون زندگی آنان راه نیابد که به اسرارشان پی ببرد و احیاناً فتنه گری کند. اعضای بدن با لباس در تماس است و لباس از تماس مستقیم آنها با بیرون ممانعت می کند. زوجین نیز باید در همان ارتباط صمیمی زناشویی خویش تماس غریزی برقرار کنند، زیرا نه می توان زن و شوهر را از داشتن تمایل جنسی برحذر داشت و نه می توان جلوی آن را برای بیگانه باز گذاشت، بلکه باید غرایز را بدون تعطیل، محدود و تعدیل کرد؛ چنانکه لباس، انسان را محدود می کند.

انسان پوشیدن لباس آلوده و وصله دار را خوش ندارد. در انتخاب همسر نیز باید چنین دقت هایی اعمال شود. لباس آرایه انسان است و به وی زینت می بخشد. زن و شوهر نیز باید زینت یکدیگر باشند. زن و شوهر کنار هم موقعیتی در خانواده و اجتماع پیدا می کنند که در گذشته آن را نداشته اند، از این رو به آنها با احترام بیشتری برخورد

می شود (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج 9، ص 60 و 461).

6- زوج گنهکار، مانع هر گونه تکامل

در یکی از آیات قرآن، به نقش لباس در صورت منفی بودن اشاره شده است: «فَإِذَا قُهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، 112)؛ «خداوند لباس گرسنگی و ترس را به سبب اعمال (بدشان) بر تن آنان نمود».

بدیهی است که هیچ کس تمایلی به لباس ترس و گرسنگی ندارد؛ ولی در اثر غفلت و تابع هوس شدن و دوری از عقلانیت، خواه ناخواه این لباس برتن او می رود؛ لباسی که فلج کننده و مانع هر گونه تکامل و راه نجاتی است.

در مورد همسران ناشایست نیز دقیقا همین تعبیر در قرآن و روایات به کار رفته است.

«أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ

الجبیم» (صافات، 22 و 23) «ما به فرشتگان می گوئیم: کسانی را که ستم کردند و همسرانشان را و چیزهایی را که به جای خدای یکتا می پرستیدند، گردآورید و همه را به سوی جهنم ببرید».

نمونه یک خانواده منفی که زن در آن نقش فعال داشته است در یک سوره قرآن به طور کامل آمده است :

«تبت یذا بی لهب و تب ما اغنی عند ماله و ما کسب ... سیصلی ناراً ذات لهب و امراته حماله الحطب فی جیدها حبل من مسد» (مسد)؛ «دو دست ابولهب ناکارآمد باد و تلاش هایش (برضد پیامبر) بی اثر و خودش نیز برای همیشه تبه و از سعادت محروم باد. دارایی و دستاوردش او را از تباهی دور نساخت. به زودی به آتش زبانه دار در می آید و برای همیشه در آن ماندگار خواهد بود. همسرش نیز به آن آتش درخواهد آمد در حالی که هیزم کش دوزخ است برگردنش (گردن آن زن) طنابی از پوسته درخت است.»

آنچه از قراین تاریخی بر می آید، همسر ابولهب، خواهر ابوسفیان بوده و مانند او لجاجت شدیدی با پیامبر بزرگوار اسلام داشته است و حتی برخی مورخان معتقدند که نقش اصلی در شعله ور شدن کینه ابولهب با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را همسرش ایفا می نمود. شاید تشبیه قرآن به حماله الحطب به این خاطر است که نه تنها همسر ابولهب هیزم مادی سر راه پیامبر می انداخت، بلکه با کینه تیزی شدید و عیبجویی، همواره هیزم حسد و کینه را در دل ابولهب شعله ور می کرد. بنابراین نظر، عامل اصلی در انحراف و فلاکت و شقاوت ابولهب را باید همسرش بدانیم. نام او جمیله بود، زیرا طبق اقوال تاریخی بسیار زیبا بود و از طرفی متمول هم بود و لذا از امکانات مالی و نفوذ خانوادگی اش کاملاً برضد نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استفاده می کرد؛ یعنی این همه نعمتی که خدا به او داده بود به جای اینکه ابزار پیشرفت و تکامل معنویش باشد، عامل فلاکت او و همسرش می شد. بنابراین جمیله خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب یک مصداق بارز قرآنی برای زنی است که مانع هر گونه تکامل معنوی و پیشرفت برای همسرش می شود.

در روایات نیز به این مضمون اشاره شده است؛ در مورد نقش منفی مرد، امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ زَوَّجَ کَرِیمَةً بَشَارِبَ الخمر فقد قطع رحمها» (حرعاملی، 1409هـ، ج 14، ص 53)؛ «هر کس دختر خود را به شرابخوار تزویج کند، رحمش را قطع کرده است.»

«مَنْ زَوَّجَ کَرِیمَةً بفاسق نزل علیه کُلّ یوم الف لَعْنَةٍ ولا یصعد له عملٌ إلی السّماء ولا یُستجاب له دعاؤه ولا یُقبل منه صَدَق ولا عدل» (محدث نوری، 1409هـ، ج 5، ص 279؛ همو، ج 14، ص 192)؛ «هر کس دختر خود را به همسری فاسق درآورد، هر روز هزار لعنت بر او فرود آید و هیچگاه عملی از او به آسمان بالا نمی رود و دعایش

مستجاب نمی گردد و هیچ اتفاق و فدیة ای از او پذیرفته نخواهد شد.»

فردی خدمت حضرت رضا علیه السلام نامه نوشت که مردی بداخلاق از دخترم خواستگاری کرده است، چه کنم؟ حضرت فرمود: «لا تزوجه ان كان سيء الخلق» (حر عاملی، ج 14 ص 54، 1412 قمری ص 203، محدث نوری، 1408هـ-ج 14، ص 192)؛ «اگر بد اخلاق است اقدام به این ازدواج نکن».

در مورد نقش منفی زن نیز روایات به آن اشاره دارد:

«ایاکم و تزویج الحمقاء، کان صحبتها بلاؤ و ولدها ضیاع» (کلینی، ج 5، ص 332)؛ «از ازدواج با زن احمق بپرهیزید؛ زیرا همنشینی با او بلا و فرزندانش ضایع و از دست رفته اند».

در حدیثی امام صادق علیه السلام زنان تربیت نشده را به سبزه های روی کود تشبیه می فرماید: «ایاکم و خضراء الدّمن قیل یا رسول الله و ما خضراء الدّمن؟ قال: المرأت الحسناء فی منبت السوء» (همو، ص 353)؛ «از سبزه های روی کود (پهن) بپرهیزید. پرسیدند منظور از این تشبیه چیست؟ فرمودند: زن زیبا در خانواده ای نامناسب».

یافته های پژوهش

هدف مقاله حاضر، ارائه راهکارهای تجسم قرآن در زندگی مشترک زوجین، بود که با استفاده از روش تفسیری آیه به آیه، یعنی روش تفسیری علامه طباطبائی در المیزان، موضوع مورد بررسی قرار گرفت. محور تحقیق آیه «هُنَّ لباس لکم و انتم لباس لهن» بود. بر این اساس، نقش لباس برای انسان مورد تدقیق قرار گرفت و سپس وظایف مشترک زوجین بیان گردید.

در پایان به عنوان حسن ختام به آخرین سخنان مقام معظم رهبری در خصوص خانواده و مسؤولیت متقابل زن و شوهر اشاره می نمائیم.

«نظر اسلام در باب خانواده و جایگاه زن در خانواده نظر خیلی روشنی است «المرأة سيدة بَیتها» (نهج الفصاحه، ص 614) بزرگ خانه، زن خانه است، این از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله است. جایگاه زن در خانواده، همانی است که در گفتارهای گوناگون ائمه علیه السلام آمده است: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» (نهج البلاغه نامه 31) در تعبیرات عربی، قهرمان یعنی کارگزار، پادو، یک خدمتگزار محترم. می فرماید در داخل خانه، زن قهرمانه نیست؛ ریحانه است، گل خانه است. خطاب به مردان می فرماید: بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتارها را با همسرانشان دارند. این ها نظرات اسلام است...»

1. نهج البلاغه
2. امام صادق، جعفر بن محمد عليه السلام، مصباح الشريعه، انتشارات قلم، 1400 هـ.
3. حداد عادل، غلامعلی، 1386 شمسی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگي، انتشارات سروش.
4. جوادی آملی، عبدالله، زن در آيينه جمال و جلال الهی، مرکز نشر اسراء، بهار 1387.
5. رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی سید رضی، نهج البلاغه.
6. زمخشری، اساس البلاغه، طبع مصر، 1960م.
7. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، 1361.
7. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم مؤسسه ال البيت، 1409 هـ.
8. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم مؤسسه بوستان کتاب، 1386.
10. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
11. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی 1412 هـ.
12. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، بهار 1374.
13. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه 1370 شمسی.
14. کانون تحقیقاتی کاربردی خیبر، حریم ریحانه، مؤسسه نشر نگار نو، 1388.
15. مجلسی، سید محمد باقر، بحار الانوار، قم، مؤسسه ال البيت، 1368 هـ.
16. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه ال البيت، 1408 هـ.
17. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، وزاره الثقافه و الارشاد اسلامی، 1368.
18. مصطفوی، حسن، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ترجمه و شرح، بهار 1363.
19. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از بانوان نخبه مورخه 90/3/1.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

